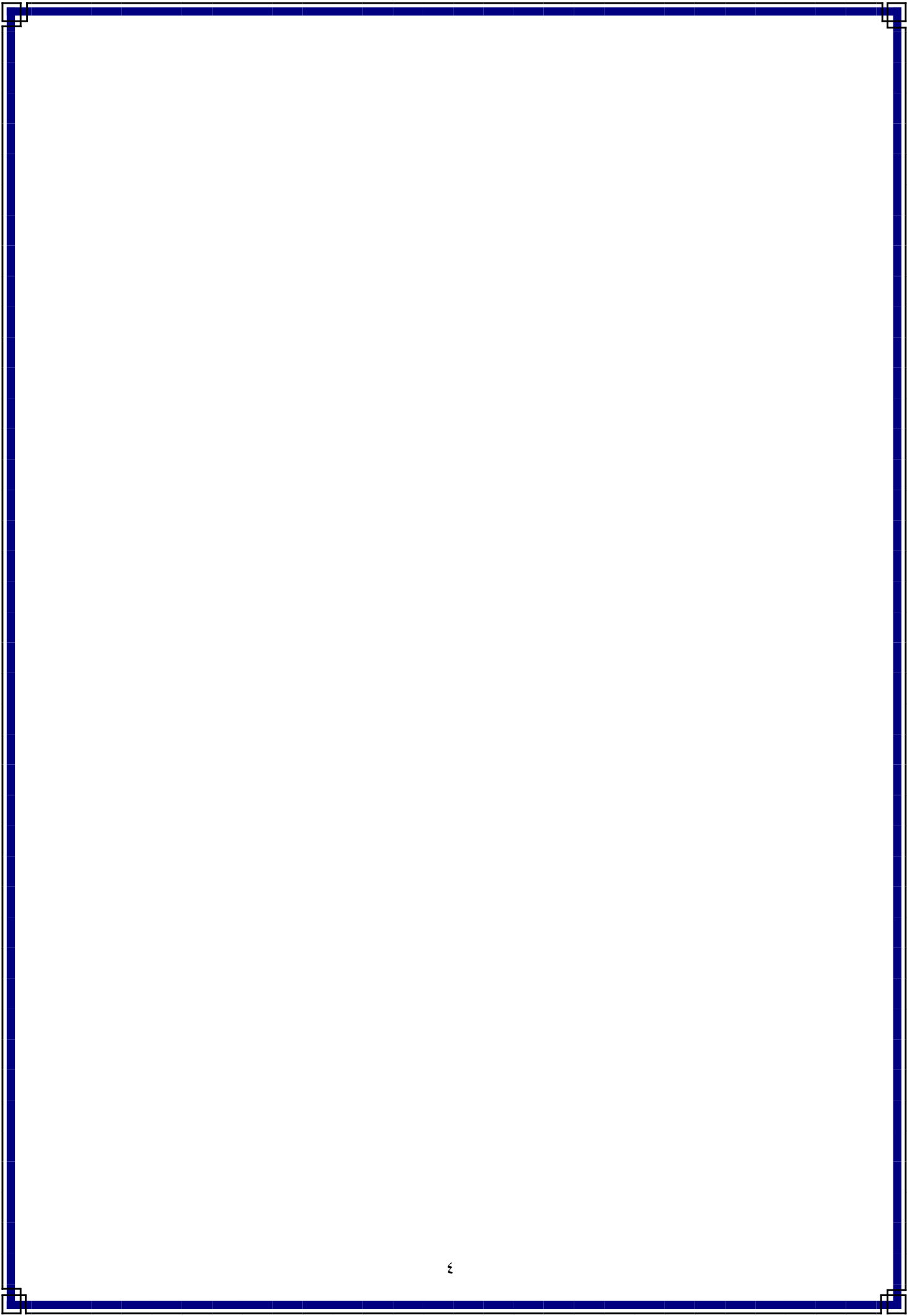


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



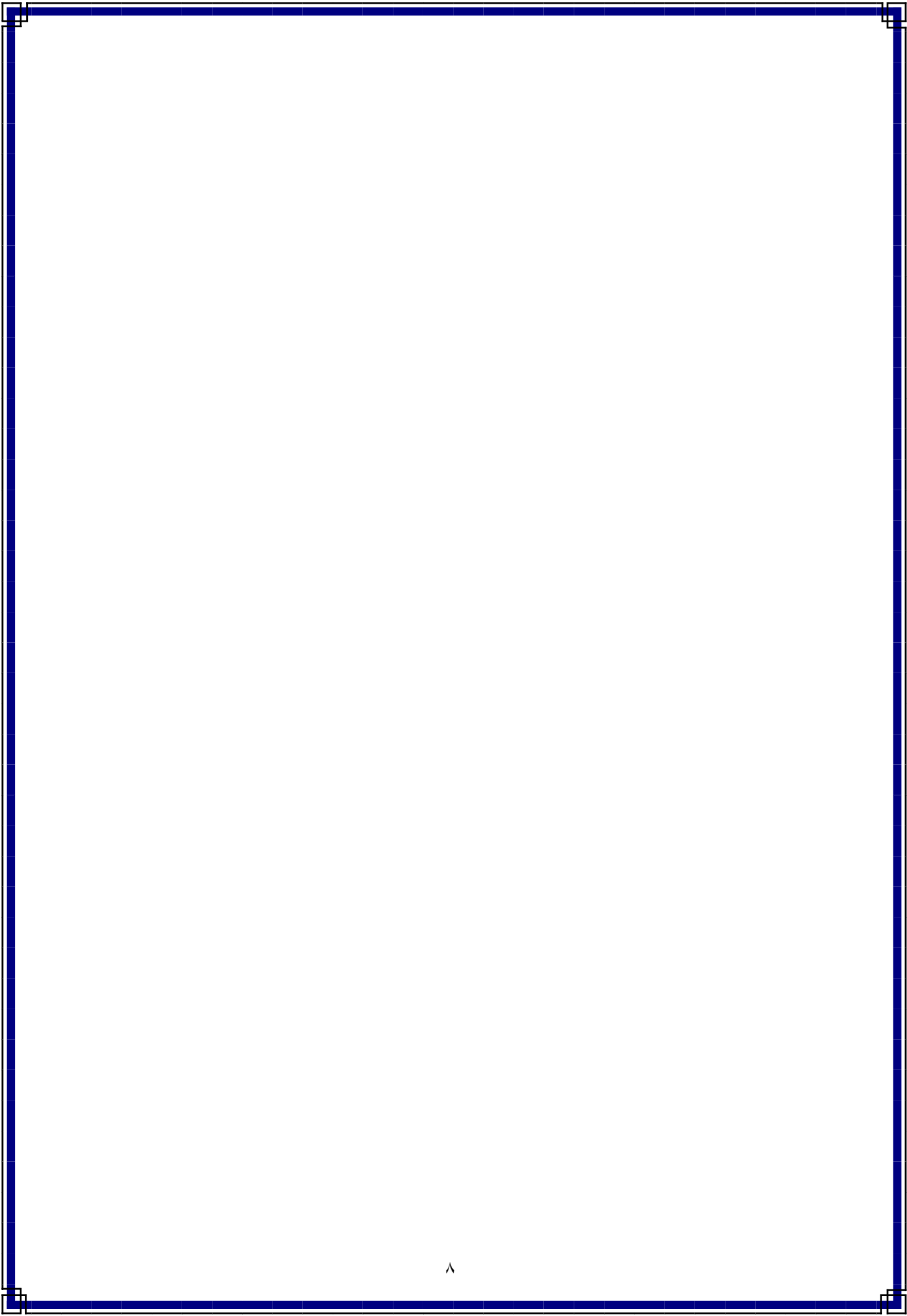
بِسْمِ تَعَالٰی

فهرست مطالب فصلنامه قضایی

عنوان	صفحه
مقدمه.....	۹
بخش اول: قوانین مصوب مربوط به قوه قضاییه.....	۱۱
۱ - قانون ممنوعیت قلع ساختمانهای آموزش و پرورش تابع وزارت آموزش و پرورش.....	۱۲
۲ - قانون تمدید قانون فعال نمودن هیأت منصفه مطبوعات برای جلوگیری از تعطیلی اصل ۱۶۸ قانون اساسی.....	۱۳
۳ - قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج با زنان ایرانی با مردان خارجی.....	۱۴
۴ - قانون اصلاح قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها.....	۱۵
۵ - سیاست‌های کلی نظام (ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری).....	۱۹
بخش دوم: آراء وحدت رویه و اصراری هیأت عمومی دیوان عالی کشور.....	۴۳
۱ - صلاحیت کلی دادگاههای اطفال در رسیدگی به تمامی جرایم اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال (۶۸۷).....	۴۴
۲ - صلاحیت مراجع قضایی محل صدور چک و محل استقرار بانک محال علیه و محل اقامت خوانده در دعاوی چک (۶۸۸).....	۸
۳ - قابل اعتراض بودن قرار منع تعقیب صادره بازپرس در دادگاه صالحه و قطعی بودن نظر دادگاه در این رسیدگی (۶۹۰).....	۳
۴ - تعیین دیه جداگانه برای هر استخوان در صورت شکستن دو استخوان از یک عضو (۶۹۱).....	۵۶
۵ - لزوم داشتن پروانه کار از وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی برای تصدی امر ساخت عینک طبی (۶۹۲).....	۵۹
بخش سوم: آراء وحدت رویه و ... هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.....	۶۳
۱ - ابطال قسمتی از کتاب امور بیمه‌گری سازمان تأمین اجتماعی در سال ۱۳۸۰.....	۶۴
۲ - ابطال بند یک ماده ۸ آیین نامه تشکیل و نحوه فعالیت هیأت‌های نمایندگان اتاق ایران و اتاق‌های شهرستان مصوب شورای عالی نظارت بر اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران.....	۶۶
۳ - ابطال بخشنامه‌های ... سازمان امور مالیاتی کشور.....	۶۹
۴ - ابطال تاریخ فوت از بند یک بخشنامه ۲۴/۱ سازمان تأمین اجتماعی.....	۷۲
۵ - ابطال بخشنامه شماره ... وزارت کشور در تسری حوزه شهری فراتر از حد مقرر قانونی.....	۷۴
۶ - الزام سازمان تأمین اجتماعی به پذیرش سوابق بیمه ایام اشتغال.....	۷۶
۷ - استحقاق مستخدم رسمی دولت به دریافت حقوق و فوق‌العاده‌های مربوط به ایام مرخصی‌های استحقاقی استفاده نشده از	

جمله حق اولاد و کمک عائله‌مندی.....	۷۸
۸ - احراز سلامتی افراد جهت استخدام واحدهای دولتی.....	۸۰
۹ - اجرای قانون اصلاحات ارضی نسبت به اراضی که بعداً به محدوده قانونی شهرها الحاق گردیده‌اند.....	۸۲
۱۰ - ابطال بند ۵ و تبصره ۲ بند ۷ دستورالعمل ۷۲۱/۱۷۸ - ۸۱/۶/۱۸ معاون تعاون و امور مجلس بنیاد شهید.....	۸۴
۱۱ - لزوم بهره‌مندی از فوق‌العاده مأموریت خارج از کشور در ایام تمدیدی.....	۸۶
۱۲ - بهره‌مندی از یک حقوق بازنشستگی.....	۸۸
۱۳ - صلاحیت کمیسیونهای ماده ۱۰۰ شهرداری.....	۹۱
۱۴ - ابطال دستورالعمل‌های شماره ... معاونت راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی و جلوگیری از تریلرهای کشنده تغییر کاربری یافته از حمل سوخت.....	۹۴
۱۵ - عدم ممنوعیت عوارض تولیدات فخاری.....	۹۷
۱۶ - ابطال مصوبه هفتاد و پنجمین جلسه شورای عالی بیمه خدمات درمانی مورخ ۸۱/۱۰/۲۲ موضوع بخشنامه دبیر شورای عالی بیمه خدمات درمانی و بخشنامه رئیس شورای عالی فنی سازمان بیمه خدمات درمانی.....	۹۹
۱۷ - ابطال بندهای ۱۷، ۲۹ ماده ۲ مصوبه ۷۷/۷/۲۸ شورای عالی اداری.....	۱۰۳
بخش چهارم: آیین نامه و دستورالعمل‌های صادره از مقامات مسؤول در ارتباط با قوه قضائیه.....	۱۰۵
۱ - اصلاح تصویب نامه شماره ۲۳۱۷۴/ت/۳۵۰۸۴ هـ مورخ ۸۵/۳/۷.....	۱۰۶
۲ - اصلاح ماده ۵۴ آیین نامه اجرایی قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر رسمی.....	۱۰۷
۳ - شیوه نامه اجرایی فصل دوم دستورالعمل شماره یک طرح جامع رفع اطلاع دادرسی در تنظیم حدود اختیار و کلا و کارشناسان در صلح و سازش.....	۱۰۸
۴ - آیین نامه ساماندهی فعالیت پایگاههای اطلاع‌رسانی (سایتهای) اینترنتی ایرانی.....	۱۱۱
۵ - دستورالعمل حفاظت از اسناد، اطلاعات و ادله پرونده‌های قضایی.....	۱۱۴
۶ - آیین نامه نحوه تفکیک و طبقه‌بندی زندانیان.....	۱۱۷
۷ - شیوه نامه اجرایی نحوه ارشاد و رسیدگی به پرونده‌های مطالبه مهریه و اعسار.....	۱۲۱
۸ - دستورالعمل تأمین نیروهای قضایی موردنیاز مناطق محروم از بین کارکنان اداری واجد شرایط.....	۱۲۴
۹ - آیین نامه اجرایی نحوه اداره بازداشتگاه‌های امنیتی.....	۱۲۵
۱۰ - آیین نامه اجرایی بازداشتگاه‌های موقت.....	۱۲۷
۱۱ - طرح جامع رفع اطلاع دادرسی، دستورالعمل شماره ۳ (امور کیفری).....	۱۳۰
بخش پنجم - بخشنامه‌های قوه قضائیه.....	۱۴۳

- ۱ - ممنوعیت مقامات و متصدیان قضایی از صدور بخشنامه ۱۴۴
- ۲ - لزوم استدامه برنامه نشستهای قضایی ۱۴۵
- ۳ - لزوم اعلام مشخصات صادر کنندگان چکهای بلامحل منجر به کیفرخواست شدگان به بانک مرکزی ۱۴۶
- ۴ - ضوابط مرخصی به زندانیان ۱۴۷
- ۵ - لزوم تسریع و تشدید برخورد موارد شرکتهای هرمی ۱۴۸
- ۶ - لزوم برنامه ریزی سال ۸۴ ۱۴۹
- بخش ششم - نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه ۱۵۱**
- ۱ - اعتراض دادستان به حکم دادگاه کیفری استان ۱۵۲
- ۲ - بازداشت کفیل و وجه الکفاله ۱۵۳
- ۳ - بلوغ و افراد زیر ۱۸ سال و مسؤولیت کیفری ۱۵۳
- ۴ - ملاک تجدیدنظر خواهی مجازات قانونی غیر قطعی ۱۵۴
- ۵ - مراجع متعدد و عناوین کیفری متعدد ۱۵۵
- ۶ - عدم شناسایی قاتل از موارد پرداخت دیه از بیت المال ۱۵۵
- ۷ - موارد خسارت احتمالی در صدور قرار تأمین خواسته ۱۵۶
- ۸ - تصرف عدوانی حقوقی و کیفری ۱۵۷
- ۹ - مسؤول پرداخت دستمزد کارشناسی ۱۵۸
- ۱۰ - مسؤول اجرای قرار معاینه و تحقیق محلی ۱۵۹
- ۱۱ - نقض قبلی دیوان عالی کشور و صلاحیت تجدیدنظری دادگاه تجدیدنظر استان ۱۶۰
- ۱۲ - قرار تأمین کیفری و رسیدگی سازمان تعزیرات حکومتی و عجز متهم از ارائه تأمین ۱۶۱
- ۱۳ - وجه التزام و دو وجهی بودن شرط مقرر ۱۶۲



با سپاس به درگاه ذات احدیت و استمداد از حضرت ایشان (جل و اعلا) چهارمین شماره فصلنامه قضایی در ایام الله پربرکت ماه ذی الحجه و عرفه و قربان و غدیر حضور همکاران محترم قضایی تقدیم می گردد. با تبریک اعیاد سعید قربان و غدیر و آرزوی قبولی طاعات و عبادات و نیل همکاران محترم قضایی به توفیقات الهی، همچنانکه در شماره‌ای پیشین تذکر داده شد مجموعه‌های از این نوع در صدد ارائه نمودن منابع قانونی و ارشادهای لازمه به آن در موضوعات مبتلا به می باشد. به منظور ارتقاء کمی و کیفی تلاشهای انجام شده در این خصوص همچنان نیاز جدی به تذکرات و ارشادهای اصلاحی همکاران وجود دارد. در ضمن همکاران معاونت آموزش دادگستری‌های استانها با تکثیر به موقع و در اختیار همکاران قضایی قراردادن آن مساعدت لازم معمول دارند.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب

معاونت آموزش قوه قضائیه

پائیز ۱۳۸۵

بخش اول

قوانین مصوب مربوط به قوه قضائیه

از مهر ماه سال ۱۳۸۵ لغایت آذر ماه سال ۱۳۸۵

قانون ممنوعیت قلع ساختمان‌های آموزش و پرورش تابع وزارت آموزش و پرورش

ماده ۱ - از تاریخ تصویب این قانون اجرای احکام قلع ساختمان‌های آموزشی و پرورشی تابع وزارت آموزش و پرورش تا پایان برنامه چهارم توسعه متوقف می‌شود. مدت مذکور قابل تمدید نمی‌باشد.

ماده ۲ - وزارت آموزش و پرورش موظف است ظرف مدت مذکور در ماده (۱)، با مالکان از طریق خرید زمین یا دادن زمین عوض و یا راه‌های دیگر، توافق نماید.

هیأت وزیران موظف است بودجه و اعتبار موردنیاز را به نحوی تأمین کند که تا پایان برنامه چهارم اجرای این قانون تحقق یابد.

تبصره - در صورت عدم حصول توافق، بهای زمین بر اساس قیمت کارشناسی رسمی روز به نفع مالک، در صندوق دادگستری سپرده می‌شود و سند ملک به نام دولت صادر می‌گردد.

قانون فوق مشتمل بر دو ماده و یک تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ هجدهم دی ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۵/۷/۴ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام با انجام تغییراتی موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد.

رئیس مجلس شورای اسلامی - غلامعلی حدادعادل

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - وزارت دادگستری

قانون تمدید قانون فعال نمودن هیأت منصفه مطبوعات برای جلوگیری از تعطیلی اصل یکصد و شصت و هشتم (۱۶۸) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ چهارم مرداد ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۵/۵/۴ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۵۶۳/۷۴۹۵۱ مورخ ۱۳۸۵/۵/۷ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است، به پیوست جهت اجراء ابلاغ می‌گردد.

رئیس جمهور - محمود احمدی نژاد

قانون تمدید قانون فعال نمودن هیأت منصفه مطبوعات برای جلوگیری از تعطیلی اصل یکصد و شصت و هشتم (۱۶۸)

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴ به مدت دو سال تمدید می‌گردد.

ماده واحده - از تاریخ تصویب این قانون، قانون فعال نمودن هیأت منصفه مطبوعات برای جلوگیری از تعطیلی اصل یکصد و شصت و هشتم (۱۶۸) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴ به مدت دو سال تمدید می‌گردد. قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ چهارم مرداد ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۵/۵/۴ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی - غلامعلی حدادعادل

قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی

ماده واحده - فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی که در ایران متولد شده یا حداکثر تا یک سال پس از تصویب این قانون در ایران متولد می‌شوند می‌توانند بعد از رسیدن به سن هجده سال تمام تقاضای تابعیت ایرانی نمایند. این افراد در صورت نداشتن سوء پیشینه کیفری یا امنیتی و اعلام رد تابعیت غیر ایرانی به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند. وزارت کشور نسبت به احراز ولادت طفل در ایران و صدور پروانه ازدواج موضوع ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی اقدام می‌نماید و نیروی انتظامی نیز با اعلام وزارت کشور پروانه اقامت برای پدر خارجی مذکور در این ماده صادر می‌کند. فرزندان موضوع این ماده قبل از تحصیل تابعیت نیز مجاز به اقامت در ایران می‌باشند.

تبصره ۱ - چنانچه سن مشمولین این ماده در زمان تصویب بیش از هجده سال تمام باشد باید حداکثر ظرف یک سال اقدام به تقاضای تابعیت ایرانی نمایند.

تبصره ۲ - از تاریخ تصویب این قانون کسانی که در اثر ازدواج زن ایرانی و مرد خارجی در ایران متولد شوند و ازدواج والدین آنان از ابتدا با رعایت ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی به ثبت رسیده باشد، پس از رسیدن به سن هجده سال تمام و حداکثر ظرف مدت یک سال، بدون رعایت شرط سکونت مندرج در ماده (۹۷۹) قانون مدنی به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند. قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و دو تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه دوم مهر ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۵/۷/۱۲ به تأیید شورای محترم نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی - غلامعلی حدادعادل

وزارت جهاد کشاورزی

قانون اصلاح قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴/۳/۳۱ که در جلسه علنی روز دوشنبه مورخ اول آبان ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۵/۸/۱۰ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۵۴۷/۱۲۶۵۳۴ مورخ ۱۳۸۵/۸/۱۶ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است، به پیوست جهت اجرا ابلاغ می‌گردد.

رئیس جمهور - محمود احمدی‌نژاد

قانون اصلاح قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴/۳/۳۱

ماده ۱ - قانون حفظ کاربری اراضی و باغها مصوب ۱۳۷۴/۳/۳۱ مجلس شورای اسلامی به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

ماده ۲ - تبصره‌های (۱)، (۲) و (۳) ماده (۱) قانون مذکور به شرح زیر اصلاح و چهار تبصره به عنوان تبصره‌های (۴)، (۵)، (۶) و (۷) به آن الحاق می‌گردد.

تبصره ۱ - تشخیص موارد ضروری تغییر کاربری اراضی زراعی و باغها در هر استان به عهده کمیسیونی مرکب از رئیس سازمان جهاد کشاورزی، مدیر امور اراضی، رئیس سازمان مسکن و شهرسازی، مدیر کل حفاظت محیط زیست آن استان و یک نفر نماینده استاندار می‌باشد که به ریاست سازمان جهاد کشاورزی تشکیل می‌گردد.

نماینده دستگاه اجرایی ذی‌ربط می‌تواند بدون حق رأی در جلسات کمیسیون شرکت نماید.

سازمان جهاد کشاورزی موظف است حداکثر ظرف مدت دو ماه از تاریخ دریافت تقاضا یا استعلام مطابق نظر کمیسیون نسبت به صدور پاسخ اقدام نماید.

دبیرخانه کمیسیون فوق در سازمانهای جهاد کشاورزی استانها زیرنظر رئیس سازمان مذکور تشکیل می‌گردد و عهده‌دار وظیفه دریافت تقاضا، تشکیل و تکمیل پرونده، بررسی کارشناسی اولیه، مطرح نمودن درخواستها به نوبت در کمیسیون و نگهداری سوابق و مصوبات می‌باشد.

تبصره ۲ - مرجع تشخیص اراضی زراعی و باغها، وزارت جهاد کشاورزی است و مراجع قضایی و اداری، نظر سازمان جهاد کشاورزی ذی‌ربط را در این زمینه استعلام می‌نمایند و مراجع اداری موظف به رعایت نظر سازمان مورد اشاره خواهند بود. نظر سازمان جهاد کشاورزی استان برای مراجع قضایی به منزله نظر کارشناس رسمی دادگستری تلقی می‌شود.

تبصره ۳ - ادارات ثبت اسناد و املاک و دفاتر اسناد رسمی و سایر هیأتها و مراجع مربوط مکلفند در موارد تفکیک، افراز و تقسیم اراضی زراعی و باغها و تغییر کاربری آنها در خارج از محدوده قانونی شهرها و شرکها از سازمانهای جهاد کشاورزی، وزارت جهاد کشاورزی استعلام نموده و نظر وزارت مذکور را اعلام نمایند.

تبصره ۴ - احداث گلخانه‌ها، دامداریها، مرغداریها، پرورش ماهی و سایر تولیدات کشاورزی و کارگاههای صنایع تکمیلی و غذایی در روستاها بهینه کردن تولیدات بخش کشاورزی بوده و تغییر کاربری محسوب نمی‌شود. موارد مذکور از شمول این ماده مستثنی بوده و با رعایت ضوابط زیست محیطی با موافقت سازمانهای جهاد کشاورزی استانها بلامانع می‌باشد.

تبصره ۵ - اراضی داخل محدوده قانونی روستاهای دارای طرح هادی مصوب، مشمول ضوابط طرح هادی بوده و از کلیه ضوابط مقرر در این قانون مستثنی می‌باشد.

تبصره ۶ - به منظور تعیین روش کلی و ایجاد وحدت رویه اجرایی و نظارت و ارزیابی عملکرد کمیسیونهای موضوع تبصره (۱) این ماده، دبیرخانه مرکزی در وزارت جهاد کشاورزی (سازمان امور اراضی) تشکیل می‌گردد.

تبصره ۷ - تجدیدنظر در مورد تصمیمات کمیسیونهای موضوع تبصره (۱) این ماده در مواردی که مجوز تغییر کاربری صادر شده با تشخیص و پیشنهاد وزارت جهاد کشاورزی به عهده کمیسیونی به ریاست وزیر جهاد کشاورزی یا نماینده تام‌الاختیار وی و با عضویت معاونان ذی‌ربط وزارتخانه‌های مسکن و شهرسازی، کشور و سازمان حفاظت محیط زیست می‌باشد.

نماینده دستگاه اجرایی ذی‌ربط می‌تواند حسب مورد و بدون حق رأی در جلسات مذکور شرکت نماید.

ماده ۳ - عبارت «نحوه تقویم ارزش اراضی موضوع این قانون توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی تعیین و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید» از انتهای متن ماده (۲) قانون مذکور حذف و تبصره‌های (۱) و (۲) آن به شرح ذیل اصلاح و یک تبصره به عنوان تبصره (۳) الحاق می‌گردد.

تبصره ۱ - تغییر کاربری اراضی زراعی و باغها برای سکونت شخصی صاحبان زمین تا پانصد متر مربع فقط برای یک بار و احداث دامداریها، مرغداریها، پرورش آبزیان، تولیدات گلخانه‌ای و همچنین واحدهای صنایع تبدیلی و تکمیلی بخش کشاورزی و صنایع دستی مشمول پرداخت عوارض موضوع این ماده نخواهد بود.

تبصره ۲ - اراضی زراعی و باغهای مورد نیاز طرحهای تملک دارایی‌های سرمایه‌ای مصوب مجلس شورای اسلامی (ملی - استانی) و طرحهای خدمات عمومی مورد نیاز مردم از پرداخت عوارض موضوع این ماده مستثنی بوده و تابع قوانین و مقررات مربوط می‌باشد.

تبصره ۳ - تقویم و ارزیابی اراضی زراعی و باغهای موضوع این قانون توسط کمیسیون سه نفره‌ای متشکل از نمایندگان سازمان جهاد کشاورزی، استانداری، امور اقتصادی و دارایی استان در هر یک از شهرستانها انجام می‌پذیرد.

ماده ۴ - ماده (۳) قانون مذکور و تبصره (۲) آن به شرح ذیل اصلاح می‌گردد:

ماده ۳ - کلیه مالکان یا متصرفان اراضی زراعی و باغها موضوع این قانون که به صورت غیر مجاز و بدون اخذ مجوز از کمیسیون موضوع تبصره (۱) ماده (۱) این قانون اقدام به تغییر کاربری نمایند، علاوه بر قلع و قمع بنا، به پرداخت جزای نقدی از یک تا سه برابر بهای اراضی زراعی و باغها به قیمت روز زمین با کاربری جدید که مورد نظر مختلف بوده است و در صورت تکرار جرم به حداکثر جزای نقدی و حبس از یک ماه تا شش ماه محکوم خواهند شد.

تبصره ۲ - هر یک از کارکنان دولت و شهرداریها و نهادهای که در اجرای این قانون به تشخیص دادگاه صالحه تخطی نموده باشند ضمن ابطال مجوز صادره به جزای نقدی از یک تا سه برابر بهای اراضی زراعی و باغها به قیمت روز زمین، با کاربری جدید که مورد نظر متخلف بوده است و در صورت تکرار علاوه بر جریمه مذکور به انفصال دائم از خدمات دولتی و شهرداریها محکوم خواهند شد. سردفتران متخلف نیز به شش ماه تا دو سال تعلیق از خدمت و در صورت تکرار به شش ماه

ماده ۵ - ماده (۴) قانون مذکور به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

ماده ۴ - دولت مکلف است همه ساله اعتباری معادل هشتاد درصد (۸۰٪) از درآمدهای موضوع این قانون را در بودجه سالیانه وزارت جهاد کشاورزی شامل تسطیح اراضی، احداث کانال، آبیاری، زهکشی، سدها و بندهای خاکی، تأمین آب و احیای اراضی موات و بایر و هزینه‌های دادرسی و اجرای این قانون برساند و بیست درصد (۲۰٪) باقیمانده از درآمد موضوع این قانون به منظور مطالعه و آماده‌سازی زمینهای غیر قابل کشت و زرع برای توسعه شهرها و روستاها و ایجاد شرکها در اختیار وزارت مسکن و شهرسازی قرار می‌گیرد.

ماده ۶ - موارد زیر به عنوان مواد (۷) الی (۱۲) به قانون مذکور الحاق می‌گردد:

ماده ۷ - کمیسیون موضوع تبصره (۱) ماده (۱) موظف است در تشخیص ضرورتها موارد زیر را رعایت نماید:

- ۱ - اخذ مجوز لازم از دستگاه اجرایی ذی‌ربط متناسب با کاربری جدید توسط متقاضی.
- ۲ - ضوابط طرحهای کالبدی، منطقه‌ای و ناحیه‌ای مصوب شورای عالی شهرسازی و معماری ایران.
- ۳ - مطالبه مصوبه ستاد فرماندهی نیروهای مسلح در رسیدگی به درخواست نیروهای مسلح.
- ۴ - ضوابط حفظ محیط زیست و تداوم تولید و سرمایه‌گذاری با توجه به روح کلی قانون مبنی بر حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها.

۵ - استانداردها، اصول و ضوابط فنی مربوط مطابق مجوزهای صادره از سوی دستگاه ذی‌ربط.

ماده ۸ - صدور هرگونه مجوز یا پروانه ساخت و تأمین و واگذاری خدمات و تأسیسات زیربنایی مانند آب، برق، گاز و تلفن از سوی دستگاههای ذی‌ربط در اراضی زراعی و باغها موضوع ماده (۱) این قانون توسط وزارتخانه‌های جهاد کشاورزی، مسکن و شهرسازی، استانداریها، شهرداریها و سایر مراجع ذی‌ربط صرفاً پس از تأیید کمیسیون موضوع تبصره (۱) ماده (۱) این قانون مبنی بر ضرورت تغییر کاربری مجاز خواهد بود. متخلف از این ماده برابر مقررات ماده (۳) این قانون مجازات خواهد شد.

ماده ۹ - به منظور حمایت از تداوم کاربری اراضی زراعی و باغها واقع در داخل محدوده قانونی شهرها و شرکها که در طرحهای جامع و تفصیلی دارای کاربری کشاورزی می‌باشند، دولت و شهرداریها موظفند تسهیلات و خدمات شهری را مطابق تعرفه فضای سبز شهرداریها در اختیار مالکان آنها قرار دهند.

ماده ۱۰ - هرگونه تغییر کاربری در قالب ایجاد بنا، برداشتن یا افزایش شن و ماسه و سایر اقداماتی که بنا به تشخیص

وزارت جهاد کشاورزی تغییر کاربری محسوب می‌گردد، چنانچه به طور غیر مجاز و بدون اخذ مجوز از کمیسیون موضوع تبصره

(۱) ماده (۱) این قانون صورت پذیرد، جرم بوده و مأموران جهاد کشاورزی محل مکلفند نسبت به توقف عملیات اقدام و مراتب

را به اداره متبوع جهت انعکاس به مراجع قضایی اعلام نمایند.

تبصره ۱ - چنانچه مرتکب پس از اعلام جهاد کشاورزی به اقدامات خود ادامه دهد نیروی انتظامی موظف است بنا به

درخواست جهاد کشاورزی از ادامه عملیات مرتکب جلوگیری نماید.

تبصره ۲ - مأموران جهاد کشاورزی موظفند با حضور نماینده دادسرا و در نقاطی که دادسرا نباشد با حضور نماینده دادگاه

محل ضمن تنظیم صورتمجلس رأساً نسبت به قلع و قمع بنا و مستحدثات اقدام و وضعیت زمین را به حالت اولیه اعاده نمایند.

ماده ۱۱ - کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی که در اجرای قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها از کمیسیون موضوع تبصره (۱) ماده (۱) قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ مجوز تغییر کاربری اراضی زراعی و باغها را دریافت نموده‌اند موظفند حداکثر ظرف مدت نه ماه پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون، نسبت به اجرای طرح موضوع مجوز مربوطه اقدام نمایند. در صورت عدم اقدام در مهلت تعیین شده موضوع مشمول مقررات این قانون خواهد شد.

ماده ۱۲ - ایجاد هرگونه مستحدثات پس از حریم قانونی موضوع ماده (۱۷) قانون اصلاح قانون ایمنی راهها و راه آهن مصوب ۱۳۷۹ در مورد اراضی زراعی و باغی فقط با رعایت تبصره (۱) ماده (۱) این قانون مجاز می‌باشد.

ماده ۷ - ماده (۷) قانون مذکور به شرح زیر اصلاح و شماره آن به مواد (۱۳) و (۱۴) تغییر می‌یابد.

ماده ۱۳ - وزارت جهاد کشاورزی مسؤول اجرای این قانون و آیین نامه‌های اجرایی آن می‌باشد.

ماده ۱۴ - وزارت جهاد کشاورزی موظف است آیین نامه‌های اجرایی این قانون را با همکاری وزارتخانه‌های مسکن و شهرسازی، کشور و سازمان حفاظت محیط زیست ظرف مدت سه ماه تهیه و برای تصویب به هیأت وزیران ارائه نماید.

ماده ۱۵ - کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون از جمله ماده (۷۷) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸ لغو می‌گردد.

قانون فوق مشتمل بر هشت ماده در جلسه علنی روز دوشنبه مورخ اول آبان ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۵/۸/۱۰ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی - غلامعلی حداد عادل

به پیوست یک نسخه از مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص سیاست‌های کلی نظام (ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری) جهت اطلاع و چاپ ارسال می‌گردد.
دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام - محسن رضایی

چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه‌ریزی شده و مدبرانه جمعی و در مسیر تحقق آرمانها و اصول قانون اساسی، در چشم انداز بیست ساله:

ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل.

جامعه ایرانی در افق این چشم انداز چنین ویژگی‌هایی خواهد داشت:

- توسعه یافته، متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیائی و تاریخی خود و متکی بر اصول اخلاقی و ارزشهای اسلامی، ملی و انقلابی، با تأکید بر:
مردم سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادیهای مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها و بهره‌مند از امنیت اجتماعی و قضائی.
- برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری، متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی.
- امن، مستقل، مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه جانبه و پیوستگی مردم و حکومت.
- برخوردار از سلامت، رفاه و امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصتهای برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده، بدور از فقر، فساد، تبعیض و بهره‌مند از محیط زیست مطلوب.
- فعال، مسئولیت‌پذیر، ایثارگر، مؤمن، رضایت‌مند، برخوردار از وجدان کاری، انضباط، روحیه تعاون و سازگاری اجتماعی، متعهد به انقلاب و نظام اسلامی و شکوفائی ایران و مفتخر به ایرانی بودن.
- دست یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل.

• الهام بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم سالاری دینی، توسعه کارآمد، جامعه اخلاقی، نواندیشی و پویائی فکری و اجتماعی، تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای بر اساس تعلیم اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره).

• دارای تعامل سازنده و مؤثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت.

ملاحظه: در تهیه، تدوین و تصویب برنامه‌های توسعه و بودجه‌های سالیانه، این نکته مورد توجه قرار گیرد که: شاخصهای کمی کلان آنها از قبیل: نرخ سرمایه‌گذاری، درآمد سرانه، تولید ناخالص ملی، نرخ اشتغال و تورم، کاهش فاصله درآمد میان دهک‌های بالا و پایین جامعه، رشد فرهنگ و آموزش و پژوهش و تواناییهای دفاعی و امنیتی، باید متناسب با سیاست‌های توسعه و اهداف و الزامات چشم انداز تنظیم و تعیین گردد و این سیاستها و هدفها به صورت کامل مراعات شود.

سیاستهای کلی برنامه چهارم توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی

- امور فرهنگی، علمی و فناوری:

- ۱ - اعتناء و عمق و گسترش دادن معرفت و بصیرت دینی بر پایه قرآن و مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام).
- استوار کردن ارشهای انقلاب اسلامی در اندیشه و عمل.
- تقویت فضائل اخلاقی و ایمان، روحیه ایثار و امید به آینده.
- برنامه‌ریزی برای بهبود رفتارهای فردی و اجتماعی.
- ۲ - زنده و نمایان نگاهداشتن اندیشه دینی و سیاسی حضرت امام خمینی (ره) و برجسته کردن نقش آن به عنوان یک معیار اساسی در تمام سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها.
- ۳ - تقویت وجدان کاری و انضباط اجتماعی و روحیه کار و ابتکار، کارآفرینی، درستکاری و قناعت و اهتمام به ارتقاء کیفیت تولید.
- فرهنگ سازی برای استفاده از تولیدات داخلی، افزایش تولید و صادرات کالا و خدمات.
- ۴ - ایجاد انگیزه و عزم ملی برای دستیابی به اهداف موردنظر در افق چشم انداز.
- ۵ - تقویت وحدت و هویت ملی مبتنی بر اسلام و انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی و آگاهی کافی درباره تاریخ ایران، فرهنگ، تمدن و هنر ایرانی - اسلامی و اهتمام جدی به زبان فارسی.
- ۶ - تعمیق روحیه دشمن شناسی و شناخت ترفندها و توطئه‌های دشمنان علیه انقلاب اسلامی و منافع ملی، ترویج روحیه ظلم‌ستیزی و مخالفت با سلطه‌گری استکبار جهانی.
- ۷ - سالم سازی فضای فرهنگی، رشد آگاهی‌ها و فضایل اخلاقی و اهتمام به امر معروف و نهی از منکر.
- اطلاع رسانی مناسب برای تحقق ویژگی‌های مورد نظر در افق چشم انداز.
- ۸ - مقابله با تهاجم فرهنگی.

- گسترش فعالیت رسانه‌های ملی در جهت تبیین اهداف و دستاوردهای ایران اسلامی برای جهانبیان.

۹ - سازماندهی و بسیج امکانات و ظرفیت‌های کشور در جهت افزایش سهم کشور در تولیدات علمی جهان.

- تقویت نهضت نرم‌افزاری، ترویج پژوهش.

- کسب فناوری، به ویژه فناوری‌های نو شامل ریز فناوری و فناوری‌های زیستی، اطلاعات و ارتباطات، زیست محیطی،

هوا فضا و هسته‌ای.

۱۰ - اصلاح نظام آموزشی کشور، شامل: آموزش و پرورش، آموزش فنی و حرفه‌ای، آموزش عالی و کارآمد کردن آن

برای تأمین منابع انسانی مورد نیاز در جهت تحقق اهداف چشم انداز.

۱۱ - تلاش در جهت تبیین و استحکام مبانی مردم سالاری دینی و نهادینه کردن آزادیهای مشروع از طریق آموزش،

آگاهی بخشی و قانونمند کردن آن.

- امور اجتماعی، سیاسی، دفاعی و امنیتی:

۱۲ - تلاش در جهت تحقق عدالت اجتماعی و ایجاد فرصت‌های برابر و ارتقاء سطح شاخصهایی از قبیل آموزش، سلامت

تأمین غذا، افزایش درآمد سرانه و مبارزه با فساد.

۱۳ - ایجاد نظام جامع تأمین اجتماعی برای حمایت از حقوق محرومان و مبارزه با فقر و حمایت از نهادهای عمومی و

مؤسسات و خیریه‌های مردمی با رعایت ملاحظات دینی و انقلابی.

۱۴ - تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در آن و در صحنه‌های اجتماعی و استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه

عرصه‌ها و توجه ویژه به نقش سازنده آنان.

۱۵ - تقویت هویت ملی جوانان متناسب با آرمانهای انقلاب اسلامی.

- فراهم کردن محیط رشد فکری و علمی و تلاش در جهت رفع دغدغه‌های شغلی، ازدواج، مسکن و آسیب‌های

اجتماعی آنان.

- توجه به مقتضیات دوره جوانی و نیازها و توانایی‌های آنان.

۱۶ - ایجاد محیط و ساختار مناسب حقوقی، قضایی و اداری برای تحقق اهداف چشم انداز.

۱۷ - اصلاح نظام اداری و قضائی در جهت: افزایش تحرک و کارایی، بهبود خدمات رسانی به مردم، تأمین کرامت و

معیشت کارکنان، به کارگیری مدیران و قضات لایق و امین و تأمین شغلی آنان، حذف یا ادغام مدیریتهای موازی، تأکید بر

تمرکززدایی در حوزه‌های اداری و اجرایی، پیشگیری از فساد اداری و مبارزه با آن و تنظیم قوانین مورد نیاز.

۱۸ - گسترش و عمق بخشیدن به روحیه تعاون و مشارکت عمومی و بهره‌مند ساختن دولت از همدلی و تواناییهای

عظیم مردم.

۱۹ - آمایش سرزمینی مبتنی بر اصول ذیل:

- ملاحظات امنیتی و دفاعی.

- کارآیی و بازدهی اقتصادی.

- وحدت و یکپارچگی سرزمین.

- گسترش عدالت اجتماعی و تعادل‌های منطقه‌ای.

- حفاظت محیط زیست و احیاء منابع طبیعی.

- حفظ هویت اسلامی، ایرانی و حراست از میراث فرهنگی.

- تسهیل و تنظیم روابط درونی و بیرونی اقتصاد کشور.

- رفع محرومیت‌ها خصوصاً در مناطق روستایی کشور.

۲۰ - تقویت امنیت و اقتدار ملی با تأکید بر رشد علمی و فناوری، مشارکت و ثبات سیاسی، ایجاد تعادل میان مناطق مختلف کشور، وحدت و هویت ملی، قدرت اقتصادی و دفاعی و ارتقاء جایگاه جهانی ایران.

۲۱ - هویت بخشی به سیمای شهر و روستا.

- بازآفرینی و روزآمد سازی معماری ایرانی - اسلامی.

- رعایت معیارهای پیشرفته برای ایمنی بناها و استحکام ساخت و سازها.

۲۲ - تقویت و کارآمد کردن نظام بازرسی و نظارت.

- اصلاح قوانین و مقررات در جهت رفع تداخل میان وظایف نهادهای نظارتی و بازرسی.

۲۳ - اولویت دادن به ایثارگران انقلاب اسلامی در عرصه منابع مالی و فرصت‌ها و امکانات و مسؤولیتهای دولتی در صحنه‌های مختلف فرهنگی و اقتصادی.

۲۴ - ارتقاء توان دفاعی نیروهای مسلح برای بازدارندگی، ابتکار عمل و مقابله مؤثر در برابر تهدیدها و حفاظت از منافع ملی و انقلاب اسلامی و منابع حیاتی کشور.

۲۵ - توجه ویژه به حضور و سهم نیروهای مردمی در استقرار امنیت و دفاع از کشور و انقلاب با تقویت کمی و کیفی بسیج مستضعفین.

۲۶ - تقویت، توسعه و نوسازی صنایع دفاعی کشور با تأکید بر گسترش تحقیقات و سرعت دادن به انتقال فناوریهای پیشرفته.

۲۷ - توسعه نظم و امنیت عمومی و پیشگیری و مقابله مؤثر با جرائم و مفسدات اجتماعی و امنیتی از طریق تقویت و هماهنگی دستگاههای قضایی، امنیتی و نظامی و توجه جدی در تخصیص منابع به وظایف مربوط به اعمال حاکمیت دولت.

- امور مربوط به مناسبات سیاسی و روابط خارجی:

۲۸ - ثبات در سیاست خارجی بر اساس قانون اساسی و رعایت عزت، حکمت و مصلحت و تقویت روابط خارجی از طریق:

- گسترش همکاری‌های دو جانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی.

- ادامه پرهیز از تشنج در روابط با کشورها.

- تقویت روابط سازنده با کشورهای غیر متخاصم.

- بهره‌گیری از روابط برای افزایش توان ملی.

- مقابله با افزون خواهی و اقدام متجاوزانه در روابط خارجی.

- تلاش برای رهایی منطقه از حضور نظامی بیگانگان.

- مقابله با تک قطبی شدن جهان.

- حمایت از مسلمانان و ملت‌های مظلوم و مستضعف به ویژه ملت فلسطین.

- تلاش برای اصلاح ساختار سازمان ملل.

۲۹ - بهره‌گیری از روابط سیاسی با کشورها و نهادهای اقتصادی، افزایش جذب منابع و سرمایه‌گذاری خارجی و فناوری پیشرفته و گسترش بازارهای صادراتی ایران و افزایش سهم ایران از تجارت جهانی و رشد پرشتاب اقتصادی موردنظر در چشم انداز.

۳۰ - تحکیم روابط با جهان اسلام و ارائه تصویر روشن از انقلاب اسلامی و تبیین دست‌آوردها و تجربیات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جمهوری اسلامی و معرفی فرهنگی غنی و هنر و تمدن ایرانی و مردم‌سالاری دینی.

۳۱ - تلاش برای تبدیل مجموعه کشورهای اسلامی و کشورهای دوست منطقه به یک قطب منطقه‌ای اقتصادی، علمی، فناوری و صنعتی.

۳۲ - تقویت و تسهیل حضور فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در مجامع جهانی و سازمانهای فرهنگی بین‌المللی.

۳۳ - تقویت هویت اسلامی و ایرانی ایرانیان خارج از کشور، کمک به ترویج زبان فارسی در میان آنان، حمایت از حقوق آنان و تسهیل مشارکت آنان در توسعه ملی.

- امور اقتصادی:

۳۴ - تحقق رشد اقتصادی پیوسته، با ثبات و پرشتاب متناسب با اهداف چشم انداز.

- ایجاد اشتغال مولد و کاهش نرخ بیکاری.

۳۵ - فراهم نمودن زمینه‌های لازم برای تحقق رقابت‌پذیری کالاها و خدمات کشور در سطح بازارهای داخلی و خارجی و ایجاد ساز و کارهای مناسب برای رفع موانع توسعه صادرات غیر نفتی.

۳۶ - تلاش برای دستیابی به اقتصاد متنوع و متکی بر منابع دانش و آگاهی سرمایه انسانی و فناوری نوین.

۳۷ - ایجاد ساز و کار مناسب برای رشد بهره‌وری عوامل تولید (انرژی، سرمایه، نیروی کار، آب، خاک و...).

- پشتیبانی از کارآفرینی، نوآوری و استعدادهای فنی و پژوهشی.

۳۸ - تأمین امنیت غذایی کشور با تکیه بر تولید از منابع داخلی و تأکید بر خودکفایی در تولید محصولات اساسی

کشاورزی.

- ۳۹ - مهار تورم و افزایش قدرت خرید گروههای کم درآمد و محروم و مستضعف و کاهش فاصله بین دهکهای بالا و پایین درآمدی جامعه و اجرای سیاستهای مناسب جبرانی.
- ۴۰ - توجه به ارزش اقتصادی، امنیتی، سیاسی و زیست محیطی آب ر استحصال، عرضه، نگهداری و مصرف آن.
- مهار آبهایی که از کشور خارج می شود و اولویت استفاده از منابع آبهای مشترک.
- ۴۱ - حمایت از تأمین مسکن گروههای کم درآمد و نیازمند.
- ۴۲ - حرکت در جهت تبدیل درآمد نفت و گاز به داراییهای مولد به منظور پایدارسازی فرآیند توسعه و تخصیص و بهره برداری بهینه از منابع.
- ۴۳ - توسعه روستاها.
- ارتقاء سطح درآمد و زندگی روستائیان و کشاورزان و رفع فقر، با تقویت زیرساختهای مناسب تولید و تنوع بخشی و گسترش فعالیتهای مکمل به ویژه صنایع تبدیلی و کوچک و خدمات نوین، با تأکید بر اصلاح نظام قیمت گذاری محصولات.
- ۴۴ - هم افزایی و گسترش فعالیتهای اقتصادی در زمینه هایی که دارای مزیت نسبی هستند از جمله صنعت، معدن، تجارت، مخابرات، حمل و نقل و گردشگری، به ویژه صنایع نفت، گاز و پتروشیمی و خدمات مهندسی پشتیبان آن، صنایع انرژی بر و زنجیره پایین دستی آنها، با اولویت سرمایه گذاری در ایجاد زیربناها و زیرساختهای مورد نیاز و ساماندهی سواحل و جزایر ایرانی خلیج فارس در چارچوب سیاستهای آمایش سرزمین.
- ۴۵ - تثبیت فضای اطمینان بخش برای فعالان اقتصادی و سرمایه گذاران با اتکاء به مزیت های نسبی و رقابتی و خلق مزیت های جدید و حمایت از مالکیت و کلیه حقوق ناشی از آن.
- ۴۶ - ارتقاء بازار سرمایه ایران و اصلاح ساختار بانکی و بیمه ای کشور با تأکید بر کارایی، شفافیت، سلامت و بهره مند از فناوریهای نوین.
- ایجاد اعتماد و حمایت از سرمایه گذاران با حفظ مسئولیت پذیری آنان.
- تشویق رقابت و پیشگیری از وقوع بحرانها و مقابله با جرمهای مالی.
- ۴۷ - توانمندسازی بخشهای خصوصی و تعاونی به عنوان محرک اصلی رشد اقتصادی و کاهش تصدی دولت همراه با حضور کارآمد آن در قلمروهای امور حاکمیتی در چارچوب سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی که ابلاغ خواهد شد.
- ۴۸ - ارتقاء ظرفیت و توانمندیهای بخش تعاونی از طریق تسهیل فرآیند دستیابی به منابع، اطلاعات، فناوری، ارتباطات و توسعه پیوندهای فنی، اقتصادی و مالی آن.
- ۴۹ - توجه و عنایت جدی بر مشارکت عامه مردم در فعالیت اقتصادی کشور و رعایت جهات زیر در امر و گذاری مؤسسات اقتصادی دولت به مردم:
- امر واگذاری در جهت تحقق اهداف برنامه باشد و خود هدف قرار نگیرد.
- در چارچوب قانون اساسی صورت پذیرد.
- موجب تهدید امنیت ملی و یا تزلزل حاکمیت ارزشهای اسلامی و انقلابی نگردد.

- به خدشه‌دار شدن حاکمیت نظام یا تضییع حق مردم و یا ایجاد انحصار نیانجامد.

- به مدیریت سالم و اداره درست کار توجه شود.

۵۰ - اهتمام به نظم و انضباط مالی و بودجه‌ای و تعادل بین منابع و مصارف دولت.

۵۱ - تلاش برای قطع اتکای هزینه‌های جاری به نفت و تأمین آن از محل درآمدهای مالیاتی و اختصاص عواید نفت

برای توسعه سرمایه‌گذاری بر اساس کارایی و بازدهی.

۵۲ - تنظیم سیاستهای پولی، مالی و ارزی با هدف دستیابی به ثبات اقتصادی و مهار نوسانات.

ملاحظه: شاخص‌های کمی و نحوه انطباق محتوای برنامه‌ها و بودجه‌های سالانه متناسب با سیاست‌های کلی برنامه

چهارم تهیه و ارائه می‌شود.

سیاست‌های کلی نظام در بخش مشارکت بخش‌های تعاونی و خصوصی

در اقتصاد و حدود فعالیت بخش دولتی

در اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی، به منظور تحقق رشد و توسعه اقتصادی و جلوگیری از زیان جامعه،

تمرکز و تداول ثروت در دست عده خاص، تبدیل شدن دولت به کارفرمای بزرگ و انحصار غیر ضروری، سیاست‌های کلی زیر به

تصویب رسید:

۱ - با توجه به ذیل اصل ۴۴ قانون اساسی در حیطه فعالیت‌های اقتصادی مذکور در بخش دولتی اصل ۴ قانون اساسی،

دولت موظف است سیاست‌گذاری، مقررات، تصدی و نظارت را به گونه‌ای تنظیم نماید که موجب افزایش مشارکت بخش غیر

دولتی (خصوصی و تعاونی) و کاهش تصدی دولتی گردد و حاکمیت دولت مخدوش نشود.

۲ - مالکیت غیر دولتی (خصوصی و تعاونی) در حیطه فوق‌الذکر با رعایت قوانین و مقررات کشور از مشروعیت قانونی

برخوردار است.

۳ - در مواردی که برای اجرای سیاست‌های فوق‌الذکر، خلاء قانونی وجود دارد، دولت موظف است لوایح لازم را تهیه و

تقدیم مجلس شورای اسلامی نماید.

سیاست‌های کلی نظام در خصوص شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای

۱ - ایجاد، ساماندهی و تقویت نظام ملی اطلاع‌رسانی رایانه‌ای و اعمال تدابیر و نظارتهای لازم به منظور صیانت از

امنیت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و جلوگیری از جنبه‌ها و پیامدهای منفی شبکه‌های اطلاع‌رسانی.

۲ - توسعه کمی و کیفی شبکه اطلاع‌رسانی ملی و تأمین سطوح و انواع مختلف خدمات و امکانات و این شبکه برای

کلیه متقاضیان به تناسب نیاز آنان و با رعایت اولویتها و مصالح ملی.

۳ - ایجاد دسترسی به شبکه‌های اطلاع‌رسانی جهانی صرفاً از طریق نهادها و مؤسسات مجاز.

۴ - حضور فعال و اثرگذار در شبکه‌های جهانی و حمایت از بخشهای دولتی و غیر دولتی در زمینه تولید و عرضه

اطلاعات و خدمات ضروری و مفید با تأکید بر ترویج فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۵ - ایجاد و تقویت نظام حقوقی و قضایی متناسب با توسعه شبکه‌های اطلاع‌رسانی به ویژه در جهت مقابله کارآمد با جرائم سازمان یافته الکترونیکی.

۶ - توسعه فن‌آوری اطلاعات (بوژه حفاظت از اطلاعات) و آینده‌نگری در خصوص آثار تحولات فن‌آوری اطلاعات در سطح ملی و جهانی و گسترش مطالعات و تحقیقات و تربیت نیروی انسانی متخصص در این زمینه.

۷ - اقدام مناسب برای دستیابی به میثاق‌ها و مقررات بین‌المللی و ایجاد اتحادیه‌های اطلاع‌رسانی با سایر کشورها بوژه کشورهای اسلامی به منظور ایجاد توازن در عرصه اطلاع‌رسانی بین‌المللی و حفظ و صیانت از هویت و فرهنگ ملی و مقابله با سلطه جهانی.

سیاست‌های کلی نظام در خصوص انرژی

الف - سیاست‌های کلی نفت و گاز

۱ - اتخاذ تدابیر و راهکارهای مناسب برای گسترش اکتشاف نفت و گاز و شناخت کامل منابع کشور.

۲ - افزایش ظرفیت تولید صیانت شده نفت متناسب با ذخایر موجود و برخورداری کشور از افزایش قدرت اقتصادی و امنیتی و سیاسی.

۳ - افزایش ظرفیت تولید گاز، متناسب با حجم ذخایر کشور به منظور تأمین مصرف داخلی و حداکثر جایگزینی با فرآورده‌های نفتی.

۴ - گسترش تحقیقات بنیادی و توسعه‌ای و تربیت نیروی انسانی و تلاش برای ایجاد مرکز جذب و صدور دانش و خدمات فنی - مهندسی انرژی در سطح بین‌الملل و ارتقاء فن‌آوری در زمینه‌های منابع و صنایع نفت و گاز و پتروشیمی.

۵ - تلاش لازم و ایجاد سازماندهی قانونمند برای جذب منابع مالی موردنیاز (داخلی و خارجی) در امر نفت و گاز در بخشهای مجاز قانونی.

۶ - بهره‌برداری از موقعیت منطقه‌ای و جغرافیایی کشور برای خرید و فروش و فرآوری و پالایش و معاوضه و انتقال نفت و گاز منطقه به بازارهای داخلی و جهانی.

۷ - بهینه‌سازی مصرف و کاهش شدت انرژی.

۸ - جایگزینی صادرات فرآورده‌های نفت و گاز و پتروشیمی به جای صدور نفت خام و گاز طبیعی.

ب - سیاست‌های کلی سایر منابع انرژی

۱ - ایجاد تنوع در منابع انرژی کشور و استفاده از آن با رعایت مسائل زیست محیطی و تلاش برای افزایش سهم انرژیهای تجدیدپذیر با اولویت انرژیهای آبی.

۲ - تلاش برای کسب فن‌آوری و دانش هسته‌ای و ایجاد نیروگاههای هسته‌ای به منظور تأمین سهمی از انرژی کشور و

تربیت نیروهای متخصص.

۳ - گسترش فعالیت‌های پژوهشی و تحقیقاتی در امور انرژی‌های گداحت هسته‌ای و مشارکت و همکاری علمی و تخصصی در این زمینه.

۴ - تلاش برای کسب فن‌آوری و دانش فنی انرژی‌های نو و ایجاد نیروگاه‌ها از قبیل بادی و خورشیدی و پیل‌های سوختی و زمین گرمایی در کشور.

سیاست‌های کلی نظام در خصوص منابع طبیعی

۱ - ایجاد عزم ملی بر احیای منابع طبیعی تجدید شونده و توسعه پوشش گیاهی برای حفاظت و افزایش بهره‌وری مناسب و سرعت بخشیدن به روند تولید این منابع و ارتقاء بخشیدن به فرهنگ عمومی و جلب مشارکت مردم در این زمینه.

۲ - شناسایی و حفاظت منابع آب و خاک و ذخایر ژنتیکی گیاهی - جانوری و بالابردن غنای حیاتی خاکها و بهره‌برداری بهینه بر اساس استعداد منابع و حمایت مؤثر از سرمایه‌گذاری در آن.

۳ - اصلاح نظام بهره‌برداری از منابع طبیعی و مهار عوامل ناپایداری این منابع و تلاش برای حفظ و توسعه آن.

۴ - گسترش تحقیقات کاربردی و فن‌آوری‌های زیست محیطی و ژنتیکی و اصلاح گونه‌های گیاهی و حیوانی متناسب با شرایط محیطی ایران و ایجاد پایگاه‌های اطلاعاتی و تقویت آموزش و نظام اطلاع‌رسانی.

سیاست‌های کلی نظام در خصوص منابع آب

۱ - ایجاد نظام جامع مدیریت در کل چرخه آب بر اساس اصول توسعه پایدار و آمایش سرزمین در حوضه‌های آبریز کشور.

۲ - ارتقاء بهره‌وری و توجه به ارزش اقتصادی و امنیتی و سیاسی آب در استحصال و عرضه و نگهداری و مصرف آن.

۳ - افزایش میزان استحصال آب و به حداقل رساندن ضایعات طبیعی و غیر طبیعی آب در کشور از هر طریق ممکن.

۴ - تدوین برنامه جامع به منظور رعایت تناسب در اجرای طرح‌های سد و آبخیزداری و آبخوان‌داری و شبکه‌های آبیاری و تجهیز و تسطیح اراضی و حفظ کیفیت آب و مقابله با خشکسالی و پیشگیری از سیلاب و بازچرخانی و استفاده از آب‌های غیر متعارف و ارتقاء دانش و فنون و تقویت نقش مردم در استحصال و بهره‌برداری.

۵ - مهار آب‌هایی که از کشور خارج می‌شود و اولویت استفاده از منابع آب‌های مشترک.

سیاست‌های کلی نظام در خصوص معدن

۱ - سیاست‌گذاری و اطلاع‌رسانی جامع و هماهنگ در علوم و فنون زمین.

۲ - تقویت خلاقیت و ابتکار و دستیابی به فن‌آوری‌های نوین و ارتقاء سطح آموزش و تربیت نیروی انسانی و تعمیق پژوهش و گسترش زمین‌شناسی بنیادی، اقتصادی، مهندسی، محیطی و دریایی برای بهره‌برداری مناسب از ذخایر معدنی کشور.

۳ - ارتقاء سهم معدن و صنایع معدنی در تولید ناخالص ملی و اولویت دادن به تأمین مواد مورد نیاز صنایع داخلی کشور و صادرات مواد معدنی فرآوری شده و استفاده از موقعیت ویژه زمین‌شناسی ایران و گسترش همکاری‌های بین‌الملل (علمی فنی، اقتصادی) جهت جذب و جلب دانش و منابع و امکانات داخلی و خارجی در زمینه اکتشافات معدنی و ایجاد واحدهای فرآوری و تبدیل مواد معدنی به مواد واسطه و مصرفی.

۴ - تعیین اولویت‌های مناطق دارای ظرفیت معدنی و ایجاد زمینه‌های مناسب برای رشد صنایع معدنی و فلزی در بخش آلیاژها و فلزات گرانبها و عناصر کمیاب و تولید مواد پیشرفته.

سیاست‌های کلی نظام در خصوص حمل و نقل

۱ - ایجاد نظام جامع حمل و نقل و تنظیم سهم هر یک از زیر بخش‌های آن با اولویت دادن به حمل و نقل ریلی و با توجه به جهات زیر:

- ملاحظات اقتصادی و دفاعی و امنیتی.

- کاهش شدت مصرف انرژی.

- کاهش آلودگی زیست محیطی.

- افزایش ایمنی.

- برقراری تعادل و تناسب بین زیرساختها و ناوگان و تجهیزات ناوبری و تقاضا.

۲ - افزایش بهره‌وری تا رسیدن به سطح عالی از طریق پیشرفت و بهبود روشهای حمل و نقل و مدیریت و منابع انسانی و اطلاعات.

۳ - توسعه و اصلاح شبکه حمل و نقل با توجه به نکات زیر:

- نگرش شبکه‌ای به توسعه محورها.

- آمایش سرزمین.

- ملاحظات دفاعی - امنیتی.

- سودآوری ملی.

- موقعیت ترانزیتی کشور.

- تقاضا.

۴ - فراهم کردن زمینه جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی و جلب مشارکت مردم و گسترش پوشش بیمه در همه فعالیتهای این بخش.

۵ - دستیابی به سهم بیشتر از بازار حمل و نقل بین‌المللی.

سیاست‌های کلی نظام در خصوص امنیت اقتصادی

- ۱ - حمایت از ایجاد ارزش افزوده و سرمایه‌گذاری و کارآفرینی از راههای قانونی و مشروع.
- ۲ - هدف از امنیت سرمایه‌گذاری، ایجاد رفاه عمومی و رونق اقتصادی و زمینه‌سازی برای عدالت اقتصادی و از بین بردن فقر در کشور است. وضع قوانین و مقررات مربوط به مالیات و دیگر اموری که به آن هدف کمک می‌کند، وظیفه الزامی دولت و مجلس است.
- ۳ - قوانین و سیاست‌های اجرایی و مقررات باید دارای سازگاری و ثبات و شفافیت و هماهنگی باشند.
- ۴ - نظارت و رسیدگی و قضاوت در مورد جرایم و مسائل اقتصادی باید دقیق و روشن و تخصصی باشد.
- ۵ - شرایط فعالیت اقتصادی (دسترسی به اطلاعات، مشارکت آزادانه اشخاص در فعالیتهای اقتصادی و برخورداری از امتیازات قانونی) برای بخش‌های دولتی، تعاونی و خصوصی، در شرایط عادی باید یکسان و عادلانه باشد.

سیاست‌های کلی نظام در خصوص امنیت قضایی

- ۱ - اصلاح ساختار نظام قضایی کشور در جهت تضمین عدالت و تأمین حقوق فردی و اجتماعی همراه با سرعت و دقت با اهتمام به سیاست‌های مذکور در بندهای بعدی.
- ۲ - نظام‌مند کردن استفاده از بینه و یمین در دادگاهها.
- ۳ - استفاده از تعدد قضاوت در پرونده‌های مهم.
- ۴ - تخصصی کردن رسیدگی به دعاوی در سطوح مورد نیاز.
- ۵ - تمرکز دادن کلیه امور دارای ماهیت قضایی در قوه قضاییه با تعریف ماهیت قضایی و اصلاح قوانین و مقررات مربوط بر اساس آن و رسیدگی ماهوی قضایی به همه دادخواهیها و تظلمات.
- ۶ - کاستن مراحل دادرسی به منظور دستیابی به قطعیت احکام در زمان مناسب.
- ۷ - یکسان‌سازی آیین دادرسی در نظام قضایی کشور با رعایت قانون اساسی.
- ۸ - اصلاح و تقویت نظام نظارتی و بازرسی قوه قضاییه بر دستگاه‌های اجرایی و قضایی و نهادهای.
- ۹ - استفاده از روش داوری و حکمیت در حل و فصل دعاوی.
- ۱۰ - بالا بردن سطح علمی مراکز آموزش حقوقی متناسب با نظام قضایی کشور، بالا بردن دانش حقوقی قضاوت، تقویت امور پژوهشی قوه قضاییه و توجه بیشتر به شرایط مادی و معنوی متصدیان سمت‌های قضایی.
- ۱۱ - بالا بردن سطح علمی و شایستگی اخلاقی و توان عملی ضابطان دادگستری و فراهم ساختن زمینه برای استفاده بهینه از قوای انتظامی.
- ۱۲ - تأمین نیازهای قوه قضاییه در زمینه‌های مالی، تشکیلاتی و استخدامی با توجه به اصول ۱۵۶، ۱۵۷ و ۱۵۸ قانون اساسی.
- ۱۳ - تعیین ضوابط اسلامی مناسب برای کلیه امور قضایی از قبیل قضاوت، وکالت، کارشناسی و ضابطان و نظارت مستمر و پیگیری قوه قضاییه بر حسن اجرای آنها.

۱۴ - بازنگری در قوانین در جهت کاهش عناوین جرایم و کاهش استفاده از مجازات زندان.

۱۵ - تنقیح قوانین قضایی.

۱۶ - گسترش دادن فرهنگ حقوقی و قضایی در جامعه.

۱۷ - گسترش دادن نظام معاضدت و مشارکت قضایی.

سیاست‌های کلی برنامه سوم توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی

- اقتصادی:

- ۱ - تمرکز دادن همه فعالیت‌های مربوط به رشد و توسعه اقتصادی به سمت و سوی «عدالت اجتماعی» و کاهش فاصله میان درآمدهای طبقات، رفع محرومیت از قشرهای کم درآمد.
- ۲ - ایجاد نظام جامع تأمین اجتماعی برای حمایت از حقوق محرومان و مستضعفان و مبارزه با فقر و حمایت از نهادهای عمومی و مؤسسات و خیریه‌های مردمی با رعایت ملاحظات دینی و انقلابی.
- ۳ - تلاش برای مهار تورم و حفظ قدرت خرید گروه‌های متوسط و کم درآمد جامعه و کمک به سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال برای آنان.
- ۴ - اصلاح نظام مالیاتی در جهت: برقراری عدالت در گرفتن مالیات، توجه به ضرورت تولید و سرمایه‌گذاری‌های تولیدی و ایجاد انگیزه‌های مردمی در پرداختن مالیات و افزایش نسبت مالیات در درآمدهای دولت.
- ۵ - اهتمام به توسعه و عمران روستاها و توجه ویژه به معیشت روستائینان.
- ۶ - فراهم آوردن زمینه‌های اشتغال بیشتر با ایجاد انگیزه‌های مناسب و تشویق سرمایه‌گذاری و کارآفرینی و توسعه فعالیتهای اشتغال‌زا در جهت کاهش بیکاری، به خصوص در بخشهای کشاورزی و صنایع تبدیلی و کارگاههای متوسط و کوچک.
- ۷ - اصلاح مقرراتی که انحصارهایی در فعالیتهای اقتصادی بوجود آورده یا خواهد آورد با رعایت موارد پیش‌بینی شده در قانون اساسی و مصالح کشور.
- ۸ - عدم ترجیح بخشهای دولتی و عمومی که فعالیت اقتصادی دارند نسبت به بخشهای خصوصی و تعاونی در برخورداری از امتیازات و دسترسی به اطلاعات.
- ۹ - رعایت مندرجات بند ۸ از سیاستهای برنامه دوم در امر واگذاری مؤسسات اقتصادی دولت به بخشهای تعاونی و خصوصی.
- ۱۰ - حفظ امنیت سرمایه‌گذاری و ارج نهادن به سازندگی و کارآفرینی و حفظ حرمت دارائیهای ناشی از راههای قانونی و مشروع.
- ۱۱ - برنامه‌ریزی جامع برای دستیابی به جهش در صادرات غیر نفتی و کاستن از تکیه بر درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام.

۱۲ - استفاده مطلوب از موقعیت و مزیت جغرافیایی کشور بویژه در امر بازرگانی.

۱۳ - فراهم ساختن امنیت غذایی و خودکفایی در کالاهای اساسی، بوسیله افزایش تولید داخلی بویژه در زمینه کشاورزی.

۱۴ - اصلاح نظام پولی و سامان بخشیدن به بازارهای مالی کشور در جهت: حفظ ارزش پول ملی و تجهیز منابع مالی برای سرمایه‌گذاری مولد و اشتغال آفرین.

۱۵ - رعایت دقیق منافع ملی و اصول قانون اساسی و پرهیز از سلطه بیگانگان در جذب منابع خارجی.

۱۶ - آموزش و بازآموزی نیروی انسانی در سطوح گوناگون، برای پاسخگوئی به نیاز بنگاههای اقتصادی و فراهم ساختن مهارتها و تخصصهای لازم در همه سطوح.

- فرهنگی:

۱۷ - اعتلاء و عمق بخشیدن به معرفت و بصیرت دینی و قرآنی و تحکیم فکری و عملی ارزشهای انقلاب اسلامی و مقابله با تهاجم فرهنگی بیگانه.

۱۸ - زنده و نمایان نگاهداشتن اندیشه دینی و سیاسی حضرت امام خمینی رحمت... علیه در همه سیاستگذاریها و برنامه‌ریزیها و برجسته کردن نقش آن بعنوان یک معیار اساسی.

۱۹ - رعایت آراستگی سیمای جامعه و کشور و محیط سازندگی به ارزشهای اسلامی و انقلابی.

۲۰ - جهت دهی رسانه‌ها به خصوص صدا و سیما به سمت سالم سازی فضای عمومی و رشد آگاهیها و فضائل اخلاقی و اطلاع رسانی صحیح و تحقق سیاستهای کلی برنامه توسعه.

۲۱ - توجه به پرورش و شکوفایی استعدادها، تشویق خلاقیت و نوآوری علمی و تقویت امر پژوهش و بالا بردن توان علمی و فناوری کشور.

۲۲ - معرفی و ترویج فرهنگ و ارزشهای والای اسلام و ایران اسلامی به جهانیان و تبیین شخصیت و مبانی سیاسی و فکری امام خمینی رحمت... علیه به آنان و توجه به تجربه دیگر کشورها - بویژه کشورهایی که مشترکات بیشتری با ما دارند - در برنامه توسعه و شناسائی نکاتی که به موفقیت یا ناکامی آنان انجامیده است.

- اجتماعی، سیاسی، دفاعی، امنیتی:

۲۳ - گسترش و عمق بخشیدن روحیه تعاون و مشارکت عمومی و بهره‌مند ساختن دولت از همدلی و توانائیهای عظیم مردم.

۲۴ - اهتمام به موضوع «جوانان»، ایجاد زمینه‌های مساعد برای پیشرفت معنوی و علمی و مسئولیت‌پذیری و تلاش برای رفع دغدغه‌هایی از قبیل ازدواج و آینده شغلی و علمی آنان.

۲۵ - تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در آن و در صحنه‌های اجتماعی و استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه عرصه‌ها و توجه ویژه به نقش سازنده آنان.

۲۶ - اولویت دادن به ایثارگران انقلاب اسلامی در عرضه منابع مالی و فرصتها و امکانات دولتی در صحنه‌های مختلف فرهنگی و اقتصادی.

۲۷ - اهتمام به نظم، قانونگرایی، روحیه کار و تلاش، خوداتکایی، قناعت و پرهیز از اسراف و تبذیر در سطح جامعه، بویژه در کارگزاران و مسئولان نظام و مبارزه با فساد.

۲۸ - اصلاح نظام اداری در جهت: افزایش تحرک و کارایی، بهبود خدمت رسانی به مردم، تأمین کرامت و معیشت کارکنان، به کارگیری مدیران لایق و امین و تأمین شغلی آنان، حذف یا ادغام مدیریت‌های موازی، تأکید بر تمرکز زدایی در حوزه‌های اداری و اجرایی، پیشگیری از فساد اداری و مبارزه با آن و تنظیم قوانین مورد نیاز.

۲۹ - تقویت و کارآمد کردن نظام بازرسی و نظارت و اصلاح قوانین و مقررات در جهت رفع تداخل میان وظایف نهادهای نظارتی و بازرسی.

۳۰ - آمایش سرزمینی بعنوان چارچوب بلند مدت در برنامه‌ریزی‌ها مبتنی بر اصول ذیل:

- ملاحظات امنیتی و دفاعی.

- کارایی و بازدهی اقتصادی.

- وحدت و یکپارچگی سرزمین.

- گسترش عدالت اجتماعی و تعادل‌های منطقه‌ای.

- حفاظت محیط زیست و احیای منابع طبیعی.

- حفظ هویت اسلامی، ایرانی و حراست از میراث فرهنگی.

- تسهیل و تنظیم روابط درونی و بیرونی اقتصاد کشور.

- توجه به توسعه متکی بر منابع داخلی و رفع محرومیت‌ها خصوصاً در مناطق روستایی کشور.

۳۱ - ثبات در سیاست خارجی بر اساس اصول: عزت، حکمت و مصلحت و تعقیب هدفهای زیر:

- گسترش همکاری‌های دو جانبه و منطقه‌ای و بین‌المللی.

- ادامه پرهیز از تشنج در روابط با کشورهای غیر متخاصم.

- بهره‌گیری از روابط برای افزایش توان ملی.

- مقابله با افزون خواهی و اقدام متجاوزانه در روابط خارجی.

- تلاش برای رهایی منطقه از حضور نظامی بیگانگان.

- مقابله با تک قطبی شدن جهان.

- حمایت از مسلمانان و ملت‌های مظلوم و مستضعف.

- تلاش برای ایجاد نزدیکی بیشتر میان کشورهای اسلامی.

- تلاش برای اصلاح ساختار سازمان ملل.

۳۲ - افزایش اقتدار دفاعی و امنیتی و انتظامی به منظور بازدارندگی و پاسخگویی مؤثر به تهدیدها و تأمین منافع ملی و

امین عمومی و پشتیبانی از سیاست خارجی و گسترش صلح و ثبات و امنیت در منطقه با بهره‌گیری از همه امکانات.

۳۳ - توجه جدی در تخصیص منابع، به وظایف مربوط به اعمال دولت، بهبود امنیت عمومی و پیشگیری و مقابله مؤثر

با جرائم و مفسد اجتماعی و امنیتی از طریق تقویت و هماهنگی دستگاههای قضایی، امنیتی، انتظامی.

۳۴ - بهبود و تکمیل سازمانی و توزیع جغرافیایی نیروهای مسلح، متناسب با اندازه و نوع تهدیدها و آمایش سرزمینی.

۳۵ - تقویت و توسعه و نوسازی صنایع دفاعی کشور با تأکید بر گسترش تحقیقات و سرعت دادن به انتقال فناوریهای

پیشرفته.

۳۶ - توجه ویژه به حضور و سهم نیروهای مردمی در استقرار امنیت و دفاع از کشور و انقلاب با تقویت کمی و کیفی

بسیج مستضعفین.

سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

با توجه به اصل ۴۴ قانون اساسی و مفاد اصل ۴۳ و به منظور:

- شتاب بخشیدن به رشد اقتصاد ملی.

- گسترش مالکیت در سطح عموم مردم به منظور تأمین عدالت اجتماعی.

- ارتقاء کارایی بنگاههای اقتصادی و بهره‌وری منابع مادی و انسانی و فناوری.

- افزایش رقابت‌پذیری در اقتصاد ملی.

- افزایش سهم بخشهای خصوصی و تعاونی در اقتصاد ملی.

- کاستن از بار مالی و مدیریتی دولت در تصدی فعالیتهای اقتصادی.

- افزایش سطح عمومی اشتغال.

- تشویق اقشار مردم به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و بهبود درآمد خانوارها.

- مقرر می‌گردد:

الف - سیاستهای کلی توسعه بخشهای غیر دولتی و جلوگیری از بزرگ شدن بخش دولتی:

۱ - دولت حق فعالیت اقتصادی جدید خارج از موارد صدر اصل ۴۴ را ندارد و موظف است هرگونه فعالیت (شامل تداوم

فعالتهای قبلی و بهره‌برداری از آن) را که مشمول عناوین صدر اصل ۴۴ نباشد، حداکثر تا پایان برنامه پنج ساله چهارم (سالیانه

حداقل ۲۰٪ کاهش فعالیت) به بخش‌های تعاونی و خصوصی و عمومی غیر دولتی واگذار کند.

با توجه به مسئولیت نظام در حسن اداره کشور، تداوم و شروع فعالیت ضروری خارج از عناوین صدر اصل ۴۴ توسط

دولت، بنا به پیشنهاد هیأت وزیران و تصویب مجلس شورای اسلامی برای مدت معین مجاز است.

اداره و تولید محصولات نظامی، انتظامی و اطلاعاتی نیروهای مسلح و امنیتی که جنبه محرمانه دارد، مشمول این حکم

نیست.

۲ - سرمایه‌گذاری، مالکیت و مدیریت در زمینه‌های مذکور در صدر اصل ۴۴ قانون اساسی به شرح ذیل توسط بنگاهها و

نهادهای عمومی غیر دولتی و بخشهای تعاونی و خصوصی مجاز است:

۱ - ۲ - صنایع بزرگ، صنایع مادر (از جمله صنایع بزرگ پایین دستی نفت و گاز) و معادن بزرگ (به استثنای نفت و گاز).

۲ - ۲ - فعالیت بازرگانی خارجی در چارچوب سیاستهای تجاری و ارزی کشور.

۳ - ۲ - بانکداری توسط بنگاهها و نهادهای عمومی غیر دولتی و شرکتهای تعاونی سهامی عام و شرکتهای سهامی عام مشروط به تعیین سقف سهام هر یک از سهامداران به تصویب قانون.

۴ - ۲ - بیمه.

۵ - ۲ - تأمین نیرو شامل تولید و واردات برق برای مصارف داخلی و صادرات.

۶ - ۲ - کلیه امور پست و مخابرات به استثنای شبکههای مادر مخابراتی، امور واگذاری فرکانس و شبکههای اصلی تجزیه و مبادلات و مدیریت توزیع خدمات پایه پستی.

۷ - ۲ - راه و راه آهن.

۸ - ۲ - هواپیمایی (حمل و نقل هوایی) و کشتیرانی (حمل و نقل دریایی).

سهام بهینه بخشهای دولتی و غیر دولتی در فعالیتهای صدر اصل ۴۴، با توجه به حفظ حاکمیت دولت و استقلال کشور و عدالت اجتماعی و رشد و توسعه اقتصادی، طبق قانون تعیین می شود.

ب - سیاستهای کلی بخش تعاونی:

۱ - افزایش سهم بخش تعاونی در اقتصاد کشور به ۲۵٪ تا آخر برنامه پنج ساله پنجم.

۲ - اقدام موثر دولت در ایجاد تعاونیها برای بیکاران در جهت اشتغال مولد.

۳ - حمایت دولت از تشکیل و توسعه تعاونیها از طریق روشهایی از جمله تخفیف مالیاتی، ارائه تسهیلات اعتباری حمایتی به وسیله کلیه مؤسسات مالی کشور و پرهیز از هرگونه دریافت اضافی دولت از تعاونیها نسبت به بخش خصوصی.

۴ - رفع محدودیت از حضور تعاونیها در تمامی عرصههای اقتصادی از جمله بانکداری و بیمه.

۵ - تشکیل بانک توسعه تعاون با سرمایه دولت با هدف ارتقاء سهم بخش تعاونی در اقتصاد کشور.

۶ - حمایت دولت از دستیابی تعاونیها به بازار نهایی و اطلاع رسانی جامع و عادلانه به این بخش.

۷ - اعمال نقش حاکمیتی دولت در قالب امور سیاستگذاری و نظارت بر اجرای قوانین موضوعه و پرهیز از مداخله در امور

اجرایی و مدیریتی تعاونیها.

۸ - توسعه آموزشهای فنی و حرفه ای و سایر حمایتهای لازم به منظور افزایش کارآمدی و توانمندسازی تعاونیها.

۹ - انعطاف و تنوع در شیوههای افزایش سرمایه و توزیع سهام در بخش تعاونی و اتخاذ تدابیر لازم به نحوی که علاوه

بر تعاونیهای متعارف امکان تأسیس تعاونیهای جدید در قالب شرکت سهامی عام با محدودیت مالکیت هر یک از سهامداران به سقف معینی که حدود آن را قانون تعیین می کند، فراهم شود.

۱۰ - حمایت دولت از تعاونیها متناسب با تعداد اعضا.

۱۱ - تأسیس تعاونیهای فراگیر ملی برای تحت پوشش قرارداد سه دهک اول جامعه به منظور فقرزدایی.

ج - سیاستهای کلی توسعه بخشهای غیر دولتی از طریق واگذاری فعالیتها و بنگاههای دولتی:

(سیاستهای کلی این بند متعاقباً تعیین و ابلاغ خواهد شد.)

د - سیاستهای کلی واگذاری:

۱ - الزامات واگذاری:

۱ - ۱ - توانمندسازی بخشهای خصوصی و تعاونی بر ایفای فعالیتهای گسترده و اداره بنگاههای اقتصادی بزرگ.

۱ - ۲ - نظارت و پشتیبانی مراجع ذیربط بعد از واگذاری برای تحقق اهداف واگذاری.

۳ - ۱ - استفاده از روشهای معتبر و سالم واگذاری با تأکید بر بورس، تقویت تشکیلات واگذاری، برقراری جریان شفاف

اطلاع‌رسانی، ایجاد فرصتهای برابر برای همه، بهره‌گیری از عرضه تدریجی سهام شرکتهای بزرگ در بورس به منظور دستیابی به قیمت پایه سهام.

۴ - ۱ - ذی نفع نبودن دست اندرکاران و واگذاری و تصمیم گیرندگان دولتی در واگذاریها.

۵ - ۱ - رعایت سیاستهای کلی بخش تعاونی در واگذاریها.

۲ - مصارف درآمدهای حاصل از واگذاری:

و جوه حاصل از سهام بنگاههای دولتی به حساب خاصی نزد خزانه‌داری کل کشور واریز و در قالب برنامه‌ها و بودجه‌های

مصوب به ترتیب زیر مصرف می‌شود:

۱ - ۲ - ایجاد خواد اتکایی برای خانواده‌های مستضعف و محروم و تقویت تأمین اجتماعی.

۲ - ۲ - اختصاص ۳۰٪ از درآمدهای حاصل از واگذاری به تعاونیها و نوسازی و بهسازی بنگاههای اقتصادی غیر دولتی

با اولویت بنگاههای واگذار شده و نیز برای سرمایه‌گذاری بخشهای غیر دولتی در توسعه مناطق کمتر توسعه یافته.

۵ - ۲ - مشارکت شرکتهای دولتی با بخش‌های غیر دولتی تا سقف ۴۹٪ به منظور توسعه اقتصادی مناطق کمتر

توسعه یافته.

۶ - ۲ - تکمیل طرحهای نیمه تمام شرکتهای دولتی با رعایت بند الف این سیاست‌ها.

هـ - سیاستهای کلی اعمال حاکمیت و پرهیز از انحصار:

۱ - تداوم اعمال حاکمیت عمومی دولت پس از ورود بخشهای غیر دولتی از طریق سیاستگذاری و اجرای قوانین و

مقررات و نظارت به ویژه در مورد اعمال موازن شرعی و قانونی در بانک‌های غیر دولتی.

۲ - جلوگیری از نفوذ و سیطره بیگانگان بر اقتصاد ملی.

۳ - جلوگیری از ایجاد انحصار، توسط بنگاههای اقتصادی غیر دولتی از طریق تنظیم و تصویب قوانین و مقررات.

سیاست‌های کلی پیشگیری و کاهش خطرات ناشی از سوانح طبیعی و حوادث غیر مترقبه

۱ - افزایش و گسترش آموزش و آگاهی و فرهنگ ایمنی و آماده سازی مسئولان و مردم برای رویارویی با عوارض ناشی

از سوانح طبیعی و حوادث غیر مترقبه به ویژه خطر زلزله و پدیده‌های جوی و اقلیمی.

۲ - گسترش و تقویت مطالعات علمی و پژوهشی و حمایت از مراکز موجود، به منظور شناسایی و کاستن از خطرات این

گونه حوادث با اولویت خطر زلزله.

۳ - ایجاد مدیریت واحد با تعیین رئیس جمهور برای آمادگی دائمی و اقدام مؤثر و فرماندهی در دوره بحران:

- ۱ - ۳ - ایجاد نظام مدیریت جامع اطلاعات به کمک شبکه‌های اطلاعاتی مراکز علمی - پژوهشی و سازمانهای اجرایی مسئول، به منظور هشدار به موقع و اطلاع‌رسانی دقیق و به هنگام در زمان وقوع حادثه.
- ۲ - ۳ - تقویت آمادگیها و امکانات لازم برای اجرای سریع و مؤثر عملیات جست و جو و نجات در ساعات اولیه، امداد و اسکان موقت آسیب دیدگان، تنظیم سیاست‌های تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی و سازماندهی کمک‌های داخلی و خارجی در زمینه‌های فوق.
- ۳ - ۳ - در اختیار گرفتن کلیه امکانات و توانمندی‌های مورد نیاز اعم از دولتی و نهادهای عمومی غیر دولتی و نیروهای مسلح در طول زمان بحران.
- ۴ - تدوین برنامه‌های جامع علمی به منظور بازتوانی روانی و اجتماعی آسیب‌دیدگان و بازسازی اصولی و فنی مناطق آسیب دیده.
- ۵ - گسترش نظامات مؤثر جبران خسارت نظیر انواع بیمه‌ها، حمایت‌های مالی و تشویقی، تسهیلات ویژه و صندوقهای حمایتی.
- ۶ - پیشگیری و کاهش خطرپذیری ناشی از زلزله در شهرها و روستاها و افزایش ضریب ایمنی در ساخت و سازهای جدید از طریق:
- ۱ - ۶ - مکان‌یابی و مناسب‌سازی کاربریها در مراکز جمعیتی شهری و روستایی و تأسیسات حساس و مهم متناسب با پهنه‌بندی خطر نسبی زلزله در کشور.
- ۲ - ۶ - بهبود مدیریت و نظارت بر ساخت و ساز با به کارگیری نیروهای متخصص و تربیت نیروی کار ماهر در کلیه سطوح و تقویت نظام مهندسی و تشکلهای فنی و حرفه‌ای و استفاده از تجربه‌های موفق کشورهای پیشرفته زلزله‌خیز.
- ۳ - ۶ - ممنوعیت و جلوگیری از ساخت و سازهای غیر فنی و ناامن در برابر زلزله و الزامی کردن بیمه و استفاده از کلیه استانداردها و مقررات مربوط به طرح و اجرا.
- ۴ - ۶ - استانداردسازی مصالح پایه و اصلی سازه‌ای و الزامی کردن استفاده از مصالح استاندارد، با کیفیت و مقاوم و ترویج و تشویق فناوریهای نوین و پایدار و ساخت سازه‌های سبک.
- ۵ - ۶ - تهیه و تصویب قوانین و مقررات لازم برای جرم و تخلف شناختن ساخت و سازهای غیر فنی.
- ۷ - کاهش آسیب‌پذیری وضعیت موجود کشور در برابر زلزله با محوریت حفظ جان انسانها از طریق:
- ۱ - ۷ - تدوین و اصلاح طرحهای توسعه و عمران شهری و روستایی متناسب با پهنه‌بندی خطر نسبی زلزله در مناطق مختلف کشور.
- ۲ - ۷ - ایمن‌سازی و بهسازی لرزه‌ای ساختمانهای دولتی، عمومی و مهم، شریانهای حیاتی و تأسیسات زیربنایی و بازسازی و بهسازی بافت‌های فرسوده حداکثر تا مدت ۱۰ سال.
- ۳ - ۷ - ارائه تسهیلات ویژه و حمایت‌های تشویقی (بیمه و نظایر آن) به منظور ایمن‌سازی و بهسازی لرزه‌ای ساختمان‌های مسکونی، خدماتی و تولیدی غیر دولتی.

۸ - شناسائی پدیده‌های جوی و اقلیمی و نحوه پدیدار شدن خطرات و ارزیابی تأثیر و میزان آسیب آنها از طریق تهیه اطلس ملی پدیده‌های طبیعی، ایجاد نظام به هم پیوسته ملی پایش و بهبود نظامهای هشدار سریع و پیش آگاهی بلندمدت با استفاده از فناوریهای پیشرفته.

۹ - تنظیم برنامه‌های توسعه ملی به گونه‌ای که در همه فعالیتهای آن در همه سطوح، رویکرد «سازگاری با اقلیم» ملاحظه و نهادینه شود. بنابراین اقدامات ذیل باید انجام گیرد:

- شناسایی شرایط اقلیمی و لحاظ نمودن آن به عنوان یکی از محورهای اساسی آمایش سرزمین.

- تهیه، تدوین و ساماندهی نظامهای جامع مدیریت بلایای جوی و اقلیمی.

- شناسایی تغییر اقلیم و آثار و پیامدهای آن در پهنه سرزمین و اتخاذ راهکارهای مناسب.

مقررات نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام

ماده ۱ - نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام به موجب تفویض اختیار از سوی مقام معظم رهبری توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام مطابق این مقررات صورت می‌گیرد.

تبصره - سیاست‌های کلی نظام، سیاست‌هایی است که از سوی مقام معظم رهبری به موجب بند ۱ از اصل ۱۱۰ قانون اساسی تعیین می‌شود.

ماده ۲ - قوانین و مقررات شامل قانون برنامه حسب مورد باید در چارچوب سیاست‌های کلی مرتبط با آن تنظیم شود، این مقررات در هیچ موردی نباید مغایر سیاست‌های کلی مربوط باشد.

ماده ۳ - بالاترین مقام مسئول در قوای سه گانه، نیروهای مسلح و صدا و سیما مسئول اجرای سیاست‌های کلی نظام در دستگاه‌های مربوط می‌باشند.

تبصره - شیوه اعمال نظارت در مورد نیروهای مسلح، با تصویب و ابلاغ فرماندهی کل نیروهای مسلح تعیین خواهد شد.

ماده ۴ - به منظور بررسی، ارزیابی، تلفیق و جامع‌نگری موضوعات ارجاعی مجمع در خصوص نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی «کمیسیون نظارت» با ترکیب رئیس و دبیر مجمع و دو نماینده از میان اعضای هر یک از کمیسیون‌های موضوعی مجمع تشخیص مصلحت نظام به انتخاب خود کمیسیون‌ها تشکیل می‌شود.

تبصره ۱ - رؤسای سه قوه می‌توانند با حق رأی در جلسات کمیسیون نظارت شرکت کنند.

تبصره ۲ - کمیسیون نظارت هنگام بررسی گزارش‌های رسیده، از وزیر یا رئیس دستگاه ذی‌ربط برای شرکت در جلسات کمیسیون دعوت به عمل می‌آورد.

ماده ۵ - دستگاه‌های مندرج در ماده ۳ موظف‌اند گزارش‌های ادواری شامل سالیانه و پنج ساله خود را از نحوه اجرای سیاست‌های کلی و میزان تحقق آنها بر اساس شاخص‌ها و ناگرها تهیه و به مجمع ارسال کنند.

ماده ۶ - کلیه گزارش‌ها و موارد ارجاعی به کمیسیون نظارت، ابتدا به کمیسیون یا کمیسیون‌های تخصصی در مجمع ارسال می‌شود، سپس موضوع به همراه اظهارنظر آن کمیسیون یا کمیسیون‌ها در جلسه کمیسیون نظارت مطرح می‌شود.

تبصره ۱ - هر یک از کمیسیون‌های تخصصی مجمع در حوزه فعالیت خود، گزارش سالانه‌ای از نحوه اجرا و پیشرفت سیاست‌های کلی تهیه می‌کنند. این گزارش‌ها پس از بررسی و تلفیق در کمیسیون نظارت، برای اظهارنظر به مجمع ارایه می‌شود.

تبصره ۲ - پیگیری امور و کارشناسی نظارت، به عهده دبیرخانه مجمع است.

ماده ۷ - همزمان با بررسی برنامه‌های پنج ساله و اصلاحات بعدی آن در دولت و مجلس شورای اسلامی، کمیسیون نظارت مجمع هم محتوای برنامه را از نظر انطباق و عدم مغایرت با سیاست‌های کلی مصوب بررسی می‌نماید. کمیسیون نظارت مواردی را که که مغایر با سیاست‌های کلی می‌بیند، به شورای مجمع گزارش می‌نماید. در صورتی که مجمع هم مغایرت را پذیرفت، نمایندگان مجمع موارد مغایرت را در کمیسیون‌های ذی‌ربط دولت و مجلس مطرح می‌کنند و نهایتاً اگر در مصوبه نهایی مجلس مغایرت باقی ماند، شورای نگهبان مطابق اختیارات و وظایف خویش بر اساس نظر مجمع تشخیص مصلحت نظام اعمال نظر می‌نماید.

ماده ۸ - وظایف کمیسیون نظارت عبارت است از:

- تدوین خط مشی‌ها، شاخص‌ها و شیوه‌های اعمال نظارت با همکاری کمیسیون‌های ذی‌ربط.

- اجرای وظایف مندرج در مواد ۷ و ۹ و سایر موارد ارجاعی.

- تعیین نمایندگان برای حضور در جلسات تنظیم و تصویب برنامه‌های توسعه در دولت و مجلس.

- ارزیابی و سنجش میزان تحقق سیاست‌های کلی و حسن اجرای آنها بر مبنای شاخص‌های مصوب و تلفیق گزارش‌های نظارتی.

- ارائه کلیه گزارش‌ها و تصمیمات از سوی کمیسیون نظارت به شورای مجمع جهت اطلاع و تصویب.

ماده ۹ - قوای سه گانه، ستاد کل نیروهای مسلح، صدا و سیما و دستگاه‌های نظارتی از قبیل دیوان محاسبات، شورای نظارت صدا و سیما، سازمان حسابرسی دولتی و کمیسیون اصل نود، دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور، نهادها، بانک‌ها، سازمان‌ها، شرکتهای دولتی و همچنین نهادهای عمومی موضوع تبصره ذیل ماده ۵ قانون محاسبات عمومی، شهرداری‌ها و کلیه سازمان‌هایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است و مؤسسات عمومی غیر دولتی با درخواست مجمع از طریق بالاترین مقام هر دستگاه همکاری لازم را در اعمال نظارت موضوع این مقررات به عمل خواهند آورد. در هر حال، تشخیص و اعلام مغایرت یا عدم مغایرت با سیاست‌های کلی بر عهده مجمع خواهد بود.

ماده ۱۰ - نتایج بررسی‌های انجام شده در خصوص نحوه رعایت و اجرای سیاست‌های کلی، همراه اقدامات انجام شده به مقام معظم رهبری گزارش می‌شود و شیوه نظارت در مورد نیروهای مسلح با تصویب و ابلاغ فرماندهی کل نیروهای مسلح تعیین خواهد شد.

بند (ج) سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

بند (ج) سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

با توجه به ضرورت: شتاب گرفتن رشد و توسعه اقتصادی کشور مبتنی بر اجرای عدالت اجتماعی و فقرزدایی در چارچوب

چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور.

- تغییر نقش دولت از مالکیت و مدیریت مستقیم بنگاه به سیاست‌گذاری و هدایت و نظارت.

- توانمندسازی بخشهای خصوصی و تعاونی در اقتصاد و حمایت از آن جهت رقابت کالاها در بازارهای بین‌المللی.

- آماده سازی بنگاههای داخلی جهت مواجهه هوشمندانه با قواعد تجارت جهانی در یک فرایند تدریجی و هدفمند.

- توسعه سرمایه انسانی دانش پایه و متخصص.

- توسعه و ارتقاء استانداردهای ملی و انطباق نظام‌های ارزیابی کیفیت با استانداردهای بین‌المللی.

- جهت‌گیری خصوصی‌سازی در راستای افزایش کارایی و رقابت‌پذیری و گسترش مالکیت عمومی و بنا بر پیشنهاد

مجمع تشخیص مصلحت نظام بند (ج) سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مطابق بند ۱ اصل ۱۱۰ ابلاغ می‌گردد.

واگذاری ۸۰٪ از سهام بنگاههای دولتی مشمول صدر اصل ۴۴ به بخشهای خصوصی، شرکتهای تعاونی سهامی

عام و بنگاههای عمومی غیر دولتی به شرح ذیل مجاز است:

۱ - بنگاههای دولتی که در زمینه معادن بزرگ، صنایع بزرگ و صنایع مادر (از جمله صنایع بزرگ پایین دستی نفت و

گاز) فعال هستند، به استثنای شرکت ملی نفت ایران و شرکتهای استخراج و تولید نفت خام و گاز.

۲ - بانکهای دولتی به استثنای بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران بانک ملی ایران، بانک سپه، بانک صنعت و معدن،

بانک کشاورزی، بانک مسکن و بانک توسعه صادرات.

۳ - شرکتهای بیمه دولتی به استثنای بیمه مرکزی و بیمه ایران.

۴ - شرکتهای هواپیمایی و کشتیرانی به استثنای سازمان هواپیمایی کشوری و سازمان بنادر و کشتیرانی.

۵ - بنگاههای تأمین نیرو به استثنای شبکه‌های اصلی انتقال برق.

۶ - بنگاههای پستی و مخابراتی به استثنای شبکه‌های مادر مخابراتی به استثنای تولیدات دفاعی و امنیتی ضروری به

تشخیص فرمانده کل قوا.

الزامات واگذاری:

الف - قیمت گذاری سهام از طریق بازار بورس انجام می‌شود.

ب - فراخوان عمومی با اطلاع‌رسانی مناسب جهت ترغیب و تشویق عموم به مشارکت و جلوگیری از ایجاد انحصار و

رانت اطلاعاتی صورت پذیرد.

ج - جهت تضمین بازدهی مناسب سهام شرکتهای مشمول واگذاری اصلاحات لازم در خصوص بازار، قیمت‌گذاری

محصولات و مدیریت مناسب بر اساس قانون تجارت انجام گردد.

د - واگذاری سهام شرکتهای مشمول طرح در قالب شرکتهای مادر تخصصی و شرکتهای زیر مجموعه با کارشناسی

همه جانبه صورت گیرد.

ه - به منظور اصلاح مدیریت و افزایش بهره‌وری بنگاههای مشمول واگذاری با استفاده از ظرفیتهای مدیریتی کشور

اقدامات لازم جهت جذب مدیران با تجربه، متخصص و کارآمد انجام پذیرد.

فروش اقساطی حداکثر ۵٪ از سهام شرکت‌های مشمول بند (ج) به مدیران و کارکنان شرکت‌های فوق مجاز است.
و - با توجه به ابلاغ بند (ج) سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و تغییر وظایف حاکمیتی، دولت موظف است نقش جدید خود در سیاست‌گذاری، هدایت و نظارت بر اقتصاد ملی را تدوین و اجرا نماید.
ز - تخصیص درصدی از منابع واگذاری جهت حوزه‌های نوین با فناوری پیشرفته در راستای وظایف حاکمیتی مجاز است.

سیاست‌های کلی مبارزه با مواد مخدر

- ۱ - مبارزه فراگیر و قاطع علیه کلیه فعالیتها و اقدامات غیر قانونی مرتبط با مواد مخدر و روان‌گردان و پیش‌سازهای آنها از قبیل کشت، تولید، ورود، صدور، نگهداری و عرضه مواد.
- ۲ - تقویت، توسعه، تجهیز و استفاده فراگیر از امکانات اطلاعاتی، نظامی، انتظامی و قضائی برای شناسایی و تعقیب و انهدام شبکه‌ها و مقابله با عوامل اصلی داخلی و بین‌المللی مرتبط با مواد مخدر و روان‌گردان و پیش‌سازهای آنها.
- ۳ - تقویت، تجهیز و توسعه یگان‌ها و مکانیزه کردن سامانه‌های کنترلی و تمرکز اطلاعات به منظور کنترل مرزها و مبادی ورودی کشور و جلوگیری از اقدامات غیر قانونی مرتبط با مواد مخدر و روان‌گردان و پیش‌سازهای آنها و تقویت ساختار تخصصی مبارزه با مواد مخدر در نیروی انتظامی و سایر دستگاههای ذیربط.
- ۴ - اتخاذ راهکارهای پیشگیرانه در مقابله با تهدیدات و آسیب‌های ناشی از مواد مخدر و روان‌گردان با بهره‌گیری از امکانات دولتی و غیر دولتی با تأکید بر تقویت باورهای دینی مردم و اقدامات فرهنگی، هنری، ورزشی، آموزشی و تبلیغاتی در محیط خانواده، کار، آموزش و تربیت و مراکز فرهنگی و عمومی.
- ۵ - جرم‌انگاری مصرف مواد مخدر و روان‌گردان و پیش‌سازهای آنها جز در موارد علمی، پزشکی، صنعتی و برنامه‌های مصوب درمان و کاهش آسیب.
- ۶ - ایجاد و گسترش امکانات عمومی تشخیص، درمان، بازتوانی و اتخاذ تدابیر علمی جامع و فراگیر با هدف:
 - ۱ - درمان و بازتوانی مصرف‌کنندگان.
 - ۲ - کاهش آسیب‌ها.
 - ۳ - جلوگیری از تغییر الگوی مصرف از مواد کم‌خطر به مواد پرخطر.
- ۷ - اتخاذ تدابیر لازم برای حمایت‌های اجتماعی پس از درمان مبتلایان به مواد مخدر و انواع روان‌گردان در زمینه اشتغال، اوقات فراغت، ارائه خدمات مشاور و پزشکی و حمایت‌های حقوقی و اجتماعی برای افراد بازتوانی شده و خانواده‌های آنها.
- ۸ - تقویت و ارتقاء دیپلماسی منطقه‌ای و جهانی مرتبط با مواد مخدر و روان‌گردان در جهت:
 - ۱ - هدفمند کردن مناسبات.
 - ۲ - مشارکت فعال در تصمیم‌سازی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات مربوط.
 - ۳ - بهره‌برداری از تجارب و امکانات فنی، پشتیبانی و اقتصادی کشورهای دیگر و سازمانهای بین‌المللی.

۴ - فراهم کردن زمینه اقدام مشترک در جلوگیری از ترانزیت مواد مخدر.

۹ - اتخاذ تدابیر لازم برای حضور و مشارکت جدی مردم و خانواده‌ها در زمینه‌های پیشگیری، کاهش آسیب و درمان

معتادان.

۱۰ - توسعه مطالعات و پژوهش‌های بنیادی، کاربردی و توسعه‌ای در امر مبارزه با مواد مخدر و روان‌گردان و پیشگیری و

درمان معتادان با تکیه بر دانش روز دنیا و استفاده از ظرفیتهای علمی و تخصصی ذی‌ربط در کشور.

۱۱ - ارتقاء و اصلاح ساختار مدیریت مبارزه با مواد مخدر و روان‌گردان به منظور تحقق سیاست‌های کلی نظام و سرعت

بخشیدن به فعالیت‌ها و هماهنگی در اتخاذ سیاست‌های عملیاتی و کلیه اقدامات اجرایی و قضایی و حقوقی.

بخش دوم

آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

از مهر ماه سال ۱۳۸۵ لغایت آذر ماه سال ۱۳۸۵

پرونده وحدت رویه ردیف: ۶/۸۵ هیأت عمومی

بسمه تعالی

محضر مبارک حضرت آیت الله مفید دامت برکاته ریاست محترم دیوان عالی کشور

احتراماً معروض می‌دارد: بر اساس گزارش ۱۵۰/۸۴/ک - ۱۳۸۴/۱۲/۲۷ دادگاه کیفری استان همدان از شعب بیستم و بیست و هفتم دیوان عالی کشور طی پرونده‌های کلاسه ۹۸۰۰/۲۲ و ۱۰۰۱۹/۲ در استنباط از تبصره ۳ ماده ۳ و تبصره ماده ۴ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ و تبصره ذیل ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، در مورد صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به جرائم مستوجب کیفر قصاص نفس یا عضو اشخاص بالغ کمتر از هجده سال تمام، آراء مختلف صادر گردیده است که جریان امر ذیلاً منعکس می‌گردد:

۱ - به دلالت اوراق و محتویات پرونده کلاسه ۹۸۰۰/۲۲ شعبه بیستم دیوان عالی کشور، در تاریخ ۱۳۸۳/۴/۱۵ آقای قاضی کشیک ناحیه ۲۹ دادرسی عمومی و انقلاب تهران از متهم پرونده آقای حسین احمدی به اتهام ربودن فرزند هفت ساله شاکی، و لواط با وی بازجویی و پس از صدور قرار تأمین وثیقه معادل پانصد میلیون ریال، متهم را به کانون اصلاح و تربیت تهران اعزام نموده است. پرونده متعاقباً به شعبه سوم بازپرسی ارجاع و بازپرس محترم این ناحیه طی قرار شماره ۱۷۲۵ مورخ ۱۳۸۳/۴/۲۰ در خصوص اتهام متهم به آدم ربائی به صلاحیت دادرسی عمومی و انقلاب کرج و در خصوص اتهام دیگر وی (لواط) مستنداً به تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری پرونده را مستقیماً به دادگاه کیفری استان تهران ارسال و به شعبه هفتاد و هفتم ارجاع گردیده است و این شعبه به موجب رأی شماره ۴۹ مورخ ۱۳۸۴/۲/۲۸ اعلام نموده: نظر به اینکه متهم کمتر از هجده سال تمام دارد و حسب محتویات پرونده ۱۶ ساله می‌باشد و رسیدگی به جرائم اینگونه افراد مستنداً به تبصره ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و رأی وحدت رویه قضائی شماره ۶۵۵ - ۱۳۷۹/۸/۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در دادگاه اطفال به عمل می‌آید با نفی صلاحیت، به شایستگی دادگاه عمومی جزائی کرج (محل وقوع بزه) ویژه رسیدگی به جرائم اطفال، قرار صادر نموده است. پرونده به شعبه ۱۲۲ دادگاه عمومی جزائی کرج ویژه رسیدگی به جرائم اطفال ارجاع و شعبه مرجوع الیه به موجب رأی ۲۶۸ - ۱۳۸۴/۳/۱۱ اعلام نموده: به موجب تبصره ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها اعدام باشد در صلاحیت دادگاه کیفری استان قرار داده شده است، بنابراین با توجه به نوع اتهام مذکور و مجازات قانونی آن، رسیدگی به اتهام متهم یاد شده در صلاحیت دادگاه کیفری استان می‌باشد... که با حدوث اختلاف پرونده به دیوان عالی کشور ارسال و به شعبه بیستم ارجاع و طی دادنامه ۲۰/۱۲۰ - ۱۳۸۴/۴/۲۵ به شرح ذیل اتخاذ تصمیم نموده‌اند: «طبق تبصره ذیل ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری به کلیه جرائم اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام در دادگاه اطفال طبق مقررات عمومی رسیدگی می‌شود و چون حسب تبصره ذیل ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا قصاص عضو یا رجم یا صلب یا اعدام یا حبس ابد باشد در صلاحیت دادگاههای کیفری استان قرار گرفته

است. با تصویب تبصره ماده ۴، تبصره ذیل ماده ۲۲۰ در مورد افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال در جرائمی که از مصادیق تبصره ذیل ماده ۴ باشد نسخ ضمنی شده، زیرا قانونگذار در تصویب تبصره ذیل ماده ۲۲۰ نظر به مساعدت اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال داشته و بعید به نظر می‌رسد با حکومت تبصره ذیل ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، قانونگذار اعتقاد داشته باشند محاکمه کسانی که مرتکب جرائم مذکور در تبصره ذیل ماده ۴ گردند و بیش از ۱۸ سال سن داشته باشند در دادگاه کیفری استان با شرکت پنج نفر قاضی انجام شود و اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال در دادگاههای با وحدت قاضی محاکمه شوند. فلذا با تأیید رأی شعبه دادگاه عمومی جزائی کرج (ویژه رسیدگی به جرائم اطفال) و اعلام صلاحیت دادگاه کیفری استان حل اختلاف می‌گردد.»

۲ - طبق محتویات پرونده کلاسه ۱۰۰۱۹/۲ شعبه بیست و هفتم دیوان عالی کشور، آقای پیمان فرزند حسین هفده ساله به اتهام قتل عمدی مرحوم مرتضی و سرقت مسلحانه مقرون به آزار و تهدید و سوزاندن جنازه در شعبه کیفری دادگاه تجدیدنظر استان همدان تحت تعقیب قرار گرفته و شعبه مرقوم طی دادنامه ۸۱/۸۴ جرائم انتسابی را اساساً در صلاحیت دادگاه کیفری استان ندانسته و به لحاظ سن متهم که کمتر از ۱۸ سال می‌باشد، به شایستگی دادگاه اطفال همدان قرار عدم صلاحیت صادر نموده و دادگاه اطفال شهرستان مذکور نیز با نفی صلاحیت خویش و تحقق اختلاف پرونده را جهت حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال و به شعبه بیست و هفتم ارجاع گردیده که طی دادنامه ۱۵۶۴ - ۱۳۸۴/۱۰/۲۷ به شرح ذیل رأی صادر نموده‌اند: «ضمن تأیید استدلال دادگاه کیفری استان همدان، صلاحیت رسیدگی دادگاه ویژه اطفال یا محاکم عمومی قائم مقام آن اعلام و حل اختلاف می‌گردد.»

همانطور که ملاحظه می‌فرمایند از شعب بیستم و بیست و هفتم دیوان عالی کشور طی دادنامه‌های فوق‌الاشعار در استنباط از تبصره ۳ ماده ۳ و تبصره ماده ۴ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱ و تبصره ذیل ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در مورد صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به جرائم مستوجب قصاص و... اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام آراء متهاافت صادر گردیده، که مستنداً به ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، تقاضای طرح موضوع را برای صدور رأی وحدت رویه قضائی دارد. به تاریخ روز سه شنبه ۱۳۸۵/۳/۲ جلسه وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به ریاست حضرت آیت‌الله مفید رئیس دیوان عالی کشور، و با حضور حضرت آیت‌الله دری نجف آبادی دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان رؤسا و مستشاران و اعضاء معاون شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور، تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و بررسی اوراق پرونده مبنی بر: «احتراماً: در خصوص پرونده وحدت رویه ردیف ۶/۸۵ هیأت محترم دیوان عالی کشور موضوع اختلاف نظر بین شعب محترم ۲۰ و ۲۷ دیوان عالی کشور در استنباط از تبصره ۳ ماده ۳ و تبصره ماده ۴ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ و تبصره ذیل ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در مورد صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به جرایم مستوجب کیفر قصاص نفس یا عضو اشخاص بالغ کمتر از هیجده سال تمام با لحاظ مندرجات گزارش مربوط، نظریه حضرت آیت‌الله دری نجف آبادی، دادستان محترم کل کشور، به شرح آتی اعلام می‌گردد:

۱ - قبل از ورود به موضوع ذکر دو مطلب ضروری است:

الف - موضوع گزارش مشابه گزارش مضبوط در پرونده وحدت رویه ردیف ۳/۸۵ به نظر می‌رسد و جهت گیری مذاکرات مخالفین و موافقین محترم در پرونده مذکور در جهت گزارش این پرونده می‌باشد و حق این بود که تنظیم مفاد رأی صادره معطوف به جوانب عدیده آرای متهاافت باشد که بی‌نیاز از طرح مجدد آن باشیم.

ب - عبارت صدر گزارش حاضر معطوف به جرایمی است که کیفر آنها قصاص نفس یا عضوی که مرتکب آن اشخاص بالغ کمتر از هیجده سال تمام می‌باشد در حالی که موضوع مختلف فیه می‌تواند شامل تمام جرایم ارتكابی اشخاص بالغ کمتر از هیجده سال باشد که طبق قانون مستوجب کیفر قصاص نفس، عضو یا رجم یا صلب یا اعدام یا حبس ابد می‌باشد بدین جهات و با توجه به مفاد احکام مختلف فیه مناسب است رأی هیأت محترم عمومی کشور جامع تمام موارد مندرج در احکام مذکور باشد.

۲ - همان طور که استحضار دارند مقنن در تبصره ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و همچنین ذیل ماده ۲۰ همان قانون به نوع جرم و مجازات آن توجه نموده است و در فصل ۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری به وضعیت سنی اشخاص توجه شده است و به تناسب سن افراد دادگاههای خاص با تشریفات ویژه مقرر داشته است با توجه به جهت یاد شده در رسیدگی به جرایم اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال با ایجاد صلاحیت برای دادگاههای اطفال و نوجوانان در هیچ یک از مقررات حاکم بر رسیدگی، صدور و اجرای حکم اوصاف خاصی جز مقررات عمومی مورد نظر مقنن نبوده است با وجود این، اراده مقنن در تقنین تبصره‌های مواد ۴ و ۲۰ به شرح فوق ناظر به تفکیک جرایم مهم از غیر آن و ایجاد دادگاه کیفری استان با ترکیب و شیوه خاصی از نظر نحوه رسیدگی، فراهم بودن امکانات دفاع متناسب، اتقان احکام و تضمین تسهیلات برای احقاق حقوق طرفین در مقایسه با دادگاه عمومی می‌باشد. که مقررات مذکور مؤخر بر مقررات آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری بوده و قطعاً در مقام اجرا مقررات اخیر حاکم خواهد بود و یا به صورت ضمنی مقررات سابق منسوخ به نظر می‌رسد در ضمن صراحت ماده ۳۹ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که مقرر می‌دارد کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون در آن قسمت که مغایرت دارد ملغی است مؤید این نظر می‌باشد به عبارت دیگر ذات امتنانی و حمایتی مقررات اخیر متضمن مصالح اجتماعی و فردی اشخاص در اجرای مقررات مؤخر و تشکیل دادگاه با پنج نفر از قضات با تجربه و صاحب نظر می‌باشد و این اصلح و انفع برای حمایت از حقوق اشخاص زیر ۱۸ سال در پنج نوع جرایم مربوط به دادگاه کیفری استان است. البته در صورت نیاز دادگاه کیفری استان می‌تواند از کارشناسان خبره نیز در رسیدگی، نظرخواهی نماید و چنانچه لازم باشد نیز می‌توان از قضات خبره و شایسته در امر رسیدگی به پرونده این قبیل اشخاص استفاده کرد، تا جمعی باشد بین تعدد قاضی از یک سو و شرایط قاضی مربوط به دادگاه اشخاص کمتر از هیجده سال و بدیهی است که این نوع رسیدگی با احتیاط در دین و احتیاط در رعایت حقوق این قبیل اشخاص نزدیک‌تر است. و در هر صورت قانون متأخر در رابطه با این پنج نوع جرم خاص است. و حداقل در مورد خود قانون عام قبلی و تبصره ماده ۲۲۰ را تخصیص می‌زند و یا تقیید می‌کند و یا بر آن حکومت دارد و یا نسخ صریح یا ضمنی می‌نماید و یا عناوین مشابه. با عنایت به جهات یاد شده چون رأی شعبه محترم ۲۰ دیوان عالی کشور با لحاظ این مراتب صادر گردیده است مورد تأیید می‌باشد»

مشاوره نموده و به اتفاق آراء بدین شرح رأی داده‌اند.

ردیف: ۶/۸۵

رأی شماره: ۶۸۷ - ۱۳۸۵/۳/۲

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور (کیفری)

برابر تبصره ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۱/۲۲ به کلیه جرائم اشخاص بالغ کمتر از هجده سال تمام در دادگاه اطفال طبق مقررات عمومی رسیدگی می‌شود و مطابق تبصره یک ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۱ رسیدگی به جرائم مستوجب قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب و یا حبس ابد و نیز جرائم مطبوعاتی و سیاسی، در دادگاه تجدیدنظر استان که در این مورد دادگاه کیفری استان نامیده می‌شود، به عمل می‌آید و به موجب آن تبصره، رسیدگی بدوی به جرائم مذکور در این قانون، با توجه به اهمیت آنها از نظر شدت مجازات و لزوم اعمال دقت بیشتر از حیث آثار اجتماعی، از صلاحیت عام و کلی دادگاه اطفال که با یک نفر قاضی اداره می‌شود به طور ضمنی منتزع گردیده و در صلاحیت انحصاری دادگاه کیفری استان که غالباً از پنج نفر قاضی تشکیل می‌یابد قرار داده شده است. بنا به مراتب فوق، به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، صلاحیت کلی دادگاههای اطفال در رسیدگی به تمامی جرائم اشخاص بالغ کمتر از هجده سال تمام، با تصویب تبصره ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، منحصراً در رسیدگی به جرائم مذکور در این تبصره، مستثنی گردیده است و رأی شعبه بیستم دیوان عالی کشور در حدی که با این نظر انطباق دارد صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی وفق ماده ۲۷۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، در موارد مشابه برای کلیه دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور لازم‌التباع می‌باشد.

پرونده وحدت رویه ردیف: ۲۲/۸۳ هیأت عمومی

بسمه تعالی

محضر مبارک حضرت آیت الله مفید دامت برکاته

ریاست محترم دیوان عالی کشور

احتراماً بر اساس گزارش مورخ ۱۳۸۳/۵/۶ ریاست شعبه سوم دادگاه عمومی کرمانشاه از شعب سوم و هفدهم دیوان عالی کشور در استنباط از مواد ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و ۳۱۴ قانون تجارت، آراء مختلف صادر گردیده است که جریان امر ذیلاً گزارش می گردد:

الف - به دلالت محتویات پرونده کلاسه ۱۴۶۸/۲ شعبه سوم دیوان عالی کشور، در تاریخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۳ آقای محمدصادق نجفی مقیم کرمانشاه دادخواستی به طرفیت آقای پرویز نیک بزم مقیم کرمانشاه به خواسته صدور حکم به پرداخت مبلغ پنج میلیون ریال وجه یک فقره چک بانک ملی ایران شعبه وحدت کامیاران به شماره ۲۱۵۵۲۵ - ۱۳۸۲/۱۲/۳ به دادگاه عمومی کامیاران تسلیم نموده و با استناد به تصویر مصدق چک و گواهی عدم پرداخت بانکی ضمن تأکید بر طلبکاری خود صدور حکم به خواسته مرقوم را تقاضا کرده است. دادخواست مزبور حسب الارجاع در شعبه اول دادگاه عمومی کامیاران تحت کلاسه ۲۷۰۳/۸۲ به اعتبار محل اقامت خوانده و مقررات ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه عمومی کرمانشاه صادر و پرونده را ارسال نموده که به شعبه سوم دادگاه عمومی کرمانشاه ارجاع و به کلاسه ۲/۸۲ - ۱۴۰۲ ثبت شده و دادگاه اخیرالذکر هم در وقت فوق العاده به شرح رأی ۱۴۳۷ - ۱۳۸۲/۱۲/۱۳ با تصریح به اینکه دعوی از دعاوی بازرگانی است و از مقررات مربوط به برات پیروی می کند و مدعی بر اساس قاعده تخییر، دعوی را در محل پرداخت وجه چک اقامه نموده، نهایتاً به استناد ماده ۳۱۴ قانون تجارت و ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی از خود نفی صلاحیت نموده و پرونده را جهت تعیین دادگاه صالح به دیوان عالی کشور ارسال داشته که پس از ثبت به کلاسه مرقوم به شعبه سوم دیوان عالی کشور ارجاع و هیأت شعبه پس از قرائت گزارش جناب آقای محمدمهدی منشی زاده منوچهری، عضو ممیز محترم و اوراق پرونده مشاوره نموده و چنین رأی داده است:

«قرار عدم صلاحیت شماره ۱۴۳۷ - ۱۳۸۲/۱۲/۱۳ شعبه سوم دادگاه عمومی شهرستان کرمانشاه صحیح نیست و با قانون مطابقت ندارد زیرا:

اولاً: با لحاظ ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب، قاعده اصلی صلاحیت، صلاحیت دادگاهی است که خوانده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و در پرونده مطروحه به شرح مندرجات دادخواست، خوانده در کرمانشاه مقیم است.

ثانیاً: ماده ۱۳ قانون مزبور که در صدور قرار عدم صلاحیت مورد استناد دادگاه مرقوم قرار گرفته است به دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد.

ثالثاً: به صراحت ماده ۳۱۴ قانون تجارت، صدور چک، ولو اینکه از محلی به محل دیگر باشد، ذاتاً عملی تجاری محسوب نیست و مواد ۲ و ۳ قانون تجارت، معاملات تجاری اصلی و تبعی را احصاء نموده که به دعاوی مربوط به معاملات تجاری اصلی و تبعی مصرح در مواد مذکور از قانون تجارت دعاوی تجاری (دعاوی بازرگانی) اطلاق می‌شود و با این ترتیب دعاوی مربوط به مطالبه وجه چک، دعوی بازرگانی محسوب نمی‌شود و گرچه در قسمت اخیر ماده ۳۱۴ قانون تجارت تصریح گردیده: (... لیکن مقررات این قانون از ضمانت صادر کننده و ظهرنویسها و اعتراض و اقامه دعوی و ضمان و مفقود شدن راجع به بروات شامل چک نیز خواهد شد.) ولی منظور قانونگذار از عبارت (اقامه دعوی) با لحاظ مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ اصلاحی و ۲۸۸ و ۲۸۹ قانون تجارت آن است که دارنده چک در مقام اقامه دعوی علیه ظهرنویس بایستی مقررات مواد مزبور از قانون تجارت را که راجع به بروات است رعایت نماید و لزوم رعایت این مقررات از قانون تجارت به این معنی نیست که چک از اسناد تجاری محسوب است به ویژه آن که صدر ماده ۳۱۴ قانون تجارت چک را از اعداد اسناد تجاری به معنی اخص (برات و فته طلب) خارج کرده است، بنا به مراتب و با توجه به اینکه اختیار خواهان در رجوع به دادگاههای موضوع ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی (رأی وحدت رویه شماره ۹ - ۱۳۵۹/۳/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور) ناظر است به دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد و موضوع مطروحه با هیچ یک از عناوین مذکور در ماده ۱۳ فوق الذکر مطابقت ندارد، لذا در اجرای تبصره ذیل ماده ۲۷ قانون مزبور با تشخیص صلاحیت دادگاه عمومی کرمانشاه حل اختلاف می‌نماید...

ب - به حکایت محتویات پرونده کلاسه ۱۳۲۴/۱۶ شعبه هفدهم دیوان عالی کشور، در تاریخ ۱۳۸۲/۵/۷ آقای علی کرمان به طرفیت آقای نامدار حاجی علیانی دادخواستی به خواسته مبلغ ۱۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال در ازاء یک فقره چک به شماره ۱۷۴۸۴۶ مورخ ۱۳۸۱/۹/۵ عهده بانک ملی شعبه شهرستان ایوان با احتساب جمعی خسارات وارده تأخیر تأدیه تقدیم دادگستری ایوان نموده که به کلاسه ۱۹۲/۸۲ شعبه اول آن دادگستری ثبت گردیده است. خواهان در شرح دادخواست توضیح داده است: آقای نامدار حاجی علیانی صادر کننده یک فقره چک به شماره مرقوم از جاری شماره ۱۴۴۴ بابت دین در وجه ایشان است که با مراجعه به بانک محال علیه به موجب گواهینامه عدم پرداخت چک به علت کسر موجودی برگشت خورده و به لحاظ صدور چک بلامحل علیه صادر کننده چک در دادرسی عمومی و انقلاب شهرستان ایوان شکایت نموده ولی خوانده تاکنون نسبت به استیفای حقوق خواهان اقدامی معمول نداشته است، علیهذا با تقدیم این دادخواست تقاضای رسیدگی و صدور حکم مبنی بر الزام خوانده به پرداخت اصل خواسته و خسارات وارده را معمول نموده است.

شعبه اول دادگاه عمومی ایوان طی دادنامه شماره ۱۶۱ مورخ ۱۳۸۲/۵/۹ چنین رأی داده است:

«در خصوص دادخواست آقای علی کرمان به طرفیت آقای نامدار حاجی علیانی به خواسته مبلغ چهارده میلیون ریال وجه یک فقره چک به شماره ۱۷۴۸۴۶ نظر به اینکه خواهان در دادخواست تقدیمی خود محل اقامت خوانده را شهرستان کرمانشاه منطقه جعفرآباد ... ذکر نموده و با عنایت به اینکه وفق مقررات، دعاوی در محل اقامت خوانده دعوی رسیدگی می‌شود لذا این دادگاه مستنداً به ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی خود را جهت رسیدگی به دعوی مطروحه صالح

ندانسته و قرار عدم صلاحیت خود را به شایستگی محاکم عمومی کرمانشاه صادر و اعلام می دارد».

پرونده پس از ارسال به کرمانشاه به شعبه سوم دادگاه عمومی این شهرستان ارجاع و به کلاسه ۶۵۴/۸۲ ثبت و شعبه مرجوع الیه طی قرار شماره ۶۵۱ مورخ ۱۳۸۲/۶/۱ چنین رأی داده است:

نظر به اینکه:

اولاً: خواهان در دعاوی بازرگانی علاوه بر دادگاه محل اقامت خوانده، می تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده است یا تعهد در آنجا باید انجام شود.

ثانیاً: دعوی خواهان در مطالبه وجه چک شماره ۱۷۴۸۴۶ بانک ملی ایوان غرب در اقامه دعوی از دعاوی بازرگانی (برات) پیروی می کند.

ثالثاً: مدعی برابر قاعده تخییر، دعوی خویش را در محل پرداخت چک (بانک محال علیه) اقامه کرده است. با طرح چنین دعوایی در دادگاه صالح با توجه به قاعده (مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است) همزمان و خود به خود از دیگر مراجع صلاحیت دار، صلاحیت رسیدگی سلب می شود نتیجه این مقدمات چیزی جز صالح نبودن این دادگاه نیست، بنابراین ضمن نفی صلاحیت از خویش به استناد ماده ۳۱۴ قانون تجارت و مواد ۱۳، ۲۶ و ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی پرونده برای حل اختلاف در صلاحیت به دیوان عالی کشور ارسال و به شعبه هفدهم ارجاع و به شرح ذیل به صدور دادنامه ۳۷ - ۱۳۸۲/۶/۸ منتهی گردیده است:

«نظر به اینکه ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ در دعاوی بازرگانی و نیز دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد به خواهان اختیار داده که می تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در آنجا واقع شده است یا تعهد می بایست در آنجا انجام شود و با توجه به اینکه ماده فوق عیناً همان ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ با اصلاحات بعدی می باشد که در خصوص آن رأی وحدت رویه شماره ۹ - ۱۳۵۹/۳/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور صادر یافته که رأی مزبور از نظر ایجاد تسهیل در رسیدگی به دعاوی بازرگانی و هر دعوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد انتخاب بین سه دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد یا محل انجام تعهد و دادگاه محل اقامت خوانده را برای اقامه دعوی در اختیار خواهان گذاشته است و با عنایت به اینکه در مانحن فیه خواهان به شرح دادخواست، دادگاه عمومی شهرستان ایوان را به عنوان دادگاه محل انجام تعهد برای اقامه دعوی خود انتخاب کرده است لہذا نظر به مراتب فوق، در اختلاف حاصله ضمن تأیید نظر شعبه سوم دادگاه عمومی کرمانشاه، به صلاحیت شعبه اول دادگاه عمومی ایوان حل اختلاف می نماید.»

به طوری که ملاحظه می فرمایید شعبه محترم سوم دیوان عالی کشور طی دادنامه ۲۰۵ - ۱۳۸۳/۴/۲ با عدم تلقی دعوی مربوط به صدور چک به عنوان دعوی بازرگانی و عدم شمول مقررات ماده ۳۱۴ قانون تجارت و ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب نسبت به مورد، دادگاه محل اقامت خوانده را صالح به رسیدگی دانسته، در حالی که شعبه هفدهم به موجب دادنامه ۳۷ - ۱۳۸۲/۶/۸ آن را از دعاوی بازرگانی تشخیص و مطابق ماده ۱۳ قانون مرقوم، خواهان را در انتخاب هر یک از دادگاههای محل انعقاد قرارداد، محل اجرای تعهد و محل اقامت خوانده مختار دانسته

است که چون در مورد مشابه با استناد به مواد ۳۱۴ قانون تجارت و ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب از دو شعبه دیوان عالی کشور آراء مغایر صادر گردیده است، لذا مستنداً به ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری تقاضای طرح موضوع در جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور را برای صدور رأی وحدت رویه قضایی تقاضا می نماید.

معاون قضائی دیوان عالی کشور - حسینعلی نیری

به تاریخ روز سه شنبه ۱۳۸۵/۳/۲۳ جلسه وحدت رویه قضائی هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به ریاست حضرت آیت الله مفید رئیس دیوان عالی کشور و با حضور حضرت آیت الله دری نجف آبادی دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان رؤسا و مستشاران و اعضاء معاون شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و بررسی اوراق پرونده مبنی بر: «احتراماً: در خصوص پرونده وحدت رویه حقوقی ردیف ۲۲/۸۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور موضوع اختلاف شعب محترم سوم و هفدهم دیوان عالی کشور در مورد شمول مقررات مربوط به دعاوی بازرگانی نسبت به دعاوی چک با توجه به گزارش امر نظریه حضرت آیت الله دری نجف آبادی، دادستان محترم کل کشور، به شرح آتی اعلام می گردد:

با توجه به اصول کلی حقوقی ناظر به لزوم مراجعه به مراجع قضایی محل اقامت خوانده و با توجه به ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب که مقرر می دارد دعوی باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد، اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده می باشد و مفاد ماده ۱۳ قانون مرقوم هم مقرر داشته که در دعاوی بازرگانی و همچنین در هر دعوی راجع به اموال منقول که از عقود و قرارداد ناشی شده باشد، مدعی می تواند به دادگاه محلی رجوع کند که عقد و قرارداد در آنجا واقع شده و یا تعهد در آنجا باید انجام شود و حسب مفاد رأی وحدت رویه قضایی شماره ۹ - ۱۳۵۹/۳/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور حکم مقرر در ماده ۱۳ فوق الاشعار (ماده ۲۲ قانون سابق) راجع به مراجعه خواهان به دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد و یا محل انجام تعهد قاعده عمومی صلاحیت نسبی دادگاه محل اقامت خوانده را که در ماده ۱۱ مذکور در فوق (ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی سابق) پیش بینی شده نفی نکرده، بلکه از نظر ایجاد تسهیل در رسیدگی به دعاوی بازرگانی و هر دعوی راجع به اموال منقول که از عقود و قرارداد ناشی شده باشد انتخاب بین سه دادگاه (دادگاه محل اقامت خوانده، دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد، دادگاه محل انجام تعهد) را در اختیار خواهان گذاشته است.

بنابراین مراتب هر چند طبق ماده ۳۱۴ قانون تجارت صدور چک ولو اینکه از محلی به محل دیگر باشد، ذاتاً عملی تجارتي نیست، ولی مقررات قانون تجارت از ضمانت صادر کننده، ظهرونیسی، اعتراض، اقامه دعوی، ضمان مفقود شدن راجع به بروات شامل چک نیز خواهد بود.

بدین جهت به نظر می رسد کلیه احکام ناظر به اقامه دعوی و سایر موارد مصرح از جمله اختیار انتخاب مرجع ذیصلاح در مورد دعاوی بازرگانی از جمله دعاوی راجع به اسناد تجاری و بروات شامل چک نیز خواهد بود و از طرفی صدور و مبادله چک علاوه بر ماهیت اعتباری خاص به شرح ماده ۳۱۱ قانون تجارت و قانون صدور چک ۱۳۵۵ واجد ماهیت قراردادی مشابه عقد حواله بوده، از این جهت هم دعوی مربوط به آن از جمله دعاوی ناشی از عقود یا قرارداد بوده و می تواند در دادگاه محل اقامت صادر

کننده چک یا محل استقرار بانک محال علیه و یا محل صدور چک طرح و اقامه شود.

در هر صورت روح قانون تسهیل در روابط بازرگانی و تجاری و دعاوی مربوط به اموال منقول است. به طور قطع چک با توجه به گستردگی آن و نقش بسیار مهم آن در روابط بازرگانی و تجاری از این امر مستثنی نمی‌باشد. طبیعی است که بدهکار همواره برای فرار از مسئولیت و تأخیر در پرداخت حقوق دیگران بهانه تراشی می‌نماید و طلبکار و خواهان برای احقاق حقوق خود باید امکان دادخواهی و احیای حقوق خود را در هر شرایطی داشته باشند.

رویه هیأت محترم عمومی دیوان عالی کشور در صدور آرای وحدت رویه شماره ۹ مورخ ۱۳۵۹/۳/۲۸ و شماره ۱۶/۸۲ مورخ ۱۳۸۳/۷/۲۱ مبتنی بر این نظرات بوده، با عنایت به جهات یاد شده، رأی شعبه هفدهم دیوان عالی کشور که با لحاظ این مراتب صادر گردیده منطبق با اصول و موازین تشخیص و مورد تأیید است.» مشاوره نموده و به اکثریت آراء بدین شرح رأی داده‌اند:

ردیف: ۲۲/۸۳

رأی شماره: ۶۸۸ - ۱۳۸۵/۳/۲۳

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور (حقوقی)

نظر به اینکه چک با وصف فقدان طبع تجاری، از جهت اقامه دعوی توجهاً به ماده ۳۱۴ قانون تجارت، مشمول قواعد مربوط به بروات، موضوع بند ۸ ماده ۲ قانون تجارت است و از این منظر به لحاظ صلاحیت از مصادیق قسمت فراز ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی به شمار می‌رود. نظر به اینکه در همان حال، محل صدور چک در وجه ثالث، با تکیه بر ترکیب «محال علیه» در ماده ۳۱۰ قانون تجارت نوعی حواله محسوب است که قواعد ماده ۷۲۴ قانون مدنی حاکم بر آن می‌باشد، و از این نظر با توجه به مبلغ مقید در آن جزء اموال منقول بوده و همچنان مصادیقی از ماده ۱۳ مسبوق‌الذکر می‌تواند باشد، بی‌تردید دارنده چک می‌تواند تخیراً به دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد یعنی محل صدور چک، یا به دادگاه محل انجام تعهد، یعنی محل استقرار بانک محال علیه و یا با عنایت به قاعده عمومی صلاحیت نسبی موضوع ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی برای اقامه دعوی به دادگاه محل اقامت خوانده مراجعه کند. با وصف مراتب رجوع دارنده چک به هر یک از دادگاههای یاد شده توجهاً به ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب برای آن دادگاه در رسیدگی به دعوا ایجاد صلاحیت خواهد کرد. در نتیجه اکثریت اعضاء هیأت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور رأی شعبه ۱۷ دیوان عالی کشور را که متضمن این معنی است صحیح و قانونی تشخیص داده است و این رأی به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاههای لازم‌الاتباع است.

بسمه تعالی

محضر مبارک حضرت آیت‌ا... مفید دامت برکاته

ریاست محترم دیوان عالی کشور

به استحضار می‌رساند: دادستان محترم عمومی و انقلاب تهران با ارسال نامه شماره ۲۰/۳۰۴۲۷/۸۳ مورخ ۱۳۸۳/۹/۲۱ به عنوان دادستان محترم کل کشور نسبت به آرای شماره ۱۵۲۱ - ۱۳۸۲/۱۰/۱۴ صادره از شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران و شماره ۳۲۳ - ۱۳۸۳/۴/۲۷ صادره از شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران که در موضوع واحدی، متفاوت صادر گردیده درخواست طرح در هیأت عمومی دیوان عالی کشور را نموده است از آنجا که پس از بررسی، موضوع قابل طرح در هیأت عمومی محترم دیوان عالی کشور تشخیص داده شد ابتدأً خلاصه‌ای از جریان پرونده‌های مورد نظر را منعکس سپس اظهار نظر می‌نماید:

۱ - در پرونده کلاسه ۱۸۶/د/۸۲ خانم فاطمه، ف علیه آقای احمد رضا، د شکایتی تحت عنوان فریب و اغفال در ازدواج تقدیم داشته که به لحاظ فقد ادله قرار منع تعقیب صادر می‌گردد. شکیه به قرار صادره اعتراض و پرونده به دادگاه بدوی ارسال و شعبه ۱۰۵۴ دادگاه عمومی جزایی تهران اعتراض را رد و قرار منع تعقیب را تأیید می‌نماید. مجدداً شکیه به رأی دادگاه اعتراض و تقاضای تجدیدنظر نموده و پرونده به شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران ارسال و دادگاه مذکور طی دادنامه شماره ۱۵۲۱ - ۱۳۸۲/۱۰/۱۴ با ورود در ماهیت امر و استدلال حقوقی، اعتراض را رد و رأی دادگاه بدوی را تأیید نموده، در اجرای بند الف ماده ۳۶۸ ق.آ.د.م رأی صادره را قابل فرجام اعلام نموده است.

شاکیه از رأی صادره فرجام‌خواهی کرده و پرونده به شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور ارسال و شعبه مذکور طی دادنامه شماره ۳۳/۳۴۷ - ۱۳۸۳/۶/۱۲ با این استدلال که امر مطروحه جزایی بوده و دادخواست لازم در مورد اصل نکاح تقدیم نشده و حکمی نفیاً یا اثباتاً صادر نشده موضوع را قابل طرح در دیوان عالی کشور ندانسته است.

۲ - در پرونده کلاسه ۱۱۱۷/د/۸۲ آقای محمدمهدی تهرانی علیه آقای سعید حسین پور شکایتی تحت عنوان تصرف عدوانی تقدیم داشته که به لحاظ فقد ادله قرار منع تعقیب صادر می‌گردد. شاکیه به قرار صادره اعتراض و پرونده به دادگاه بدوی ارسال و شعبه ۱۰۵۴ دادگاه عمومی جزایی تهران اعتراض را رد و قرار منع تعقیب را تأیید می‌نماید.

مجدداً شاکیه نسبت به رأی دادگاه اعتراض و تقاضای تجدیدنظر نموده و پرونده به شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران ارسال و دادگاه مذکور طی دادنامه شماره ۳۲۳ - ۱۳۸۳/۴/۲۷ با این استدلال که دادنامه بدوی قطعی و غیر قابل تجدیدنظر خواهی می‌باشد، به استناد بند ن ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیلات دادگاههای عمومی و انقلاب، قرار رد تجدیدنظر خواهی

همانطور که ملاحظه می‌فرمایید دو شعبه دادگاه تجدیدنظر استان تهران در موضوع واحدی اقدام به صدور آرای متفاوتی نموده‌اند، به نحوی که شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر، رأی دادگاه عمومی جزایی را که در مقام رسیدگی به اعتراض معترض نسبت به قرار منع تعقیب دادسرا صادر گردیده قابل تجدیدنظر خواهی در دادگاه تجدیدنظر استان دانسته و نسبت به آن انشاء رأی نموده است، لکن شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر رأی دادگاه عمومی جزایی را که در مقام رسیدگی به اعتراض معترض نسبت به قرار منع تعقیب دادسرا صادر گردیده قابل تجدیدنظر خواهی در دادگاه تجدیدنظر ندانسته و قرار رد صادر کرده است و بدین ترتیب در موضوع واحدی از دو مرجع قضایی آرای متفاوتی اصدار یافته، بنابراین مستنداً به ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، خواهشمند است مقرر فرمایید به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی موضوع در دستور کار هیأت عمومی محترم دیوان عالی کشور قرار گیرد.

معاون اول دادستان کل کشور – محمدجعفر منتظری

به تاریخ روز سه شنبه ۱۳۸۵/۵/۳ جلسه وحدت رویه قضایی هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به ریاست حضرت آیت‌ا... مفید رئیس دیوان عالی کشور و با حضور حضرت آیت‌ا... دری نجف آبادی دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان رؤسا و مستشاران و اعضاء معاون شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور، تشکیل گردد.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و بررسی اوراق پرونده مبنی بر: «... احتراماً؛ در خصوص پرونده وحدت رویه ردیف ۱۱/۸۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور موضوع اختلاف نظر بین شعب بیست و چهارم و شانزدهم دادگاههای عمومی و انقلاب و سایر مقررات با توجه به گزارش تنظیمی و محتویات پرونده به شرح ذیل اظهارنظر می‌گردد:

۱ - با عنایت به تصریح بند ن ماده ۳ قانون اصلاح تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ قرارهای صادره در دادسرا که قابل اعتراض بوده و با اعتراض اشخاص مجاز به دادگاه صالح ارسال گردد، نظر دادگاه رسیدگی کننده در خصوص قرار دادسرا، قطعی خواهد بود و قطعیت رأی به معنای غیر قابل تجدیدنظر در مراجع تجدیدنظر است.

۲ - آراء اصداری در زمینه وحدت رویه‌های قبلی و مصلحت عمومی در عدم اطاله دادرسی و نیز فقد دلیل کافی برای دادرسی و مقتضای عرف و عقلا از تکلیف به رسیدگی قضایی و عدم تضییع حقوق مراجع کنندگان در صورتی است که قرائن و اماراتی محکمه پسند و قابل تعقیب، پیگیری و رسیدگی ارائه گردد والا در صورت عدم دلیل محکمه پسند و نظر بازپرس و تأیید دادستان و رأی دادگاه صالحه دیگر تجدیدنظر خواهی و رسیدگی مجدد موجه نمی‌نماید.

۳ - البته با فرض وجود دلیل جدید و یا ادعای خلاف بین بودن رأی دادگاه، راهکارهای قانونی دیگری از قبیل استفاده از ماده ۲ قانون حدود وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه و یا تقدیم دادخواست به شعب تشخیص دیوان عالی کشور

پیش‌بینی شده است. در هر حال طرح اینگونه پرونده‌ها در دادگاههای تجدیدنظر استان در جهت اعتراض به رأی دادگاه بدوی موجه به نظر نمی‌رسد. علیهذا رأی صادره از شعبه شانزدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران را موجه و منطبق با قانون تشخیص و مورد تأیید می‌باشد.» مشاوره نموده و با اکثریت قریب به اتفاق آراء بدین شرح رأی داده‌اند.

شماره ردیف: ۱۱/۸۵

رأی شماره: ۶۹۰ - ۱۳۸۵/۵/۳

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

با توجه به بند «ن» از ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ قرار منع تعقیب صادره از بازپرسی به تقاضای شاکی خصوصی قابل اعتراض در دادگاه صالحه بوده و نظر دادگاه در این مورد قطعی و غیر قابل تجدیدنظر است، علیهذا به نظر اکثریت قریب به اتفاق اعضاء هیأت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور، رأی شعبه شانزدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران که با این نظر منطبق است قانونی تشخیص و مورد تأیید است.

این رأی به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع خواهد بود.

بسمه تعالی

محضر مبارک حضرت آیت‌آ... مفید دامت برکاته

ریاست محترم دیوان عالی کشور

با سلام و تحیت - به استحضار می‌رساند:

مسئول اجرای احکام دادسرای عمومی و انقلاب همدان با ارسال نامه‌ای به ضمیمه چند فقره دادنامه صادره از شعب مختلف دادگاه عمومی همدان که حاوی آرای متفاوتی در موضوع واحدی می‌باشند تقاضای طرح در هیأت عمومی دیوان عالی کشور را نموده است، از آنجا که پس از بررسی موضوع قابل طرح تشخیص داده شد، ابتدا خلاصه‌ای از جریان دو پرونده موردنظر معروض، سپس اظهارنظر می‌نماید:

۱ - در پرونده کلاسه ۱۰۵/۷۵/۸۲ آقای محمدحسن کرم‌داد علیه آقای حسن شاهرخ شکایتی به عنوان ایراد ضرب غیر عمدی بر اثر بی‌احتیاطی در رانندگی تقدیم شعبه ۱۰۵ دادگاه عمومی همدان نموده، دادگاه مزبور پس از رسیدگی طی دادنامه شماره ۳۳۵ - ۱۳۸۲/۶/۱۰ به استناد موادی از قانون مجازات اسلامی از جمله ماده ۴۴۲ مشکی‌عنه را بابت شکستگی انتهای تحتانی استخوانهای درشت نی و نازک نی ساق پای راست به پرداخت چهار پنجم از یک پنجم نصف دیه کامل مرد مسلمان محکوم نموده است.

۲ - در پرونده کلاسه ۴/۱۴۵۲/۸۱ آقای محمدعلی قربانی علیه آقای روح... رحیمی شکایتی مبنی بر ایراد صدمه بدنی بر اثر بی‌احتیاطی در رانندگی تقدیم شعبه ۴ دادگاه عمومی همدان نموده، دادگاه مزبور پس از رسیدگی به موجب دادنامه شماره ۳۸۳ - ۱۳۸۲/۴/۷ به استناد موادی از قانون مجازات اسلامی از جمله ماده ۴۴۲ مشکی‌عنه را به پرداخت چهارپنجم از یک پنجم از یک دوم دیه کامل مرد مسلمان بابت شکستگی استخوان نازک نی پای چپ و چهار پنجم از یک پنجم از یک دوم دیه کامل برای شکستگی استخوان درشت نی پای چپ که هر دو بدون عیب جوش خورده‌اند محکوم نموده است و به همین ترتیب در چند فقره پرونده دیگر ارسالی در این خصوص آرای متفاوتی از دادگاه‌ها اصدار یافته است.

نظریه: همانگونه که ملاحظه می‌فرمایید در خصوص شکستگی دو استخوان نازک نی و درشت نی یک پا در حادثه رانندگی از دو شعبه دادگاه دو رأی متفاوت صادر گردیده، یکی از شعب به استناد ماده ۴۴۲ متهم را به پرداخت فقط یک دیه (یعنی چهار پنجم از یک پنجم از یک دوم دیه کامل) برای دو شکستگی و شعبه دیگر با استناد به همان ماده ۴۴۲ متهم را به پرداخت دو دیه یکی برای شکستگی درشت نی و دیگری برای شکستگی درشت نی و دیگری برای شکستگی نازک نی محکوم نموده است و بدین ترتیب با استنباط از یک قانون دو رأی متفاوت در یک موضوع صادر شده است، لذا در اجرای ماده ۲۷۰ قانون

آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، خواهشمند است مقرر فرمایید به منظور ایجاد وحدت رویه قضائی موضوع در دستور کار هیأت عمومی محترم دیوان عالی کشور قرار گیرد.

به تاریخ روز سه شنبه ۱۳۸۵/۷/۱۱ جلسه وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به ریاست حضرت آیت الله مفید رئیس دیوان عالی کشور و با حضور حضرت آیت الله دری نجف آبادی دادستان کل کشور و جنابان آقایان رؤساء و مستشاران و اعضا معاون شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور، تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و بررسی اوراق پرونده مبنی بر: «... احتراماً؛ در خصوص پرونده وحدت رویه قضائی ردیف ۵/۸۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور موضوع اختلاف نظر بین شعب چهارم و یکصد و پنجم دادگاه عمومی همدان در خصوص شکستگی دو استخوان نازک نی و درشت نی یک پا در حادثه رانندگی با لحاظ مفاد گزارش تنظیمی به شرح آتی اظهار نظر می گردد:

اصل وجود دیه مقدر به کسر ساعد یا ساق در میان فقهای عظام محل اختلاف و بحث و نظر است و بدین جهت برخی فتاوی در تخصیص دیه در موارد مذکور قائل به احتیاط بوده و برخی دیگر نظر به جمع دیه و ارش به اعتبار ماهیت استخوان درشت نی و نازک نی پا داده اند.

مستنبط از بیان ماده ۴۴۲ قانون مجازات اسلامی هم این است که برای شکستن استخوان هر عضوی که برای آن دیه معینی مقرر شده دیه مربوط پرداخت شود. ظاهر عبارت ماده ۴۴۲ دلالت بر شکستن یک استخوان از عضو معین دارد و منصرف از استخوانهای متعدد آن عضو می باشد و بلکه در صورت شکستن بیش از یک استخوان مراد شارع تعیین دیه بر هر شکستگی استخوان است زیرا بعضی از اعضای بدن بیش از یک استخوان دارد که در صورت شکستن آنها لازم است برای هر یک دیه مستقل علیحده تعیین شود لذا تعیین دیه برای شکستن هر یک از استخوانهای زنداعلی و زنداسفل در ساعد و استخوان درشت نی و نازک نی در ساق از لحاظ تعدد مجازات انطباق آن با اصول و موازین اقرب به نظر می رسد و اصل نیز عدم تداخل مسببات است و ملاک تعدد جنایات است و هر کدام یک استخوان است و یک دیه دارد. بدین جهت رأی شعبه چهارم دادگاه عمومی همدان که با لحاظ این مراتب برای استخوان نازک نی پای چپ و دشت نی همان پا دو فقره دیه معین نموده است طبق مقررات و موازین به نظر می رسد و مورد تأیید می باشد.

ردیف: ۵/۸۳

رأی شماره: ۶۹۱ - ۱۳۸۵/۷/۱۱

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

با توجه به ماده ۴۴۲ قانون مجازات اسلامی که مقرر داشته: «دیه شکستن استخوان هر عضوی که برای آن عضو دیه معینی

است خمس آن می‌باشد...» بنابراین چنانچه دو استخوان از یک عضو نیز شکسته شود برای هر استخوان طبق ماده مذکور بایستی دیه جداگانه تعیین شود علیهذا به نظر اکثریت اعضاء هیأت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور رأی شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر استان همدان که با این نظر منطبق است قانونی تشخیص و مورد تأیید است. این رأی به استناد ماده ۲۷۰ از قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاههای عمومی لازم‌الاتباع خواهد بود.

بسمه تعالی

محضر مبارک حضرت آیت‌ا... مفید دامت برکاته

ریاست محترم دیوان عالی کشور

احتراماً؛ آقای رئیس اجرای احکام محاکم انقلاب اسلامی کرمانشاه به شرح نامه ۱۳۷۹/۱۲/۱۳ - د/۲۴۶۲/۲۴۶۰/۷۹ با ارسال دو فقره پرونده اعلام کرده که شعبات دوم و دهم دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه در خصوص امر واحدی رویه‌های مختلفی اتخاذ کرده‌اند و موضوع جهت بررسی و اعلام نظر مقتضی ارسال می‌گردد، که موضوع جهت رسیدگی به دادرسی دیوان عالی کشور ارسال گشته است، لذا بدو خلاصه‌ای از جریان پرونده‌های مربوطه منعکس و سپس مبادرت به اظهارنظر می‌نماید:

۱ - در پرونده ۲۴۶۲/۷۹ د آقای رضا بابایی نژاد به اتهام دایر کردن مؤسسه عینک سازی و دخالت غیر مجاز در ساخت و تراش عینک طبی بدون داشتن مجوز قانونی از وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی تحت تعقیب دانشگاه پزشکی کرمانشاه بوده که به موجب صورتجلسه مورخ ۱۳۷۹/۲/۲۲ اعضای کمیسیون مربوطه، تخلف متهم مزبور را مبنی بر پذیرش نسخه طبی و دخالت غیر مجاز در ساخت و فروش عینک طبی بدون صلاحیت علمی و فنی تأیید و او را قابل تعقیب دانسته‌اند.

آقای دادرس شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی کرمانشاه با توجه به شکایت و صورتجلسه واصله از معاونت امور درمان دانشگاه و اقرار صریح متهم با توجه به قانون آموزش مداوم جامعه پزشکی کشور مصوب سال ۱۳۷۵ و رعایت مواد ۶ و ۸ آیین‌نامه فروش عینک‌های طبی مصوب سال ۱۳۴۶ وزارت بهداشتی که مقرر داشته صدور پروانه تأسیس مؤسسه عینک سازی بایستی دارای مدارک علمی معتبر در رشته پزشکی باشد و متهم فاقد مجوز قانونی می‌باشد به استناد تبصره سه از ماده یک قانون مارالذکر و مواد خوردنی و آشامیدنی سال ۱۳۴۳ و اصلاحات مربوطه و رعایت ماده ۲۲ قانون مجازاتهای اسلامی، وی را به پرداخت دویست هزار ریال جزای نقدی و شش ماه حبس محکوم می‌نماید لیکن مجازات حبس را به استناد ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی به مدت دو سال تعلیق می‌نماید و این حکم به موجب دادنامه شماره ۳۲۴ - ۱۳۷۹/۶/۲۸ در شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه تأیید گردیده است.

۲ - در پرونده ۲۴۶۰/۷۹ د خانم رشیدی میان رودی به اتهام ایجاد مؤسسه عینک سازی طبی و دخالت غیر مجاز در ساخت و تراش عینک طبی بدون داشتن صلاحیت علمی و پروانه از وزارت بهداشت و آموزش پزشکی تحت تعقیب دادگاه انقلاب اسلامی کرمانشاه بوده و آقای دادرس شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی کرمانشاه با توجه به گزارش و صورتجلسه تنظیمی از طرف کمیسیون پزشکی و اقرار صریح متهمه، بزه انتسابی را محرز تلقی و به استناد تبصره ۳ از ماده ۱ قانون

آموزش مداوم جامعه پزشکی مصوب سال ۱۳۷۵ و تبصره‌های ۲ و ۶ از ماده سه مقررات امور پزشکی و دارویی مصوب سال ۳۴ رعایت ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی وی را به پرداخت پانصد هزار ریال جزای نقدی و شش ماه حبس محکوم نموده لیکن به استناد ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مدت حبس را برای دو سال تعلیق می‌نماید و به واسطه تجدیدنظر خواهی محکوم‌علیه، آقایان دادرسان شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه به موجب دادنامه شماره ۱۰۴۶ - ۱۳۷۹/۱۱/۵ اجمالاً چنین انشاء رأی کرده‌اند:

رأی - با توجه به رأی شماره ۵۳ - ۱۳۷۴/۴/۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که ساخت عینک طبی را از حرف پزشکی ندانسته و خانم محکوم‌علیهها برابر پروانه شماره ۲۱۱ - ۱۳۷۸/۹/۱ اجازه ساخت و فروش عینک‌های طبی را اخذ کرده و موضوع اتهام خانم رشیدی میان رودی مشمول هیچ یک از تخلفات موضوع ماده یک قانون مورد استناد دادگاه انقلاب نمی‌باشد با نقض دادنامه بدوی حکم برائت بانوی نامبرده را صادر می‌نماید. بنا به مراتب به شرح ذیل مبادرت به اظهارنظر می‌نماید:

نظریه - همانطور که ملاحظه می‌فرمایید متهمان هر دو پرونده با اخذ پروانه صنفی اقدام به فروش عینک طبی و تراش آن کرده‌اند لیکن دادگاههای تجدیدنظر استان کرمانشاه در استنباط از تبصره ۳ ماده ۱ قانون آموزش مداوم جامعه پزشکی مصوب سال ۱۳۷۵ و تبصره‌های ۲ و ۶ از ماده ۳ مقررات امور پزشکی و دارویی مصوب سال ۱۳۳۴ رویه‌های مختلفی اتخاذ کرده‌اند، بدین ترتیب که آقایان دادرسان شعبه دوم عینک‌سازی را با توجه به رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری از جمله حرف پزشکی ندانسته‌اند لیکن آقایان دادرسان شعبه دهم به عکس ایجاد اینگونه مؤسسات را نیاز به اخذ پروانه از وزارت بهداشت و آموزش پزشکی دانسته‌اند، بنا به مراتب تقاضا دارد دستور فرمایید جهت ایجاد رویه واحد به استناد ماده ۲۷۰ قانون این دادرسی کیفری موضوع در هیأت عمومی محترم دیوان عالی کشور مطرح گردد.

معاون اول دادستان کل کشور

به تاریخ روز سه شنبه ۱۳۸۵/۷/۱۸ جلسه وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به ریاست حضرت آیت الله مفید رئیس دیوان عالی کشور و با حضور حضرت آیت الله دری نجف آبادی دادستان کل کشور و جنابان آقایان رؤسا و مستشاران و اعضاء معاون شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور، تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و بررسی اوراق پرونده مبنی بر: «... احتراماً؛ در خصوص پرونده وحدت رویه کیفری ردیف ۱۶/۸۰ موضوع اختلاف بین شعب ۲ و ۱۰ دادگاههای تجدیدنظر استان کرمانشاه در استنباط از مقررات تبصره ۳ ماده ۱ قانون آموزش مداوم جامعه پزشکی و ماده ۳ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی با لحاظ سوابق امر و گزارش آن به شرح آتی اظهارنظر می‌گردد.

هر چند به موجب مقررات ماده یک قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب

۱۳۳۴/۳/۲۹ ایجاد هر نوع مؤسسه پزشکی نظیر بیمارستان، زایشگاه، تیمارستان، آسایشگاه، آزمایشگاه، پلی کلینیک، مؤسسات فیزیوتراپی، الکتروفیزیوتراپی، هیدروتراپی، لابراتوار، کارخانه‌های داروسازی، داروخانه، درمانگاه، بخش تزریقات و پانسمان به هر نام و عنوان باید با اجازه وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و با اخذ پروانه مخصوص باشد.

و به موجب ماده ۳ همان قانون فقط اشتغال به امور پزشکی، داروسازی، دندانپزشکی، آزمایشگاه، فیزیوتراپی، مامایی، بدون داشتن پروانه و نیز تأسیس یکی از مؤسسات مصرح در ماده یک بدون پروانه جرم و مستوجب مجازات مقرر در ذیل همان ماده مقرر گردیده است.

بنابراین ملاحظه می‌شود که هر چند تمثیلی بودن بیان مقنن در ذکر مؤسسات و امور پزشکی در ماده ۱ قانون ظهور در شمول مقررات بر ساخت عینک طبی هم دارد ولی با توجه به اینکه فقط اشتغال به امور پزشکی مذکور در صدر ماده ۳ قانون مذکور و ایجاد مؤسسات مصرح در ماده یک قانون بدون پروانه جرم و قابل مجازات اعلام گردیده است و با توجه به اینکه به تصریح مقررات تبصره ۳ ماده ۱ قانون آموزش مدام جامعه پزشکی مصوب ۱۳۷۵/۲/۱۲ ساخت عینک طبی جز مشاغل حرفه‌ای وابسته پزشکی بوده که شاغلان به ساخت عینک علاوه بر الزام به شرکت در دوره‌های آموزشی، صدور یا تمدید جواز و پروانه اشتغال آنها منوط به ارایه گواهی شرکت در این دوره می‌باشد. بنابراین مراتب و با توجه به مقررات بند ۳ آیین نامه سایر حرف پزشکی وابسته پزشکی مصوب ۱۳۸۵/۱۱/۲۰ رأی وحدت رویه ۱۱۵/۷۹ - ۱۳۸۳/۳/۱۱ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ساخت عینک طبی را در زمره حرف وابسته پزشکی تشخیص و صدور پروانه اشتغال افراد به حرفه مذکور به عهده مراجع ذیصلاح وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و آن هم با لحاظ الزامات مقرر در قوانین از جمله آیین نامه فروش عینکهای طبی مصوب ۱۳۴۶ و مقررات مربوط به حدود وظایف و اختیارات تکنسینهای دیدسنجی مصوب ۱۳۵۷ و خارج از وظایف سازمان‌های صنفی اعلام داشته است.

بنابر مراتب مذکور:

چون حرفه عینک سازی طبی از مشاغل و امور مصرح در صدر ماده ۳ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی است که در ماده ۱ قانون مذکور به آن تصریح شده باشد و اشتغال به آن مستلزم طی دوره آموزش و مجوز خاص بوده والا طبق مقررات ماده ۲ قانون آموزشی مداوم جامعه پزشکی پروانه اشتغال صادر نشده و یا اعتبار پروانه صادره قبلی تمدید نخواهد شد و در این صورت با زوال اعتبار آن دخالت اشخاص در خصوص عینکهای طبی بدون پروانه و جواز بوده که طبق مقررات ماده ۳ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی، مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴/۳/۲۹ اقدام آنها واجد وصف مجرمانه و مستوجب مجازات مقرر در ماده مرقوم می‌باشد. بنابراین رأی شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه که با لحاظ این مراتب صادر گردیده منطبق با موازین تشخیص و مورد تأیید است.

شماره ردیف: ۱۶/۸۰

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

به موجب تبصره ۳ ماده ۱ قانون آموزش مداوم جامعه پزشکی کشور مصوب ۱۳۷۵/۲/۱۲ مجلس شورای اسلامی کلیه شاغلان حرفه‌های وابسته پزشکی که به نحوی دارای مؤسسه یا دفتر کار هستند و خدماتی مانند ساخت عینک طبی ارائه می‌نمایند و کلیه مشمولان قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و داروئی و مواد خوردنی و آشامیدنی موظف به شرکت در دوره‌های خاص آموزش مداوم هستند و صدور و تجدید مجوز کار آنها منوط به ارائه گواهی شرکت در این دوره است بنابراین بر حسب مفاد تبصره مزبور تصدی به امر ساخت عینک طبی محتاج‌الیه داشتن پروانه کار از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است و رأی شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه به نظر اکثریت قریب به اتفاق اعضای هیأت عمومی وحدت رویه قضایی دیوان عالی کشور در حدی که با این نظر مطابقت داشته باشد صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی بر اساس ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع است.

بخش سوم
آراء وحدت رویه هیأت
عمومی دیوان عدالت اداری

از مهر ماه سال ۱۳۸۵ لغایت آذر ماه سال ۱۳۸۵

شماره: هـ/۸۲/۴۶۴ - ۱۳۸۵/۴/۶

کلاس پرونده: ۷۰/۸۲

تاریخ: ۱۳۸۵/۵/۱۵

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکي: آقای سیروس اسلامی فارسانی

موضوع شکایت و خواسته: ابطال قسمتی از کتاب امور بیمه‌گری سازمان تأمین اجتماعی در سال ۱۳۸۰

مقدمه: شاکي به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، به طوری که از مقررات موضوعه مختلف در خصوص بازنشستگی بیش از موعد و نحوه احتساب سوابق اشتغال بیمه شدگان در کارهای سخت و زیان آور موضوع تبصره‌های الحاقی به ماده ۷۶ قانون تأمین اجتماعی و قانون اصلاح تبصره ۲ الحاقی ماده مذکور مصوب ۱۳۷۹/۱۱/۳۰ مجلس شورای اسلامی استنباط می‌گردد، صرف اشتغال در کارهایی که دارای ضوابط قانونی مشاغل سخت و زیان آور تلقی گردند، ایجاد حقی را برای بیمه شدگان می‌نماید که به استناد حق مذکور بتوانند از حمایت‌های مندرج در قانون اخیرالذکر از جمله بازنشستگی یا از کارافتادگی و غیره استفاده نمایند و شرط خاصی برای تداوم اشتغال تا زمان بازنشستگی یا سلب حق مکتسب قبلی در صورت خروج از مشاغل مذکور پیش‌بینی نشده است. لیکن متأسفانه سازمان طرف شکایت، اخیراً طی یک پرسش و پاسخ که مفاد آن را برای شعب خود در حکم بخشنامه‌های لازم‌الاجراء می‌داند، شرط استفاده از مزایای بازنشستگی پیش از موعد و استفاده از حمایت‌های قانونی قانون اصلاح تبصره ۲ الحاقی ماده ۷۶ را بدین نحو مقرر نموده است که بیمه شده باید در تاریخی که تقاضای استفاده از حمایت‌های مذکور را می‌نماید در شغل سخت و زیان آور اشتغال داشته باشد که مفهوم مخالف چنین قاعده نابجائی آن است که خروج ارادی یا غیر ارادی بیمه شده از مشاغل مذکور قبل از درخواست بازنشستگی موجب سلب حق مکتسب گذشته وی در این زمینه خواهد شد که وضع چنین محدودیتی خارج از اختیارات سازمانی سازمان طرف شکایت و مخالف نص صریح قانون است و بدین وسیله ابطال دستورالعمل مذکور را تقاضا دارد. مدیر کل دفتر حقوقی و دعاوی سازمان تأمین اجتماعی در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۷۱۰۰/۴۱۵۴۷ مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۱۳ اعلام داشته‌اند: ۱ - پاسخ مورد شکایت به هیچ عنوان بخشنامه تلقی نمی‌شود و جنبه نظری و ارشادی داشته و فاقد هرگونه قدرت الزام آور است. ۲ - با توجه به نصوص قانونی حاکم بر موضوع از جمله شق یک بند (ب) ماده واحده اصلاح تبصره ۲ الحاقی ماده ۷۶ و قانون اصلاح مواد ۷۶ و ۷۷ «افرادی که حداقل ۲۰ سال متوالی یا ۲۵ سال متناوب در کارهای سخت و زیان آور اشتغال به کار داشته باشند و در هر مورد حق بیمه مدت مزبور را به سازمان پرداخته باشند، می‌توانند تقاضای مستمری بازنشستگی نمایند.» و پاسخ مورد شکایت نیز مطلبی غیر از آن را منعکس ننموده، در آن تأکید شده است که لازم است قبل از بیکاری، واجد شرایط ۲۰ سال یا

۲۵ سال سابقه حسب مورد لزوماً باید در مشاغل سخت و زیان‌آور باشد و نه ایام بیکاری و... بدین ترتیب نکته اساسی در پاسخ داده شده با توجه به همین مطلب است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤساء و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

قانونگذار در مقام حمایت از کارگران شاغل در کارهای سخت و زیان‌آور به شرح شق یک بند (ب) ماده واحده اصلاح تبصره ۲ الحاقی ماده ۷۶ و قانون اصلاح مواد ۷۶ و ۷۷ قانون تأمین اجتماعی علی‌الاطلاق افرادی را که حداقل ۲۰ سال متوالی یا ۲۵ سال متناوب در کارهای سخت و زیان‌آور اشتغال به کار داشته و در هر مورد حق بیمه مربوط را به سازمان تأمین اجتماعی پرداخته باشند، ذیحق به تقاضای برقراری مستمری بازنشستگی اعلام نموده است. بنابراین مفاد اظهارنظر شماره ۵۰۰۰/۲۵۰۸۸ مورخ ۱۳۸۲/۳/۲۴ سازمان تأمین اجتماعی که در ردیف ۳۵ کتاب سال ۱۳۸۰ امور بیمه‌گری (قانون - مقررات، ضوابط اجرایی) درج گردیده و علاوه بر شرایط مقرر در قانون استفاده از مستمری بازنشستگی قانونی را مقید و مشروط به اشتغال به کار سخت و زیان‌آور در هنگام تقاضای برقراری مستمری بازنشستگی کرده و بدین طریق در مقام قانونگذاری برآمده و دایره شمول قانون را مضیق ساخته است، خلاف حکم مقنن و خارج از حدود اختیارات سازمان تأمین اجتماعی تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - معاون قضائی دیوان عدالت اداری - مقدسی فرد

شماره: هـ/۸۲/۴۵۹ - ۱۳۸۵/۵/۱۵

کلاس پرونده: ۴۵۹/۸۲

تاریخ: ۱۳۸۵/۵/۱۵

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکي: آقایان: ۱ - جلیل مغازه‌ای ۲ - حمید هاشمیان ۳ - عباس رسول‌زاده

موضوع شکات و خواسته: ابطال بند یک ماده ۸ آیین نامه تشکیل و نحوه فعالیت هیأت‌های نمایندگان اتاق ایران و

اتاق‌های شهرستان مصوب شورای عالی نظارت بر اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران

مقدمه: وکیل شکات به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، به موجب ماده ۱۲ قانون اتاق بازرگانی صنایع و

معادن جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹/۱۲/۱۵ با اصلاحات ۱۳۷۳/۸/۱۵ تعداد هیأت نمایندگان اتاق تهران ۶۰ نفر است

که برای مدت ۴ سال انتخاب می‌شوند تا از جانب موکلین خود به انجام وظایفی که قانون بر عهده آنان گذاشته است اقدام

نمایند. جهت مزید اطلاع، ۴۰ نفر از هیأت نمایندگان مذکور را اعضاء اتاق با ترکیب ۲۰ نفر از بخش بازرگانان، ۱۶ نفر از بخش

صنعتگران و ۴ نفر از بخش معادن طی انتخاباتی که هر چهار سال یک بار برگزار می‌شود انتخاب می‌کنند و وزراء بازرگانی و

صنایع و معادن مجموعاً ۲۰ نفر بقیه را به عنوان نمایندگان خود منصوب می‌نمایند. ملاحظه می‌گردد که شأن نمایندگان یاد

شده شأن وکیلی است که به نیابت از ناحیه موکل خود مبادرت به وکالت برای انجام امور اتاق می‌کند و این گونه نمایندگان از

حیث وظایف و اختیارات تابع اصول و قواعد وکالت به شرح مصرح در مواد ۶۵۶ الی ۶۷۷ قانون مدنی می‌باشند. یکی از این

اصول، شرایط توکیل به غیر است که در ماده ۶۷۲ قانون پیش گفته قید گردیده است. در آیین نامه‌ای که شورای عالی نظارت

بر اتاق ایران در جلسه مورخ ۱۳۸۱/۹/۳ خود تدوین کرده و انتخابات اتاق‌های کشور بر اساس آن انجام شده بی هیچ مجوز

قانونی به اعضای هیأت نمایندگان حق توکیل به غیر داده شده و در بند یک ماده ۸ آیین نامه تشکیل و نحوه فعالیت هیأت‌های

نمایندگان اتاق ایران و اتاق‌های شهرستان تصریح گردیده که برای حضور در جلسات هیأت نمایندگان را بر عهده داشته باشد.

این بند از آیین نامه به روشنی مغایر و خلاف قانون است، زیرا در هیچ یک از مواد قانون اتاق، توکیل به غیر تصریح نشده و

قرینه‌ای نیز وجود ندارد که هیأت نمایندگان به جای اینکه طبق نظر قانونگذار مجتمعاً وکالت نمایند، حق داشته باشند برای

انجام امور موکل به یکدیگر تفویض وکالت نمایند. از جهت عملی و عرفی نیز، توکیل به غیر در اموری که قائم به فرد است،

مبنای عقلایی ندارد و اصولاً تعداد اعضای هیأت نمایندگان اتاق تهران با توجه به تخصص و تجربیات و تواناییهای مختلفی که

در حوزه‌های اقتصادی دارند تعیین گردیده و تقلیل آن به یک سوم از طریق توکیل غیر نه تنها نقض غرض و خلاف منظور و

مقصود مقنن است، بلکه در ادامه این رویه شورای عالی نظارت حتی می‌تواند فرضاً با قید اینکه هر نماینده می‌تواند وکالت ۱۹

نفر را بر عهده گیرد تعداد ۶۰ نفر هیأت نمایندگان اتاق تهران را عملاً به ۳ نفر تقلیل دهد که مسلماً مقبول عقل سلیم نیست. استحضاراً اضافه می‌نماید: شورای عالی نظارت بر اتاق ایران رکن دولتی اتاق است که ریاست آن را وزیر بازرگانی بر عهده دارد و مطابق ماده ۸ قانون اتاق اعضاء آن عبارتند از: وزراء بازرگانی، امور اقتصادی و دارایی، صنایع و معادن و جهاد کشاورزی، رئیس مؤسسه استاندارد و رئیس و دو نایب رئیس اتاق ایران. النهایه شورای عالی نظارت اقدام به وضع یک مقررہ آمره نموده است، حال آنکه وضع قواعد آمره موجد حق و تکلیف اختصاص به قانونگذار و یا مأذون از قبل مقنن دارد و نه در قانون اتاق و نه در هیچ قانون دیگری چنین اذنی به شورای عالی نظارت داده نشده است. از این رو رسیدگی و ابطال بند یک ماده ۸ آیین نامه تشکیل و نحوه فعالیت هیأت‌های نمایندگان اتاق ایران و اتاق شهرستان مصوب ۱۳۸۱/۹/۳ شورای عالی نظارت مورد استدعا است. رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۴۲/۱۵۳۶۸ مورخ ۴۲/۱۲/۲ مورخ ۴۲/۱۲/۲ اعلام داشته‌اند، اولاً: عضویت در اتاق اختیاری است و شورای عالی نظارت آیین نامه را به اعضاء تحمیل نکرده و حقوقی از اعضاء تضییع نشده است. ثانیاً: استناد به مواد قانون مدنی و ارتباط نمایندگی اتاق با اختیارات وکیل و موکل با نمایندگی مجلس که شغل محسوب گردیده و با تصریح قانون در ازای آن حقوق نیز پرداخت می‌شود قیاس مع الفارق است چرا که وکالت در قانون مدنی تعریف خاص خود را دارد و از نمایندگی در اتاق بازرگانی چنین مفهومی مستفاد نمی‌شود. ثالثاً: تبصره ذیل بند ۶ ماده ۵ آیین نامه مذکور مقرر می‌دارد که در موقع انتخاب اعضاء هیأت نمایندگان، هر عضو می‌تواند اصالتاً از طرف خود و به وکالت از طرف حداکثر دو عضو دیگر در انتخاب شرکت و رأی بدهد و نماینده انتخاب نماید. با توجه به اینکه برای انجام انتخابات حق توکیل به اعضاء داده شده، به طریق اولی و به قرینه می‌توان گفت که نمایندگان انتخاب شده نیز می‌توانند با همین شیوه در جلسات هیأت نمایندگان حضور یابند و بنابراین اعضاء هیأت نمایندگان دارای این حق هستند که در جلسات هیأت نمایندگان وکالت دو نفر از اعضاء هیأت نمایندگان را بپذیرند. رابعاً: توکیل به غیر حسب قاعده و اصول کلی مقرر در قانون مدنی، مجاز است و قانوناً ممنوع نشده است. خامساً: سمت نمایندگی در اتاقها افتخاری است و نمایندگان بابت این سمت وجهی دریافت نمی‌کنند به علاوه اجازه حضور در جلسات با وکالت مقتضای کار است زیرا حرفه اصلی نمایندگان شغل تجارت است که ایجاب می‌کند این اعضاء در همه جلسات نتوانند حضور یابند و با شناخت و اعتمادی که به یکدیگر دارند، به هم وکالت می‌دهند تا امورات اتاقها مختل نگردد. لذا با توجه به مراتب فوق رد دادخواست شکات مبنی بر ابطال بند یک ماده ۸ آیین نامه نحوه فعالیت هیأت‌های نمایندگان اتاق ایران و اتاق شهرستان مصوب ۱۳۸۱/۹/۳ شورای عالی نظارت مورد استدعا است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤساء و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

مطابق ماده ۱۲ قانون اتاق بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران تعداد نمایندگان اتاق تهران ۶۰ نفر و طبق ماده ۱۳ همان قانون تعداد اعضاء اتاق شهرستانها ۱۵ نفر می‌باشند، که به ترتیب مقرر در قانون به مدت چهار سال انتخاب

می‌شوند و حدود وظایف و اختیارات آنان در زمینه انتخاب اعضای هیأت رئیسه، بررسی و تصویب بودجه اتاق و تفریغ بودجه، بررسی و اظهارنظر نسبت به گزارشات و پیشنهادات کمیسیونها و سایر واحدهای اتاق و اتخاذ تصمیم نسبت به آنها در محدوده اختیارات محوله، تشکیل کمیسیونهای مشورتی به تعداد مورد نیاز و نیز انتخاب اعضای آنها از بین خود، تهیه و پیشنهاد آیین نامه‌های اجرایی قانون به شورای عالی نظارت جهت اتخاذ تصمیم حداکثر به مدت دو ماه پس از تشکیل اتاق ایران و نیز پیشنهاد اصلاحات بعدی آیین نامه‌ها با رعایت تبصره ۲ ماده ۱۵ به شرح مقرر در ماده ۱۶ قانون فوق‌الذکر تبیین شده است. نظر به اینکه حکم مقنن مفید تفویض وظایف و مسئولیتهای فوق‌الذکر به هر یک از نمایندگان مذکور و لزوم مشارکت آنان در انجام وظایف محوله و قائم به هر یک از اعضای مذکور می‌باشد و تکالیف و اختیارات مربوط به امور عمومی جز در موارد مصرح در قانون قابل واگذاری و توکیل به غیر نیست، بنابراین بند ۸/۱ آیین نامه تشکیل و نحوه فعالیت هیأت‌های نمایندگان اتاق ایران و اتاق شهرستان مصوب ۱۳۸۱/۹/۳ شورای عالی نظارت بر اتاق ایران که مفهوم واگذاری مسئولیتهای هر نماینده به دو نماینده دیگر است و به این ترتیب موجبات تشکیل اتاقهای مزبور را با شرکت یک سوم اعضاء قانونی فراهم می‌سازد خلاف هدف و حکم مقنن و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری – معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

شماره: هـ/۸۴/۲۹ - ۱۳۸۵/۷/۴

کلاس پرونده: ۲۹/۸۴

تاریخ: ۱۳۸۵/۴/۱۱

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکی: آقای محمدمهدی ناظمیان

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بخشنامه‌های ۱۵۷۷۶/۳۸۸۴/۱۷۶۸ - ۲۳۲ مورخ ۱۳۸۳/۹/۱۵ و ۱۲۱ - ۲/۴۵۴۴/۲۱۱

مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۱۹ سازمان امور مالیاتی کشور

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، در سالهای اخیر به پیشنهاد وزارت مسکن و شهرسازی برای بهبود معضل مسکن و با هدف و تشویق به ایجاد و تولید ساختمان جهت واگذاری به اجاره تبصره ۱ الحاقی ماده ۱۱ ماده ۵۳ را به تصویب رساند که کلیه اماکن مسکونی مطابق الگوی مصرف و همچنین متراژ ۱۵۰ متر مربع برای تهران و ۲۰۰ متر مربع برای شهرستانها که ساخته شده می‌شود به اجاره واگذار شود از اجاره مستغلات و درآمد آن معاف می‌باشند که این موضوع هیچ گونه ارتباطی با مواد مذکور دیگر ندارد و مقوله جداگانه‌ای است که متأسفانه رئیس کل سازمان امور مالیاتی با تفسیری نادرست و عکس‌العمل طی بخشنامه فوق‌الذکر این حق را از جمع کثیری از جامعه ایران گرفته است در دستورالعمل مورد شکایت اشخاص حقیقی فقط یکی از موارد تبصره ۱۱ مواد ۵۷ و ۸۴ و ۱۰۱ را مجاز به استفاده از معافیت دانسته است. در صورتی که در هیچ یک از موارد فوق‌الذکر نه به صراحت و نه به اشاره تناقضی دیده نمی‌شود به خصوص اینکه با لغو ماده ۱۲۹ (تجمع درآمد) عملاً این دستورالعمل خلاف قانون و غیر عملی است. استدعای لغو بخشنامه ۱۵۷۷۶/۳۸۸۴/۱۷۶۸ - ۲۳۲ مورخ ۱۳۸۳/۹/۱۵ را دارد. ۲ - شورای عالی مالیاتی هم در خصوص تبصره الحاقی ۱۱ به ماده ۵۳ اماکن مسکونی که به اجاره واگذار می‌شوند چنین رأی داده است چنانچه مالکین ساختمانهای مسکونی ملک خود را به اجاره واگذار نمایند و مستأجرین از آنها به عنوان اداری - آموزش - بهداشتی و غیره استفاده کنند مالکین باید مالیات متعلقه را بپردازند و از معافیت ساختمان مسکونی استفاده نخواهند نمود. جای تأسف است که اولاً در تبصره قید گردیده که به اجاره واگذار شود و لاغیر. هیچگونه صراحتی در این خصوص که حتماً باید استفاده مسکونی شود ندارد. البته ساختمان باید مسکونی ساخته شده باشد و به اجاره واگذار شود. (به هر طریقی که به اجاره داده شود) هم اکنون شهرداریها، دادگستری، آموزش و پرورش، دارایی، بهداشت و غیره همگی از اماکن مسکونی استفاده می‌کنند و قانونگذار هم با این معضل کمبود محل و جا برای ادارات توجه داشته و شاید خواسته است بدین وسیله گشایش در کار ادارات باشد که قید نموده به اجاره واگذار شود و از درخواستهای تخلیه که مشکلات فراوان ایجاد کرده کاسته شود. بنا به مراتب ابطال بخشنامه ۴۵۴۴/۲۰۱۲۲ - ۲۱۱ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۱۹ را تقاضا دارم. مدیر کل دفتر حقوقی

سازمان امور مالیاتی کشور در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۱۳۰۶ - ۲۱۲ مورخ ۱۳۸۵/۲/۲۶ اعلام داشته‌اند، بخشنامه شماره ۱۵۷۷۶/۱۳۸۴/۱۷۶۸ - ۲۳۲ مورخ ۱۳۸۳/۹/۱۵ که به جهت رفع ابهام و چگونگی نحوه اعطای معافیت‌های مالیاتی مقرر در تبصره ۱۱ ماده ۵۳ و مواد ۵۷، ۸۴، ۱۰۱ قانون مالیات‌های مستقیم صادر گردیده است به صراحت اشخاص حقیقی مشمول پرداخت مالیات برای هر یک از منابع مالیاتی مستغلات، حقوق و یا مشاغل را محق به استفاده از یک معافیت در هر منبع فوق شناخته شده است. به عبارتی دیگر «هر منبع مالیاتی یک معافیت» با وصف فوق به نظر می‌رسد استنباط شاکی از مفاد بخشنامه این است که اشخاص حقیقی فقط یکی از معافیت‌های مذکور را می‌توانند استفاده نمایند. بنابراین نامبرده تفسیری نادرست از مفاد بخشنامه داشته است. لذا با توجه به مراتب فوق موجبی برای ابطال آن به نظر نمی‌رسد. شاکی در قسمتی دیگر از دادخواست خود با اشاره به رأی شماره ۹۰۹۸ - ۲۰۱ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۳۰ شورای عالی مالیاتی که راجع به چگونگی اعطای معافیت موضوع تبصره ۱۱ ماده ۵۳ قانون مالیات‌های مستقیم، قانون تشویق احداث و عرضه واحدهای مسکونی استیجاری مصوب ۱۳۷۷ می‌باشد که در ماده ۱۱ آن قانون کلیه واحدهای مسکونی دارای زیربنای مفید ۱۲۰ متر مربع و کمتر که به منظور سکونت به اجاره واگذار می‌گردد از پرداخت صددرصد مالیات بر درآمد اجاری معاف می‌باشند. لذا جهت رفاه حال مؤدیان در تبصره ۱۱ ماده ۵۳ قانون یاد شده (اصلاحیه سال ۱۳۸۱) متراژ آن از ۱۲۰ متر به ۱۵۰ متر در تهران و ۲۰۰ متر در شهرستانها تغییر یافته و این تسهیلات به طور کلی و بنا به صراحت قانون و تبصره مذکور مختص به واحدهای مسکونی و برای موارد واگذاری ملک جهت سکونت می‌باشد و هدف قانونگذار از تدوین تبصره مذکور هم صرفاً امکان مسکونی می‌باشد که برای سکونت واگذار می‌شود و لاغیر. ضمناً بند (ز) بخشنامه اخیر سازمان به شماره ۱۳۵۳۰ مورخ ۱۳۸۴/۷/۲۷ نیز مؤید همین معنا است. بنابراین رأی شورای عالی مالیاتی وفق مقررات قانونی و در مقام اجرای ماده ۱۱ قانون تشویق احداث و عرضه واحدهای مسکونی استیجاری تبصره ۱۱ ماده ۵۳ قانون مالیات‌های مستقیم و با در نظر گرفتن صراحت مواد قانونی یاد شده صادر گردیده و هیچگونه ایرادی بر آن وارد نمی‌باشد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

الف - سیاق عبارات تبصره ۱۱ الحاقی به ماده ۵۳ قانون مالیات‌های مستقیم که در جهت تشویق و ترغیب اشخاص به احداث واحدهای مسکونی با رعایت الگوی مصرف وزارت مسکن و شهرسازی انشاء شده، مفید اختصاص معافیت از پرداخت مالیات بر اجاره بهاء واحدهای مذکور به شرط اجاره آنها به منظور سکونت است و تسری معافیت مزبور در مواردی که واحد مسکونی منحصراً جهت سکونت به اجاره داده نشده است فاقد مجوز قانونی است و بدین جهت رأی شماره ۹۰۹۸ - ۲۰۱ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۳۰ هیأت عمومی شورای عالی مالیاتی موضوع بخشنامه شماره ۱۲۱ - ۴۵۴۴/۲ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۱۹ سازمان امور مالیاتی کشور که مبین این معنی می‌باشد، مغایرتی با قانون ندارد. ب - در تبصره ۱۱ الحاقی به ماده ۵۳ قانون مالیات‌های مستقیم

تصریح شده است که «مالکان مجتمع‌های مسکونی دارای بیش از سه واحد استیجاری که با رعایت الگوی مصرف مسکن بنا به اعلام وزارت مسکن و شهرسازی ساخته شده یا می‌شوند در طول مدت اجاره از صددرصد مالیات بر درآمد املاک اجاری معاف می‌باشد در غیر این صورت درآمد هر شخص ناشی از اجاره واحد یا واحدهای مسکونی در تهران تا مجموع یکصد و پنجاه متر مربع زیربنای مفید و در سایر نقاط تا مجموع دویست متر مربع زیربنای مفید از مالیات بر درآمد ناشی از اجاره املاک معاف می‌باشد.» نظر به اینکه برخورداری از معافیه‌های مالیاتی درآمدهای حاصل از حقوق و مشاغل نافی استفاده از معافیت مالیاتی مقرر در تبصره فوق‌الذکر نیست، سیاق عبارات بخشنامه شماره ۱۷۶۸/۳۸۸۴/۱۵۷۷۶ - ۲۳۲ مورخ ۱۳۸۳/۹/۱۵ سازمان امور مالیاتی کشور که مفهوم استفاده از یک بار معافیت قانونی در هر مورد و موجب تضییق قلمرو حکم مقنن در باب اعمال معافیه‌های قانونی است خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات سازمان امور مالیاتی کشور تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - معاون قضائی دیوان عدالت اداری - مقدسی فرد

شماره: ۱۸۹۲۴/ت/۳۴۹۹۵ کی - ۱۳۸۵/۲/۲۷

کلاس پرونده: ۲۶۲/۸۲

تاریخ: ۱۳۸۵/۶/۵

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکي: خانم زهرا کرامتی.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال تاریخ فوت (۱۳۷۹/۱/۱) از بند یک بخشنامه ۲۴/۱ سازمان تأمین اجتماعی.

مقدمه: شاکي به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته‌اند، بعد از فوت همسر که حدود ۱۱ سال سابقه پرداخت حق بیمه داشته جهت برقراری مستمری بازماندگان به تأمین اجتماعی مراجعه کردم و تقاضا نمودم به استناد ماده ۳۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی بند (ج) که مقرر می‌دارد «در صورت فوت بیمه شده‌ای که بین ده تا بیست سال سابقه حق بیمه داشته باشد به بازماندگان وی به نسبت سنوات پرداخت حق بیمه بدون الزام به رعایت ماده ۱۱۱ قانون تأمین اجتماعی و به نسبت سهام مقرر در ماده ۸۳ همان قانون مستمری پرداخت می‌گردد.» سازمان تأمین اجتماعی به استناد قانون فوق‌الذکر مبادرت به صدور بخشنامه ۲۴/۱ به شماره ۵۰۰/۴۲۵۹۱ مورخ ۱۳۷۹/۵/۱ نموده که در بند ۲ و ۳ بخشنامه فوق‌الذکر دو شرط جهت برقراری مستمری قید نموده که خارج از ضوابط قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی می‌باشد و در قانون به آن اشاره نشده است.

۱ - تاریخ فوت از ۱۳۷۹/۱/۱ به بعد باشد. ۲ - از تاریخ ۱۳۷۹/۱/۱ به بعد بیمه پرداز باشد. که این قسمت با عنایت به شکایت اینجانب و دادنامه ۱۷۱ هیأت عمومی دیوان ابطال شده و شرط اول یعنی تاریخ فوت از ۱۳۷۹/۱/۱ به بعد در بخشنامه اعمال می‌شود. از آنجائی که در ماده ۳۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی به تاریخ فوت اشاره شده است اما سازمان تأمین اجتماعی بدون مستندات قانونی "تاریخ فوت بیمه شده باید از ۱۳۷۹/۱/۱ به بعد باشد" را در بخشنامه ۲۴/۱ قید نموده که اینجانب با توجه به اظهارات عنوان شده تقاضای ابطال تاریخ فوت (۱۳۷۹/۱/۱) را از بخشنامه فوق‌الذکر جهت برقراری مستمری بازماندگان دارم. مدیر کل دفتر امور حقوقی و دعاوی سازمان تأمین اجتماعی در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۷۱۰۰/۲۳۳۱۱ مورخ ۱۳۸۵/۶/۴ اعلام داشته‌اند، مقررات جدیدی به موجب بند (ج) ماده ۳۹ قانون برنامه سوم توسعه وضع گردیده است که طبق آن در طول برنامه سوم تبصره ۳ ردیف ۳ ماده ۸۰ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۷۶/۷/۲۷ به شرح ذیل اصلاح شده است:

۱ - در صورت فوت بیمه شده‌ای که بین ده تا بیست سال سابقه پرداخت حق بیمه داشته باشد به بازماندگان وی به نسبت سنوات پرداخت حق بیمه مستمری پرداخت می‌شود. ۲ - بیمه شده‌ای که از تاریخ تصویب این قانون به بعد فوت می‌شود چنانچه سابقه پرداخت حق بیمه او از یک سال تا ده سال باشد به بازماندگان وی در ازاء هر سال سابقه پرداخت حق بیمه

غرامت مقطوعی پرداخت می‌شود. ۳ - فوت بیمه شده از اجزاء واقعه حقوقی است که بر حسب آنکه در چه زمانی رخ داده باشد قانون حاکم بر آن تعیین می‌شود. چنانچه فوت پس از تصویب ماده ۳۹ قانون برنامه سوم (۱۳۷۹/۱/۱) واقع شود مقررات حاکم بر مستمری یا غرامت فوت بازماندگان تابع این قانون جدید خواهد بود و اگر فوت بیمه شده در زمان اعتبار قانون سابق، یعنی ماده ۸۰ قانون تأمین اجتماعی واقع شده باشد، مشمول و تابع قانون اخیر خواهد بود. ۴ - این قاعده در شق ۲ بند (ج) قانون برنامه سوم به صراحت مقرر گردیده و تاریخ اعتبار قانون را از تاریخ تصویب قانون برنامه سوم دانسته است. ۵ - بنابراین و با توجه به آن که قاعده یاد شده اعتبار مطلق دارد مگر آنکه در خود قانون خلاف آن تصریح شود و در موضوع حاضر در بند (ج) ماده ۳۹ قانون برنامه، نه تنها خلاف آن قاعده تصریح نگردیده، بلکه برعکس در بند ۲ آن به نحو مؤکد مورد حکم واقع شده است. بنابراین تردیدی باقی نمی‌ماند که مقررات برنامه سوم در خصوص موضوع این پرونده تنها نسبت به کسانی جریان و اعتبار خواهد داشت که پس از تاریخ تصویب این قانون (۱۳۷۹/۱/۱) فوت شده باشند. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

«رأی هیأت عمومی»

با اصلاح تبصره ۳ ردیف ۳ ماده واحده قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۷۶/۷/۲۷ در طول برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران چنین مقرر داشته است که در صورت فوت بیمه شده‌ای که بین ۱۰ تا ۲۰ سال سابقه پرداخت حق بیمه داشته باشد به بازماندگان وی به نسبت سنوات پرداخت حق بیمه بدون الزام به رعایت ماده ۱۱۱ قانون تأمین اجتماعی و به نسبت سهام مقرر در ماده ۸۳ همان قانون مستمری پرداخت می‌گردد، نظر به اینکه در قانون مزبور اشاره‌ای به تاریخ فوت شخص بیمه شده به عمل نیامده است قید عبارت «و تاریخ فوت آنان از ۱۳۷۹/۱/۱ به بعد می‌باشد» خلاف حکم مقنن و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی تشخیص داده می‌شود و عبارت مذکور به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری از متن بند یک بخشنامه شماره ۲۴/۱ مستمریهای سازمان تأمین اجتماعی حذف و ابطال می‌شود.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری - مقدسی فرد

شماره: هـ/۵۹۲/۸۲ - ۱۳۸۴/۸/۲۸

کلاس پرونده: ۵۹۲/۸۲

تاریخ: ۱۳۸۵/۶/۵

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای مرتضی میزبانی.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بخشنامه شماره ۱۸۴۲۰/۳/۳۴/۱۱۷۳۱ مورخ ۱۳۷۶/۱۱/۲۰ وزارت کشور.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، اینجانب در منطقه کویری شرق اصفهان یک واحد مرغداری در فاصله ده کیلومتری خارج از حوزه استحفاظی شهر کوهپایه احداث نمودم. شهرداری کوهپایه با اطلاع کامل از وضعیت نابسامان تولید مبلغ پنج میلیون تومان بابت عوارض از اینجانب مطالبه نموده است. قانونگذار در مقام تأمین بخشی از هزینه‌های مربوط به انجام وظایف مقرر در ماده ۵۵ قانون شهرداری از جمله ارائه خدمات عمومی در قلمرو جغرافیائی شهر، وضع و وصول عوارض را با رعایت شرایط قانونی تجویز کرده است و تبصره ۴ ماده ۴ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری نیز در مقام تعریف حوزه شهری بر اساس تابع حوزه ثبتی و عرفی واحد وضع شده است. علیهذا صدور بخشنامه موضوع شکایت نمی‌تواند حوزه شهری را فراتر از آنچه قانونگذار تعیین نموده تسری داده و حقوق مردم را در جایی که شهرداری هیچگونه خدماتی ارائه نمی‌نماید تضییع کرده و به شهرداری اجازه مطالبه عوارض دهد. همچنین با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۴۲ مورخ ۱۳۷۰/۴/۲۵ هیأت عمومی دیوان و توسل به نقشه جامع شهر، داخل نمودن مناطقی که قانونگذار عنوان مستقلی برای آن پیش‌بینی نموده است به محدوده شهرها بدون رعایت ضوابط و تعاریف تقسیمات کشوری مصوب ۱۳۶۲ با وصف تصریح ماده ۱۴ همان قانون مغایر مقررات بوده و با توجه به آراء متعدد دیوان عدالت اداری از جمله رأی شماره ۳۷۸ مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۲۸ هیأت عمومی دیوان ابطال بخشنامه شماره ۱۸۴۲۰/۳/۳۴/۱۱۷۳۱ مورخ ۱۳۷۶/۱۱/۲۰ وزارت کشور مورد تقاضا است. مدیر کل دفتر امور حقوقی وزارت کشور در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۹۲۰۲۸/۶۱ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۸ تصویر نامه شماره ۰۰۳/۰۱۴/۳۴۶/۰۴۸/۷۳۴۲۷ مورخ ۱۳۸۲/۹/۱۱ استانداری اصفهان را ارسال نموده‌اند. در این نامه آمده است، بر طبق ذیل بند ۸ ماده ۴۵ قانون شهرداری مصوب بهمن ماه سال ۱۳۴۵ و همچنین بند ۱۶ ماده ۷۱ قانون شوراهای اسلامی کشور مصوب ۱۳۷۵/۳/۱ مجلس شورای اسلامی تعیین و تأیید مصوبات برقراری، لغو یا تغییر در نوع و میزان عوارض و حدود و شمول آن صرفاً در صلاحیت وزارت کشور است و بخشنامه‌های شماره ۶۱۶۴/۳۴ مورخ ۱۳۷۱/۵/۱۱، ۲۶۱۶/۳/۳۴ مورخ ۱۳۷۱/۲/۲۶ و ۱۸۴۲۰/۳/۳۴/۱۱۷۳۱ مورخ ۱۳۷۶/۱۱/۲۰ و ۶۷۸۰/۳/۳۴/۳۳ مورخ ۱۳۷۶/۴/۱۷ صادره از وزارت کشور مطالبه عوارض در حوزه شهری شهرداریها را قانونی دانسته. همچنین ریاست جمهور بر اساس اختیارات قانونی نیز مراتب وصول عوارض از

مرغذاریها را در حوزه شهری مورد تأیید قرار داده مضافاً اینکه دادنامه شماره ۱۲۹۵ مورخ ۱۳۷۹/۷/۱۲ شعبه سوم دیوان عدالت اداری مراتب اخذ عوارض در حوزه شهری را تأیید نموده و رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری شماره ۴۲ مورخ ۱۳۷۰/۴/۲۵ مورد استناد با توجه به مصوبه ۲۹۹۸ - ۱۳۷۲/۲/۲۹ ریاست جمهور که در راستای اعمال بند «الف» ماده ۴۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت به تصویب رسیده است کلاً منسوخ و قابل استناد نمی‌باشد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

قانونگذار در مقام تأمین بخشی از هزینه‌های مربوط به انجام وظایف مقرر در ماده ۵۵ قانون شهرداری از جمله ارائه خدمات عمومی در قلمرو جغرافیائی شهر وضع و وصول عوارض را با رعایت شرایط قانونی تجویز کرده است. نظر به اینکه شهرداری تکلیفی در ارائه خدمات عمومی در خارج از محدوده قانونی شهر از جمله حوزه شهری ندارد، بنابراین مطالبه عوارض از قراردادهای منعقد در حوزه شهری که به شرح تبصره ۴ ماده ۴ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری در مقام تعریف حوزه شهری بر اساس نقاط تابع حوزه ثبتی و عرفی واحد وضع شده و در خارج از محدوده قانونی شهر قرار گرفته خلاف هدف و حکم مقنن است و قید حوزه شهری به جهت مغایرت با قانون و خارج بودن از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری از متن مصوبه مورد اعتراض حذف و ابطال می‌شود.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری - مقدسی فرد

شماره: هـ/۵۲۹/۸۲ - ۱۳۸۵/۷/۲۶

کلاسه پرونده: ۵۲۹/۸۲

تاریخ: ۱۳۸۵/۶/۵

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: نماینده حقوقی بنیاد شهید انقلاب اسلامی.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب اول، هشتم و دوازدهم دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - شعبه هشتم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۱۴۵/۸۱ و ۱۴۰۹/۸۰ موضوع شکایت آقای بهروز خان احمدی به طرفیت سازمان تأمین اجتماعی و بنیاد شهید به خواسته، پذیرش سوابق بیمه ایام اشتغال در بنیاد شهید از تاریخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۳ لغایت ۱۳۶۷/۵/۳۰ به شرح دادنامه شماره ۳۸۲ - ۳۸۱ مورخ ۱۳۸۲/۳/۲۶ چنین رأی صادر نموده است: نظر به پاسخهای مشتکی عنهما مبنی بر اینکه به هنگام اشتغال کسوری از این بابت از حقوق ماهیانه شاکی کسر نگردیده است به استناد بند یک ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی شکایت غیر موجه تشخیص حکم به رد شکایت صادر و اعلام می‌گردد.

ب - شعبه دوازدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۳۲۶/۸۰ موضوع شکایت آقای ذبیح‌اله تفضلی به طرفیت بنیاد شهید انقلاب اسلامی - سازمان تأمین اجتماعی به خواسته، الزام خوانده ردیف اول به پرداخت هزینه و حق بیمه و الزام خوانده ردیف دوم به پذیرش و احتساب سوابق به شرح دادنامه شماره ۱۷۸ مورخ ۱۳۸۲/۱/۳۱ چنین رأی صادر نموده است: نظر به اینکه حسب اعلام سازمان تأمین اجتماعی کارکنان بنیاد شهید انقلاب اسلامی از شهریور سال ۱۳۶۳ مشمول قانون تأمین اجتماعی گردیده‌اند، لذا پذیرش سوابق قبل از شمول قانون قابلیت اجرائی نداشته علیهذا با توجه به مراتب فوق الزام خوانده ردیف اول نیز به لحاظ قانونی بودن عدم پذیرش سازمان تأمین اجتماعی فاقد محمل قانونی است. بنا به مراتب اعلامی دعوی شاکی غیر وارد تشخیص و حکم به رد شکایت مشارالیه صادر و اعلام می‌گردد. ج - شعبه اول در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۶۴۹/۷۹ موضوع شکایت آقای غلامرضا مقصدی به طرفیت: ۱ - بنیاد شهید ۲ - سازمان تأمین اجتماعی خوزستان به خواسته پرداخت حق بیمه و تأیید سابقه کار به شرح دادنامه شماره ۱۵۱۸ مورخ ۱۳۸۰/۹/۱۹ چنین رأی صادره نموده است: با توجه به اینکه اولاً: ماده ۷ قانون تأمین اجتماعی که در تیر ماه سال ۱۳۵۴ به تصویب مجلس شورای ملی وقت رسیده ناظر به افرادی است که تا زمان تصویب قانون مذکور که همان سال ۱۳۵۴ می‌باشد، مشمول قانون بیمه‌های اجتماعی نبوده‌اند. ثانیاً: بخشنامه شماره ۵۱۳ فنی که به استناد ماده ۷ قانون مذکور، کارکنان بنیاد شهید انقلاب اسلامی را از تاریخ شهریور ۱۳۶۳ دانسته خلاف ماده استنادی مذکور است زیرا ماده ۷ صرفاً ناظر به اشخاصی بوده که به جهت اشتغالشان در زمان تصویب قانون فوق مشمول قانون بیمه‌ها نشده بودند و تسری آن به افراد شاغل در نهادهایی که سالها بعد از تصویب قانون فوق موجودیت پیدا کرده از

اساس فاقد وجاهت بوده قضات تکلیف به عدم اعتنا به مفاد بخشنامه‌های خلاف قانون دارند. ثالثاً: کارفرما یعنی بنیاد شهید طی نامه شماره ۵۰۶/۸۵/۱۰۸ مورخ ۱۳۷۹/۷/۳۰ و در اعلام پاسخ به شکایت شاکی آمادگی خود را جهت تأمین اعتبار و پرداخت حق بیمه موضوع شکایت شاکی صراحتاً اعلام نموده است. رابعاً: طبق نص صریح ماده ۳۶ قانون تأمین اجتماعی عدم پرداخت حق بیمه از سوی کارفرما و یا تأخیر در پرداخت رافع مسئولیت سازمان تأمین اجتماعی نمی‌باشد. لذا شکایت شاکی وارد تشخیص و حکم به الزام بنیاد شهید انقلاب اسلامی به پرداخت حق بیمه سهم کارگر و کارفرما طبق تعرفه‌های قانونی مورد عمل از بابت ایام کارکرد شاکی از ۱۳۶۰/۲/۱ لغایت ۱۳۶۱/۸/۳۰ به حساب سازمان تأمین اجتماعی و نیز حکم به الزام سازمان تأمین اجتماعی به احتساب سوابق کارکرد شاکی به شرح مذکور در فوق صادر و اعلام می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

«رأی هیأت عمومی»

با عنایت به وظایف و مسئولیتهای کلی سازمان تأمین اجتماعی در زمینه حمایت از مشمولان قانون مزبور از طریق اجرای مقررات مربوط به بیمه و همچنین الزام کارفرمایان مشعر بر بیمه کردن کارکنان مشمول قانون کار و بیمه از تاریخ شروع به خدمت در واحدهای محل خدمت و شمول مقررات فوق‌الذکر نسبت به آنان و آمادگی بنیاد شهید به پرداخت حق بیمه ایام کارکرد و کارگران خود قبل از ۱۳۶۳/۶/۱۳ و اینکه مفاد نامه شماره ۱۷۰۳ مورخ ۱۳۶۳/۱/۲۱ مدیر کل تأمین اجتماعی خوزستان مفید موافقت و پذیرش حق بیمه سنوات قبل از ۱۳۶۳/۶/۱۳ می‌باشد، دادنامه شماره ۱۵۱۸ مورخ ۱۳۸۰/۹/۱۹ شعبه اول بدوی دیوان مبنی بر تأیید شکایت شاکی به خواسته ضرورت پرداخت حق بیمه توسط بنیاد شهید و پذیرش آن از طرف سازمان تأمین اجتماعی که به موجب دادنامه شماره ۱۶۲۱ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۱ شعبه دوم تجدیدنظر دیوان تأیید شده و قطعیت یافته است، صحیح و موافق قانون می‌باشد. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری در موارد مشابه برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

شماره: ۶۴۹/۸۳/هـ - ۱۳۸۵/۷/۲۶

کلاسه پرونده: ۶۴۹/۸۳

تاریخ: ۱۳۸۵/۶/۵

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای عباس میرزائی

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۸ و ۹ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - ۱ - شعبه شانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۸۴/۸۱ موضوع شکایت آقای یوسف قوطاسلو به طرفیت اداره آموزش و پرورش منطقه میانه به خواسته، مطالبه مابه‌التفاوت وجوه ایام مرخصی استحقاقی ذخیره شده به شرح دادنامه شماره ۱۲۰۲ مورخ ۱۳۸۲/۶/۱۵ چنین رأی صادر نموده است: شاکی اعلام داشته است که در مهر ماه سال ۱۳۸۰ به افتخار بازنشستگی نایل شده و دارای ۴۲۰ روز مرخصی استحقاقی ذخیره شده می‌باشد که آموزش و پرورش آذربایجان شرقی در پرداخت حقوق ایام ذخیره شده حق عائله مندی را کسر نموده و پرداخت نکرده است. با توجه به مندرجات پرونده و ملاحظه احکام کارگزینی قبل از بازنشستگی که میزان حقوق وی را ۱۳۷۹۳۸۱ ریال و از بابت مرخصی ذخیره شده ۱۲۶۲۹۰۱ ریال تقلیل داده است و عمل و اقدام مشتکی‌عنه مستند به منشأ قانونی نیست، چون حقوق ایام مرخصی ذخیره شده باید همانند ایام کارکرد مستخدم بدون کسر هزینه عائله مندی و اولاد پرداخت شود. علیهذا خواسته شاکی را موجه تلقی و حکم به ورود شکایت صادر و اعلام می‌دارد. الف - ۲ - شعبه هشتم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ت ۹۶۲/۸۲/۸ موضوع تقاضای تجدیدنظر اداره کل امور اداری وزارت آموزش و پرورش به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۱۲۰۲ مورخ ۱۳۸۲/۶/۱۵ شعبه شانزدهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۳۲۹ مورخ ۱۳۸۳/۳/۱۶ با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه بدوی را عیناً تأیید و استوار نموده است. ب - ۱ - شعبه سیزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۲۹۶/۸۲ موضوع شکایت آقای عباسعلی میرزائی به طرفیت وزارت آموزش و پرورش - سازمان آموزش و پرورش آذربایجان شرقی به خواسته، وجوه حق اولاد و حق عائله مندی زمان مرخصی ذخیره شده به مدت ۵۳۵ روز به شرح دادنامه شماره ۳۲۵۶ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۳۰ چنین رأی صادر نموده است: نظر به اینکه مرخصی استحقاقی از جمله حقوق مکسبه مستخدم بوده که در صورت عدم استفاده از مرخصی استحقاقی اداره طرف شکایت باید در مقام پرداخت حقوق قانونی وی اقدام نماید بر این اساس شکایت به شرح خواسته موجه و مدلل تشخیص حکم به ورود شکایت شاکی صادر و اعلام می‌شود. ب - ۲ - شعبه نهم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۸/۸۳ موضوع تقاضای تجدیدنظر سازمان آموزش و پرورش استان آذربایجان شرقی به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۳۲۵۶ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۳۰ شعبه سیزدهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۵۲۸ مورخ ۱۳۸۳/۴/۹ چنین رأی صادر نموده است: خلاصه اعتراض سازمان

تجدیدنظر خواه نسبت به دادنامه تجدیدنظر خواسته اینکه با توجه به تبصره ذیل ماده ۳ قانون نحوه تعدیل نیروی انسانی مصوب سال ۱۳۶۶ و نیز مصوبه شماره ۱/د/۳۲۸۶ مورخ ۱۳۷۵/۴/۵ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور حقوق و فوق‌العاده مربوط به ایام مرخصی‌های استفاده نشده فقط شامل حقوق و فوق‌العاده شغل و فوق‌العاده موضوع ماده ۶ قانون نظام هماهنگ پرداخت (فوق‌العاده جذب) است با توجه به مراتب بند ۶ دستورالعمل شماره ۲۲۸۰/د مورخ ۱۳۶۵/۷/۵ سازمان امور اداری و استخدامی کشور راجع به نحوه اجرای تبصره‌های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ ماده ۷۴ قانون استخدام کشوری مبنی بر اینکه منظور از حقوق و مزایای مستمر که در قبال بازخرید خدمت و مرخصی استحقاقی استفاده نشده در وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکتهای دولتی مشمول قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت قابل پرداخت است؛ صرفاً حقوق، فوق‌العاده شغل و فوق‌العاده موضوع ماده ۶ قانون مزبور می‌باشد و دلیلی بر ابطال دستورالعمل مذکور ارائه نگردیده است اعتراض وارد تشخیص می‌گردد. لذا ضمن نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته و به لحاظ اینکه فوق‌العاده عائله‌مندی و حق اولاد در ردیف فوق‌العاده مذکور در بند ۶ دستورالعمل فوق‌الذکر احصا نگریده حکم به رد شکایت شاکی صادر می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

«رأی هیأت عمومی»

اولاً: با عنایت به مجموع محتویات پرونده‌های فوق‌الذکر تناقض آراء در مدلول دادنامه‌های مزبور محرز و محقق است. ثانیاً: بنا بر عموم و اطلاق تبصره ماده ۳ قانون تعدیل نیروی انسانی دستگاههای دولتی مصوب ۱۳۶۶ که مقرر داشته است «مستخدم رسمی می‌تواند هنگام تقاضای بازنشستگی، حقوق و فوق‌العاده‌های مربوط به ایام مرخصی‌های استحقاقی استفاده نشده خود را مطالبه و یا تقاضا نماید در احتساب سابقه خدمت جهت تعیین حقوق بازنشستگی یا از کار افتادگی به جمع خدمت رسمی وی اضافه شود و در صورتی که مستخدم رسمی فوت شود و استحقاق مرخصی داشته باشد تمام حقوق و فوق‌العاده‌های مربوط بابت مرخصی استحقاقی به وراثت قانونی وی پرداخت خواهد شد.» دادنامه قطعی شماره ۳۲۹ مورخ ۱۳۸۳/۳/۱۶ شعبه هشتم تجدیدنظر مبنی بر تأیید دادنامه شماره ۱۲۰۲ مورخ ۱۳۸۲/۶/۱۵ شعبه شانزدهم بدوی دیوان که متضمن تأیید استحقاق مستخدم رسمی دولت به دریافت حقوق و فوق‌العاده‌های مربوط به ایام مرخصی‌های استحقاقی استفاده نشده از جمله حق اولاد و کمک عائله‌مندی می‌باشد صحیح و موافق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

شماره: هـ/۸۲/۲۹۰ - ۱۳۸۵/۷/۲۶

کلاس: پرونده: ۲۹۰/۸۲

تاریخ: ۱۳۸۵/۶/۵

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: بانک سپه.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب اول و دوم بدوی و هشتم تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - ۱ - شعبه اول در رسیدگی به پرونده کلاسه ۹۲۹/۸۰ موضوع شکایت آقای مرتضی تقوی به طرفیت بانک سپه مرکزی تهران به خواسته اعتراض به عملکرد بانک سپه در خصوص ایراد چشم به شرح دادنامه شماره ۷۵۴ مورخ ۱۳۸۱/۴/۲۲ چنین رأی صادر نموده است: شکایت آقای مرتضی تقوی اعتراض به نظریه پزشک معتمد بانک تلقی می‌شود که لازم بوده است وی به کمیسیون پزشکی معرفی می‌شد، لذا شکایت وی وارد تشخیص و بانک به طرح موضوع در کمیسیون پزشکی الزام می‌شود. الف - ۲ - شعبه هشتم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ت ۶۸۸/۸۱/۸ مورخ ۱۳۸۱/۴/۲۲ شعبه اول دیوان به شرح دادنامه شماره ۴۷۱ مورخ ۱۳۸۱/۹/۲۳ چنین رأی صادر نموده است: نظر به اینکه حسب اعلام بانک و در اجرای مفاد بند ۷ آگهی استخدام جهت ورود به خدمت بانک به چشم پزشک معتمد بانک جهت معاینات مربوطه معرفی گردیده است که نتیجه معاینات نقص دید و عدم سلامتی کامل مورد نظر بانک مستنداً به بند (ت) از ماده ۵ آیین نامه استخدامی مشترک بانکها اعلام شده است و برخلاف مندرج در دادنامه صادره از شعبه اول دیوان در مقررات مربوطه ارجاع امر به کمیسیون پزشکی جهت انجام معاینات مجدد پیش‌بینی نشده و در نتیجه الزام بانک به کمیسیون پزشکی فاقد مستند قانونی است. علیهذا با پذیرش تجدیدنظر خواهی تجدیدنظر خواه ضمن نقض دادنامه معترض‌عنه حکم به رد شکایت شاکی بدوی صادر و اعلام می‌گردد. ب - شعبه اول در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۲۴۴/۸۰ موضوع شکایت آقای سعید مددحسینی به طرفیت بانک سپه به خواسته ابطال نظر پزشکان معتمد بانک سپه و الزام بانک مزبور به صدور حکم استخدام وی به شرح دادنامه شماره ۳۹۵۵ مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۱۳ چنین رأی صادر نموده است: اولاً؛ ابطال نظر پزشکان معتمد بانک مزبور به لحاظ آنکه آنان از مأموران واحدهای دولتی محسوب نمی‌گردند خارج از شقوق ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری و محکوم به رد است. ثانیاً؛ هیچگونه رابطه استخدامی بین شاکی و مشتکی‌عنه وجود ندارد و الزام بانک مزبور به استخدام رسمی وی نیز جواز قانونی ندارد و شکایت شاکی در این قسمت نیز مردود می‌باشد. ج - شعبه دوم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۸۳۹/۷۹ موضوع شکایت آقای بیژن شیرزاد به طرفیت بانک سپه و به خواسته، لغو نظریه اداره رفاه و بازگشت به کار به شرح دادنامه شماره ۱۸۸۱ مورخ ۱۳۷۹/۱۰/۵ چنین رأی صادر نموده است: شاکی در دادخواست خود آورده است که در آزمون سال ۱۳۷۸ با مدرک سوم راهنمائی پذیرفته و در گزینش نیز

موفقیت حاصل کردم برای اخذ حکم استخدام آزمایشی در تاریخ ۱۳۷۹/۵/۱۵ به کارگزینی مراجعه کردم که اعلام نمودند به دلیل تنبلی چشم مرا نپذیرفتند در حالی که با همین چشم گواهینامه رانندگی بدون عینک دارم. تقاضای رسیدگی و بازگشت به کار دارم. مشتکی عنه در لایحه دفاعیه اعلام داشته شاکی به لحاظ ضعف و تنبلی شدید چشم با استخدام مشارالیه موافقت نشده و با توجه به بند (ت) ماده ۵ آیین نامه استخدامی مشترک بانکها اقدام شده است رد دادخواست مورد استدعا است. نظر به اینکه مشتکی عنه به استناد بیان شاکی در دادخواست که از دوران کودکی تنبلی چشم داشته اشاره نموده در حالی که تنبلی چشم غیر از عدم بینائی آن است، با توجه به اینکه دارای گواهینامه رانندگی می باشد که مهمتر از انجام خدمت در بانک است، با عنایت به اینکه با مدرک سوم راهنمائی و جهت پیش خدمت درخواست استخدام دارد، بنابراین ایراد و اعتراض شاکی به استناد بند (ت) ماده ۵ آیین نامه مشترک بانکها با توجه به وضعیت شاکی و اسناد و مدارک پزشکی پیوست دادخواست وارد است، رأی به ورود شکایت صادر و اعلام می گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می نماید:

«رأی هیأت عمومی»

علاوه بر اینکه استخدام افراد در واحدهای دولتی منوط به تحقق و اجتماع شرایط قانونی خاص از جمله احراز سلامتی و توانائی آنان برای انجام وظایف محوله است، اساساً نظر پزشک معتمد بانک سپه در باب صحت و یا عدم سلامتی کافی داوطلب ورود به خدمت دولت امری فنی و تخصصی است که ماهیتاً قابل امعان قضائی نیست، بنابراین دادنامه شماره ۴۷۱ مورخ ۱۳۸۱/۹/۲۳ شعبه هشتم تجدیدنظر دیوان و دادنامه شماره ۳۹۵۵ مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۱۳ شعبه اول بدوی دیوان که متضمن این معنی می باشد، صحیح و موافق قانون است. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری در موارد مشابه برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط لازم الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

شماره: ۷۷۱/۸۲ - ۱۳۸۵/۷/۲۶

کلاس پرونده: ۷۷۱/۸۲

تاریخ: ۱۳۸۵/۶/۱۹

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای شکرالله زمانی فرد.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۱۵ و ۱۷ دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - ۱ - شعبه پانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۷۰۸/۷۶ موضوع شکایت آقای حاج هاشم خدا رحمی، خانم نسرين دخت توسلی و خانم اکرم توسلی به طرفیت اداره امور اراضی استان همدان به خواسته تقاضای رسیدگی و صدور حکم به الغاء دستور انتقال ۲۹۱۴ اصلی و ۲۹۰۳ بخش یک نهاوند به شرح دادنامه شماره ۱۵۷۲ مورخ ۱۳۷۷/۹/۳۰ چنین رأی صادر نموده است: نظر به اینکه نامه شماره ۹۸۳۶ مورخ ۱۳۶۵/۱۲/۷ شهرداری نهاوند که زمینهای بخش یک را در محدوده شهر اعلام داشته استک لذا حکم به ورود شکایت صادر می گردد. ب - شعبه هفدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۷۸۷/۷۶ موضوع شکایت آقای هاشم خدارحمی به طرفیت مدیر امور اراضی استان همدان به خواسته ابطال نمه شماره ۵۸۰۹ مورخ ۱۳۷۶/۶/۱۷ مدیریت کشاورزی شهرستان نهاوند دایر بر صدور سند پلاکهای ۳۲۹۵ ک ۳۲۹۶ و ۳۲۹۲ واقع در قریه دهنول بخش یک نهاوند به شرح دادنامه شماره ۵۰۶ مورخ ۱۳۷۸/۴/۸ چنین رأی صادر نموده است: چون نامه مورد شکایت به استناد نظریه مورخ ۱۳۷۲/۳/۳ کمیسیون تشخیص زارع شورای اصلاحات اراضی استان همدان و نظریه ۱۳۷۶/۱۱/۱۸ شورای مذکور به عنوان کفیل دفترخانه اسناد رسمی شماره ۳ شهرستان نهاوند مرقوم گردیده است و تخلفی از مقررات نشده استک لذا خواسته شاکی فاقد وجهت و موقعیت قانونی است حکم به رد شکایت صادر می گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می نماید:

«رأی هیأت عمومی»

اولاً - وجود تناقض در دادنامه های صادره از دو شعبه ۱۵ و ۱۷ بدوی دیوان محرز است. ثانیاً - با عنایت به تاریخ اجرای مراحل قانون اصلاحات ارضی و مصوبه مجمع تشخیص مصلحت و ماده واحده مصوب ۱۳۷۰/۳/۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام در باب تعیین تکلیف باقیمانده قراء، مزارع و املاک مشمول قانون اصلاحات ارضی و اینکه الحاق اراضی مشمول قوانین اصلاحات ارضی به محدوده قانونی شهرها نافی اعتبار اقدامات قانونی در جهت اجرای مقررات فوق الذکر نیست، دادنامه شماره ۵۰۶ مورخ

۱۳۷۸/۴/۸ شعبه هفدهم بدوی صحیح و موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

شماره: هـ/۸۲/۶۳۲ - ۱۳۸۵/۸/۶

کلاس پرونده: ۶۳۲/۸۲

تاریخ: ۱۳۸۵/۵/۱

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای سیدحسین نصرالهی.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بند ۵ و تبصره ۲ بند ۷ دستورالعمل شماره ۷۲۱/۱۷۸ مورخ ۱۳۸۱/۶/۱۸ معاون تعاون و امور مجلس بنیاد شهید.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، معاون تعاون و امور مجلس بنیاد شهید انقلاب اسلامی با صدور دستورالعمل شماره ۷۲۱/۱۷۸ مورخ ۱۳۸۱/۶/۱۸ شرایط و ضوابطی را جهت بهره‌مندی از تسهیلات اعطایی در تبصره ۱۵ قانون بودجه سال ۱۳۸۱ تدوین و به ادارات کل بنیاد شهید استانهای کشور ابلاغ نموده است.

با مذاقه در بند ۵ دستورالعمل مذکور از شرایط بهره‌مندی تسهیلات مذکور، اخذ رضایت‌نامه کتبی و انجام مصالحه منزل اشتراکی می‌داند. مشروط نمودن استفاده از تسهیلات قانونی و اجبار به مصالحه حقوق افراد دارای تجویز قانونی نبوده و نیز در تبصره ۲ بند ۷ دستورالعمل مذکور و فرمهای پیوست مدت ۱۰ سال را جهت والدین و فرزندان شاهد متأهل مستقل که جدا از همسر و فرزندان تحت پوشش بوده و جهت همسر و فرزندان تحت پوشش این سازمان به صورت نامحدود و نظارت استصوابی بنیاد شهید را به صورت غیر قانونی تحمیل می‌نماید در حالی که اصولاً این نظارت با نیت قانونگذار در تعارض بوده و در متن قانون نیز چنین نظارتی پیش‌بینی نگردیده است. علیهذا نظر به اینکه وضع قاعده آمره توسط بنیاد شهید در موارد فوق‌الذکر ملاک قانونی موجهی ندارد و نیز خلاف قانون و خارج از اختیارات مربوطه صادر گردیده است و همچنین برابر اصل کلی، آیین نامه‌ها و دستورالعملهای صادره باید در محدوده قانونی صادر گردند و هر ماده یا تبصره‌ای که خارج از این محدوده باشد غیر قانونی است. بدین جهت تقاضای ابطال بند ۵ و تبصره ۲ بند ۷ دستورالعمل و عبارات مذکور در فرمهای پیوست را دارم. مدیر کل تسهیلات بنیاد شهید انقلاب اسلامی در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۷۲۷/۷۴۰/۱۱۴۲ مورخ ۱۳۸۲/۲/۲۴ اعلام داشته‌اند، ۱ - به استناد ماده یک آیین نامه اجرایی بند «الف» تبصره ۱۵ قانون بودجه سال ۱۳۸۱ معرفی افراد واجد شرایط برای بهره‌مندی از تسهیلات تبصره مذکور به این نهاد محول شده است که با عنایت به ماده ۲ قانون بودجه سال ۱۳۸۱ حداکثر تعداد معرفی افراد برای برخورداری از تسهیلات مذکور ۱۴۰۰۰ نفر خواهد بود. در حالی که وفق آمار موجود متقاضیان استفاده از این تسهیلات بالغ بر ۴۸۴۰۰۰ نفر می‌باشند در نتیجه امکان معرفی تمام متقاضیان در یک سال مقدور نبوده و بدین لحاظ این نهاد ناگزیر در تدوین شرایط و ضوابط خاص در تعیین اولویتهای می‌باشد. با امعان نظر به مراتب فوق در سال ۱۳۸۱ برای هر مجموعه خانوار واجد شرایط یک سهمیه منظور گردیده که حال اگر مجموعه خانواده تمایل به بهره‌مندی تسهیلات

مذکور را برای یک نفر از اعضاء خانوار داشته باشند، برای جلوگیری از تبعات آتی در این زمینه، نهاد با تکلیف بر صلح حقوق مسکن اشتراکی صرفاً به یک نفر، تسهیلات مذکور را اعطا می‌نماید و در این خصوص هیچگونه اجباری به صلح از سوی این نهاد برای اعضاء وجود ندارد. لیکن صلح مورد نظر و اخذ رضایت سایر اعضاء خانواده فقط بدین لحاظ انجام می‌گیرد که اولویت خانواده برای استفاده از تسهیلات مذکور جلوتر افتد. بنابراین صلح حقوق مذکور و اخذ رضایت به جهت اینکه خانواده در شرایط احراز قرار گیرد، در دستورالعمل قید گردیده است و این عمل در شرایطی انجام می‌شود که کلیه اعضاء در یک خانواده شرایط دریافت یک فقره وام (در مجموع) را داشته باشند که در این صورت با اخذ رضایت کتبی و صلح سهم احتمالی موجود (که معمولاً از طریق بنیاد تأمین شده است) به نحوی حق سایر اعضاء خانواده در استفاده از این وام را جبران می‌کند. ۲ - به منظور حفظ صرفه و صلاح افراد خانواده درج شرط نظارت استصوابی بنیاد در اسناد منازل تأمین شده الزامی شده است. زیرا بدین ترتیب اولاً از مشکلات ناشی از فروش احتمالی منزل در آینده و بی‌مسکن شدن خانواده و نیز فروش تسهیلات مذکور جلوگیری خواهد شد. در صورتی که صلاح خانواده ایجاب نماید پس از درخواست خانواده، بنیاد با فروش منزل، مشروط به تأمین منزل مناسب دیگر موافقت نموده و خواهد نمود. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدو و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

اولاً - با توجه به محدودیت اعتبار منظور در بند «الف» تبصره ۱۵ قانون بودجه سال ۱۳۸۱ کل کشور جهت اعطاء وام مسکن به خانواده معظم شهداء و عدم تکافوی آن با عنایت به کثرت داوطلبان برخوردار از وام مزبور به شرح لایحه جوابیه و اینکه اجرای آن با توجه به محدودیتهای زمانی مقرر جز از طریق وضع ضوابط و شرایط مطلوب و رعایت اولویتها وجود نداشته است، بنابراین قسمت اول بند ۵ دستورالعمل شماره ۷۲۱/۱۷۸ مورخ ۱۳۸۱/۶/۱۸ معاون تعاون و امور مجلس بنیاد شهید مشعر بر لزوم توافق و رضایت اعضاء یک خانواده در اعطای تسهیلات مقرر به یک عضو از مجموع اعضاء واجد شرایط مغایرتی با قانون ندارد. ثانیاً - نقل و انتقال املاک از طریق عقود قانونی از جمله مصالحه منوط به اراده و رضایت شخص مالک و رعایت مقررات مربوط است. بنابراین قسمت دوم بند ۵ بخشنامه مورد اعتراض که با وضع قاعده آمره در مقام قانونگذاری برآمده و متقاضی واجد شرایط را ملزم به مصالحه سهم خود به نفع همسر و فرزندان تحت پوشش بنیاد نموده است و همچنین تبصره ذیل بند ۷ بخشنامه مورد اعتراض که مقرر داشته «زمان نظارت استصوابی برای والدین و فرزندان متأهل مستقل که جدا از همسر و فرزندان تحت پوشش از این امتیاز استفاده می‌نمایند به مدت ۱۰ سال خواهد بود. بدیهی است این زمان برای همسر و فرزندان تحت پوشش نامحدود خواهد بود.» و بدین ترتیب متضمن وضع قاعده آمره از جهت اعمال نظارت استصوابی بر اعمال حقوق مالکانه افراد برخوردار از تسهیلات قانونی می‌باشد، خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات بنیاد شهید در وضع مقررات دولتی تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان قسمت دوم بند ۵ و تبصره ذیل بند ۷ بخشنامه مورد اعتراض ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری – علی رازینی

شماره: هـ/۳۲۲/۸۴ - ۱۳۸۵/۸/۶

کلاس پرونده: ۳۲۲/۸۴

تاریخ: ۱۳۸۵/۶/۲۶

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای مجتبی حاج کاظمیان.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب هفتم و یازدهم تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - ۱ - شعبه شانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۶۱/۸۱ موضوع شکایت آقای مجتبی حاج کاظمیان به طرفیت سازمان گسترش خدمات بازرگانی به خواسته، مطالبه حق مأموریت ایام تمدید به شرح دادنامه شماره ۲۲۸ مورخ ۱۳۸۲/۲/۱۳ چنین رأی صادر نموده است، شعبه دیوان توجهاً به پذیرش اظهارات شاکی مبنی بر اعزام به مأموریت و تمدید آن به شرح فوق و این که برابر نامه شماره ۲/۲۹۰۲/۲۰۶۴۷ مورخ ۱۳۸۰/۷/۲۲ معاونت اداری و مالی وزارت بازرگانی فوق‌العاده مأموریت مدت تمدیدی مأمورین اعزامی از محل اعتبارات خارج از شمول به صورت معادل ریالی و بدون هیچگونه هزینه ارزی پرداخت گردد و این که عدم موافقت هیأت نظارت بر سفرهای خارجی پس از اتمام مأموریت نافی حقوق مأمور نخواهد بود و در نهایت نظریه شورای نگهبان که مستند مشتکی‌عنه قرار گرفته است کاملاً از خواسته شاکی منصرف می‌باشد (زیرا شاکی چیزی زاید بر حقوق شرعی و قانونی مطالبه نمی‌کند و خواسته همان ارزش ریالی دلار در موقع تأدیه می‌باشد که به نوعی شبیه دیه بوده که در مواقع تعذر محکوم‌علیه ارزش ریالی آن به نرخ زمان تأدیه قابل پرداخت است.) خواسته را به نظر موجه تشخیص و حکم به ورود آن صادر و اعلام می‌گردد. الف - ۲ - شعبه یازدهم تجدیدنظر دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۷۱۵/۸۳ موضوع تقاضای تجدیدنظر سازمان گسترش خدمات بازرگانی شرکت بازرگانی دولتی ایران به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۲۲۸ مورخ ۱۳۸۲/۲/۱۳ صادره از شعبه شانزدهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۱۳۴۸ مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۲۴ چنین رأی صادر نموده است، با عنایت به اینکه هیأت نظارت بر سفرهای خارجی با تمدید مأموریت کوتاه مدت شاکی موافقت ننموده و از طرفی فوق‌العاده مأموریت مازاد بر سه ماه از محل اعتبارات خارج از شمول و به صورت ریالی به شاکی پرداخت و شاکی نیز مبلغ تعیین شده مذکور را دریافت نموده و محاسبه و تعیین میزان حق مأموریت مذکور به نرخ زمان مأموریت به وی پرداخت گردیده و علت تأخیر در پرداخت نیز تمدید مأموریت کوتاه مدت وی بدون اخذ مجوز قانونی انجام پذیرفته و قبول و دریافت حق مأموریت به ریال و محاسبه آن به نرخ زمان مأموریت حاکی از تسویه حساب شاکی با اداره مربوطه و رضایت وی را داشته مطالبه مجدد حق مأموریت به دلار و یا به نرخ روز فاقد وجهت قانونی است. ضمن نقض دادنامه بدوی حکم به رد شکایت مطروحه را صادر و اعلام می‌دارد. ب - ۱ - شعبه ششم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۳۰۳/۸۱ موضوع شکایت آقای خسرو اسماعیل‌زاده به طرفیت سازمان گسترش خدمات بازرگانی به خواسته دریافت حق مأموریت معوقه و کلیه خسارتهای شرعی و

قانونی و خسارت تأخیر تأدیه به شرح دادنامه شماره ۲۱۳۶ مورخ ۱۳۸۲/۹/۲۴ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به اوراق و محتویات پرونده مبنی بر اعزام شاکی به مأموریت سه ماهه و تمدید آن توسط مقام مسئول مافوق و در نتیجه ایجاد حق برای شاکی و اینکه طبق نامه شماره ۲/۲۹۰۲/۲۰۶۴۷ مورخ ۱۳۸۰/۷/۲۲ معاون امور اداری و مالی وزارت بازرگانی فوق‌العاده مأموریت مدت تمدیدی از محل اعتبارات خارج از شمول به صورت معادل ریالی بدون هزینه ارزی تعیین گردیده و اینکه مخالفت هیأت نظارت بر سفرهای خارجی با تمدید مأموریت مسقط و نافی حق مکتسب شاکی به شرح فوق نمی‌باشد و اینکه مطالبه فوق‌العاده مأموریت به نرخ روز تأدیه به معنی خسارت تأخیر تأدیه به نظر نمی‌رسد. لذا خواسته شاکی موافق مقررات و موجه به نظر رسیده حکم به ورود آن صادر و اعلام می‌گردد. ب - ۲ - شعبه هفتم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۰۸۱/۸۲ موضوع تقاضای تجدیدنظر شرکت بازرگانی دولتی به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۲۱۳۶ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه از طرف تجدیدنظر خواه نسبت به دادنامه تجدیدنظر خواسته اعتراض مدلل و مؤثری به عمل نیامده و با بررسی سوابق امر بر کیفیت رسیدگی و اعمال مقررات مربوط ایراد و اشکالی که فسخ دادنامه فوق‌الذکر را ایجاب نماید به نظر نمی‌رسد. علیهذا با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه بدوی در حدی که متضمن الزام سازمان مشتکی‌عنه به پرداخت حق مأموریت شاکی بر اساس مفاد مصوبه شماره ۱۴۹۱۷/هـ مورخ ۱۳۷۴/۲/۳ هیأت وزیران می‌باشد نتیجتاً تأیید می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

طبق محتویات پرونده شاکیان به موجب حکم مقام ذیصلاح جهت کارشناسی برنج و بررسی کمی و کیفی و تحویل و نظارت بر بارگیری برنج به مأموریت خارج از کشور اعزام شده‌اند که به حکم بند (ج) ماده ۳۹ لایحه قانونی استخدام کشوری و آیین‌نامه فوق‌العاده خارج از کشور استحقاق دریافت فوق‌العاده مأموریت خارج از کشور را دارا بوده‌اند. نظر به اینکه ادامه مأموریت شاکیان در خارج از کشور به تقاضای مقام مسئول مافوق صورت گرفته و اراده و میل مأمورین مذکور در آن نقشی نداشته و اساساً پرداخت فوق‌العاده مأموریت خارج از کشور بر اساس ضوابط مربوط و به ارزش خارجی به منظور جبران هزینه‌های سکونت و اقامت در خارج از کشور تجویز شده و حق مسلم مأمور دولت است. بنابراین دادنامه شماره ۲۱۳۶ مورخ ۱۳۸۲/۹/۲۴ شعبه ششم بدوی دیوان که به شرح دادنامه شماره ۷۱۶ مورخ ۱۳۸۳/۷/۲۰ شعبه هفتم تجدیدنظر دیوان تأیید شده و قطعیت یافته و مفید این معنی است موافق اصول و موازین قانونی می‌باشد. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری در موارد مشابه برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوط لازم‌الاتباع می‌باشد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

شماره: هـ/۱۱۸/۸۵ - ۱۳۸۵/۷/۳۰

کلاس پرونده: ۱۱۸/۸۵

تاریخ: ۱۳۸۵/۴/۲۵

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: رئیس شعبه پانزدهم دیوان عدالت اداری.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب هفتم و نهم تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - ۱ - شعبه پانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۹۵۷/۸۳ موضوع شکایت نبی‌الله قهری صارمی به طرفیت شعبه هجدهم سازمان تأمین اجتماعی به خواسته، برقراری مجدد مستمری و استرداد حقوق معوقه از ۱۳۷۹/۱۰/۱ تاکنون به شرح دادنامه شماره ۱۱۶۰ مورخ ۱۳۸۴/۶/۵ چنین رأی صادر نموده است، شاکی با بیان اینکه از مورخ ۱۳۶۹/۸/۲۱ طی قرارداد شماره ۱۰۰/۸۰۵۰۶۸ از طریق بیمه حرف و مشاغل آزاد به طور اختیاری اقدام به عقد قرارداد نموده و با پرداخت مدت ۱۰ سال حق بیمه مستمر و رسیدن به ۶۰ سالگی بازنشسته و مستمری برقرار گردید و چون سابقاً کارمند رسمی ساواک و به مدت ۲۰ سال بلا تکلیف بوده تا اینکه از اواخر سال ۱۳۷۹ با حداقل حقوق بازنشسته محسوب شده و ناگهان سازمان مذکور با اعلام اینکه شما نمی‌توانید از دو صندوق مستمری بگیری مستمری موضوع خواسته را قطع نمودند و متقابلاً سازمان مشتکی‌عنه طی جوابیه ۱۳۸۳/۱۱/۲ اجمالاً ضمن تأیید قطع مستمری شاکی از بهمن ماه ۱۳۸۱ به علت دریافت مستمری از صندوق بازنشستگی کشوری استیفاء دو مستمری مغایر مقررات قانونی و رد خواسته شاکی را تقاضا نموده‌اند اینک این شعبه دیوان با امعان نظر به ماده یک قانون اصلاح پاره‌ای از مقررات مربوط به بازنشستگی بانوان شاغل خانواده و سایر کارکنان مصوب ۱۳۷۹/۲/۱۳ که در مقام اصلاح ماده ۸۸ قانون استخدام کشوری دریافت بیش از یک حقوق بازنشستگی یا وظیفه یا مستمری... برای ایام واحد خدمت از سازمانها و صندوقهای مربوط به وزارتخانه‌ها را ممنوع اعلام نموده مبین آن است که مستخدم بازنشسته یا بازماندگان واجد شرایط مستخدم متوفی پس از بازنشسته شدن یا فوت مستخدم بازنشسته تنها یک مستمری دریافت خواهند نمود و با این نص صریح دیگر جواز به استنباط از مفهوم مخالف عبارت ایام واحد خدمت در ماده ۸۸ اصلاحی قانون استخدام کشوری باقی نمی‌ماند و در نتیجه اشتغال در دو دوره زمانی متفاوت و در دو محل خدمت مجوز بهره‌مندی از دو مستمری از دو صندوق جداگانه نمی‌باشد بلکه مستخدم بازنشسته یا بازماندگان وی مخیراند با استفاده از ملاک ماده ۹۴ قانون تأمین اجتماعی از هر کدام از صندوقها که مستمری بیشتری می‌پردازند برقراری مستمری مقرری خویش را از صندوق مزبور مطالبه و برقرار نمایند. بنا به مراتب چون شاکی مجوز و مستند قانونی در برخورداری دو مستمری از دو صندوق جداگانه ارائه و ابراز ننموده بنابراین اجابت خواسته وی و جاهد قانونی نداشته و با عدم احراز تخلف از مقررات قانونی از جانب سازمان

مشتکی‌عنه مالا شکایت مطروحه از سوی شاکی ناموجه و غیر وارد تشخیص و بنا به مفهوم مخالف مستنبط از شق «پ» بند یک ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری حکم به رد شکایت وی صادر و اعلام می‌دارد. الف - ۲ - شعبه هفتم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۱۵۲/۸۴ موضوع تقاضای تجدیدنظر نبی‌الله قهری صارمی به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۱۱۶۰ مورخ ۱۳۸۴/۶/۵ صادره از شعبه ۱۵ دیوان به شرح دادنامه شماره ۱۷۸۳ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۶ چنین رأی صادر نموده است، هر چند به موجب ماده یک قانون اصلاح پاره‌ای از مقررات مربوط به حقوق بازنشستگی، بانوان شاغل و خانواده‌ها و سایر کارکنان مصوب ۱۳۷۹/۲/۱۴ مجلس شورای اسلامی دریافت بیش از یک حقوق بازنشستگی یا حقوق وظیفه مستمری یا بازخرید خدمت برای ایام واحد خدمت از سازمانها و صندوقهای مربوط به وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکتهای دولتی، شهرداریها، مؤسسات تابعه یا وابسته به آنها و... ممنوع است و همچنین قانونگذار در مقام بیان حسب منطوق صریح ماده ۹۴ قانون تأمین اجتماعی مقرر داشته که هرگاه برای یک مدت دو یا چند کمک نقدی موضوع این قانون به بیمه شده تعلق گیرد فقط کمک نقدی که میزان آن بیشتر است پرداخت خواهد شد لیکن به لحاظ مستنبط از مفهوم مواد قانون مذکور به نظر می‌رسد آنچه هدف و مراد مقنن بوده این نکته است که برقراری و دریافت مستمری بازنشستگی در آن واحد از دو محل ممنوعیت قانونی نداشته بلکه آنچه منع شده دریافت بیش از یک حقوق بازنشستگی یا در ازای ایام واحد خدمت است به عبارتی برای انجام یک خدمت نمی‌توان از دو مرجع یا دو صندوق حقوق بازنشستگی یا ... دریافت داشت در حالی که در مورد تجدیدنظر خواه دارای سابقه خدمت و پرداخت حق بیمه در دو محل و دو دوره زمانی متفاوت نه واحد می‌باشد و صرف استناد به صدور حکم بازنشستگی تجدیدنظر خواه مطابق شمول قانون استخدام کشوری نافی سوابق پرداخت بیمه در تأمین اجتماعی و حقوق مکاتبه مشارالیه نمی‌باشد و اثری از اجرای قانون نقل و انتقال حق بیمه یا بازنشستگی لحاظ نمی‌گردد به علاوه موضوع خواسته مشمول عنوان کمک نقدی نیز نمی‌باشد. فلذا با وارد دانستن اعتراض تجدیدنظر خواه ضمن فسخ دادنامه شماره ۱۱۶۰ مورخ ۱۳۸۴/۶/۵ شعبه پانزدهم دیوان حکم به ورود شکایت تجدیدنظر خواه و الزام تجدیدنظر خوانده به برقراری مجدد مستمری بازنشستگی مشارالیه برای خدمت قابل قبول موضوع اجرای قانون تأمین اجتماعی حسب تقاضای نامبرده صادر و اعلام می‌نماید. ب - ۱ - شعبه پانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۶۶۱/۸۳ موضوع شکایت خانم مهین اعظمی به طرفیت سازمان بازنشستگی کشور به خواسته برقراری مستمری از حقوق بازنشستگی کشوری به شرح دادنامه شماره ۱۱۱۱ مورخ ۱۳۸۴/۵/۳۰ چنین رأی صادر نموده است، شاکی با بیان اینکه پس از وفات شوهرش از سازمان تأمین اجتماعی حقوق بازنشستگی دریافت می‌دارم و چون مرحوم مذکور با ۲۵ سال سابقه اشتغال در ساواک منحل مشمول قانون بازنشستگی کشوری می‌باشد، لیکن سازمان خوانده از پرداخت حقوق وظیفه مستمری وی با وجودی که به هر دو صندوق کسورات پرداخت نموده خودداری می‌ورزد و سازمان مشتکی‌عنه نیز با ارسال جوابیه مورخ ۱۳۸۳/۹/۲۹ اجمالاً اشعار داشته به لحاظ دریافت مستمری از تأمین اجتماعی برقراری حقوق وظیفه از جانب این سازمان غیر قانونی است اینک این شعبه دیوان با امان نظر به مقررات قانون اصلاح پاره‌ای از مقررات مربوط به حقوق بازنشستگی بانوان شاغل، خانواده‌ها و سایر کارکنان مصوب

۱۳۷۹/۲/۱۳ که در مقام اصلاح ماده ۸۸ قانون استخدام کشوری دریافت بیش از یک حقوق بازنشستگی یا وظیفه یا مستمری... برای ایام واحد خدمت از سازمانها و صندوقهای مربوط به وزارتخانه‌ها را ممنوع اعلام نموده است کاشف از آن است که بازمندگان واجد شرایط متوفی پس از فوت مستخدم بازنشسته تنها یک مستمری دریافت خواهند نمود به همین جهت جواز به استنباط از مفهوم مخالف عبارت ایام واحد خدمت در ماده ۸۸ اصلاحی قانون استخدام کشوری باقی نمی‌ماند و در نتیجه اشتغال در دو دوره زمانی متفاوت و در دو محل خدمت مبین بهره‌مندی از دو مستمری از دو صندوق جداگانه نمی‌باشد، بلکه بازمندگان متوفی مخیراند از هر کدام از صندوقها که مستمری بیشتری می‌پردازند برقراری مستمری مورث خویش را از صندوق مزبور مطالبه و استیفاء نمایند. بنا به مراتب چون شکایه مجوز و مستند قانونی در برخورداری دو مستمری از دو صندوق ارائه و ابراز ننموده اجابت خواسته وی وجاهت قانونی نداشته و با عدم احراز تخلفی از مقررات قانونی از جانب سازمان مشتمل‌کننده مالا شکایت مطروحه از سوی شکایه ناموجه و غیر ثابت تشخیص و بنا به مفهوم مخالف مستنبط از شق «پ» بند یک ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری حکم به رد شکایت صادر می‌گردد. ب - ۲ - شعبه نهم تجدیدنظر در رسیدگی به تقاضای تجدیدنظر خانم مهین اعظمی به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۱۱۱۱ مورخ ۱۳۸۴/۵/۳۰ شعبه پانزدهم دیوان عدالت اداری به شرح دادنامه شماره ۱۹۷۱ مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۶ با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه بدوی را عیناً تأیید و استوار نموده است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

اولاً طبق بررسی انجام شده در مورد آراء صادره وقوع تعارض بین رأی شعبه هفتم و شعبه نهم تجدیدنظر محقق تشخیص داده شد. ثانیاً با توجه به مفاد ماده ۸۸ اصلاحی قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۷۹/۲/۱۳ مصرح در ممنوعیت دریافت بیش از یک حقوق بازنشستگی یا حقوق وظیفه یا مستمری یا بازخرید برای ایام واحد خدمت از سازمانها و صندوقهای مربوط به وزارتخانه‌ها و مؤسسات مندرج در ماده مذکور است. بنابراین تسری و تعمیم حکم مزبور به کارکنان ساواک منحل که بدون تعیین تکلیف استخدامی از آن سازمان منفک شده و در واحدها و مؤسسات مشمول قانون تأمین اجتماعی به کار اشتغال یافته و حق بیمه قانونی مربوط را پرداخته‌اند و با رعایت مقررات از مستمری بازنشستگی سازمان تأمین اجتماعی برخوردار گردیده‌اند به ادعای برخورداری از حقوق بازنشستگی به لحاظ مدت خدمت در ساواک منحل مجوز قانونی ندارد و دادنامه شماره ۱۷۸۳ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۶ شعبه هفتم تجدیدنظر دیوان متضمن ورود شکایت صحیح و موافق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

شماره: هـ/۸۲/۶۵۲ - ۱۳۸۵/۸/۶

کلاس پرونده: ۶۵۲/۸۲

تاریخ: ۱۳۸۵/۵/۸

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: شهرداری خمینی شهر.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۳ و ۱۸ و ۱۹ بدوی و شعبه اول تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - ۱ - شعبه هجدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۳۱۷/۷۳ موضوع شکایت آقای رحیم صرافبیدآبادی به طرفیت شهرداری خمینی شهر به خواسته، رفع تعرض شهرداری و فسخ آراء مورخ ۱۳۷۳/۸/۷ و ۱۳۷۳/۹/۶ ماده صد شهرداری به شرح دادنامه شماره ۲۰۵ مورخ ۱۳۷۵/۳/۹ چنین رأی صادر نموده است، شاکی در خارج از محدوده خدمات شهری اقدام به احداث بنا نموده است حال که ساختمان احداث شده در محدوده خدمات شهرداری شهرستان خمینی شهر قرار گرفته است شهرداری احداث بدون پروانه را تخلف تلقی و مراتب را به کمیسیون ماده صد قانون شهرداری اعلام نموده است. کمیسیون هم طی رأی مورخ ۱۳۷۳/۹/۶ رأی شماره ۷۱۵ مورخ ۱۳۷۳/۸/۲۳ کمیسیون بدوی را دائر به محکومیت شاکی به پرداخت جریمه تأیید نموده است. اولاً در زمان احداث بنا محل احداث در محدوده شهرداری نبوده است. ثانیاً مراتب طی نامه شماره ۱۲۸۶ مورخ ۱۳۶۱/۱۲/۱۷ به شهرداری خمینی شهر اعلام گردیده و شهرداری مذکور پلاک را خارج از محدوده قانونی شهر دانسته است. ثالثاً نماینده شهرداری هنگام حضور در شعبه ضمن تأیید خارج از محدوده بودن ساختمان هنگام احداث مبنای رأی کمیسیون را رعایت عدل و انصاف از حیث بهره‌مندی از خدمات شهرداری و امکانات شهرداری دانسته است و هیچ مستند قانونی مبنی بر احراز تخلف شاکی ابراز نداشته است. علیهذا ضمن آنکه تبصره‌های الحاقی به ماده ۹۹ قانون شهرداری ارتباطی به موضوع نداشته حکم به ورود شکایت شاکی دائر به نقض رأی کمیسیون تجدیدنظر در رسیدگی مجدد در کمیسیون همعرض صادر و اعلام می‌گردد. الف - ۲ - هیأت اول تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۴۳۲/۷۵ موضوع تقاضای تجدیدنظر شهرداری خمینی شهر به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۲۰۵ مورخ ۱۳۷۵/۳/۹ شعبه هجدهم به شرح دادنامه شماره ۸۸۳ مورخ ۱۳۷۷/۶/۱۷ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه از طرف تجدیدنظر خواه شهرداری خمینی شهر ایراد و اعتراض موجهی که فسخ دادنامه بدوی را ایجاب نماید اقامه و ابراز نگردیده است و بر کیفیت رسیدگی و اصدار دادنامه شماره ۳۰۵ مورخ ۱۳۷۵/۳/۹ صادره از شعبه ۱۸ دیوان ایراد شکلی به نظر نمی‌رسد بنا به مجموع مراتب مارالذکر دادنامه بدوی عیناً تأیید می‌شود. ب - شعبه نوزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۳۳۰/۸۰ موضوع شکایت آقای محمدکاظم ریسمان‌چیان به طرفیت شهرداری

خمینی‌شهر به خواسته ابطال آراء صادره توسط کمیسیون بدوی و تجدیدنظر ماده صد شهرداری به شرح دادنامه شماره ۴۷۵ مورخ ۱۳۸۱/۳/۱۳ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به عدم دفاعیات مؤثر و موجه اداره مشتکی عنه و دلایل و مدارک ابرازی از جمله سند رسمی و زمان تنظیم آن و موارد منعکس در آن خاصه موضوع ذکر شیروانی در سند و نامه شرکت برق در تاریخ ۱۳۶۰/۳/۷ که در نهایت با مذاقه در متن رأی معترض علیه و عدم توجه به قدمت مستحذات و عدم رعایت تعیین میزان جریمه نسبت به زمان وقوع آن با در نظر گرفتن نظریه مورخ ۱۳۷۲/۳/۹ مقام معظم رهبری روحی فداه در پاسخ استفتاء شهرداری تبریز مبنی بر وصول میزان جریمه به تاریخ وقوع تخلف می‌باشد و همچنین مفاد رأی شماره ۱۲۰ مورخ ۱۳۷۶/۹/۱ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص قابلیت تغییر ارزش معاملاتی در هر سال (تبصره ۱۱ ماده صد قانون شهرداری) و لزوم اعمال ارزش معاملاتی هر سال در تعیین جرایم تخلفات ساختمانی مربوط به همان سال می‌باشد و بالاخره التفاتاً به مجموع مراتب یاد شده به نظر می‌رسد اتخاذ تصمیم کمیسیون معترض علیه وفق مقررات موضوع از جمله مدلول ماده صد قانون شهرداری در رابطه با اخذ توضیحات کتبی از ذینفع در امر اصدار رأی معمول نگردیده فلذا حکم به ورود شکایت فوق‌التوصیف صادر و رأی مابه‌الاختلاف نقض و لزوم رسیدگی مجدد به موضوع معنون در کمیسیون همعرض با رعایت مفاد این دادنامه و کلیه مقررات مربوطه اعلام می‌گردد. ج - ۱ - شعبه سوم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۷۶۹/۷۹ موضوع شکایت آقای احمد داوری به طرفیت شهرداری خمینی‌شهر به خواسته، ابطال و فسخ و نقض دادنامه کمیسیون تجدیدنظر ماده صد شهرداری خمینی‌شهر به شرح دادنامه شماره ۲۵۸ مورخ ۱۳۸۰/۳/۵ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه کاربری ملک متنازع‌فیه به صورت باغ و کشاورزی بوده و از طریق مجاری قانون (کمیسیون موضوع ماده ۵ قانون شورای عالی شهرسازی و معماری ایران) به کاربری مسکونی و تجاری تغییر نیافته است از این رو از حیث نقض قوانین و مقررات تخلفی از مقررات از ناحیه مشتکی عنه صورت نگرفته و موازین قانونی در صدور رأی مورد اعتراض لحاظ گردیده است. لذا شکایت با وصف مرقوم غیر وارد تشخیص و حکم به رد شکایت صادر می‌گردد. ج - ۲ - شعبه ششم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۶۳۴/۸۰ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای احمد داوری به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۲۵۸ مورخ ۱۳۸۰/۳/۵ صادره از شعبه سوم بدوی به شرح دادنامه شماره ۱۴۰ مورخ ۱۳۸۲/۲/۸ دادنامه بدوی را عیناً تأیید نموده است. د - ۱ - شعبه هجدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۰۱۲/۸۰ موضوع شکایت آقای رجبعلی هوازاده جوی آبادی به طرفیت، شهرداری منطقه یک خمینی‌شهر به خواسته اعتراض به آراء کمیسیون ماده صد به شرح دادنامه شماره ۱۴۸۰ مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۱۰ شکایت شاکی را موجه تشخیص نداده و حکم به رد آن صادر نوده است. د - ۲ - شعبه اول تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۱۹/۸۲ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای رجبعلی هوازاده به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۱۴۸۰ مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۱۰ صادره از شعبه هجدهم به شرح دادنامه شماره ۱۷۹۳ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۹ چنین رأی صادر نموده است، حسب لایحه دفاعیه شهرداری در پرونده شعبه هجدهم، ساخت و ساز مربوط به زمانی بوده که منطقه جوی‌آباد به محدوده شهرداری خمینی شهر ملحق نشده بود و خارج از حریم شهر بوده است که در اینگونه موارد کمیسیون بند ۳ ماده ۹۹ قانون شهرداری صالح به رسیدگی است و کمیسیون ماده

صد صلاحیتی راجع به ساخت و سازهای خارج از محدوده شهر ندارد. فلذا تجدیدنظر خواهی وارد تشخیص و با نقض حکم فوق رأی مورخ ۱۳۷۹/۴/۱۳ کمیسیون تجدیدنظر ماده صد قانون شهرداری نقض و رسیدگی به کمیسیون همعرض ارجاع می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

اولاً با بررسی انجام شده، هیأت عمومی وجود تعارض بین آراء اعلام شده را محقق دانست. ثانیاً با توجه به اینکه حکم مقرر در ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مبین الزام مالکین اراضی واقع در محدوده شهر یا حریم آن به اخذ پروانه احداث یا تجدید بنا و یا اقدام عمرانی دیگر می‌باشد و مدلول تبصره‌های ماده فوق‌الذکر متضمن صلاحیت کمیسیونهای بدوی و تجدیدنظر در رسیدگی به تخلفات ساختمانی واقع در محدوده شهر و یا حریم آن و صدور رأی قطعی مقتضی در این باب است. نظر به اینکه گسترش قلمرو جغرافیایی شهر به لحاظ ادغام اراضی و املاک خارج از محدوده شهر به محدوده قانونی و حریم آن موجد صلاحیت کمیسیونهای بدوی و تجدیدنظر در رسیدگی به تخلفات ساختمانی در اراضی و املاک مزبور قبل از ادغام آنها و مجوز صدور رأی قطعی بر اساس تبصره‌های ماده فوق‌الذکر نیست، بنابراین دادنامه‌های شماره ۸۸۳ مورخ ۱۳۷۷/۶/۱۷ هیأت اول تجدیدنظر و ۱۷۹۳ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۹ شعبه اول تجدیدنظر دیوان در حدی که متضمن این معنی است صحیح و موافق موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری – علی رازینی

شماره: هـ/۷۳۱/۸۳ - ۱۳۸۵/۸/۱۰

کلاس پرونده: ۷۳۱/۸۳، ۱۰۶/۸۴، ۱۳۹، ۱۶۳، ۲۱۵

تاریخ: ۱۳۸۵/۵/۸

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقایان ۱ - رزاق حسن زاده ۲ - عبدالساده دلفی ۳ - نعیم عامری ۴ - عبدالکریم حمیدی ۵ - جانعلی پاشائی، علی پاشا زاده ۶ - بهرام اوجاقلو.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال دستورالعملهای ۱۶۸۸=۱۲۰۸/۲۴/۱ - ۱۳/۴ - مورخ ۱۳۸۱/۳/۲۶ و ۹۳۵=۱۲۰۸/۲۴/۱ -

۱۳/۴ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۲ معاون راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه: وکلاء شکات به شرح دادخواستهای تقدیمی اعلام داشته‌اند، معاونت راهنمایی و رانندگی کشور طی دستورالعملهای مورد شکایت صاحبان تریلرهای کشنده عمومی را ملزم می‌کند که خودروهای خود را که می‌توانند برای استفاده‌های متفاوتی به کار گرفته شوند صرفاً برای حابجایی نفت برای شرکت ملی نفت اختصاص دهند و کاربری وسایل مذکور منحصر به این امر می‌باشد. چنین دستورالعملی خلاف قانون و خلاف شرع می‌باشد. الف - خلاف قانون است زیرا: ۱ - ماده ۳۰ قانون مدنی اعلام می‌کند، مالک حق همه گونه تصرفی در مال خود دارد و دستورالعمل مورد بحث مالکیت موکلین را تحدید می‌نماید و حقوق مالکانه آنها را از بین می‌برد. به موجب اصول مختلف قانون اساسی از جمله اصل ۲۲، بند ۴ اصل ۴۳ و اصل ۴۶ مالکیت افراد محترم و مورد حمایت قانون است. آثار مالکیت نیز مشخص است و فقط قانون اجازه تحدید حقوق مالکانه را اعطاء می‌کند نه دستورالعمل ۲ - به موجب اصل ۱۹ و اصل ۲۰ قانون اساسی همه آحاد ملت از حقوق برابر و مساوی برخوردارند و هیچ کس بیش از دیگران الزام ندارد. اختصاص وسایل نقلیه و خودرو موکلین به حمل نفت در حالی که دیگران چنین الزامی ندارند، خلاف تساوی مذکور است. ۳ - به موجب اصل ۱۳۸ قوه مجریه صرفاً در چهارچوب وظایف اداری محوله حق تصمیم‌گیری دارد. اجبار کردن موکلین به تغییر کاربری وسایل خود و ممنوعیت آنها از تردد جز به حکم قوه مقننه میسر نمی‌باشد. ب - خلاف شرع بودن مصوبه مذکور ناشی از زایل کردن اصل تسلیط و قاعده فقهی الناس مسلطون علی اموالهم و حرمت مال افراد است، قابل ذکر است سند مالکیت موکلین با اخذ مجوز قانونی به شکل فعلی تغییر یافته و الزام موکلین به تحویل اسناد مالکیت خودرو و مانع تردد آنها شدن فقط با تصمیم مرجع قضائی امکان پذیر است. بنا به مراتب ابطال دستورالعملهای شماره ۱۶۸۸=۱۲۰۸/۲۴/۱ - ۱۳/۴ - مورخ ۱۳۸۱/۳/۲۶ و ۹۳۵=۱۲۰۸/۲۴/۱ - ۱۳/۴ - مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۲ معاون راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی مورد تقاضا است. معاون راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به شکایات مذکور طی نامه شماره ۴۱۸۴=۱۳۸۴/۱/۲۸ مورخ ۱۳۸۴/۱/۲۸ اعلام داشته‌اند، کامیونهای مورد نظر به عنوان کامیون کشنده و با کاربری تانکر حمل مواد سوختی به نام شرکت ملی پخش فرآورده‌های سوختی شماره‌گذاری گردیده

و پس از انتقال آنها به شکات پلاکهای قدیمی فک و ابطال و همگی بدون هرگونه تغییر وضعیت و با حفظ عنوان و کاربری قبلی تحت عنوان کامیون کشنده شماره گذاری شده‌اند و مراد از عنوان مزبور هر نوع وسیله نقلیه زمینی باربری با ظرفیت بارگیری ۳/۵ الی ۱۶ تن می‌باشد و نوع بارگیر آن مشخص کننده کاربری وسیله نقلیه باربری مزبور است، که در مورد کامیونهای موضوع شکایت همگی کماکان «تانکر حمل مواد سوختی» بوده و مراتب در سوابق شماره گذاری مربوط به آنها تصریح گردیده است با قید این مهم که اصولاً به موجب ماده یک مقررات منع تغییر وضعیت وسایل نقلیه مسافربری و باربری قبل از اخذ مجوز لازم موضوع تصویب نامه شماره ۷۵۹۴/ت ۲۵۰۵۲ هـ هیأت وزیران که طی بخشنامه‌های مورد شکایت جهت اجراء به واحدهای راهنمایی و رانندگی سراسر کشور ابلاغ گردیده است، اولاً؛ هرگونه تغییر در نوع بارگیری که منجر به تغییر کاربری در وسایل نقلیه باربری بشود، ممنوع است. ثانیاً؛ طبق ماده ۲ تصویب نامه مزبور مأمورین پلیس راه و معاونت راهنمایی و رانندگی ناجا موظف شده‌اند که از تردد وسایل نقلیه باربری که کارت مشخصات آنها با وسیله نقلیه مربوطه مطابقت ندارد جلوگیری نمایند. ثالثاً؛ نظر به اینکه تغییر وضعیت و نوع کاربری کامیونهای مورد بحث پس از تاریخ ۱۳۸۱/۳/۲۴ لازم الاجراء شدن مصوبه مرقوم و برقراری ممنوعیت قانونی صورت پذیرفته لذا اقدام واحد راهنمایی و رانندگی مربوطه در جلوگیری از تردد آنها تا اعاده وضعیت به حال سابق (تانکر حمل مواد سوختی) و اصلاح مندرجات کارت مشخصات کامیونهای موصوف در اجرای مقررات قانونی مزبور انجام گردیده است. بنا به مراتب فوق اصدار و اجرای بخشنامه‌های شماره ۱۶۸۸/۱۶۸۸/۱۳۸۱/۳/۲۴ - ۱۳۸۱/۳/۲۶ مورخ ۱۳۸۱/۳/۲۶ و ۹۳۵/۱=۲۴ - ۱۳۸۱/۳/۲۶ مورخ ۱۳۸۱/۳/۲۶ از سوی معاونت راهنمایی و رانندگی و اقدام واحدهای راهنمایی و رانندگی مربوطه در اخذ و اصلاح و درج کاربری «تانکر حمل مواد سوختی» در کارتهای مشخصات کامیونهای مورد بحث و نیز الزام مالکین کامیونهای مزبور به اعاده وضعیت با مندرجات پرونده‌های شماره گذاری تماماً منطبق با مقررات مذکور در مصوبه هیأت وزیران می‌باشد. لذا رد شکایت شکات مورد تقاضا است. دبیر محترم شورای نگهبان در خصوص ادعای خلاف شرع بودن دستورالعملهای مورد شکایت طی نامه شماره ۸۵/۳۰/۱۵۲۳۲ مورخ ۱۳۸۵/۲/۲۰ اعلام داشته‌اند، موضوع دستورالعملهای شماره ۱۶۸۸/۱=۲۴ - ۱۳۸۱/۳/۲۶ مورخ ۱۳۸۱/۳/۲۶ و ۹۳۵/۱=۲۴ - ۱۳۸۱/۳/۲۶ مورخ ۱۳۸۱/۳/۲۶ معاون راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در جلسه مورخ ۱۳۸۵/۲/۲۰ فقهای شورای نگهبان مورد بحث و بررسی قرار گرفت که نظر شورا به شرح زیر اعلام می‌گردد، اطلاق بند ۲ دستورالعمل ۹۳۵/۱=۲۴ - ۱۳۸۱/۳/۲۶ مورخ ۱۳۸۱/۳/۲۶ نسبت به موارد تغییر کاربری مجاز قانونی خلاف موازین شرع تشخیص داده شد. «بند ۲ دستورالعمل ۹۳۵/۱=۲۴ - ۱۳۸۱/۳/۲۶ مورخ ۱۳۸۱/۳/۲۶: کلیه کامیونهایی که سوابق شماره گذاری و کارت مشخصات آنها تانکر سوخت رسان بوده و توسط مالکین مربوطه کاربری آنها تغییر گردیده است بدون ارائه هرگونه خدمات بعد از شماره گذاری موظفند به وضعیت اولیه اعاده شده و در خدمت ناوگان سوخت‌رسان کشور قرار گیرند.» هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

اولاً طبق نظریه شماره ۸۵/۳۰/۱۵۲۳۲ مورخ ۱۳۸۵/۲/۲۰ فقهای محترم شورای نگهبان اطلاق بند ۲ دستورالعمل شماره ۹۳۵=۲۴/۱ - ۱۲۰۸ - ۱۳/۴ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۲ نسبت به موارد تغییر کاربری مجاز قانونی خلاف موازین شرع تشخیص داده شده است. بنابراین مستنداً به قسمت اول ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری بند ۲ دستورالعمل فوق‌الذکر ابطال می‌شود. ثانیاً سایر موارد اعتراض نسبت به دستورالعمل مزبور و دستورالعمل شماره ۱۶۸۸=۲۴/۱ - ۱۲۰۸ - ۱۳/۴ مورخ ۱۳۸۱/۳/۲۶ به لحاظ اختصاص کاربری حمل مواد سوختی توسط وسایط نقلیه مزبور و فقد مستند و مجوز قانونی معتبر در باب الزام به تغییر کاربری مذکور موجه به نظر نمی‌رسد و دستورالعملهای مورد اعتراض مغایرتی با قانون ندارد و شکایت در این موارد رد می‌شود.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - علی رازینی

شماره دادنامه: ۳۱۱

شماره: هـ/۸۲/۱۰۷ - ۱۳۸۵/۸/۱۰

کلاس پرونده: ۱۰۷/۸۲

تاریخ: ۱۳۸۵/۵/۲۲

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: شرکت آجر ماشینی کاظمیه جهرم.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب دهم بدوی و سوم تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - ۱ - شعبه دوازدهم در رسیدگی به پرونده کلاس ۲۵۲/۷۷ موضوع شکایت شرکت آجر ماشینی کاظمیه به طرفیت شهرداری جهرم به خواسته، ابطال عملیات اجرایی مربوط به رأی مورخ ۱۳۷۶/۴/۴ کمیسیون ماده ۷۷ شهرداری جهرم به شرح دادنامه شماره ۸۵۶ مورخ ۱۳۷۸/۷/۲۴ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به بند (الف) ماده ۴۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت مصوب ۱۳۶۹/۸/۲۸ و بند یک ماده ۴ قانون اصلاح پاره‌ای از مواد قانون تشکیلات شوراهای اسلامی مصوب ۱۳۶۹ نسبت به عوارض متعلقه و بند (الف) ماده ۳۰ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت مصوب ۱۳۷۳ و با توجه به دستورالعمل شماره ۶۱۶۴۰/۱۱ مورخ ۱۳۷۵/۴/۲ ریاست جمهوری بر پرداخت عوارض یک درصد از واحدهای دولتی در حوزه استحفاظی شهرها، اعتراض شرکت شاکی نسبت به رأی مورخ ۱۳۷۶/۴/۴ کمیسیون ماده ۷۷ شهرداری جهرم که به میزان ده درصد عوارض تعیین نموده و مبنای قانونی ندارد وارد می‌باشد و با نقض رأی مذکور پرونده به کمیسیون مربوطه برای طرح مجدد احاله می‌گردد. الف - ۲ - شعبه سوم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۷۳۰/۷۸ موضوع تقاضای تجدیدنظر شهرداری جهرم به خواسته تجدیدنظر در دادنامه شماره ۸۵۶ مورخ ۱۳۷۸/۷/۲۴ شعبه دوازدهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۸۹۳ مورخ ۱۳۷۹/۶/۱۳ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه شهرداری جهرم مستند اقدامات مبنی بر مطالبه عوارض تولید بر مبنای ده درصد را آراء شماره ۱۳۲ - ۱۳۳ مورخ ۱۳۶۹/۵/۴ وحدت رویه هیأت عمومی دیوان دانسته‌اند و متذکر شده‌اند بر طبق مواد ۲ و ۳ و ۴ آیین نامه مربوط به تعیین و وصول عوارض از تولیدات فخاری در سراسر کشور که مبنی بر مصوبه قائم مقام شورای اسلامی شهر که به تنفیذ نماینده محترم ولی فقیه رسیده و نظر به اینکه رأی صادره از شعبه دوازدهم بدون توجه به آراء وحدت رویه مذکور صادر گردیده بنابراین با وارد دانستن اعتراض تجدیدنظر خواه ضمن فسخ دادنامه شماره ۸۵۶ مورخ ۱۳۷۸/۷/۲۴ صادره از شعبه دوازدهم دیوان عدالت اداری رأی به رد شکایت صادر می‌نماید. ب - شعبه دهم در رسیدگی به پرونده کلاس ۹۳۹/۷۶ موضوع شکایت آقای فرهاد کاظمی به طرفیت شهرداری شهرستان جهرم به خواسته متن دادخواست به شرح دادنامه شماره ۳۷۸ مورخ ۱۳۷۹/۲/۲۵ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه حسب مقررات مربوط عوارض بر محصولات و کالاهای تولیدی کارخانجات و واحدهای صنعتی و معدنی و کارگاههای غیر مشمول مقررات قانونی نظام صنفی واقع در حوزه شهری به میزان یک درصد قیمت بهای فروش هر یک از واحدهای فوق‌الذکر مورد تجویز قرار گرفته و با توجه

به اینکه کارخانه آجر ماشینی از مصادیق کارخانجات و واحدهای صنعتی محسوب می‌شود و مستثنی از دیگر واحدها نیست، بنابراین مطالبه عوارض از محصولات تولیدی آن نباید بیشتر از یک درصد باشد و چون مدلول رأی کمیسیون ماده ۷۷ شهرداری در رابطه با مطالبه عوارض شهرداری چهارم متضمن این معنی نیست لذا رأی به ورود شکایت و نقض رأی صادره و ارجاع آن به کمیسیون همعرض صادر می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

نظر به اینکه عوارض بهای تولیدات فخاری به میزان ده درصد در اجرای بند یک ماده ۳۵ قانون شوراهای اسلامی با رعایت مقررات به تنفیذ نماینده محترم ولی فقیه رسیده و در سالهای مطالبه آن از شاکیان پرونده‌های فوق‌الذکر به قوت و اعتبار خود باقی بوده است بنابراین دادنامه شماره ۸۹۳ مورخ ۱۳۷۹/۶/۱۳ شعبه سوم تجدیدنظر دیوان در حدی که مبین این معنی می‌باشد. موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه و مربوط به زمان نفوذ و اعتبار قانون و مصوبه فوق‌الاشعار لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی‌فرد

شماره: هـ/۸۲/۴۷۵ - ۱۰/۸/۱۳۸۵

کلاس پرونده: هـ/۸۲/۴۷۵ - ۱۰۰۷ و ۸۲/۸۴ - ۷۷۴ - ۴۰۲

تاریخ: ۱۳۸۵/۷/۲

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاک: ۱ - نماینده حقوقی بنیاد شهید ۲ - کانون بازنشستگان وزارت امور اقتصادی و دارائی - آقایان ۳ - غلامرضا

محمدعلی پور ۴ - مجید فرنیا ۵ - تقی براتیچی.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال مصوبه هفتاد و پنجمین جلسه شورای عالی بیمه خدمات درمانی مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۲۲

موضوع بخشنامه شماره ۱۴۵۴۵۹/۶/س مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۶ دبیر شورای عالی بیمه خدمات درمانی و بخشنامه ۱۰۰۶/۳۶۱/د/ب مورخ ۱۳۷۹/۱/۲۹ رئیس شورای عالی فنی سازمان بیمه خدمات درمانی.

مقدمه: ۱ - شکایت به شرح دادخواستهای تقدیمی اعلام داشته‌اند، سازمان بیمه خدمات درمانی کارکنان دولت با استناد

به مصوبات هفتاد و پنجمین جلسه شورای عالی بیمه خدمات درمانی که مقرر می‌دارد «پرداخت خسارتهای متفرقه به جز موارد اورژانس و استثنائی توسط سازمانهای بیمه‌گر صورت نپذیرد» از ادای حقوق قانونی بیمه شدگان دولت ممانعت به عمل آورده است در حالی که طبق ماده ۱۷ قانون بیمه همگانی که مقرر می‌دارد «کلیه بیمارستانها، مراکز بهداشتی و درمانی و مراکز تشخیصی و پزشکی کشور موظف به پذیرش و مداوای بیمه شدگان و ارائه و انجام خدمات و مراقبتهای پزشکی لازم بر اساس ضوابط و مقررات این قانون هستند.» سازمان بیمه خدمات درمانی در اجرای مصوبه مورد شکایت از پرداخت هزینه‌های درمانی و پزشکی مشمولین قانون فوق که در بیمارستانها و مراکز پزشکی و تشخیصی و درمانی غیر دولتی تحت مداوا و معالجه قرار می‌گیرند خودداری می‌نماید. از آنجا که به موجب قانون مذکور استثنائی در مورد واحدهای پزشکی و درمانی دولتی و غیر دولتی به عمل نیامده است بنابراین انحصار این امر برای مراکز دولتی مغایر قانون می‌باشد. همچنین با عنایت به مصوبه هیأت وزیران در خصوص ضوابط تعیین حداقل مشمول و سطح خدمات پزشکی و داروئی مورد تعهد بیمه خدمات درمانی مصوب ۱۳۷۴/۳/۲۴ بیمه شدگان در انتخاب پزشک معالج خود اعم از عمومی و متخصص مخیر می‌باشند. شورای عالی بیمه خدمات درمانی کشور در تصویب مورد شکایت از خود اختیارات قانونی خود فراتر رفته است. بنا به مراتب ابطال بخشنامه ۱۴۵۴۵۹/۶/س مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۶ دبیر شورای عالی خدمات درمانی به لحاظ مغایرت با موازین شرعی و قانونی مورد تقاضا است. ۲ - آقای تقی براتیچی ضمن درخواست ابطال بخشنامه شماره ۱۴۵۴۵۹/۶/س مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۶ دبیر شورای عالی بیمه خدمات درمانی اعلام داشته است، پس از عمل جراحی با که به صورت اورژانس انجام شد و بهبودی با مراجعات مکرر به سازمان بیمه خدمات درمانی جهت دریافت قسمتی از هزینه‌های جراحی اعلام داشتند که به علت تأخیر در ارائه مدارک (حداکثر شش ماه) به استناد بخشنامه شماره ۱۰۰۶/۳۶۱/د/ب مورخ ۱۳۷۹/۱/۲۹ رئیس شورای عالی فنی سازمان بیمه خدمات درمانی از پذیرفتن مدارک

مربوط معذوریم. این بخشنامه با موازین شرعی مغایرت داشته همچنین با قوانین مربوط به مرور زمان تطبیق نمی‌نماید لذا درخواست ابطال بخشنامه ۱۰۶/۳۶۱/د/ب مورخ ۱۳۷۹/۱/۲۹ را دارد. ۱ - مدیر کل دفتر حقوقی و امور مجلس و معاون توسعه مدیریت و منابع وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در پاسخ در خصوص قسمت اول شکایت به شرح نامه‌های شماره ۱۷۰۷۶۶/ح/ن مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۶ و ۱۱۴۷۳۴/ح/ن مورخ ۱۳۸۴/۵/۲۲ اعلام داشته‌اند، ۱ - الف - به منظور ایجاد شرایط لازم برای تحت پوشش قرار دادن تمام گروهها و افراد جامعه که متقاضی بیمه خدمات درمانی هستند، قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور در تاریخ ۱۳۷۲/۸/۳ به تصویب رسیده است و از تاریخ تصویب قانون بیمه خدمات درمانی بر اساس ضوابط قانونی مقرر ارائه و اجرا می‌گردد. با عنایت به ماده ۱۰ قانون بیمه همگانی خدمات درمانی، حداقل شمول و سطح خدمات پزشکی و دارو در زمره تعهدات سازمانهای بیمه‌گر پایه قرار گرفته و ارائه آن در قالب نظام بیمه خدمات درمانی، تعریف شده است. همچنین وظیفه سیاستگذاری، برنامه‌ریزی، ایجاد هماهنگی، نظارت و ارزشیابی سطح کمی و کیفی بیمه خدمات درمانی به عهده شورای عالی بیمه خدمات درمانی، با ترکیبی کاملاً فرابخشی و متشکل از معاون رئیس جمهور، رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، وزراء بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، اقتصادی و دارایی، کار و امور اجتماعی، دو نماینده مجلس، رئیس کل سازمان نظام پزشکی و مراکز بهداشتی درمانی را به پذیرش و ارائه خدمت به بیمه‌شدگان بر اساس مقررات مصرح ر قانون مذکور ملزم نموده است و در صورت درخواست سازمانها و شرکتهای بیمه‌گر با آنها قراردادهای همکاری منعقد نمایند. تأکید می‌گردد سازمانهای بیمه‌گر در خصوص عقد قرارداد با مؤسسات تشخیص درمانی موظف به رعایت قانونی بیمه همگانی و مصوبات شورای عالی بیمه خدمات درمانی کشور می‌باشند. ۱ - ب - مراکز درمانی خصوصی گاهی علیرغم الزامات قانونی و درخواستهای سازمانهای بیمه‌گر مبادرت به عقد قرارداد بیمه نمی‌نمایند، لذا بیمه شدگانی که بر اساس ماده یک تصویب نامه شماره ۵۳/۱۴ مورخ ۱۳۷۴/۵/۲ هیأت وزیران تحت عنوان «ضوابط تعیین حداقل شمول و سطح خدمات پزشکی و دارویی مورد تعهد خدمات درمانی» مخیر به انتخاب پزشکان طرف قرارداد با بیمه می‌باشند به پزشکی که طرف قرارداد با بیمه نیستند مراجعه و پس از انجام خدمات درمانی و پرداخت هزینه‌های مربوطه به مرکز درمانی و یا پزشک معالج جهت استفاده از مزایای بیمه به سازمانهای ذیربط مراجعه می‌نمایند و به دلیل عدم وجود قرارداد فی مابین مرکز و یا پزشک با شرکتهای سازمانهای بیمه‌گر قانوناً امکان انجام خواسته این افراد فراهم نمی‌شود. ضمناً به استناد ماده چهارم مصوبه مذکور موارد اورژانسی از ممنوعیت پرداخت خسارت متفرقه مستثنی گردیده‌اند. این در حالی است که پیش از مصوبه مورد شکایت بخش قابل توجهی از پرداختهای سازمانهای بیمه‌گر به هزینه‌هایی تعلق گرفته که بیمه شدگان در مراکز درمانی فاقد قرارداد همکاری ایجاد کرده و این میزان با گسترش فعالیتهای غیر اصولی بیمه‌های مازاد (که عمدتاً توسط شرکتهای بیمه تجاری ارائه می‌شود) به شکل قابل توجهی رو به افزایش بوده است. با این تفصیل و با توجه به اینکه بسیاری از خدمات درمانی، در مؤسسات درمانی طرف قرارداد قابل ارائه به بیمه شدگان است، پیشنهاد محدود شدن هزینه‌های درمانی بیمه شدگان به مؤسسات طرف قرارداد در هفتاد و پنجمین جلسه شورای عالی بیمه خدمات مطرح و با استناد قانونی و علمی فوق به تصویب اعضاء رسیده است. اجرای این

مصوبه مستند به قانون و در شرایط فعلی دارای محاسنی چون بسترسازی مناسب برای اجرای سطح‌بندی خدمات و نظام ارجاع، تعدیل قیمت‌ها در بازار آشفته بیمه‌های مازاد، افزایش ضریب اشتغال تخت، استفاده بهینه از امکانات و بهبود کیفیت خدمات در بیمارستانهای دولتی و صرفه‌جویی منابع و منطقی سازی مصرف درمان به دنبال دارد و استمرار آن موجبات دسترسی عادلانه به خدمات بهداشتی درمانی در بخش درمانی جامعه را فراهم می‌آورد، که در این خصوص تنها اهرم اجرایی ماده ۱۷ قانون بیمه همگانی و ماده یکم دستورالعمل اجرایی آن به استناد مفاد یک و ۴ مصوبه شماره ۵۳۱۴/ت/۱۴۹۹۳/هـ مورخ ۱۳۷۴/۵/۲ و همچنین ماده ۲ قانون بیمه همگانی مصوبه شماره ۷۵ مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۲۲ شورای عالی بیمه خدمات درمانی می‌باشد که به موجب بخشنامه شماره ۱۴۵۴۵۹/س مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۶ معاونت سلامت به اطلاع واحدهای ذیربط رسیده است. النهایه نظر به مطالب معروضه در عملکرد دستگاههای اداری ذیربط این وزارتخانه تخلفی از قوانین و مقررات مصوبه مشهود نمی‌باشد و رد شکایت بلاوجه مطروحه مورد تقاضا است. ۲ - معاون بیمه درمان و قائم مقام مدیر عامل سازمان بیمه خدمات درمانی در پاسخ به شکایت شاکی به خواسته ابطال بخشنامه شماره ۱۰۰۶/۳۶۱/د/ب مورخ ۱۳۷۹/۱/۲۹ طی نامه شماره ۱۰۰/۱۲۰۰۴۴ مورخ ۱۳۸۵/۵/۱۵ اعلام داشته‌اند، الف - مجوز تنظیم بخشنامه یاد شده متعاقب بند ۱۰ مصوبه هیأت مدیره وقت این سازمان آن هم به استناد آیین نامه شورای فنی سازمان می‌باشد. همچنین بر اساس بند ۲ - ۱۱ آیین نامه شورای فنی سازمان این شورا مسئولیت تدوین مقررات جدید را دارد. ب - از آنجایی که کلیات بخشنامه مورد نظر در خصوص ارسال اسناد هزینه‌های بیماری مقید به زمان می‌باشد که مورد اعتراض شاکی است و از حیث مرور زمان مستنداً به نظریه دبیر شورای نگهبان ارائه شده است می‌بایست اذعان داشت، مقوله مرور زمان در قوانین موضوعه اساساً یک بحث کلی است و ناظر به دعاوی عمومی است که فرد مدعی در چارچوب قانون ملزم به رعایت آن می‌باشد. لیکن قید زمان خاص برای ارسال اسناد هزینه در این سازمان و نوعاً سازمانهای بیمه‌ای واجد ایراد قانونی نیست به این معنی که از آنجایی که این سازمان دارای بودجه دولتی است مطابق ضوابط و مقررات مالی دارای قانونی خاص است و تعیین زمان خاص برای ارسال مدارک بیماری توسط بیمه شدگان می‌بایست حداکثر در انقضاء سال زمان بستری ارائه شود. صدور بخشنامه مورد بحث با استفاده از موضوع ماده ۳۳ قانون آیین نامه مالی و محاسباتی و معاملاتی دیوان محاسبات کشور مصوب ۱۳۷۲/۶/۹ می‌باشد. بنا به مراتب تقاضای رد شکایت شاکی را دارد. دبیر محترم شورای نگهبان در خصوص ادعای خلاف شرع بودن بخشنامه‌های شماره ۱۰۰۶/۳۶۱/د/ب مورخ ۱۳۷۹/۱/۲۹ شورای فنی سازمان بیمه خدمات درمانی و ۱۴۵۴۵۹/س مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۶ دبیر شورای عالی بیمه خدمات درمانی طی نامه شماره ۸۵/۳۰/۱۵۴۴۰ مورخ ۱۳۸۵/۲/۲۸ اعلام داشته‌اند، ۱ - بخشنامه شماره ۶/۱۴۵۴۵۹/س مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۶ که مانع پرداخت خسارتهای متفرقه به جز در موارد اورژانسی و استثنائی شده است، خلاف موازین شرع تشخیص داده نشد و در صورت اختلاف در اورژانسی بودن باید به کارشناسان مربوط مراجعه شود. ۲ - بخشنامه شماره ۱۰۰۶/۳۶۱/د/ب مورخ ۱۳۷۹/۱/۲۹ از این نظر که مدت شش ماه را شرط پذیرش اسناد هزینه خسارت متفرقه توسط سازمان بیمه خدمات درمانی قرار داده است، خلاف موازین شرع شناخته نشد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران

شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

الف - اعتراض نسبت به بخشنامه شماره ۳۰۰۳/۸۰۴۰ مورخ ۱۳۷۵/۶/۱۹ اداره کل بیمه خدمات درمانی استان مازندران از حیث تعیین مدت ارائه اسناد و مدارک پزشکی حداکثر به مدت ۲ ماه قبلاً مورد رسیدگی قرار گرفته و با توجه به نظریه فقهای محترم شورای نگهبان و اعضای هیأت عمومی دیوان مغایر احکام اسلامی و مغایر قوانین و مقررات شناخته نشده است. بنابراین اعتراض شاکی به بخشنامه شماره ۱۰۰۶/۳۶۱/د/ب مورخ ۱۳۷۹/۱/۲۹ شورای عالی فنی سازمان بیمه خدمات درمانی از جهت اینکه مدت ارائه اسناد مزبور را شش ماه تعیین نموده با توجه به ماده ۷ اساسنامه سازمان بیمه خدمات درمانی مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۴ که مسئولیت و اختیار وضع ضوابط و قواعد مربوط به انعقاد عقد بیمه با اشخاص و نحوه بررسی مدارک و اسناد پزشکی بیمه شونده را به سازمان مذکور محول نموده، موجه نیست در نتیجه مصوبه فوق‌الاشعار مغایرتی با قانون ندارد. ب - نظر به وظایف و مسئولیتهای قانونی سازمان بیمه خدمات درمانی در قبال بیمه شدگان و الزام آن سازمان به تأمین و پرداخت بخشی از هزینه‌های داروئی و درمانی اشخاص بیمه شده و عنایت به مدلول ماده ۱۷ قانون بیمه همگانی مصوب ۱۳۷۳ که علی‌الاطلاق و بدون هر قید و شرطی کلیه بیمارستانها، مراکز بهداشتی و درمانی و مراکز تشخیصی و پزشکان کشور را موظف به پذیرش و مداوای بیمه شدگان و ارائه و انجام خدمات و مراقبتهای پزشکی لازم بر اساس ضوابط و مقررات قانون مزبور کرده و مفید جواز مراجعه بیماران بیمه شده به مطلق بیمارستانها، مراکز بهداشتی و درمانی و مراکز تشخیصی و پزشکان کشور به انتخاب خود می‌باشد، بنابراین مفاد مصوبه شورای عالی بیمه خدمات درمانی که تحت شماره ۶/۱۴۵۴۵۹/س مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۶ به مدیر عامل سازمان بیمه خدمات درمانی کشور ابلاغ شده و مقرر داشته «پرداخت خسارتهای متفرقه به جز در موارد اورژانس و استثنائی توسط سازمانهای بیمه‌گر صورت نپذیرد» و نتیجتاً سبب ایجاد محدودیت حق بیمه شدگان در جهت انتخاب بیمارستان، مراکز بهداشتی و درمانی و مراکز تشخیصی و پزشکان کشور و نفی مسئولیت مطلق آن سازمان در تأمین و پرداخت بلاقید و شرط هزینه‌های پزشکی، داروئی و درمانی بیمه شدگان است، مغایر هدف و حکم مقنن تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری - مقدسی‌فرد

شماره: هـ/۸۲/۴۸۰ - ۱۳۸۵/۸/۱۰

کلاس پرونده: ۴۸۰/۸۲

تاریخ: ۱۳۸۵/۷/۱۶

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: دفتر نظارت و بازرسی انتخابات استان قم.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بندهای ۱۷ و ۲۹ ماده ۲ مصوبه مورخ ۱۳۷۷/۷/۲۸ شورای عالی اداری.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته‌اند، شورای عالی اداری در هشتادمین جلسه مورخ ۱۳۷۷/۷/۲۸ بنا به پیشنهاد سازمان امور اداری استخدامی و وزارت کشور و در اجرای مفاد تبصره ۳۱ قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به منظور متناسب کردن اختیارات استانداران و فرمانداران با مسئولیتهای محوله مصوبه‌ای را در ۲۴ ماده تصویب نموده است که در بند ۲ آن با عنوان وظایف و اختیارات استانداران در قلمرو مأموریت خویش تعداد چهل وظیفه و اختیار در قالب چهل بند احصاء شده است که تعدادی از آنها مغایر صریح اصول قانون اساسی است به طوری که، الف - بند ۱۷ ماده ۲ مصوبه مورخ ۱۳۷۷/۷/۲۸ شورای عالی اداری که نظارت بر همه پرسی و کلیه انتخابات را به عنوان بخشی از وظایف و اختیارات استانداران در نظر گرفته است، مغایر اصل ۹۹ قانون اساسی است زیرا به صراحت اصل ۹۹ قانون اساسی، شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجع به آراء عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد. ب - بند ۲۹ ماده ۲ مصوبه مورخ ۱۳۷۷/۷/۲۸ شورای عالی اداری که نظارت بر حسن اجرای قوانین و مقررات را به عنوان بخشی از وظایف و اختیارات استانداران منظور نموده است، مغایر بند ۳ اصل ۱۵۶ قانون اساسی است که به موجب بند مذکور (بند ۳ اصل ۱۵۶) نظارت بر حسن اجرای قوانین از وظایف قوه قضائیه می‌باشد. لذا از محضر هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ابطال بندهای مغایر قانون اساسی (به شرح فوق‌التصویب) مصوبه صدرالذکر را استدعا دارد. مدیر کل دفتر حقوقی و دبیرخانه هیأت عالی نظارت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۱۶۰۴/۱۶۶۶۶۲ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۴ مبادرت به ارسال تصویرنامه شماره ۱۶۰۲/۱۱۳۲۸۶ مورخ ۱۳۸۲/۶/۱۸ سرپرست دفتر حقوقی و امور مجلس سازمان متبوع نموده است. در این نامه آمده است، در تبصره ۳۱ قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به متناسب کردن اختیارات استانداران و فرمانداران با مسئولیتهای محوله در استان و... اشاره شده است. بنابراین ادعا شده که شورای عالی اداری صلاحیت و اختیار توسعه وظایف استانداران و فرمانداران را که در قوانین موضوعه ذکر شده ندارد و حال آنکه با نگاهی به مفاد تبصره موصوف ملاحظه می‌گردد که در بند دیگری بالصراحه «تعیین وظایف استانداران و فرمانداران و نحوه نصب و عزل آنها و همچنین چگونگی ارتباط آنها با مسئولین دستگاههای اجرائی به شورای عالی اداری محول گردیده است و این امر در صدر مصوبه شورای عالی اداری به عنوان مستند ان درج گردیده

است. با تجميع مفاد دو بند یاد شده، شورای عالی اداری مجاز به تعیین وظایف استانداران و فرمانداران و همچنین متناسب کردن اختیارات آنان با مسئولیتهای محوله در استان بوده است و صلاحیت شورای عالی اداری در زمینههای مذکور عام و کلی می باشد. نظارتی که استانداران بر اساس بند ۱۷ ماده ۲ مصوبه شورای عالی اداری بر امر همه پرسی و برگزاری انتخابات اعمال می نمایند، صرفاً در حدود وظایفی است که قانوناً در زمینههای برگزاری انتخابات برعهده دارند در واقع نظارت مزبور بخشی اجتناب ناپذیر از وظایف اجرایی قوه مجریه در این خصوص است و به هیچ وجه مخل وظایف نظارتی شورای نگهبان در برگزاری همه پرسی و انتخابات نمی باشد. توضیح اینکه به طور کلی نظارت بر اجرای امور محوله بخشی از وظایف ذاتی مدیریت در سطوح مختلف سازمان است. بند ۲۹ ماده ۲ مصوبه شورای عالی اداری طی دادنامه شماره ۳۲۳ مورخ ۱۳۷۸/۸/۲۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ابطال گردیده است. مضافاً اینکه منصوص اصل ۱۷۴ قانون اساسی راجع به نظارت قوه قضائیه بر حسن اجرای قوانین و مقررات توسط قوه مجریه است و این امر نمی تواند مانع و رادعی بر نظارت درون قوه های توسط استانداران باشد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می نماید.

«رأی هیأت عمومی»

الف - اعتراض به بند ۲۹ ماده ۲ هشتادمین جلسه مورخ ۱۳۷۷/۷/۲۸ شورای عالی اداری موضوع واگذاری مسئولیت نظارت بر حسن اجراء قوانین به استانداران به شرح دادنامه شماره ۳۲۳ مورخ ۱۳۷۸/۸/۳۰ هیأت عمومی دیوان خلاف قانون شناخته شده و ابطال گردیده و با این کیفیت اعتراض مجدد نسبت به آن سالبه به انتفاء موضوع است و موردی برای رسیدگی و اتخاذ تصمیم مجدد در این زمینه وجود ندارد. ب - مطابق اصل ۹۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مسئولیت خطیر نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه پرسی به عهده شورای نگهبان محول شده است. بنابراین مفاد بند ۱۷ ماده ۲ مصوبه فوق الذکر که نظارت بر همه پرسی و کلیه انتخاباتی که به موجب قانون برگزار می گردد را علی الاطلاق در زمره وظایف و اختیارات استانداران قرار داده و مبین تداخل در وظایف اختصاصی شورای نگهبان است، خلاف قانون تشخیص داده می شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می گردد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری - مقدسی فرد

بخش چهارم

آیین نامه و دستورالعمل های صادره از مقامات مسؤول در ارتباط با قوه قضائیه

از مهر ماه سال ۱۳۸۵ لغایت آذر ماه ۱۳۸۵

اصلاح تصویب نامه شماره ۲۳۱۷۴/ت/۳۵۰۸۴ هـ مورخ ۱۳۸۵/۳/۷

وزارت امور اقتصادی و دارایی - وزارت دادگستری - سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور

هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۸۵/۶/۱۹ بنا به پیشنهاد شماره ۱۱۱/۰۲/۱۰۲۶۳ مورخ ۱۳۸۵/۶/۶ وزارت دادگستری و به استناد ماده (۲۱) تنفیذی قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران موضوع ماده (۹) قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - مصوب ۱۳۸۳ - تصویب نمود:

در تصویب نامه شماره ۲۳۱۷۴/ت/۳۵۰۸۴ هـ مورخ ۱۳۸۵/۳/۷، قبل از عبارت «به عنوان اعضای هیأت دادرسی» عبارت «برای مدت شش سال» اضافه می شود.

معاون اول رئیس جمهور - پرویز داودی

رئیس محترم هیأت مدیره و مدیر عامل روزنامه رسمی کشور

به پیوست یک نسخه اصلاحیه ماده ۵۴ آیین نامه اجرایی راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر رسمی که در تاریخ ۱۳۸۵/۶/۶ به تأیید و تصویب ریاست محترم قوه قضائیه نیز قرار گرفته، جهت درج در روزنامه رسمی ارسال می‌گردد.

رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه – عبدالرضا ایزدپناه**اصلاحیه ماده ۵۴ آیین نامه اجرایی قانون راجع به ترجمه****اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر رسمی**

ماده ۵۴ آیین نامه اجرایی قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر رسمی به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۵۴ - در صورت اقتضاء هر ۵ سال یک بار به دعوت اداره امور مترجمین رسمی کمیسیونی مرکب از رئیس اداره امور مترجمین رسمی و مدیر کل امور حقوقی و اسناد و امور مترجمین رسمی قوه قضائیه و یکی از قضات اداره حقوقی به انتخاب معاون حقوقی و توسعه قضائی و با شرکت ۲ نفر از مترجمین رسمی به انتخاب اداره امور مترجمین رسمی تشکیل و با توجه به افزایش یا کاهش تورم و سایر عوامل و مقتضیات نسبت به تعدیل حق الزحمه ترجمه رسمی مندرج در ماده ۵۳ آیین نامه اظهارنظر خواهد نمود.

نظریه کمیسیون وسیله مدیر کل امور حقوقی و اسناد و امور مترجمین رسمی به اطلاع معاون حقوقی و توسعه قضائی خواهد رسید. در صورت موافقت آن معاونت با نظریه کمیسیون مراتب جهت تصویب به ریاست قوه قضائیه پیشنهاد خواهد شد. چنانچه مورد تصویب واقع شود آن مصوبه از تاریخ تصویب قابل اجراء خواهد بود.

سید محمود هاشمی شاهرودی**رئیس قوه قضائیه**

جناب آقای پورسینا

رئیس محترم هیأت مدیره و مدیر عامل روزنامه رسمی کشور

به پیوست یک نسخه شیوه نامه اجرایی فصل دوم دستورالعمل شماره یک طرح جامع رفع اطاله دادرسی مصوب ۱۳۸۴/۷/۳۰ «تنظیم حدود اختیار وکلا و کارشناسان در صلح و سازش» که در تاریخ ۱۳۸۵/۷/۲۰ به تأیید و تصویب ریاست محترم

قوه قضائیه نیز قرار گرفته که جهت درج در روزنامه رسمی ارسال می گردد.

رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه - عبدالرضا ایزدپناه

۱۳۸۵/۷/۲۲

شماره: ۱/۸۵/۱۴۴۲۰

«شیوه نامه اجرایی فصل دوم دستورالعمل شماره یک طرح

جامع رفع اطاله دادرسی مصوب ۱۳۸۴/۷/۳۰»

«تنظیم حدود اختیار وکلا و کارشناسان در صلح و سازش»

بخش اول: تعاریف

ماده ۱ - منظور از «وکلا» و «کارشناسان» در این شیوه نامه کلیه وکلا، مشاوران حقوقی و کارشناسان دارای پروانه «رسمی» و «معتبر» از کانون وکلای دادگستری، مرکز امور مشاوران حقوقی، وکلا و کارشناسان قوه قضائیه و کانون کارشناسان رسمی دادگستری می باشد.

ماده ۲ - منظور از «مرکز» و «هیأت» در این شیوه نامه به ترتیب «مرکز امور مشاوران حقوقی، وکلا و کارشناسان قوه قضائیه» و «هیأت اجرایی موضوع ماده ۲ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» می باشد.

بخش دوم: قواعد

ماده ۳ - به منظور جلوگیری از اطاله دادرسی، از طریق بهره گیری از ظرفیت های قانونی امور وکالت و کارشناسی و به استناد مواد ۲، ۵۷، ۱۹۴ و ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی و بند (ج) از فصل دوم دستورالعمل شماره یک طرح جامعه رفع اطاله دادرسی، واحدهای ارشاد و معاضدت قضایی مستقر در کلیه واحدهای قضایی موظفند نسبت به رعایت موارد ذیل اقدام نمایند:

۱ - ۳ - در کلیه دعاوی حقوقی که اظهارنظر کارشناس جهت اثبات ادعا لازم باشد (مانند دعوی اجرت المثل، خسارت، نفقه، مهریه، اجاره بها، انجام تعهدات، تأمین دلیل مستلزم جلب نظر کارشناس، حجر، رشد، تصرف عدوانی و...) خواهان (اعم از حقیقی و حقوقی) را جهت تهیه نظریه کارشناسی و تسلیم آن در هنگام تقدیم دادخواست دلالت نمایند.

۲ - ۳ - در دعوی حقوقی داخل در صلاحیت شوراهای حل اختلاف، دعوی مشمول تبصره یک ماده یک آیین نامه اجرایی مواد ۳۱ و ۳۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ و اصلاحات بعد و همچنین در نقاطی که آیین نامه مذکور اجرا نمی‌شود باید مفاد دادخواست یا درخواست از حیث انطباق با قوانین (قابل طرح بودن دعوی) به تأیید وکیل برسد.

کلیه اشخاصی که در آیین نامه فوق‌الذکر از معرفی وکیل مستثنی می‌باشند مشمول ضوابط قسمت اخیر نخواهند بود.

ماده ۴ - وکیل خواهان و یا وکلای طرفین دعوی باید زمینه سازش را فراهم نموده و موارد اختلاف و توافق را حسب مورد به واحد ارشاد و معاضدت قضایی یا دادگاه اعلام نمایند. در صورتی که دعوی قابل تجزیه باشد نسبت به موارد توافق صورت جلسه سازش تنظیم نمایند، در قسمت‌های مورد اختلاف نیز دادگاه به رسیدگی ادامه خواهد داد.

ماده ۵ - در صورتی که طرفین یا خواهان دعوی، خواستار نظریه کارشناس یا کارشناسان به عنوان داور یا صلح و سازش باشند واحدهای ارشاد و معاضدت پس از احراز هویت و اهلیت و امضای فرم صورتجلسه موضوع را حسب مورد به کارشناس یا کارشناسان ارجاع می‌نمایند. نظریه ابرازی در حدود قوانین مربوط بین طرفین و قائم مقام قانونی آنان معتبر و در مراجع قضایی قابل استناد می‌باشد و طبق مقررات دستور اجرا توسط دادگاه صادر می‌گردد.

ماده ۶ - ترتیب کار و شیوه اعمال ماده ۵ به شرح ذیل است:

۱ - ۶ - متقاضی باید دادخواست خود را به واحد ارشاد و معاضدت قضایی مستقر در حوزه قضایی مربوطه تسلیم نماید.

۲ - ۶ - واحد ارشاد و معاضدت قضایی باید هر چه سریع‌تر طرف مقابل را از دادخواست مطلع نماید. طرف مقابل یک هفته مهلت خواهد داشت که به واحد ارشاد و معاضدت قضایی اطلاع دهد که آیا با ارجاع امر به داور یا کارشناس و یا صلح و سازش توسط کارشناس موافق است یا آن را رد می‌کند. عدم پاسخ در مهلت مقرر به منزله عدم پذیرش می‌باشد.

۳ - ۶ - پس از موافقت طرف مقابل، واحد ارشاد و معاضدت قضایی ضمن ارجاع امر به کارشناس مربوط مراتب را جهت تکمیل مدارک و استدلالات نزد کارشناس، کتباً به طرفین و کارشناس ابلاغ می‌نماید.

۴ - ۶ - کارشناس منتخب موظف است ظرف دو روز جهت تعیین زمان و مکان داور یا صلح و سازش با طرفین دعوی هماهنگی لازم را بنماید.

۵ - ۶ - کارشناس مذکور موظف است ضمن رعایت مسائل فنی و کارشناسی، رعایت اصول عدالت، انصاف و بی‌طرفی را بنماید. کلیه مرتبطین جریان دعوی مکلفند طبق قوانین و مقررات رعایت محرمانه بودن آن را بنمایند.

ماده ۷ - پس از پایان بررسی‌ها، کارشناس مذکور موظف است در موارد داور یا نظریه کارشناسی خود را ظرف یک هفته به واحد ارشاد و معاضدت اعلام نماید و همچنین در موارد صلح و سازش ظرف همین مدت با تنظیم توافقنامه‌ای که به امضا طرفین می‌رسد، مراتب صلح و سازش را به واحد ارشاد و معاضدت قضایی اعلام دارد تا پس از بررسی و تأیید به خواهان تسلیم گردد. در صورت اعلام کارشناس مبنی بر عدم امکان صلح و سازش نیز مراتب مطابق محدودیت زمانی مندرج در بند اخیر به واحد مرجع اعلام می‌گردد.

ماده ۸ - در مواردی که طرف دعوی سازمان‌های دولتی و شهرداری‌ها باشند، واحد ارشاد و معاضدت قضایی موظف

است از طریق تعامل و مکاتبات لازم با اداره حقوقی سازمان طرف دعوی و عنداللزوم با استفاده از نظریه کارشناس مساعی لازم را در حل و فصل موضوع اعمال نماید.

بخش سوم - نظارت و پشتیبانی

ماده ۹ - پشتیبانی و حمایت‌های لازم و رفع کمبودهای مربوط به اعزام وکلا و کارشناسان و عنداللزوم انجام بازرسی‌های لازم در مورد اقدامات وکلا و کارشناسان و همچنین رفع اشکالات و ابهامات در اجرا و اعلام گزارش عملکرد آن به رئیس قوه قضائیه با هیأت خواهد بود.

ماده ۱۰ - مسئولیت اجرای این شیوه نامه به عهده رؤسای دادگستری هر حوزه قضایی خواهد بود رؤسای کل دادگستری‌ها مکلفند در جهت نظارت کلی بر دستورالعمل شماره یک و تهیه گزارش و سایر مأموریت‌های هیأت، همکاری لازم را به عمل آورده و با درخواست هیأت گزارش عملکرد مربوط به اجراء این شیوه نامه را به هیأت ارسال نمایند.

ماده ۱۱ - در صورتی که در راستای اجرای این شیوه نامه وکلا و کارشناسان مرتکب تخلف شوند، مراتب به هیأت اعلام و هیأت مطابق قوانین و مقررات مربوط رسیدگی و اتخاذ تصمیم می‌کند.
این شیوه نامه در سه بخش و ۱۱ ماده در تاریخ ۱۳۸۵/۷/۲۰ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

آیین نامه ساماندهی فعالیت پایگاههای اطلاع رسانی (سایتهای) اینترنتی ایرانی

۳۵۷۴۱/ت/۱۰۹۰۶۰ هـ

فصل اول - تعاریف

۱۳۸۵/۹/۹

ماده ۱ - اصطلاحات زیر در معانی مشروح مربوط به کار می‌روند:

الف - پایگاه اطلاع رسانی اینترنتی (سایت و وبلاگ): کلیه مراکز موجود در شبکه اینترنت که ارائه دهنده خدماتی مانند WWW و FTP هستند.

ب - پایگاه اطلاع رسانی ثبت شده: پایگاه اطلاع رسانی اینترنتی که مسئول آن اطلاعات و مدارک شناسایی خود و پایگاه را به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ارائه و مطابق قوانین و مقررات از جمله مقررات مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی به ثبت رسیده و رسید آن را دریافت کرده باشد و امکان برقراری ارتباط با شخص مورد نظر وجود داشته باشد.

پ - پایگاه اطلاع رسانی با هویت نامعلوم: پایگاه اطلاع رسانی اینترنتی که در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ثبت نشده باشد.

ت - موارد غیر مجاز: موارد ممنوع برای انتشار در پایگاههای اطلاع رسانی اینترنتی از جمله موارد موضوع ماده (۶) آیین نامه واحدهای ارائه کننده خدمات اطلاع رسانی و اینترنت، رسال (ISP) مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی و ماده (۷) این آیین نامه.

ث - فعالیت غیر مجاز: انتشار هر نوع داده در پایگاههای اطلاع رسانی اینترنتی که مشمول حداقل یکی از موارد غیر مجاز یاد شده باشد.

فصل دوم - ساماندهی و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ماده ۲ - مقررات و ضوابط شبکه اطلاع رسانی رایانه‌ای مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی و دیگر قوانین و مقررات حاکم لازم‌الرعایه می‌باشد.

ماده ۳ - وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ضمن مدیریت ساماندهی و نظارت بر پایگاههای اطلاع رسانی اینترنتی از فعالیت پایگاههای اطلاع رسانی اینترنتی ایرانی ثبت شده و با فعالیتهای مجاز و سالم در کشور حمایت می‌کند.

ماده ۴ - وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به شرح زیر است:

الف - پیش‌بینی و راه‌اندازی ساختار مناسب تشکیلاتی با استفاده از ظرفیتهای موجود برای ساماندهی، هدایت و حمایت از فعالیتهای اینترنتی مجاز و برخورد با فعالیتهای غیر مجاز.

ب - پیش‌بینی بودجه مناسب سالیانه به منظور سالم سازی و سامان بخشی به فعالیتهای اینترنتی در کشور.

پ - تعیین شرایط لازم برای پایگاه، مدیران مسئول سایتها و نیز تعیین ساز و کار مناسب به منظور ثبت رسمی پایگاههای اطلاع رسانی و لغو آن و اعلام عمومی هر مورد.

ت - اتخاذ راهکارهای اجرایی مناسب برای حمایت مادی و معنوی از عوامل تقویت کننده فعالیتهای سالم و مفید اینترنتی با اولویت خبررسانی.

تبصره - سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در راستای تحقق بندهای فوق موظف به همکاری لازم با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌باشد.

ماده ۵ - پایگاهها و سایتهای اطلاع‌رسانی اینترنتی ملزم به ثبت مشخصات مربوط و ثبت هویت مدیر مسئول خود با رعایت قوانین و مقررات از جمله مقررات مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌باشند.

تبصره - پایگاههای اطلاع رسانی که فعالیت خود را قبل از ابلاغ این تصویب‌نامه آغاز کرده‌اند، حداکثر به مدت دو ماه برای ثبت فرصت دارند و پس از این مهلت و عدم ثبت مشمول بند «ب» ماده (۱) می‌باشند.

ماده ۶ - پایگاه اطلاع‌رسانی اینترنتی موضوع بند (پ) ماده (۱) توسط کار گروه موضوع ماده (۸) مسدود می‌شود.

فصل سوم - تخلفات و نحوه رسیدگی به آنها

ماده ۷ - انتشار و نگهداری هر نوع داده اعم از متن، صدا، عکس، تصویر، کارتون، پویانمایی، فیگور، کاریکاتور، فیلم و غیره که از جمله حاوی مضامین زیر و موارد موضوع بندهای «ت و ث» ماده (۱) این آیین نامه باشد، در پایگاه اطلاع‌رسانی ممنوع است:

الف - مطالب الحادی و نفی یا تضعیف اصول و یا ارزشهای اسلامی و یا توهین به اسلام و مقدسات آن و اهانت به امام (ره) و یا رهبری.

ب - توهین به ادیان آسمانی و کتب مقدس و انبیاء و معصومین و مقدسات.

پ - تحریک و تشویق به ارتکاب اعمال علیه امنیت، حیثیت و منافع جمهوری اسلامی ایران.

ت - تحریف مطالب امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری مدظله‌العالی، تحریف انقلاب اسلامی ملت ایران و توهین به ارزشهای آن.

ث - هرگونه اقدام علیه قانون اساسی و یا تعرفه افکنی و خدشه در وحدت و وفاق ملی و استقلال و تمامیت ارضی و یا القاء بدبینی و ناامیدی در مردم نسبت به مشروعیت و کارآمدی نظام.

ج - توهین به اقوام و اقلیتهای مذهبی.

چ - افشای اسرار و اسناد طبقه‌بندی شده از قبیل نظامی، امنیتی و سیاسی دولتی و خصوصی.

ح - اشاعه منکرات و ترویج فحشا و مطالب مغایر با عفت و اخلاق عمومی.

خ - توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی.

د - اطلاعات خصوصی و شخصی افراد بدون اخذ اجازه کتبی از آنان.

ذ - انجام فعالیتهای اقتصادی غیر قانونی از قبیل پولشویی، تجارت هرمی و غیره.

ر - تبلیغ یا آموزش پایگاههای اطلاع‌رسانی غیر مجاز.

ز - آموزش و ارائه هر نوع روش مقابله با مسدودسازی پایگاههای اطلاع‌رسانی غیر مجاز (فیلترینگ).

ژ - نشر اکاذیب و افترا.

س - برقراری هر نوع پیوند که مبلغ و مروج پایگاههای اطلاع رسانی حاوی مضامین جزءهای فوق الذکر باشد.

ش - هر نوع اقدام خلاف شرع یا قانونی دیگر یا مخالف ضوابط و مقررات.

ماده ۸ - انتشار هر نوع داده ممنوع (موضوع بندهای «ت و ث» ماده (۱) و ماده (۷) این آیین نامه و بندهای آن در پایگاههای اطلاع رسانی منجر به ارسال گزارش از طریق وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به کار گروه تعیین مصادیق پایگاههای غیر مجاز اینترنتی (مرکب از وزیران فرهنگ و ارشاد اسلامی، اطلاعات، ارتباطات و فناوری اطلاعات و دادگستری) به منظور مسدودسازی پایگاه اطلاع رسانی خواهد شد.

ماده ۹ - رسیدگی به اداره فعالیت غیر مجاز پایگاههای اطلاع رسانی ثبت شده با توجه به نوع و آثار آن به یکی از اشکال زیر حسب مورد و یا حسب شدت و ضعف آن خواهد بود:

الف - تذکر رسمی به مسئول پایگاههای اطلاع رسانی نسبت به حذف داده یا دادههای ممنوع و جبران آن مانند اصلاح یا عذرخواهی.

ساز و کار لازم برای ابلاغ تذکر رسمی به این دسته پایگاهها توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تعیین می شود.

ب - ارسال گزارش به کار گروه تعیین مصادیق پایگاههای غیر مجاز اینترنتی با تقاضای مسدودسازی پایگاه اطلاع رسانی ثبت شده که به دلیل تخلف مسدود شده اند، می توانند درخواست تجدیدنظر خود را برای بررسی در کار گروه یاد شده به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ارائه کنند.

فصل چهارم - سایر مقررات

ماده ۱۰ - اتخاذتصمیم نسبت به پایگاههای موضوع این آیین نامه مانع طرح شکایت علیه آنها در مراجع ذی صلاح و جبران خسارت و مجازات قانونی نمی باشد.

ماده ۱۱ - هرگونه تغییر، اصلاح و یا الحاق و جایگزینی در این آیین نامه پس از طرح و تصویب در هیأت وزیران مجاز خواهد بود.

معاون اول رئیس جمهور - پرویز داودی

دستورالعمل حفاظت از اسناد، اطلاعات و ادله پرونده های قضایی

مقدمه:

برابر اصل ۱۵۹^۱ قانون اساسی، دادگستری مرجع رسمی رسیدگی به تظلمات و شکایات است و در عصر حاضر، رایجترین شکل رسیدگی به تظلمات و شکایات در قالب اسناد، اعم از رسمی، عادی و دولتی و غیر دولتی صورت می گیرد. خصوصاً جایگاه و نقشی که اسناد در نزد مراجع قضایی دارند، امر نگهداری صحیح و حفاظت از آنها، اهمیتی مضاعف پیدا می کند. بر این اساس بر مسؤولان، مدیران، قضات و کارمندان قوه قضائیه که به نحوی به اسناد و اطلاعات پرونده های قضائی دسترسی دارند، لازم است تا در هر شرایطی در حفظ آنها دقت و تلاش کنند. رعایت مقررات مذکور در هر یک از مراکز قوه قضائیه یا محاکم قضایی موجب صیانت از حقوق اصحاب دعوا اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی خواهد بود. هدف از تهیه این دستورالعمل، ایجاد وحدت رویه به منظور حفاظت از اسناد، اطلاعات، ادله، جلوگیری از سرقت یا فقدان اسناد و مدارک و دسترسی غیر مجاز افراد و عدم انتشار و افشای اسرار پرونده های قضایی در جهت حفظ حقوق اشخاص است.

فصل اول

اقدامات و تدابیر حفاظتی

پیرامون اسناد، اسرار و اطلاعات و ادله پرونده های قضایی

ماده ۱ - دفترهای مورد استفاده در شعب:

کلیه مراجع قضایی مطابق مقررات مربوط باید دارای دفاتر گوناگون از جمله دفتر ثبت عرایض، دفتر ثبت لوایح، دفتر اندیکاتور، دفتر اوقات، دفتر اموال مرتبط با پرونده، دفتر ارسال و مراسلات، دفتر مخصوص زندان و بازداشتی ها باشند و به ترتیب شماره و تاریخ، اقدام کنند و تا آخرین صفحه سفید آن را مورد استفاده قرار دهند و در همان حال از هرگونه قلم خوردگی، محو، الحاق یا کشیدن ورق یا سیاه کردن اوراق خودداری ورزند. تبصره - در صورتی که هنگام ثبت مطلب در دفترها اشتباهی رخ دهد با خط نازکی در هامش آن، مطلب صحیح را درج و از محو کردن اشتباه به وسیله لاک و غیره خودداری شود.

ماده ۲ - ثبت پرونده:

با وصول پرونده، بایگان موظف است پرونده را در دفتر ثبت دادخواست یا ثبت درخواست ثبت کند و برای اقدام قانونی به نظر مدیر دفتر برساند. پس از صدور دستور قانونی از سوی شعبه و یا دفتر شعبه اقدامات لازم انجام شده و پس از تعیین وقت برای بایگانی به بایگان تسلیم شود. بایگان با توجه به کلاسه پرونده و سال باید پرونده را بایگانی کند.

ماده ۳ - ارائه رسید:

^۱ اصل ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران:

مرجع رسمی تظلمات و شکایت دادگستری است. تشکیل دادگاهها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است.

پس از وصول دادخواست اعم از نخستین، تجدیدنظر و فرجام یا درخواست تجدیدنظر، مدیر دفتر یا دفتر بازداشتگاه موظف است مطابق فرم پیوست رسید بدهد و نسخه دوم آن را به پرونده پیوست کند.

همچنین مدیر دفتر یا جانشین وی باید کلیه اصول اسناد و لوایح و گزارشهای رسیده را پس از ملاحظه قاضی و اخذ دستور، فوراً با رعایت ترتیب از حیث تاریخ ورود در دفتری که برای ثبت آنها معین است، ثبت و رسیدی که مشتمل بر شماره ثبت، تاریخ و تعداد اوراق و موضوع باشد به تسلیم کننده بدهد.

ماده ۴ - برگ شماری پرونده:

کلیه اوراق و اسناد و لوایح و گزارشها باید پس از ثبت، از سوی بایگان برگ شماری شود و شماره آن در ظهر هر برگ قید و با درج مشخصات به امضای وی برسد. اوراق مذکور باید به ترتیب شماره و تاریخ وصول با نظم و ترتیب به پرونده الصاق شود.

ماده ۵ - حفاظت از اسناد و مدارک مورد ادعای جعل و اوراق متعلق به متهم:

در صورت وجود اسناد مورد ادعای جعل و اوراق و نوشته‌های متعلق به متهم که از محل بازرسی به دست آمده است، باید پس از دستور کتبی قاضی پرونده تا تعیین تکلیف نهایی و صدور حکم قطعی به صورت لاک و مهر شده در گاو صندوق نگهداری و مراتب این موضوع در پرونده درج شود.

ماده ۶ - نحوه تنظیم صورت مجلس آلات و ادوات مرتبط با پرونده‌های قضایی:

تا تعیین تکلیف اشیاء و اموال مرتبط با پرونده‌های قضایی از سوی مقام قضایی، باید پس از درج شماره کلاسه بر اشیاء و اموال فوق، صورت مجلسی در دو نسخه متضمن مشخصات هر یک از اموال و اشیاء بر حسب نوع، تعداد، میزان اندازه، شماره سریال و محل نگهداری مطابق فرم پیوست تنظیم، یک نسخه پیوست پرونده و نسخه دیگر به انباردار یا مسؤول نگهداری تحویل شود.

مسؤول انبار یا تحویل گیرنده نیز موظف است مطابق صورت مجلس تنظیمی (فرم پیوست) یک نسخه از برگ انبار را به تحویل دهنده و یک نسخه را به حفاظت و اطلاعات ارسال دارد.

ماده ۷ - حفاظت از اسناد سری و محرمانه دولتی:

در صورتیکه پرونده قضایی حاوی اسناد سری و محرمانه دولتی باشد تا زمانی که اسناد فوق، ضمیمه پرونده است طبقه‌بندی آن پرونده، بالاترین طبقه‌بندی سند محسوب شده و باید مطابق آیین نامه طرز نگهداری اسناد سری و محرمانه دولتی و دستورالعمل حفاظت اسناد و اطلاعات طبقه‌بندی شده نگهداری شود و هرگونه اقدامی نسبت به اسناد مذکور از جمله ارسال و مراسلات نیز مطابق دستورالعمل مربوط انجام پذیرد.

ماده ۸ - شرایط و نحوه نگهداری قبوض (اعم از سپرده، جزای نقدی و...)

قبوض سپرده و سایر قبوض باید نام و نام خانوادگی ذی‌نفع، شماره کلاسه پرونده و شعبه رسیدگی کننده بدون هرگونه قلم خوردگی و لاک گرفتگی توسط مدیر دفتر درج و ضمن تنظیم صورت جلسه در پرونده نگهداری شود.

ماده ۹ - محل نگهداری دفترها و پرونده‌ها:

محل نگهداری اسناد و اوراق پرونده‌های قضایی باید مطابق ماده ۱۶^۲ «دستورالعمل ساماندهی و نظارت بر تردد مراجعان و ارتقای رفتار سازمانی در قوه قضائیه» ابلاغی از سوی رئیس قوه قضائیه باشد.

ماده ۱۰ - نحوه نگهداری پرونده‌ها:

پرونده‌ها باید در فایلها و کدهای دارای قفل مطمئن نگهداری شود و امکان دسترسی مراجعان به آن میسر نباشد و در پایان کار اداری باید در کدها و فایلها قفل شود. از تکثیر کلید و یا واگذاری آن به افراد فاقد سمت اجتناب شود و در صورت مفقود شدن هر یک از کلیدها، قفل آن بی‌درنگ تعویض گردد.

ماده ۱۱ - قرار دادن پرونده در ردیف:

بایگان موظف است پس از انجام دستور قضایی و یا انجام تکالیف قانونی، بلافاصله هر پرونده را در جای مخصوص به خود ضبط و اکیداً از قرار دادن آنها بر روی میز خودداری نماید.

ماده ۱۲ - شرایط خروج پرونده:

خارج کردن پرونده از بایگانی و دفتر و دادگاه به خارج از محل استقرار دادگاه باید مطابق ماده ۳۴^۳ «دستورالعمل ساماندهی و نظارت بر تردد مراجعین» صورت گیرد.

ماده ۱۳ - حفاظت از پرونده‌های حساس و مهم:

کلیه شعبی که به پرونده‌های حساس و مهم رسیدگی می‌کنند بنا به تشخیص قاضی پرونده یا مراجع نظارتی باید با هماهنگی حفاظت و اطلاعات تدابیر حفاظتی بیشتری لحاظ نمایند و پرونده‌های مذکور هم در شعبه و هم در بایگانی راکد باید در فایلها یا صندوقهای رمزدار نگهداری شود.

۲. ماده ۱۶ - دستورالعمل ساماندهی تردد مراجعین:

اجرای دقیق دستورالعمل‌های حفاظتی تدوین شده از سوی مرکز حفاظت و اطلاعات کل قوه قضائیه به شرح ذیل ضروری می‌باشد:

الف - رفع نواقص و مختصات فیزیکی محاکم اعم از: امکان نفوذ غیر مجاز به بخشهای مختلف ساختمانهای واحدهای قضایی در ساعات اداری و غیر اداری از سوی افراد فاقد صلاحیت و همچنین امکان استتساخ از اسناد و مدارک و سرقت آنها یا معدوم نمودن یا امکان آتش سوزی عمدی و امثالهم.

ب - استقرار دفترهای، اسناد، مدارک، پرونده‌ها، رایانه‌ها و ملزومات مربوطه در محل مناسب، دور از دسترسی افراد فاقد صلاحیت.

ج - تحویل فوری «ملزومات و مشکوفات مرتبط با پرونده» به انبار واحد قضایی و ساماندهی امر تحویل و تحول و ورود و خروج از آنها از انبار و همچنین دقت در درج مشخصات پرونده مربوط بر روی هر یک از لوازم انتقالی به انبار.

د - رعایت دقیق آیین نامه طرز نگهداری اسناد سری و محرمانه دولتی و نحوه تعیین طبقه‌بندی اسناد طبقه‌بندی شده (مصوب سال ۱۳۵۴) با عنایت به تعامل انواع مرتبطین با محاکم اعم از «سربازان، ضابطین، نیروهای شرکتی، محققین، وکلا، کارآموزان و ارباب دعا» و دقت در صلاحیت هر یک از ایشان در دسترسی به اسناد و پرونده‌ها با رعایت شأن مشارالیه‌هم و طبقه‌بندی حفاظتی هر پرونده و سند.

تبصره - شورای حفاظت و اطلاعات استان که به ریاست رئیس کل دادگستری استان و عضویت اعضای شورای قضایی استان تشکیل می‌گردد، نظارت لازم را بر اجرای مفاد این ماده به عمل خواهد آورد. دبیر این شورا، رئیس حفاظت و اطلاعات دادگستری کل استان می‌باشد.

۳. ماده ۴ - دستورالعمل ساماندهی تردد مراجعین:

«خارج کردن پرونده‌ها از شعب دادسراها و دادگاهها، حتی توسط قضات ممنوع بوده و در صورت ضرورت، با برگ شماری و تهیه بدل و تسلیم رسید به مسؤول مربوط امکان پذیر خواهد بود لیکن خروج پرونده‌های مهمه ملی و بین‌المللی - که برای دادرسان آنها ابلاغ ویژه صادر می‌گردد، از شعبه رسیدگی کننده مطلقاً ممنوع بوده و لازم است مکان مناسب مورد تأیید حفاظت و اطلاعات، جهت استقرار دادرس و همکاران وی پیش‌بینی شود.»

آیین نامه نحوه تفکیک و طبقه بندی زندانیان

در اجرای ماده ۹ قانون تبدیل شورای سرپرستی زندانها به سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۶۴/۱۱/۶ مجلس شورای اسلامی و به منظور اجرای هر چه بهتر روش‌های درمانی، اصلاحی و تربیتی و نیل به اهداف عالی سازمانی، حفظ حقوق و کرامت زندانیان و افزایش درجه امنیت زندانها آیین نامه نحوه تفکیک و طبقه‌بندی زندانیان در سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور که در این آیین نامه به اختصار سازمان نامیده می‌شود به شرح مواد آتی تصویب می‌گردد:

ماده ۱ - تفکیک و طبقه‌بندی عبارت است از جداسازی زندانیان از یکدیگر در زندان، بازداشتگاه و یا مراکز اقدامات تأمینی و تربیتی کشور از حیث جنس، نوع جرم، وضعیت قضائی (متهم و محکوم) و وضعیت سلامتی.

تبصره ۱ - چنانچه مراجع قضایی حسب مورد تصمیم خاصی در خصوص نگهداری زندانی اتخاذ نمایند شورای طبقه‌بندی موظف به رعایت آن می‌باشد.

تبصره ۲ - زندانیان اتباع خارجه جدای از سایر زندانیان نگهداری می‌شوند.

ماده ۲ - طبقه‌بندی در مراکز مذکور توسط شورای طبقه‌بندی زندان و با حضور پزشک مسؤول بهداشت و درمان و با رعایت آیین نامه اجرایی سازمان و مفاد این آیین نامه انجام می‌پذیرد.

ماده ۳ - زندانیانی که محل نظم و انضباط عمومی بوده و یا موجب آزار و اذیت دیگر زندانیان می‌گردند برابر تصمیم شورای انضباطی زندان حداکثر ۶ ماه در محل جداگانه نگهداری می‌شوند. زندانیان مذکور شب‌ها در اتاق‌های تک نفره در فضای حداقل ۱۰ متر مربع با نور کافی و سرویس بهداشتی مناسب نگهداری می‌شوند این دسته از زندانیان همزمان با تحمل حبس، تحت پوشش طرح‌های اصلاحی نظیر روان درمانی قرار می‌گیرند. ترخیص از این محل‌ها قبل از موعد مقرر با نظر روانشناس یا پزشک مسؤول و تصویب شورای انضباطی امکان پذیر خواهد بود.

ماده ۴ - در نگهداری زندانیان زن علاوه بر رعایت سایر موارد طبقه‌بندی رعایت نکات ذیل نیز الزامی می‌باشد.

الف - مادران زندانی حق دارند فرزند شیرخوار خود را تا سن ۲ سالگی در زندان و یا بازداشتگاه نگهداری نمایند. افزایش مدت مذکور تا سقف ۶ سال با نظر شورای طبقه‌بندی امکان پذیر می‌باشد.

ب - مددکاران اجتماعی مکلفند، با رعایت بند «الف» ترتیب سپردن اطفال را به خانواده و در صورت عدم پذیرش خانواده به بهزیستی، یا مؤسسه خیریه نگهداری اطفال فراهم سازند.

ج - مسؤولین زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها مکلف به تهیه وسایل بهداشتی برای زندانیان زن و تغذیه مناسب برای مادران زندانی و اطفال همراه در زندان می‌باشند.

د - زنان باردار و اطفال شیرخوار با مادرانشان تحت رژیم خاص غذایی قرار گرفته و در قسمت جداگانه از زندان یا بازداشتگاه نگهداری می‌شوند.

ماده ۵ - در طبقه بندی از حیث سن، زندانیان در گروه‌های سنی زیر از یکدیگر تفکیک می‌گردند:

الف - گروه سنی اطفال و نوجوانان، شامل زندانیان زیر ۱۸ سال بوده که باید در کانونهای اصلاح و تبدیل نگهداری شوند و چنانچه در استانی کانون اصلاح و تربیت وجود نداشته باشد در محل جداگانه‌ای خارج از محیط زندان نگهداری خواهند شد.

تبصره ۱ - طبقه‌بندی در کانون اصلاح و تربیت بر اساس آیین نامه اجرایی کانون‌های اصلاح و تربیت می‌باشد.

تبصره ۲ - معرفی اطفال و نوجوانان زیر ۱۸ سال به زندان ممنوع و چنانچه به دستور مراجع قضایی اطفال و نوجوانان زیر ۱۸ سال به زندان اعزام گردند رؤسای زندانها مکلفند بلافاصله آنان را به کانون اصلاح و تربیت اعزام نمایند.

ب - گروه سنی جوانان شامل، زندانیان ۱۸ سال تا ۳۰ سال بوده که باید جدا از سایر زندانیان نگهداری شوند.

ج - گروه سنی بزرگسالان شامل زندانیان ۳۰ سال به بالا.

د - گروه زندانیان سالمند و زندانیانی که، با لحاظ وضعیت جسمانی و عواطف آنان نیازمند نگهداری با شرایط و امکانات خاص می‌باشند.

ماده ۶ - در نقاطی که بازداشتگاه مستقل ایجاد شده باشد، متهمین با رعایت طبقه بندی زندان‌ها در بازداشتگاه نگهداری می‌شوند. در غیر این صورت محل نگهداری متهمین در خارج از زندان جدای از محکومین بوده که در این شرایط نیز جداسازی متهمین جوان زیر ۱۸ سال از بزرگسالان الزامی است.

ماده ۷ - طبقه بندی زندانیان بر اساس نوع جرم در زندان‌های با ظرفیت بالای هفتصد نفر زندانی به شرح زیر بوده و زندانیان باید در گروه خاص خود نگهداری شوند:

الف - جرایم باندی و سازمان یافته، قتل عمدی، سرقت مسلحانه، آدم ربایی، تجاوز به عنف، اسیدپاشی، اشرار و سارقین سابقه‌دار.

ب - جرایم مالی مانند کلاهبرداری، رشاء و ارتشاء، اختلاس، جعل و استفاده از سند مجعول، خیانت در امانت، اخلال در نظام اقتصادی، قاچاق کالا و ارز، سرقت فاقد سابقه، ضرب و جرح عمدی، زنا و لواط، جرایم بر ضد عفت و اخلاق و نظم عمومی، جرایم غیر عمدی، جرایم بر ضد حقوق و تکالیف خانوادگی، صدور چک بی‌محل و محکومین مالی موضوع ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی.

ج - جرایم ویژه با حساسیت عمومی نظیر جاسوسی، اقدام علیه امنیت کشور.

د - جرایم مربوط به مواد مخدر.

تبصره - شورای طبقه بندی می‌تواند بر حسب تحصیلات، ویژگی‌های اخلاقی و خصوصیات رفتاری و چگونگی شخصیت زندانیان، آنان را در هر یک از طبقات جدای از طبقه خاص خود قرار دهد.

ماده ۸ - در زندان‌های با ظرفیت اسمی زیر سیصد نفر و سیصد تا هفتصد نفر زندانی، طبقه‌بندی از حیث نوع جرم به روش زیر انجام می‌گیرد:

الف - در زندان‌های با ظرفیت اسمی زیر ۳۰۰ نفر زندانی، زندانیان با جرایم قتل عمدی، سرقت مسلحانه، سرقت عادی، آدم ربایی، تجاوز به عنف، اسیدپاشی، جرایم باندی و سازمان یافته، ضرب و جرح عمدی، زنا و لواط و جرایم بر ضد عفت و

اخلاق و نظم عمومی جدای از سایر زندانیان نگهداری می‌شوند.

ب - در زندان‌های با ظرفیت اسمی ۳۰۰ تا ۷۰۰ نفر زندانی، زندانیان مشمول بند الف این ماده و همچنین زندانیان مشمول گروه‌های ب و ج از ماده ۸ به صورت مجزا و جدا از سایر زندانیان نگهداری می‌شوند.

تبصره ۱ - ظرفیت اسمی زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها بر اساس استانداردهای ابلاغی از سوی سازمان تعیین خواهد شد.

تبصره ۲ - رعایت سایر موارد طبقه‌بندی در زندان‌ها و بازداشتگاه‌های موضوع این ماده الزامی است.

تبصره ۳ - چنانچه در زندان‌ها یا بازداشتگاه‌های با ظرفیت اسمی تا هفتصد نفر به واسطه دارا بودن فضای فیزیکی

مناسب امکان اجرای طبقه‌بندی کامل به شرح مذکور در ماده ۷ وجود داشته باشد، زندان مکلف به اجرای کامل آن می‌باشد.

ماده ۹ - چنانچه فردی مرتکب چند جرم شده باشد، بر حسب شدیدترین جرم ارتكابی طبقه‌بندی صورت می‌گیرد.

ماده ۱۰ - زندانیان روحانی و نظامی در بندهای جداگانه نگهداری می‌شوند.

ماده ۱۱ - معتادین در اردوگاه‌های حرفه‌آموزی و کار درمانی نگهداری می‌شوند.

ماده ۱۲ - زندانیان شاغل در زندان‌ها در بخش جداگانه‌ای موسوم به «سالن کارگری» نگهداری می‌شوند.

ماده ۱۳ - طبقه‌بندی از حیث نگهداری زندانیان بیمار به شرح زیر می‌باشد:

الف - مسلولین و سایر بیماری‌های واگیردار و بیماران صعب‌العلاج و لاعلاج تا زمانی برخورداری از عفو و یا تخفیف

مجازات و همچنین بیماران روانی و مددجویانی که از خدمات مشاوره‌ای بهره‌مند می‌شوند و نیز معلولین و نابینایان حسب مورد

مطابق دستورالعمل سازمان و با لحاظ سیاست‌های وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در محل‌های جداگانه نگهداری

می‌شوند.

ب - کسانی که مورد عمل جراحی قرار گرفته‌اند دوره نقاهت خود را در محلی جدا از سایر زندانیان سپری خواهند کرد.

تبصره - مرکز درمانی زندان به تناسب نوع بیماری و وضعیت جسمانی زندانیان مذکور در این ماده به آنان توجه خاص

معطوف داشته و شرایط مناسب و غذای رژیمی در نظر خواهد گرفت.

ماده ۱۴ - در استان‌هایی که زندان‌ها و مراکز وابسته امکانات و سازکارهای لازم برای اجرای تفکیک و طبقه‌بندی

زندانیان را به صورت جداگانه نداشته باشند و فاصله زندان‌ها به هم نزدیک بوده و حداکثر تا ۱۰۰ کیلومتر از یکدیگر فاصله

داشته باشند، می‌توانند تفکیک و طبقه‌بندی زندانیان محکوم را به نحوی انجام دهند که بخشی از زندانیان در یک زندان و

بخشی دیگر در زندان‌های دیگر نگهداری شوند.

ماده ۱۵ - سازمان مکلف است در ساخت زندان‌ها، بازداشتگاه‌ها و مراکز اقدامات تأمینی و تربیتی موضوع تفکیک و

طبقه‌بندی زندانیان را بر اساس این آیین نامه مدنظر قرار دهد.

ماده ۱۶ - کمیته نظارت مرکب از نماینده رئیس قوه قضائیه، معاون قضایی و اجرای احکام سازمان، معاون سلامت و

اصلاح و تربیت، مدیر کل دفتر ارزیابی، بازرسی و پاسخگویی به شکایات و رئیس حفاظت اطلاعات تشکیل می‌گردد تا ضمن

نظارت بر حسن اجرای این آیین نامه چنانچه امکان اجرای برخی از الزامات آن در بعضی از زندان‌ها یا بازداشتگاه‌ها فراهم

نباشد با لحاظ جمیع جوانب و مصالح سازمانی، نسبت به تعیین طبقه‌بندی در محل‌های مزبور به صورت موردی و برای مدت

خاص و بر اساس شرایط موجود اقدام گردد.

ماده ۱۷ - این آیین نامه مشتمل بر ۱۷ ماده و ۹ تبصره در تاریخ ۱۳۸۵/۹/۹ به تصویب رسید و از تاریخ مزبور لازم الاجرا

می باشد.

رئیس قوه قضائیه - سید محمود هاشمی نژاد

شیوه نامه اجرایی نحوه ارشاد و رسیدگی به پرونده‌های مطالبه مهریه و اعسار

مقدمه:

نظر به اصل دهم قانون اساسی که مقرر می‌دارد: «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده و پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد» و به استناد مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ قانون مدنی و ماده ۲۴ قانون اعسار و ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و رأی وحدت رویه شماره ۶۲۲ - ۱۳۸۲/۷/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و با توجه به اینکه در شرایط فعلی، «مهریه» که فلسفه وجودی آن، تحکیم مودت و تعمیق روابط محبت‌آمیز و ارتقاء جایگاه والای خانواده‌ها بوده است، در برخی موارد به عامل تهدید کننده بنیان و قوام خانواده‌ها - به ویژه در روابط بین زوجهای جوان - تبدیل شده است، ضرورت اتخاذ راهکارهایی در جهت رفع این معضل و ارتقاء جایگاه مهریه به ابزاری در جهت استواری و پایداری کانون خانوادگی و تسریع در احقاق حق بانوان، احساس گردیده و بر این اساس موضوع در بند «و» از فصل اول دستورالعمل شماره ۲ طرح جامع رفع اطاله دادرسی، پیش‌بینی شده است و نهایتاً تمایز اینگونه پرونده‌ها از سایر موارد مطروحه در محاکم و رسیدگی تخصصی به دعاوی موصوف، شیوه نامه‌ای به شرح مواد آتی ابلاغ می‌گردد.

ارشاد و معاضدت قضائی

ماده ۱ - در مراجعات مربوط به دعاوی خانواده، بر اساس دستورالعمل شماره ۱ طرح جامع رفع اطاله دادرسی، بدو می‌بایستی از طریق واحد ارشاد و معاضدت قضائی اقدامات مقتضی صورت پذیرد.

ماده ۲ - واحد ارشاد و معاضدت قضائی با دعوت از طرفین به صلح و سازش و تلاش در جهت رفع مشکل از روشهای غیر قضایی و با تکیه بر نقاط قوت نهاد خانواده، اقدام خواهد نمود.

ماده ۳ - در صورت عدم تمایل زوجین به صلح و سازش یا اصرار زوجه بر دریافت مهریه، کارشناس ذی ربط در واحد ارشاد و معاضدت قضائی با شمردن مزایای اقدام از طریق اجرای ثبت، مشارالیه را به واحد اجرا سازمان ثبت دلالیت می‌نماید و در کنار این امر، از بیان مزایای سایر روشهای حل مشکل نظیر دلالیت به شورهای حل اختلاف، توصیه به استفاده از داور و یا بهره‌مندی از نهادهای مشاوره دولتی و خصوصی نیز استفاده می‌گردد.

ماده ۴ - در صورت اصرار طرفین یا زوجه بر اقدام قضایی، مراتب عدم تمایل وی به اقدام از طریق واحد اجرای ثبت، کتباً ثبت گردیده و به امضای وی رسیده، آنگاه دادخواست مربوط، پذیرفته می‌شود.

نحوه ارجاع و رسیدگی و صدور حکم

ماده ۵ - مقام قضایی مسئول ارجاع، با توجه به بند «و» از فصل اول دستورالعمل شماره ۲ طرح جامع رفع اطاله دادرسی، موضوع «ارجاع تخصصی پرونده‌ها» دقت نظر لازم را مبذول داشته و پرونده وارده را به شعبه خاص رسیدگی به دعاوی مهریه ارجاع نماید.

ماده ۶ - دادگاه پیش از صدور حکم محکومیت راجع به مهریه می‌بایستی مباشرتاً یا از طریق نهادهای شبه قضایی مانند شوراهای حل اختلاف و داور و نهادهای مشاوره دولتی و خصوصی، سعی در صلح و سازش و حصول توافق بین طرفین داشته و مراتب اقدامات خود را اعم از آنکه منتهی به رفع اختلاف شده یا نشده باشد در پرونده صورتجلسه نماید.

تبصره - داوران منتخب، علاوه بر اینکه راجع به اصل اختلاف اظهارنظر می‌کنند، در صورت عدم حصول سازش، در مورد تمکن مالی زوج به پرداخت مهریه نیز اظهار عقیده خواهند کرد.

ماده ۷ - وقت رسیدگی به ادعای اعسار و تقسیط پرداخت مهریه، به صورت فوق‌العاده و خارج از نوبت و حداکثر با تعیین وقت ده روزه می‌باشد.

ماده ۸ - در صورت عدم حصول صلح و سازش، چنانچه زوج، دین را قبول نموده لیکن تقاضای مهلت برای پرداخت یا تقسیط و ادعای اعسار داشته باشد، با استناد به رأی وحدت رویه شماره ۶۲۲ مورخ ۱۳۸۲/۷/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور این درخواست در همان دعوی اصلی قابل استماع بوده و دادگاه مکلف به رسیدگی و صدور حکم می‌باشد.

اقدامات اجرایی

ماده ۹ - بلافاصله پس از صدور احکام اعسار و تقسیط، اقدامات اجرایی لازم آغاز می‌گردد. اعتبار قانونی این حکم تا زمانی است که در مرحله اعتراض و تجدیدنظر، حکم دادگاه بدوی نقض نشده باشد.

ماده ۱۰ - با توجه به ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بعد از قطعیت حکم دادگاه پس از صدور اجرائیه و ابلاغ آن، در صورتی که محکوم‌علیه، مالی برای اجرای حکم معرفی نکند، ابتدا بایستی جهت احراز عدم وجود اموال قابل توقیف متعلق به محکوم‌علیه، از طریق مقتضی و با اطلاع محکوم‌له تحقیق نماید. پس از عدم شناسایی اموال با تقاضای محکوم‌له، اقدام به حبس محکوم علیه می‌نماید.

اقدامات مربوط به زندانیان مهریه

ماده ۱۱ - در صورتی که محکوم‌علیه، بابت بدهکاری مهریه در اجرای ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، در حبس باشد، بلافاصله پس از صدور حکم تقسیط یا اعسار، آزاد می‌گردد.

ماده ۱۲ - افزایش قیمت اقلام موضوع مهریه، بعد از ثبوت اعسار یا حکم به تقسیط، تأثیری در میزان محکومیت اشخاص ندارد.

ماده ۱۳ - قضات ناظر زندان موظفند بلافاصله پس از ابلاغ این شیوه نامه، پرونده تمام افرادی را که به موجب اعمال ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در حبس به سر می‌برند، بررسی و اظهارات هر یک از آنها را راجع به وضعیت پرونده، استماع و صورت مجلس تهیه و به شرح ذیل اقدام نمایند:

الف - چنانچه زندانی اعلام نماید، اموالی جهت اجرای حکم دارد، لیست اموال مذکور با مشخصات کامل به دادگاهی که حکم تحت نظر آن در حال اجراست ارسال می‌گردد تا از طریق مرجع قضایی مربوط، با قید فوریت دستور آزادی زندانی طبق

مقررات صادر شود.

ب - در صورتی که زندانی جهت اخذ رضایت و پرداخت دین، نیاز به مرخصی یا تماس با اشخاص دیگر حتی غیر خانواده‌اش داشته باشد، ترتیب مرخصی مورد نیاز و امکان ارتباط وی داده خواهد شد.

ج - در صورت طرح دعوی اعسار و تقسیط مهریه، با اخذ سوابق پرونده از زندانی یا خانواده وی نسبت به پیگیری پرونده تا حصول نتیجه اقدام خواهد شد.

د - چنانچه زندانی، مدعی اعسار باشد لیکن دعوی اعسار یا تقسیط مهریه را مطرح نکرده باشد، با اعطای مرخصی به وی یا از طریق وکالت معاضدتى جهت طرح دعوی اقدام می‌گردد و تا حصول رضایت زوجه و آزادی زندانی موضوع در دستور کار و تحت پیگیری مستمر قاضی ناظر زندان خواهد بود.

ماده ۱۴ - مرکز امور مشاوران حقوقی، وکلا و کارشناسان و همچنین کانون وکلای دادگستری، موظفند درخواستهای ابرازی از سوی زندانیان موضوع مهریه در خصوص وکیل معاضدتى را به صورت خارج از نوبت و ویژه، بررسی و وکیل یا مشاور حقوقی موصوف را فوراً به مرجع قضایی اعزام نمایند.

ماده ۱۵ - رؤسای دادگستری‌ها علاوه بر نظارت بر اجرای صحیح قسمتهای مختلف این شیوه‌نامه مانند تعیین وقت نزدیک، استماع دعوی اعسار ضمن رسیدگی به دعوی اصلی و موارد دیگر، چنانچه به علت کثرت پرونده‌ها امکان رسیدگی فوری و خارج از نوبت در شعبه‌ای نباشد، یک نفر از دادرسان علی‌البدل را جهت رسیدگی به شعبه یا شعب مربوط مأمور می‌نمایند.

ماده ۱۶ - این شیوه نامه در شانزده ماده و یک تبصره در تاریخ ۱۳۸۵/۹/۹ به تصویب رسید.

رئیس قوه قضائیه - سید محمود هاشمی شاهرودی

دستورالعمل تأمین نیروهای قضایی مورد نیاز مناطق محروم از بین کارکنان اداری واجد شرایط

در اجرای مواد (۳) و (۸) قانون راجع به استخدام قضات و شرایط کارآموزی مصوب ۱۳۴۳/۲/۱۹ و اصلاحی مربوط مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۷ و ماده واحده تشخیص لزوم کارآموزی برای متقاضیان امر قضا مصوب ۱۳۶۰/۷/۱۲ و قانون استخدام قضات مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۱۴ و قانون الحاق پنج تبصره به قانون شرایط استخدام قضات مصوب ۱۳۶۳/۱۱/۲۵ و لایحه اصلاحی آن و قانون تشخیص لزوم کارآموزی مصوب ۱۳۶۶/۴/۹ مجلس شورای اسلامی دستورالعمل ذیل به تصویب می‌رسد:

ماده ۱ - قوه قضاییه از میان دارندگان دانشنامه کارشناسی و یا بالاتر رشته حقوق یا الهیات گرایش فقه و حقوق اسلامی و یا معادل حوزوی آنها با دارا بودن مدرک معادل از مرکز مدیریت حوزه علمیه طبق ضوابط قانونی و به شرح موارد مشروحه ذیل نسبت به استخدام قضات مورد نیاز در مناطق محروم از بین کارکنان اداری واجد شرایط در قوه قضاییه مبادرت می‌نماید:

الف - کارکنان اداری موضوع این دستورالعمل می‌بایست دارای حداقل ۱۰ سال سابقه خدمت مدیر دفتری شعب در قوه قضاییه بوده و مجموع سال‌های خدمت آنها از ۲۰ سال و سن آنها از ۴۰ سال تجاوز نکند.

ب - مشمولان این دستورالعمل بایستی سایر شرایط مندرج در تبصره ۲ ماده ۳ آیین نامه اجرایی قانون گزینش و استخدام قضات مصوب ۱۳۷۹/۱/۳۱ رئیس قوه قضائیه را دارا باشند.

ج - مشمولان این دستورالعمل نباید به موجب آراء صادره از هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، دارای محکومیت قطعی به جز بندهای الف و ب ذیل ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب سال ۱۳۷۲ باشند.

ماده ۲ - کلیه قوانین و مقررات مربوط به گزینش قضات در مورد افراد مشمول این دستورالعمل اعمال و مواد امتحانی آزمون، نحوه امتحان و محاسبه نمرات برابر ضوابط جاری استخدام قضات خواهد بود.

ماده ۳ - افراد مشمول این دستورالعمل بایستی شش ماه دوره کارآموزی را طی نمایند. این افراد در طی مدت کارآموزی از حقوق و مزایای اداری خود بهره‌مند خواهند بود.

ماده ۴ - ابلاغ قضایی پذیرفته شدگان نهایی این دستورالعمل برای مدت پنج سال اول در مناطق درجه ۳ و پنج سال دوم برای مناطق درجه ۲ و در سمت‌های قضایی دادرهای عمومی و انقلاب و یا دادگاههای بخش صادر خواهد شد.

تبصره ۱ - تغییر سمت افراد مشمول این دستورالعمل از اولین سمت قضایی و سایر سمت‌های پیش‌بینی شده و مورد نیاز در همان واحد قضائی یا سایر واحدهای قضائی مورد نظر در نقاط محروم موضوع این دستورالعمل با رعایت آیین نامه ارتقاء گروه‌های شغلی قضات بلامانع است.

تبصره ۲ - نقاط محروم موضوع این دستورالعمل متعاقباً تعیین و به اداره کل کارگزینی و گزینش قضات ابلاغ خواهد شد.

این دستورالعمل در ۴ ماده و ۲ تبصره در تاریخ ۱۳۸۵/۸/۳۰ تصویب و از تاریخ تصویب لازم‌الاجرا است.

رئیس قوه قضائیه - سید محمود هاشمی شاهرودی

آیین نامه اجرایی نحوه اداره بازداشتگاه‌های امنیتی

۱/۸۵/۱۶۳۲۷

۱۳۸۵/۹/۵

در اجرای ماده ۹ قانون تبدیل شورای سرپرستی زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور به سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۶۴ و به منظور ساماندهی و نگهداری متهمین جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و با توجه به شرایط خاص آنان و فراهم نمودن زمینه لازم برای حفظ حقوق شهروندی این دسته از متهمین آیین نامه اجرایی اداره بازداشتگاه‌های امنیتی به شرح ذیل مورد تصویب قرار می‌گیرد.

ماده ۱ -

الف - بازداشتگاه امنیتی

بازداشتگاه امنیتی محل نگهداری متهمانی است که به لحاظ حساسیت‌های امنیتی و نظامی و با قرار کتبی مقام‌های صلاحیت‌دار قضایی تا اتخاذ تصمیم نهایی به آنجا معرفی می‌شوند و تحت نظر سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور که در این آیین نامه به اختصار «سازمان» نامیده می‌شود اداره خواهد شد.

تبصره - بازداشتگاه‌های امنیتی صرفاً مربوط به متهمین جرایم امنیتی بوده و واحدهای قضایی از اعزام سایر متهمین و محکومین به این بازداشتگاه‌ها خودداری خواهند نمود.

ب - مراکز امنیتی

مراکز امنیتی، سازمان‌ها و نهادهایی هستند که حسب قانون وظایف خاصی در جهت تأمین امنیت کشور بر عهده دارند و شامل وزارت اطلاعات، اطلاعات سپاه پاسداران، اطلاعات نیروی انتظامی و سازمان‌های حفاظت و اطلاعات نیروهای مسلح می‌باشد.

ماده ۲ - علاوه بر قاضی رسیدگی کننده به پرونده، دادستان یا نماینده وی مکلفند حداقل هر پانزده روز یکبار از بازداشتگاه‌های مذکور بازدید به عمل آورده و گزارش آن را به رئیس قوه قضائیه اعلام نمایند.

ماده ۳ - در زندان مرکزی هر استان، یک بازداشتگاه امنیتی با رعایت طبقه‌بندی متهمین از حیث وابستگی به مراکز امنیتی و لحاظ شرایط خاص نگهداری متهمین موصوف ایجاد خواهد شد.

تبصره ۱ - چنانچه به علت کمبود فضای فیزیکی در زندان مرکزی و یا در صورت عدم وجود شرایط مناسب، امکان ایجاد بازداشتگاه در زندان مرکزی فراهم نباشد، مراکز امنیتی ذیربط مکلفند حسب مورد نسبت به در اختیار گذاردن مکان مناسب که مورد تأیید سازمان باشد اقدام نمایند.

تبصره ۲ - در صورت نیاز به ایجاد بازداشتگاه‌های دیگر در غیر مرکز استان، به درخواست بالاترین مقام مرکز امنیتی ذیربط و موافقت ریاست قوه قضائیه، سازمان نسبت به ایجاد بازداشتگاه مورد نظر اقدام خواهد نمود. در این صورت مکان موردنظر توسط مرجع درخواست کننده تأمین و در اختیار سازمان قرار خواهد گرفت.

ماده ۴ - مسؤولین بازداشتگاه‌ها پس از تأیید صلاحیت امنیتی و داشتن شرایط لازم از میان پرسنل رسمی سازمان از سوی رئیس سازمان منصوب می‌گردند.

تبصره - کارکنان بازداشتگاه‌های مورد نظر از میان پرسنل واجد شرایط سازمان انتخاب و پس از تأیید صلاحیت مراکز امنیتی مربوطه به کارگیری خواهند شد و یا از مراکز امنیتی مربوط به سازمان منتقل یا مأمور به خدمت می‌شوند.

ماده ۵ - استانداردهای نگهداری، نحوه مدیریت و ارائه خدمات در بازداشتگاه‌های مذکور، برابر آیین نامه اجرایی سازمان بوده و بخشنامه‌های صادره از سوی رئیس سازمان در موارد فوق برای بازداشتگاه‌های مزبور لازم‌الرعايه می‌باشد.

تبصره - مسؤولان و کارکنان بازداشتگاه‌ها مکلفند آمار اسمی متهمین خود را ماهانه و به صورت محرمانه مستقیماً به رئیس سازمان اعلام نمایند. بدیهی است سازمان در نگهداری و بهره‌برداری از آمار مذکور با رعایت اصل طبقه‌بندی نهایت دقت را به عمل خواهد آورد.

ماده ۷ - ایجاد، راه‌اندازی و اداره کلیه بازداشتگاه‌های امنیتی مستلزم رعایت مفاد این آیین نامه بوده و محاکم و مراجع قضایی بایستی از معرفی متهمین به مراکز خارج از نظارت و مدیریت سازمان خودداری نمایند. بدیهی است در صورت استتکاف، با متخلفان مطابق مقررات برخورد خواهد شد.

ماده ۸ - این آیین نامه در ۸ ماده و ۵ تبصره در تاریخ ۱۳۸۵/۸/۳۰ به تصویب رسید و از تاریخ تصویب کلیه توافقیات منعقد فیما بین سازمان و مراکز امنیتی، کان‌لم‌یکن تلقی می‌گردد.

رئیس قوه قضائیه - سید محمود هاشمی شاهرودی

آیین نامه اجرایی بازداشتگاه‌های موقت

با اختیار حاصل از ماده ۹ قانون تبدیل شورای سرپرستی زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور به سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۶۴ آیین نامه اجرایی بازداشتگاه‌های موقت متهمان به شرح ذیل مورد تصویب قرار می‌گیرد.

ماده ۱ - بازداشتگاه‌های موقت که در این آیین نامه به اختصار «بازداشتگاه» نامیده می‌شود، تحت نظر سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور که در مواد بعدی به اختصار «سازمان» نامیده می‌شود تشکیل می‌گردد.

ماده ۲ - بازداشتگاه مخصوص نگهداری متهمانی است که صدور قرار تأمین منتهی به بازداشت آنها شده باشد.

تبصره ۱ - حداکثر مدت نگهداری متهمان تحت قرار در این بازداشتگاه سی روز می‌باشد. متهمانی که در این مدت آزاد نگردند به بازداشتگاه عمومی منتقل می‌شوند.

تبصره ۲ - بنا به نظر شورای تشخیص مقرر در این آیین نامه نگهداری متهمان بیش از مدت سی روز نیز در بازداشتگاه امکان‌پذیر می‌باشد.

ماده ۳ - در هر بازداشتگاه شورایی تحت عنوان «شورای تشخیص» مرکب از قاضی ناظر رئیس بازداشتگاه، مسئول بهداشت و درمان و مددکار اجتماعی تشکیل می‌شود.

تبصره ۱ - ریاست شورای تشخیص بر عهده قاضی ناظر بوده و رئیس بازداشتگاه به عنوان نایب رئیس و دبیر شورا انجام وظیفه می‌نماید.

تبصره ۲ - تشکیل جلسات شورای تشخیص حداقل هفته‌ای یک بار و تصمیمات آن با اکثریت آراء قابل اجراء خواهد بود.

ماده ۴ - وظایف شورای تشخیص عبارت است از:

الف - نظارت بر حسن اجرای این آیین نامه.

ب - اعطای مرخصی پس از هماهنگی با قاضی صادر کننده قرار یا دادستان محل.

ج - رسیدگی به تخلفات متهمان و اتخاذ تصمیم انضباطی در مورد آنان.

ماده ۵ - قاضی ناظر در بازداشتگاه‌ها از میان قضات مجرب دادگستری محل به انتخاب دادستان حوزه قضائی مربوطه انتخاب شده و دارای وظایفی به شرح زیر می‌باشد:

۱ - نظارت بر وضعیت قضائی متهمان و اقدام لازم به منظور تسریع در آزادی آنان.

۲ - صدور قرار قبولی کفالت یا وثیقه برای متهمان در غیر موارد دسترسی به مرجع بازداشت کننده به میزانی که از طرف مراجع قضائی مذکور تعیین شده است و اعلام مراتب به آن مراجع.

۳ - معاضدت قضائی متهمان.

۴ - انجام سایر وظایف پیش‌بینی شده در این آیین نامه و دیگر مقررات مربوط.

ماده ۶ - رئیس بازداشتگاه توسط مدیر کل زندانهای استان مربوط از میان کارشناسان مجرب دارای حداقل ۷ سال سابقه

اشتغال در سازمان که مشهور به حسن رفتار باشد با تأیید کمیته انتصابات سازمان منصوب می‌گردد.

ماده ۷ - در حوزه‌های قضائی که بازداشتگاه‌های موقت ایجاد شود، زندانها و بازداشتگاه‌های عمومی از پذیرش متهمان مشمول این آیین نامه در آن حوزه ممنوع بوده، مگر اینکه آمار متهمان بازداشتگاه‌های مزبور بر اساس ظرفیت اسمی تکمیل شده باشد که در این صورت به تشخیص مدیر کل زندانهای استان بازداشتگاه‌های عمومی نیز مجاز به پذیرش متهمان موصوف می‌باشند.

ماده ۸ - متهمان جرایم مواد مخدر، سرقت مسلحانه، اقدام علیه امنیت کشور، آدم‌ربایی، قتل عمدی، ایراد جرح با چاقو، ورود به عنف، افراد شرور و دایر کنندگان مراکز فساد و فحشاء از شمول ماده فوق مستثنی می‌باشند. همچنین شورای تشخیص می‌تواند از ورود برخی از متهمانی که اتهام آنان غیر از موارد مذکور در این تبصره بوده لیکن نگهداری آنها در این مراکز به مصلحت نباشد، جلوگیری نماید.

ماده ۹ - از متهمان به محض ورود کارت عکس تهیه شده و خروج ایشان نیز پس از تطبیق لازم و درج مراتب مربوط به خروج باید در دفاتر مخصوص ثبت و ضبط گردد.

رئیس مرکز مکلف است به محض ورود متهمان، آنان را از ضوابط و مقررات مرکز و حقوق خویش مطلع نموده و با بازدید روزانه بر اجرای مقررات نظارت نماید.

ماده ۱۰ - متهمان می‌توانند همه روزه از ساعت ۸ الی ۲۰ با وکیل مدافع، بستگان و سایر افراد مورد درخواست خود به طور حضوری و آزادانه در مکان‌های خاص ملاقات نمایند مگر آنکه طبق نظر شورای تشخیص ملاقات وی با افراد دیگر - غیر از وکیل - مخل انتظامات عمومی و حسن جریان محاکمه باشد و یا صریحاً در قرار صادره از آن منع شده باشد در این صورت ملاقات با متهم تنها با اجازه کتبی مرجع صادر کننده قرار امکان‌پذیر می‌باشد.

تبصره - رئیس بازداشتگاه مکلف است مکان‌های مناسبی را برای ملاقات‌های فوق و تنظیم وکالتنامه اختصاص داده و همکاری لازم را با وکیل یا وکلای مدافع متهم به عمل آورد.

ماده ۱۱ - متهمان مجاز به خرید و استفاده از نشریات، کتب و مجلات و روزنامه‌ها و نیز استفاده از وسایل ارتباط جمعی به طور تمام وقت می‌باشند. مگر اموری که شرعاً و قانوناً استفاده از آن ممنوع است.

تبصره - متهمان می‌توانند از وسایل شخصی خود مانند تلفن همراه و رایانه استفاده نمایند.

ماده ۱۲ - بازداشتگاه مورد نظر با حفاظت معمولی ایجاد و نحوه نگهداری متهمان به موجب دستورالعمل تصویبی از ناحیه سازمان و با رعایت تبصره‌های ذیل و ماده ۱۱ این آیین نامه خواهد بود. در هر صورت احداث برجهای دیده‌بانی و استفاده از سیم خاردار در محیط پیرامون بازداشتگاه مزبور ممنوع می‌باشد.

ماده ۱۳ - متهمین در این بازداشتگاه‌ها در اتاق‌هایی با امکانات مناسب، دارای فضاهای هواخوری کافی و در قالب مجتمع‌های مسکونی نگهداری می‌شوند.

تبصره ۱ - حداقل فضای فیزیکی مسقف این بازداشتگاه‌ها و غیر از فضای هواخوری برای هر نفر ۷ متر مربع می‌باشد.

تبصره ۲ - علاوه بر ارائه خدمات رفاهی که در این آیین نامه مورد اشاره قرار گرفته است، متهمان می‌توانند با هزینه خود

از خدمات رفاهی دیگری نیز بهره‌مند شوند.

ماده ۱۴ - در هر مرکز گروه‌های مشاوره و معاضدت حقوقی و مددکاری تشکیل می‌گردد که به ارائه خدمات ویژه و تخصصی برای متهمان می‌پردازند.

تبصره ۱ - به ازای هر ۵۰ نفر متهم یک نفر مددکار اجتماعی و یک نفر کارشناس حقوقی به کار گرفته می‌شود.

تبصره ۲ - برای هر مرکز حداقل از یک روانشناس جهت ارائه خدمات مشاوره‌ای و روانشناختی به متهمان، استفاده خواهد شد.

ماده ۱۵ - متهمان در سایر موارد، از کلیه حقوق مقرر در آیین نامه اجرایی سازمان مصوب ۱۳۸۴/۹/۲۰ برخوردار بوه و همچنین سایر موضوعات مربوط به نگهداری متهمان که در این آیین مسکوت می‌باشد تابع آیین نامه مورد اشاره خواهد بود مشروط بر آنکه مغایر با مفاد این آیین نامه نباشد.

ماده ۱۶ - رئیس بازداشتگاه مکلف است با هماهنگی مراجع مربوط زمینه تأسیس یک شعبه از شورای حل اختلاف را در مرکز فراهم نماید.

ماده ۱۷ - این مراکز با پیشنهاد مدیر کل زندانهای استان و تصویب رئیس سازمان تأسیس می‌گردند. صدور مجوز تأسیس بازداشتگاه‌ها مزبور در شهرستانهای مختلف با اختیار حاصل از بند (الف) ماده ۲ قانون تبدیل شورای سرپرستی به سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور منحصراً در اختیار سازمان خواهد بود که به لحاظ عدم تأمین بودجه و امکانات لازم در سال اول در برخی از شهرها به تشخیص سازمان تأسیس خواهد شد.

ماده ۱۸ - از تاریخ تصویب این آیین نامه کلیه آیین نامه‌ها و مقررات مغایر در قسمت مغایرت نسبت به اینگونه بازداشتگاه‌ها لازم‌الاجراء نخواهند بود.

ماده ۱۹ - این آیین نامه در ۱۹ ماده و ۱۰ تبصره در تاریخ ۱۳۸۵/۸/۳۰ به تصویب رسید و از تاریخ تصویب لازم‌الاجراء می‌باشد.

رئیس قوه قضائیه - سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس محترم هیأت مدیره و مدیر عامل روزنامه رسمی کشور

به پیوست یک نسخه دستورالعمل شماره ۳ طرح جامع رفع اطلاع دادرسی (در امور کیفری) که در تاریخ ۱۳۸۵/۸/۳۰ به تأیید و تصویب ریاست محترم قوه قضائیه نیز رسیده جهت درج در روزنامه رسمی ارسال می‌گردد.

رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه - عبدالرضا ایزدپناه

طرح جامع رفع اطلاع دادرسی

دستورالعمل شماره ۳

(امور کیفری)

فصل اول - امور دادرسی

نظر به بندهای یازدهم و سیزدهم مربوط به سیاستهای کلی قضائی که از سوی مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) ابلاغ شده است و در این بندها «بالا بردن سطح علمی و شایستگی اخلاقی و توان عملی ضابطان دادگستری و فراهم ساختن زمینه برای استفاده بهینه از قوانین انتظامی» و در همان حال «تعیین ضوابط اسلامی مناسب برای کلیه امور قضائی از قبیل قضاوت، وکالت، کارشناسی، ضابطان و نظارت و پیگیری قوه قضائیه بر حسن اجرای آن» به ویژه مورد عنایت معظم‌له واقع شده است؛ نظر به مفاد ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که ریاست و نظارت بر ضابطان دادگستری را از حیث وظایفی که به عنوان ضابط بر عهده دارند به دادستان محول نموده است؛ نظر به متن ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب - در امور کیفری - که مسئولیت تعلیمات به ضابطان را در عداد وظایف مقامات قضایی آورده است؛ لازم است محتوای بندها و مواد فوق‌الاشعار به نحو دقیق مورد توجه ویژه قضات قرار گیرد تا با عنایت به نقش سازنده دستورها، بتوان موارد آتی را محقق نمود:

مدیریت موضوعی پیشگیری از وقوع جرم و حفاظت اجتماعی

ماده ۱ - پیشگیری از وقوع جرم از وظایف مهم مصرحه دادستان هر حوزه قضایی است. وظایف پیشگیری از وقوع جرم دادستانها به شرح ذیل می‌باشد:

- جمع‌آوری آمار و اطلاعات مربوط به انواع جرایم.
- بررسی جرایم ارتكابی از حیث نوع جرم، کاهش و افزایش جرم و عوامل جرم‌زا،
- تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی اطلاعات به دست آمده در زمینه جرایم ارتكابی.

- شناسایی و تأثیر علل وقوع جرم.

- تعامل با دستگاهها، ارگانها و سازمانهایی که در ارتباط با پیشگیری از وقوع جرم مؤثر می‌باشند.

- ارائه گزارش لازم به رئیس کل دادگستری استان در زمینه آمار و اطلاعات مربوط به اقدامات صورت گرفته در راستای

پیشگیری از وقوع جرم.

- شناسایی مناطق جرم‌زا.

- نظارت مستمر بر مراجع ذی‌ربط در جهت اجرا و پیگیری سیاست‌های ابلاغی پیشگیری از وقوع جرم.

- تشکیل شناسنامه و پیشینه کیفری برای مجرمان با سابقه مؤثر کیفری و ارائه آن به مراجع قضایی و انتظامی ذی‌ربط

در جهت کنترل آنان و پیشگیری از وقوع جرم.

- ارزیابی بازتاب اعمال سیاست‌های پیشگیرانه به منظور شناسایی نقاط ضعف و قوت اقدامات انجام یافته.

تبصره - دادستانهای سراسر کشور می‌بایستی با بررسی مشکلاتی که در داخل و خارج از سیستم قضایی وجود دارد و

مستقیماً موجب وقوع جرم و ورود پرونده‌ها به دادرها می‌شود، آنها را شناسایی و پس از احصاء و طبقه‌بندی آنها، از جمله

اینکه: مشکل، ناشی از مسامحه یا عدم اجراء مقررات توسط مقامات اجرایی می‌باشد یا به علت فقدان یا نقص قانون است یا

قانون به لحاظ ابهام یا اجمال، تفسیر به رأی اجرا می‌شود، نسبت به تعیین راهکار تخصصی و رفع هر مشکل اقدام کنند.

ماده ۲ - موضوع اجرایی کردن مدیریت پیشگیری از وقوع جرم در دو محور سامان می‌یابد، مواردی که به موجب قسمت

(د) بند (۸) از ماده (۴) قانون تشکیل نیروی انتظامی مربوط به آن نیرو است، از آن طریق پیگیری، و موارد غیر آن نیز چنانکه

بیان شد از طریق تذکر و پیگیری و عنداللزوم تعقیب قانونی با همکاری سایر سازمان‌های ذیربط، رفع مشکل می‌گردد.

ماده ۳ - دادستان‌های محترم در صورتی که مشکلات مذکور در ماده قبل از طریق مقامات و دستگاه‌های محلی و دخی

حوزه قضائی قابلیت رفع دارد اقدام و در غیر این صورت مکلفند مراتب را به رئیس کل دادگستری استان منعکس کنند تا

چنانچه با استفاده از وظایف و اختیارات قانونی رئیس کل دادگستری امکان حل مشکل بود، از آن طریق و در غیر این صورت،

مراتب با ذکر جزئیات و پیشنهادها به دادستانی کل کشور اعلام شود.

تبصره - سیاست‌گذاری - برنامه‌ریزی و نظارت مستمر و منظم بر مراجع ذیربط در جهت اجراء و پیگیری‌های

سیاست‌های متخذه و ارزیابی بازخورد سیاست‌ها در سطح استان و طبقه‌بندی آن و اعلام گزارش به رئیس قوه قضائیه به عهده

رئیس کل دادگستری استان می‌باشد.

ماده ۴ - با عنایت به اهداف ستاد پیشگیری و حفاظت اجتماعی (مذکور در آیین نامه مصوب ۱۳۸۳/۱۰/۱۵ رئیس

قوه قضائیه) مبنی بر «احیاء سنت حسنه امر به معروف و نهی از منکر»، «پیشگیری از وقوع جرم و برقراری امنیت اجتماعی»،

«صیانت جامعه از مجرمین به طرق قانونی»، «انسجام بخشیدن به امت حزب... در جهت اصلاح جامعه» و «حمایت قانونی از

امر به معروف و نهی از منکر»، ضروری است دادستانهای سراسر کشور ضمن دقت نظر در وظایف محوله در آیین نامه

موصوف، اقدامات لازم را در جهت تحقق اهداف مذکور اعمال نمایند.

تفکیک ابتدائی شکایات به حقوقی و کیفری

ماده ۵ - استفاده از ابزارهای کیفری در موضوعات حقوقی، برخلاف قانون بوده و در عین حال امکان دارد برای شاکی، مجازات جرم «افتراء» را به همراه داشته باشد و موجب هتک حیثیت اشخاص شود، علاوه بر آن باعث تراکم کار و افزایش کاذب ورودی پرونده‌های کیفری گردد، علی‌هذا تأکید می‌شود واحد ارشاد و معاضدت قضایی و متعاقباً معاونت ارجاع دادرها، شکواییه‌ها را بررسی، چنانچه موضوعات اعلامی ماهیت حقوقی داشته باشد، شاکی را به مراجع ذی‌صلاحیت دلالت کرده و صرفاً شکایاتی را که دارای خصیصه کیفری است، پذیرش نمایند.

تبصره - موارد عدیده‌ای که ماهیت آنها حقوقی است، لکن بعضاً با آنها به عنوان موارد کیفری برخورد می‌شود، وجود دارند که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

- قریب به اتفاق چکها مدت‌دار است و فاقد خصیصه کیفری است و لازم است توسط مراجع فوق‌الذکر به واحد اجرای ثبت احاله شوند.

- خرید مال مسروقه (از سوی افراد بی‌اطلاع)، که ماهیت حقوقی دارد، ضروری است قضات محترم با رعایت جمیع جوانب، صرفاً در خصوص اینگونه موارد، رسیدگی حقوقی نمایند.

- خرید مال غیر (از سوی افراد بی‌اطلاع)، که ماهیت حقوقی دارد و لذا ضروری است با آنها در قالب دعاوی حقوقی برخورد شود.

- دعاوی که ماهیتاً الزام به انجام تعهدات می‌باشند لیکن شاکی به عنوان کلاهبرداری طرح شکایت می‌نماید.

ضرورت انجام کارشناسی توسط افسران راهنمایی و رانندگی در پرونده‌های تصادفات*

ماده ۶ - مطابق تبصره ذیل ماده ۶ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی (مصوب خرداد ۱۳۵۰) و اصلاحیه‌های بعدی و ماده ۷۹ آیین نامه راهنمایی و رانندگی، اظهارنظر کارشناسی راجع به تصادفات رانندگی منجر به خسارت، جرح و یا فوت، به عهده افسران کارشناس راهنمایی و رانندگی است و از آنجایی که پس از وقوع تصادف، ارسال پرونده بدون اظهارنظر کارشناسی منجر به اطاله دادرسی و رفت و برگشت غیر موجه پرونده می‌شود و از طرفی، بدون وجود نظریه کارشناس، اتخاذتصمیم قضائی غیر مقدور یا مشکل خواهد بود؛ لذا دادستان‌های محترم ضمن توجه به قانون استفاده از نظر افسران راهنمایی و رانندگی در تصادفات وسایط نقلیه مصوب ۱۳۶۴/۹/۷ مجلس شورای اسلامی که مقرر می‌دارد: «به جای استفاده از کارشناس رسمی دادگستری و همچنین جهت تسهیل امور مردم، دادگستری هر محل می‌تواند از یک یا چند نفر افسر کاردان فنی شهربانی و ژاندارمری که وارد بر امور تصادفات وسایط نقلیه می‌باشند، مجاناً استفاده نماید.» موظفاند با راهور ناجا، مستقر در حوزه قضائی مربوط هماهنگی و همچنین مراقبت نمایند تا:

*. دستورالعمل جامعی در خصوص تکالیف نیروی انتظامی از حیث ضابطیت و نحوه اجرای دستورات قضائی تدوین گردیده است که پیوست همین دستورالعمل می‌باشد.

پرونده‌های موضوع تصادفات رانندگی حتی‌الامکان از ابتدا با نظریه افسر کارشناس راهنمایی و رانندگی به دادرها ارسال شود تا امکان صور فوری قرار تأمین مناسب از سوی مقام قضائی میسر باشد.

در هر حوزه برای انتخاب کارشناس واحد یا هیأت‌های کارشناسی، شماری از کارشناسان رشته‌های گوناگون در نظر گرفته شود تا عنداللزوم در دسترسی قرار گیرند.

جهت تسریع در ارائه نظریات کارشناسی، در دستورهای قضائی، محدودیت زمانی برای اعلام نظریه کارشناسی، در نظر گرفته شود.

چنانچه سوء جریانی در این بخش وجود داشته باشد، ضمن انجام بازدیدها و بازرسی‌های لازم، تذکرات مقتضی را صادر و اقدامات قانونی را به عمل آورند.

ماده ۷ - قضات محترم در راستای پرهیز از اطاله دادرسی، لازم است در مواجهه با اعتراض به نظریه کارشناس، بدو دلایل معترض را بررسی کنند و در صورت ابهام یا اجمال در نظریه کارشناس، توضیح بخواهند و در غیر این صورت با پذیرش اعتراض، قرار ارجاع به هیأت کارشناسان (با قید مدت پاسخگوئی) صادر نمایند.

عدم ضرورت صدور دستور قضائی مجدد راجع به اشخاص مصدومی که نیاز به معاینه مجدد پزشکی قانونی دارند

ماده ۸ - برای معاینه و اخذ گواهی مجدد از پزشکی قانونی (راجع به صدماتی که به علت وضعیت صدمه، نیاز به معاینه مجدد دارد)، قانوناً ضرورتی به صدور دستور بعدی از ناحیه قضات نمی‌باشد و پزشکی قانونی با توجه به سوابق موجود، رأساً می‌تواند مبادرت به معاینه مجدد و صدور گواهی نماید، لذا به منظور کاهش مراجعات مردم به دادگستری‌ها و جلوگیری از مکاتبات غیر لازم و استفاده بهینه از اوقات قضات، به دادگستری‌ها و واحدهای پزشکی قانونی اعلام می‌شود:

در خصوص مراجعینی که سابقه صدور گواهی پزشکی قانونی دارند، و به لحاظ ضرورت معاینه مجدد، به پزشکی قانونی مراجعه می‌نمایند، رأساً مبادرت به معاینه از مصدوم نموده و گواهی لازم را صادر نمایند و از معرفی آنها به مقامات قضائی خودداری شود.

تبصره ۱ - لازم است قضات محترم در دستور معرفی اولیه به پزشکی قانونی، جواز مراجعه بعدی (در صورت لزوم) را نیز صادر کنند تا در قبال آن، پزشکی قانونی در هر بار مراجعه فرد جهت معاینه، مراتب را کتباً به مقام قضائی رسیدگی کننده اعلام نماید و قاضی نیز اشراف کامل نسبت به دفعات مراجعه داشته باشد.

تبصره ۲ - لازم است حسب مورد مقام قضائی ذی‌ربط، به فرد صدمه دیده تفهیم کند که باید بلافاصله پس از پایان طول درمان، مجدداً به پزشکی قانونی مراجعه و گواهی لازم را اخذ و ارائه نماید.

تکلیف پزشکی قانونی در صدور گواهی درمان قطعی

ماده ۹ - از دلایل عمده اطاله دادرسی در پرونده‌های موضوع صدمات بدنی، عدم قطعیت طول درمان می‌باشد و از این حیث، بسیاری از پرونده‌ها مواجه با کندن رسیدگی می‌شود، لذا علاوه بر این که سازمان پزشکی قانونی باید راهکارهای عملی

را در جهت قطعی نمودن گواهی‌های طول درمان شناسایی و حسب مورد ابلاغ نماید، مقامات پزشکی قانونی نیز موظفند حتی‌الامکان مبادرت به صدور گواهی قطعی درمان راجع به صدمات بدنی نمایند، تا از این جهت در رسیدگی به این دسته از پرونده‌ها و نتیجتاً احقاق سریع حقوق افراد ذی‌نفع، خللی ایجاد نشود.

تبصره - چنانچه بررسی موضوع مذکور یا موارد مشابه، نیاز به طرح در شورای قضائی استان داشته باشد، مقامات قضائی یا پزشکی قانونی هر استان می‌توانند راهکارهای علمی و عملی را جهت کارشناسی بیشتر و ایجاد وحدت رویه انجام و سپس نتیجه را به مرکز اعلام کنند.

ماده ۱۰ - در مواردی که مصدوم، کتباً اعلام دارد که، تبعات موضوع را پذیرفته و به قدر متیقن دیه موجود اکتفاء و بسنده می‌کند، صدور گواهی قطعی و صدور حکم بلامانع است. لذا چنانچه پزشکی قانونی به هر دلیل نتواند اظهارنظر قطعی کند باید با ارشاد مصدوم و در صورت قبولی وی، با اخذ رضایت کتبی او، قدر متیقن و ارش جراحات وارده را اعلام دارد.

ماده ۱۱ - در صورت توافق طرفین مبنی بر تعیین میزان خسارات جانی از سوی آنان، دادگاه یا دادسرا از معرفی به پزشکی قانونی (جهت معاینه مجدد) خودداری نموده و مستنداً به توافق، اتخاذ تصمیم نماید. بدیهی است این امر مستلزم ارشاد لازم و ایجاد انگیزه در افراد و بیان مزایای توافق از سوی محکمه خواهد بود.

ماده ۱۲ - سازمان پزشکی قانونی موظف است شیوه‌نامه‌های اجرائی را جهت رفع اطاله روند انجام امور محوله به آن سازمان از جمله شیوه‌نامه کوتاه کردن مدت درمان و حذف رفت و آمدهای غیر ضرور مراجعین و... را تدوین و به رئیس قوه قضائیه پیشنهاد نماید.*

ابلاغ اوراق قضائی

ماده ۱۳ - با توجه به اهمیت امر ابلاغ در کوتاه نمودن فرایند دادرسی، ضروری است رؤسای کل دادگستری‌های استان، تدابیر لازم را جهت راه اندازی و تجهیز واحدهای ویژه ابلاغ اوراق در واحدهای قضائی به عمل آورند و در این راستا علاوه بر استفاده از نیروهای دادگستری، با توجه به قسمت (ط) از بند (۸) ماده (۴) قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، نسبت به استفاده از نیروهای لازم و توانمند از سوی نیروی انتظامی و استقرار دائم آنها در واحدهای قضائی جهت بهبود روند ابلاغ اقدام نمایند.

همچنین با نظارت جدی بر عملکرد نیروهای مذکور در سطح استان آموزش‌های ضروری آنان را به دقت پیگیری نمایند.

امور اجرای احکام کیفری

ماده ۱۴ - نظر به اهمیت به کارگیری افراد خبره، کارآمد و متعهد در امور اجرای احکام، ضروری است مسئولین مربوطه، جهت انتصاب نیروی انسانی برای پست‌های مرتبط با اجرای احکام (اعم از قضائی و اداری)، به ویژه قضات اجرای احکام

*. مقتضی است مدیران کل محترم پزشکی قانونی هر استان مفاد این بخش را با ملاحظه قسمت اول از فصل سوم دستورالعمل شماره ۱ رفع اطاله دادرسی (مصوب ۱۳۸۴/۷/۳۰ رئیس قوه قضائیه) اجرائی نمایند.

کیفری، صرفاً از میان افراد متخصص، مجرب و علاقمند اقدام به انتصاب نمایند و همچنین از جابجائی بی‌مورد آنها اجتناب شود.

ماده ۱۵ - به منظور اجرای صحیح، دقیق و عملی احکام قضائی، مقتضی است قضات محترم و کادر اداری محاکم، آراء صادره و اجرائیه‌ها را به طور شفاف، دقیق و مستند به مواد قانونی و متناسب با شرایط هر پرونده به گونه‌ای تنظیم نمایند که قابلیت اجراء آن تضمین گردد. همچنین مشخصات و نشانی موردنیاز به طور کامل و دقیق در متن احکام و اوراق درج شود و در متن حکم و اجرائیه صادره قید گردد.

ماده ۱۶ - در راستای تسهیل امور مربوطه به بیمه و کاهش رفت و برگشت مکرر ارباب رجوع و مطالبه بی‌دلیل پرونده و... جلسات مشترکی با ابتکار رؤسای واحدهای قضائی تشکیل گردیده و در این جلسات از حضور قضات مرتبط با اینگونه دعاوی و کارشناسان و مسئولین محلی بیمه استفاده شود تا راهکارهای مقتضی به تصویب رسیده و اعمال گردد. این جلسات می‌بایستی مستمر بوده و به صورت ماهانه یا هر فصل یکبار برگزار گردد.

تبصره - احکام قطعی شورای حل اختلاف مربوط به دیه طبق مقررات اجرای احکام و با تعامل شرکتهای بیمه اجرا خواهد شد.

ماده ۱۷ - ضرورت دارد مسئولین امر به ویژه دادستان‌ها با بازدیدهای منظم و مستمر نسبت به تعیین تکلیف وسائط نقلیه توقیفی که در پارکینگ‌های مربوطه متوقف هستند، ظرف مدت دو ماه پس از ابلاغ این دستورالعمل اقدام نمایند و ضمن دستورات قضائی شایسته، گزارش‌های لازم را در این زمینه به مبادی ذیربط ارسال نمایند.

ماده ۱۸ - ضرورت دارد رؤسای واحدهای قضائی و یا معاونین ایشان بر امور مربوط به انبارهای نگهداری اشیاء ناشی از جرم اموال توقیفی، مصادره‌ای و... نظارت تام داشته و نسبت به تعیین تکلیف این اشیاء حداکثر ظرف مدت (۲) ماه اقدام لازم را به عمل آورند.

ماده ۱۹ - مقتضی است مسئولین امر، ترتیبی اتخاذ نمایند که از محل اعتبارات قانونی، با رعایت صرفه و صلاح بیت‌المال و جهت ایجاد انگیزش لازم، بنا بر شایستگی‌ها و زحمات کارکنان و قضات اجرای احکام، پاداش ویژه‌ای به آنان اختصاص یابد.

ماده ۲۰ - مقتضی است با استناد به مواد (۱۹)، (۲۰)، (۲۸)، (۲۹) و تبصره ماده (۳۸) قانون مجازات اسلامی و همچنین مواد (۳)، (۴)، (۵)، (۶)، (۷) و (۸) قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹، چنانچه احکام دادگاهها متضمن اعمال کیفرهای مراقبتی باشد، اجرای مجازات‌های تکمیلی و تتمیمی با دستور مقامات قضائی توسط مأمورین نیروی انتظامی به عنوان ضابط قوه قضائیه صورت گرفته و گزارش دوره‌ای و همچنین پایان مدت اجرا را به دادستان مجری حکم و یا نماینده وی اعلام کند. دادستان مربوطه و یا نماینده وی موظف به آموزش و نظارت مستمر بر اجرای این نوع احکام می‌باشد.

فصل دوم - امور محاکم

در اجرای بند ششم از سیاستهای کلی قضائی در خصوص «کاستن مراحل دادرسی به منظور دستیابی به قطعیت احکام

در زمان مناسب» که به تأیید مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) رسیده است و همچنین بند چهاردهم از سیاستهای معصوب معظم‌له با عنوان «بازنگری در قوانین در جهت کاهش عناوین جرایم و کاهش استفاده از مجازات زندان» و ردیف‌های دوم و چهارم از بند (۳) فصل سوم برنامه جامع و عملیاتی پنج ساله دوم توسعه قضائی که بر «بهبود رویه‌های واحد در پرونده‌های مشابه» و «کاهش زمان رسیدگی به پرونده‌ها و فرآیند دادرسی» تأکید نموده است و در راستای اصلاح و یکسان‌سازی فرآیند رسیدگی به پرونده‌های منتهی به صدمات بدنی، (دیه و اعسار و...) و همچنین کاهش زندانیان مربوط به جرایم غیر عمدی و ناشی از مطالبات مالی، با استفاده از بهره‌گیری از ظرفیتهای نهادهای شبه قضائی و هدایت پرونده‌هایی نظیر مطالبات مالی، مهریه، چک، نفقه، دیون عادی و دیه که قابل طرح در واحدهای اجرائی ثبت و شوراها حل اختلاف می‌باشند و نهایتاً کارآمدی و اثر بخشی هر چه بیشتر نظام قضائی کشور، موارد مؤکده ذیل لازم‌الرعایه می‌باشد:

لزوم تفکیک آن قسمت از پرونده که معد صدور حکم است از سایر قسمتها

ماده ۲۱ - مطابق ماده (۱۸۳) قانون آیین دادرسی دادگاهها در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ «رسیدگی به اتهامات متعدد متهم باید توأماً و یکجا رسیدگی شود؛ لیکن اگر رسیدگی به تمام آنها موجب تعویق باشد دادگاه نسبت به اتهاماتی که برای صدور حکم مهیا است تصمیم می‌گیرد.» و عدم رعایت این موضوع، به ویژه در پرونده‌های مربوط به تصادفات که مصدومان متعددی با طول درمان‌های مختلف قطعی و غیر قطعی دارد، مکرراً مصادیق ماده مرقوم، در قسمت‌های آماده پرونده، اقدامات قضائی اعم از صدور قرار مجرمیت یا حکم محکومیت صادر کنند تا اطلاع رسیدگی موجب اختلال در امور معیشتی و درمانی مصدومان و صاحبان حق نشود.

امکان اظهار نظر قضائی در مورد صدمات بدنی غیر قطعی

ماده ۲۲ - در صورتی که صدمات وارد به اشخاص آثار قطعی و منجزی نداشته باشد و این صدمات با گذر زمان رو به کاهش یا افزایش گذارد، دادسراها یا دادگاهها با ملاحظه این موضوع که طول درمان، قطعی نشده است ممکن است ماهها رسیدگی به پرونده را متوقف و در نتیجه صاحبان حق از رسیدن به حقتشان محروم و در زمانی که مصدوم احتیاج به امکانات مالی جهت هزینه درمان و یا عمل جراحی دارد موفق به وصول آن نشود با توجه به فراز آخر ماده (۵) قانون مسئولیت مدنی که مقرر داشته است: «اگر در موقع صدور حکم، تعیین عواقب صدمات بدنی به طور قطعی ممکن نباشد، دادگاه از تاریخ صدور حکم تا دو سال حق تجدیدنظر نسبت به حکم را خواهد داشت.» به نوعی مجوز رسیدگی به این گونه موارد را صادر کرده است. علی‌هذا شایسته است دادسراها و دادگاه‌های ذیربط با توجه به قانون اشعاری، جهت ترمیم فوری خسارت و کوتاه کردن فرآیند دادرسی، نسبت به صدور قرار یا حکم مقتضی اقدام کنند. توضیح این که این موضوع در پرونده‌های تصادفات رانندگی منتهی به جرح، که سالانه چند صد هزار پرونده را در مراجع قضائی تشکیل می‌دهند و وسایل نقلیه هم بیمه می‌باشند، بیشتر مورد ابتلاء می‌باشد.

تبصره - صدور حکم به پرداخت قسمتی از خسارات (دیه) مورد مطالبه و مفتوح گذاشتن پرونده در مابقی دیه احتمالی

متعلقه، هیچ گونه منافاتی با اصول دادرسی و قوانین موضوعه ندارد و لذا محاکم می‌توانند قدر متیقن دیه را در حکم لحاظ و چنانچه در آینده، مازاد دیه به استناد گواهی قطعی مطالبه شده باشد با ثبت مجدد پرونده، رسیدگی و اصدار حکم نمایند.

معرفی مصدومین به شرکتهای بیمه جهت اخذ خسارت به صورت علی‌الحساب

ماده ۲۳ - با توجه به آنکه فلسفه نهاد بیمه در جامعه، ترمیم فوری و بی‌تکلف خسارات و صدمات به زیان دیده، به ویژه در ایامی که مصدوم و خانواده‌اش شدیداً به امکانات مالی نیاز دارند، می‌باشد منوط نمودن پرداخت خسارت به «طی تشریفات مراحل تحقیق و دادرسی و قطعیت دادنامه‌ها»، با فلسفه مذکور منافات دارد و مقررات بیمه از جمله مواد (۶) و (۸) قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث نیز صریحاً به پرداخت فوری خسارت به زیان دیده دلالت دارد، از طرفی، تجربه عملی موفقیت آمیز در بعضی از استان‌ها در مورد تعامل با شرکتهای بیمه و نیروی انتظامی در این رابطه و نتیجتاً پرداخت دیه و سایر خسارات به صورت علی‌الحساب در مورد صدمات غیر قطعی و حل و فصل اختلافات به صورت سازش و داوری (پیش‌بینی) شده در مقررات بیمه، می‌تواند مورد عمل سایر واحدهای قضائی نیز قرار گیرد. مع‌الوصف به رؤسای واحدهای قضائی و به ویژه دادستانها تأکید می‌شود:

در صورت کفایت مستندات، اعم از گزارش مرجع انتظامی، کروکی حادثه، نظریه پزشک قانونی و حسب مورد، گواهی فوت و انحصار وراثت و نظریه کارشناس رسمی دادگستری، نسبت به تمهید راهکارهای لازم راجع به جبران فوری خسارت زیان دیدگاه، به ویژه مصدومان ناشی از تصادفات رانندگی، اقدام فوری و جدی به عمل آورند. بدیهی است پس از پرداخت علی‌الحساب، باقیمانده خسارت توسط شرکت بیمه‌گر به دنبال تعیین تکلیف قطعی، به نرخ روز پرداخت می‌شود.

تبصره - رؤسای کل دادگستری‌های استان از طریق تشکیل جلسات شورای قضائی استان و دعوت از مسئولان بیمه استان و مکلف نمودن ایشان به اجرای دقیق قانون و ارائه سایر راهکارهای مناسب، مبادرت به اجرای مفاد این قسمت از دستورالعمل نمایند.

استفاده از مجازاتهای تنیمی و اقدامات بازدارنده در تخلفات رانندگی

ماده ۲۴ - اعمال صرف مجازاتهای متعارف «حبس و جزای نقدی» راجع به جرایم مربوط به رانندگی در عمل کمترین آثار بازدارندگی و پیشگیرانه را داشته است و آمار رو به افزایش تصادفات رانندگی نشان از ناکارآمدی این نوع از مجازاتها دارد، مع‌الوصف موارد ذیل از طریق راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی اجرائی شود:

با توجه به تبصره (۲) ماده دوم قانون الحاق ده تبصره به قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرائم رانندگی مصوب ۱۳۵۴/۴/۲۵* و همچنین تبصره ماده پنج قانون فوق‌الذکر** و نیز با عنایت به قسمت اخیر ماده (۷۱۸) قانون مجازات اسلامی

* هرگاه راننده‌ای در شهر تهران ظرف یکسال سه بار مرتکب یکی از تخلفات زیر شود، افسران راهنمایی و رانندگی موضوع ماده یک قانون علاوه بر اخذ جریمه مکلفند وسیله نقلیه مرتکب را از ۲۴ ساعت تا ۷ روز با قفل مخصوص در محل یا پارکینگ متوقف نمایند و متخلف را در صورت عدم تأدیه جزای نقدی به دادگاه هدایت نمایند.

- سرعت غیر مجاز.	- انحراف به سمت چپ خیابان.
- سبقت غیر مجاز.	- عبور از محل ممنوع.
- عبور از چراغ قرمز.	- حمل مسافر با وسیله نقلیه غیر مجاز.
- عدم رعایت حق تقدم.	- تخلیه نخاله و فضولات ساختمانی در معابر و پیاده‌روها.

و قوانین مرتبط دیگر، به قضات دادگستری تأکید می‌شود در مقام اعمال مجازات‌های جرائم رانندگی از «مجازات‌های تنبیهی محرومیت از حقوق اجتماعی» مانند: «سلب حق رانندگی به صورت دائم یا موقت» و یا «ضبط گواهینامه» و «توقیف اتومبیل» و دیگر مجازات‌های تنبیهی استفاده نمایند.

تبصره - اعمال اینگونه مجازات‌ها صرفاً حق قضات نمی‌باشد بلکه در مصادیق بین به نوعی جنبه تکلیفی دارد.

جواز رسیدگی به ادعای اعسار ضمن رسیدگی به دعوای اصلی و اجرای موقت آرای غیر قطعی اعسار

ماده ۲۵ - مستنبط از مواد (۲۷۷) و (۶۵۲) قانون مدنی و ماده (۲۴) قانون اعسار و رأی وحدت رویه شماره (۶۲۲) مورخ ۱۳۸۲/۷/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رسیدگی به ادعای اعسار و تقسیط منوط به صدور حکم محکومیت مدیون و یا حبس محکوم علیه نمی‌باشد، بلکه ضمن رسیدگی به اصل دعوای مطالبه طلب و یا دیه، امکان اتخاذ تصمیم راجع به ادعای اعسار مدیون، مبنی بر اعطای مهلت و قرار اقساط و یا تشخیص اعسار وجود دارد.

همچنین با توجه به این که رسیدگی به ادعای اعسار، در صورت اقامه دعوای مستقل توسط مدیون، مطابق ماده (۳) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به صورت فوری و خارج از نوبت می‌باشد و احکامی که در این خصوص مبنی بر قبول اعسار یا صدور قرار تقسیط صادر می‌شود، مطابق با همان قانون به صورت موقت قابل اجراء می‌باشد و نظر به این که پس از صدور حکم، قبول اعسار یا قرار تقسیط، افزایش بهای سالانه دیه و نرخ تورم اعلامی بانک مرکزی، موجب افزایش رقم محکوم به نمی‌گردد، بنابراین مبلغ محکومیت همان است که در مدلول احکام صادره اعلام می‌شود و افزایش بعدی دیه و نرخ تورم، تأثیری در مبلغ محکومیت در مرحله اجرای حکم ندارد.

علی هذا به قضات محترم دادگاهها تأکید می‌شود: ضمن پذیرش ادعای اعسار و یا تقاضای مهلت، به همراه دعوای اصلی و رسیدگی خارج از نوبت، نسبت به اجرای موقت احکام غیر قطعی اعسار یا تقسیط و در صورت محبوس بودن مدیون، با ملاحظه حکم صادره، بلافاصله نسبت به آزادی وی اقدام نمایند.

تشکیل شوراهای حل اختلاف ویژه واحدهای پرداخت خسارت شرکت‌های بیمه

ماده ۲۶ - مطابق ماده (۶) قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث (مصوب ۱۳۴۷) و آیین نامه اجرایی آن، شرکت‌های بیمه به محض وقوع تصادفات، مکلف به پرداخت خسارت بدنی یا جانی به مصدومین و زیان دیدگان می‌باشند و از طرفی شرکت‌های بیمه طرف قرارداد، بعضاً به این بهانه که پرداخت دیه دارای مهلت دو سال می‌باشد، از پرداخت دیه امتناع می‌نمایند و از این حیث علاوه بر این که به زیان دیده که احتیاج فوری به ترمیم

- توقف در پیاده‌رو خیابانها. - استفاده از لاستیک میخ‌دار جز در سه ماه آخر سال.

** در شهر تهران نسبت به رانندگانی که ظرف مدت یک سال چندین تخلف مرتکب گردیده‌اند، دادگاه می‌تواند با توجه به نوع و تعداد تخلفات، گواهینامه رانندگی متخلف را از شش ماه تا یک سال ضبط کند، تعداد و نوع تخلفات و نحوه ضبط گواهینامه طبق آیین نامه‌ای خواهد بود که به پیشنهاد شهرداری پایتخت و تصویب وزارتخانه‌های دادگستری و کشور تعیین خواهد شد. در این قبیل موارد گواهینامه راننده به وسیله مأمورین مذکور در ماده یک با تسلیم رسید اخذ و پرونده به دادگاه ارسال خواهد شد.

خسارت ناشی از تصادف دارد، لطمه شدیدی وارد می‌شود، نیز به لحاظ عدم جبران فوری خسارت و جلب رضایت شاکی، به روند دادرسی خلل وارد می‌گردد، علی‌هذا بدین وسیله تأکید می‌نماید با توجه به مقررات قانون اشعاری، این گونه رویه‌ها برخلاف قانون است و انجام تکلیف شرکتهای بیمه نه مقید به انقضای مهلتی از تاریخ حادثه است و نه نیازی به صدور حکم از محاکم دارد، بلکه شرکتهای بیمه‌گر مکلفند بلافاصله پس از وقوع تصادفات و تعیین خسارت نسبت به پرداخت آن اقدام نمایند و از طرفی ضرورت دارد در مواردی که اختلافاتی بین زیان دیده و شرکتهای بیمه‌گر در کمیت و کیفیت پرداخت خسارت حاصل شود با دقت و سرعت حل و فصل گردد.

ماده ۲۷ - مقتضی است رؤسای دادگستریها به همراه مدیریت پزشکی قانونی استانها با تشکیل جلسه و طرح موضوع در شورای قضائی استان و با دعوت از رؤسای راهنمایی و رانندگی و مدیریت واحدهای بیمه، مبادرت به تشکیل شعبی از شوراهای حل اختلاف تخصصی ویژه بیمه و هیأت‌های داوری، در کنار واحدهای پرداخت خسارت نموده و تصمیمات فوری و اجرایی اتخاذ نمایند تا در این خصوص، مردم سریعتر به حقوق خود دست یابند.

ضرورت تعیین تکلیف پرونده‌های معد صدور رأی

ماده ۲۸ - رؤسای دادگستری‌ها و سرپرستان مجتمع‌های قضائی در شهرهای بزرگ مکلفند ظرف دو ماه آمار پرونده‌ها (اعم از بدوی و تجدیدنظر) که بیش از دو سال از شروع جریان رسیدگی آنها گذشته، لیکن منجر به صدور رأی نشده است را از تمام شعب اخذ، شخصاً و در صورت کثرت آن با ارجاع به دادرسان علی‌البدل مجرب، نسبت به آنهایی که معد صدور رأی می‌باشد اقدام نمایند و چنانچه سوء جریانی در رسیدگی‌ها مشاهده شود مراتب اعلام گردد. آن دسته از رؤسای دادگستری و سرپرستان مجتمع‌ها که ابلاغ دادرسی علی‌البدل ندارند فوراً اسامی آنها از طریق رؤسای کل دادگستری‌های استان به کمیسیون نقل و انتقالات قضات اعلام تا اقدام شود.

دادرسرای انتظامی قضات موظف است پس از شش ماه از تاریخ ابلاغ این دستورالعمل، ضمن بازرسی دقیق از اجرای این ماده و مواد دیگر این دستورالعمل برابر قانون اطمینان حاصل کند و گزارش هر استان را مستقلاً ارسال دارد.

ضرورت تعیین خسارات وارده به طرفین و مسئول پرداخت آن

ماده ۲۹ - با توجه به ماده (۳۰۶) قانون آیین دادرسی دادگاه‌ها در امور کیفری، دادگاه‌ها بایستی ضمن صدور حکم، به صورت تفصیلی مسئول پرداخت هزینه‌های دادرسی و همچنین هزینه‌های جنبی که مصرف شده است را معین نمایند. بنابراین دادگاه‌ها، چه در مواردی که شاکی عارض غیر محقق تشخیص داده شود و در این جهت خساراتی شامل هزینه دادرسی و یا هزینه‌ها و خساراتی از قبیل ایاب و ذهاب، توقیف اموال و غیر هم به مشتکی‌عنه وارد شود و چه در مورد شاکی، در صورتی که حکم به محکومیت متهم صادر شود، مکلفند مسئول پرداخت هزینه‌های مربوطه را تعیین کنند.

ماده ۳۰ - مسئولیت اجرای این دستورالعمل در حدود وظایف بر عهده رؤسای کل دادگستریها و حوزه‌های قضایی و دادستانها و سازمان پزشکی قانونی و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور می‌باشد.

این دستورالعمل در ۲ فصل، شامل ۳۰ ماده و ۱۰ تبصره در تاریخ ۱۳۸۵/۸/۳۰ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید.

رئیس قوه قضائیه - سید محمود هاشمی شاهرودی

به فرماندهی محترم منطقه انتظامی شهرستان

موضوع: دستورالعمل اجرایی تکالیف ضابطان در کلانتریها و حوزه‌های انتظامی

در اجرای ماده (۱۵) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و بند (ی) ماده (۳) اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب دستورالعمل ذیل به کلیه حوزه‌های انتظامی ابلاغ می‌گردد:

۱ - در اجرای قسمت (د) بند (۸) ماده (۴) قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی و در راستای پیشگیری از وقوع جرم، لازم است با بررسی جرایم ارتكابی و جمع‌آوری آمار و اطلاعات و علل وقوع جرم، مشکلاتی که در خارج از سیستم انتظامی موجب وقوع جرم گردیده و امکان ارائه راهکارهای مناسب جهت پیشگیری و کاهش ورودی پرونده‌ها وجود دارد، جمع‌آوری و به صورت دوره‌ای به دادسرا ارسال گردد.

۲ - با توجه به نقش ابلاغ و اجراء به موقع و صحیح دستورات و احکام قضایی در رفع اطاله دادرسی، فرماندهان حوزه‌های انتظامی موظفند تعدادی از پرسنل را با آموزش‌های تخصصی جهت ابلاغ اوراق قضایی و اجراء احکام صادره آماده کنند و چنانچه نیازی به جزوات آموزشی در هر مورد باشد به فوریت از طریق آموزش دادگستری هر استان رفع نیاز نمایند.

۳ - در مورد پرونده‌هایی که با توجه به نوع دعوی امکان صلح و سازش و اصلاح ذات‌البین وجود دارد، کوشش لازم برای صلح و سازش صورت بگیرد و کیفیت اقدامات در این زمینه در پرونده منعکس گردد.

۴ - در جهت کاهش اطاله دادرسی و تکریم ارباب رجوع و ممانعت از مراجعات غیر ضرور آنان، حوزه‌های انتظامی موظفند در تکمیل پرونده‌ها و اجرای دستورات مقام قضایی، نهایت دقت را به عمل آورند و در مواردی که ابهام وجود دارد سریعاً موضوع به مقام قضایی مربوطه اعلام تا راهکاری عملی اندیشیده شود و از توقف بی‌مورد پرونده در کلانتری یا حوزه انتظامی خودداری شود.

۵ - گزارش نهایی می‌بایست به صورت کامل و مستند به دستورات قضایی باشد و فرم مربوط به چک لیست تحقیقات اولیه مراجع انتظامی (به شرح پیوست) با اهتمام و دقت کافی تکمیل گردد و از ارسال پرونده، بدون تکمیل کردن فرم مزبور خودداری شود.

۶ - با توجه به تبصره ذیل ماده (۴۳) ق.آ.د.ک، تحقیق در جرایم منافی عفت توسط ضابطان (اعم از خاص و عام) ممنوع بوده و در صورت کشف جرم مشهود، لازم است صرفاً متهم یا متهمین بدون هرگونه تحقیق به مرجع قضایی صلاحیت‌دار تحویل شوند.

۷ - پرونده‌های مربوط به تصادفات راهنمایی و رانندگی باید بدون فوق وقت و در حداقل زمان ممکن پس از اعلام نظر افسر کاردان فنی، با تنظیم کروکی لازم و اظهارنظر صریح و شفاف شامل: علت تصادف و تعیین مقصر و ... و گواهی پزشکی قانونی، تکمیل و به دادسرا ارسال شود و از ارسال پرونده‌های ناقص خودداری گردد.

۸ - در کلیه پرونده‌ها به ویژه پرونده‌های مهم از قبیل قتل، آدم‌ربایی، ضمن تشریح مواقع، آلات جرم، مواد مکشوفه،

مستندات و دلایل جرم، را ضمیمه پرونده نمایند و از نگهداری آلات جرم در حوزه‌های انتظامی به شدت پرهیز نمایند.

۹ - آمار دقیق پرونده‌های مختومه، در دست بررسی و ارسالی، به صورت ماهانه تنظیم و به دادسرا ارسال گردد.

۱۰ - ارسال پرونده به دادسرا می‌بایست در ابتدای وقت اداری و با برنامه‌ریزی و به صورت منظم صورت پذیرد، از ارسال بدون ضابطه پرونده‌ها خودداری شود.

۱۱ - کلیه بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های قضایی، توسط فرماندهی انتظامی به ضابطان مربوطه ابلاغ می‌گردد و ضمن اعلام گزارش عملکرد ماهانه و پیشرفت کار و احیاناً موانع و ارائه راهکارهای مناسب، کلاسهای توجیهی برای پرسنل در همه رده‌ها در جهت کارآمدی ضابطان قضایی تشکیل و در این کلاسها از قضات دادسرا دعوت می‌گردد.

۱۲ - فرماندهان حوزه‌های انتظامی موظفند کلیه پرسنل را در مورد بازدیدهای مقامات قضایی از حوزه‌های انتظامی و بازداشتگاهها توجیه و تذکرات لازم را کتباً و شفاهاً اعلام کنند.

دادستان عمومی و انقلاب شهرستان

چک لیست تحقیقات اولیه مراجع انتظامی

از: حوزه انتظامی

به: دادسرای شهرستان ناحیه

شماره پرونده:

ردیف	بررسی	موارد مورد بررسی در پرونده	کامل	ناقص	توضیحات
۱		نام و مشخصات کامل شاکی			
۲		نام و مشخصات کامل متهم			
۳		نام و مشخصات کامل وکیل (در صورت داشتن وکیل)			
۴		اظهارات شاکی			
۵		اظهارات متهم			
۶		متهم سابقه کیفری دارد؟			در صورت وجود سابقه وقوع جرم و نتیجه رسیدگی گزارش شود
۷		مشخصات گواه یا گواهان و اظهارات آنها			
۸		نظریه پزشکی قانونی			
۹		نظریه اداره تشخیص هویت			
۱۰		نظریه کارشناسی راهنمایی و رانندگی			
۱۱		درج میزان خسارت وارده در تصادفات			در صورت وقوع خسارت مالی
۱۲		ادوات جرم و محل تهیه آلات جرم			
۱۳		تعداد شرکاء و معاونان جرم			
۱۴		گزارش تحقیقات محلی			در صورت دستور قضایی یا تقاضای شاکی
۱۵		گزارش معاینه محلی			در صورت دستور قضایی یا تقاضای شاکی
۱۶		برابر اصل شدن تصویر یا رونوشت اسناد			
۱۷		صورت جلسه اوراق بهادار ضمیمه پرونده			ذکر نوع و ارزش اوراق:
۱۸		انجام کامل دستورات قضایی			

امضاء مسئول تحقیق پرونده:

امضاء رئیس حوزه انتظامی:

بخش پنجم

بخشنامه‌های قوه قضائیه

از مهر ماه سال ۱۳۸۵ لغایت آذر ماه سال ۱۳۸۵

شماره: ۱/۸۵/۱۰۶۷۹

تاریخ: ۸۵/۶/۱۲

پیوست:

طبقه‌بندی:

«بخشنامه»

به مقامات و مسئولان قضائی کشور

به طوری که دیده شده است برخی مقامات و متصدیان قضائی، بخشنامه‌هایی را صادر و برخلاف قوانین موجود، الزاماتی را برای مراجع قضائی ایجاد می‌نمایند که در عمل موجب بروز مشکلات و طرح گالایه و ایراداتی گردیده است. به منظور جلوگیری از اقدامات فاقد مبانی قانونی و حسن جریان صحیح امور در محاکم و دادسراهای کشور، از این پس از صدور بخشنامه یا دستورالعمل‌هایی که به نوعی حقوق و آزادیهای اشخاص یا اختیارات قانونی قضات و یا حقوق شهروندی افراد را محدود یا ترتیبات و رویه‌های اداری و یا قضائی خاصی را تغییر می‌دهد، خودداری شود و در صورت احساس ضرورت لازم است قبل از صدور بخشنامه به نظر اینجانب رسیده و پس از اخذ موافقت صادر گردد.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱/۸۵/۱۱۰۹۸

تاریخ: ۸۵/۶/۲۱

پیوست:

طبقه بندی:

به کلیه رؤسای محترم دادگستری کل استانها

- در ارتباط با توسعه فرصت‌های تبادل تجربیات و تدابیر قضایی و پیرو بخشنامه‌های قبلی به شماره ۱/۷۹/۹۹۹۱ - ۱۳۷۹/۷/۱۱ و بند پایانی و بخشنامه شماره ۱/۸۳/۱۴۹۳۴ - ۱۳۸۳/۱۱/۱۸ موارد ذیل جهت اقدام مقتضی ابلاغ می‌شود:
- ۱ - برنامه نشست‌های قضایی به لحاظ کارکردهای مثبتی که در زمینه ایجاد فضای تبادل تجربه و تدابیر قضایی و حل مشکلات و مسایل روزمره علمی و کاربردی دارد باید جدی گرفته شده و مجدداً احیاء شود.
- ۲ - برای تقویت این برنامه لازم است در ساعات اولیه روزهای پنجشنبه نسبت به تشکیل جلسات نشست قضایی اقدام شود اما در زمان اجرای این برنامه نیز نباید مراجعان به دادگستری معطل بمانند و لازم است از طریق پیش‌بینی قاضی کشیک و امثال آن به مراجعان پاسخ داده شود. همچنین امر تعیین وقت پرونده‌ها برای روزهای پنج‌شنبه نیز مطابق معمول انجام شود تا دچار افت آمار رسیدگی‌ها و در نتیجه اطاله دادرسی نشویم.
- ۳ - به منظور بهره‌وری بیشتر این برنامه مناسب است تا این جلسات به صورت کاملاً تخصصی و در میان گروه‌های کوچک از قضاتی که در یک مجتمع یا واحد قضایی دارای کارهای هم‌سنخ و مشابه هستند تشکیل شود. همچنین اعلام قبلی دستور جلسه و مطالعه قبل از جلسه و همچنین صورت‌جلسه نتایج و نظریه اکثریت و اقلیت در موارد اختلافی برای افزایش بهره‌وری این جلسات ضروری است.
- ۴ - لازم است نتایج حاصل از این برنامه مطابق بخشنامه فوق‌الذکر سال ۱۳۷۹ به صورت مرتب به معاونت آموزش قوه قضائیه ارسال شود تا در امر نیازسنجی آموزشی و همچنین تدوین متون آموزشی و طراحی برنامه‌های کاربردی آموزش مورد استفاده قرار گیرد.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱/۸۵/۱۲۸۴۲

تاریخ: ۸۵/۷/۹

پیوست:

طبقه‌بندی:

دادستان‌های محترم عمومی و انقلاب سراسر کشور

در اجرای تبصره ماده ۳ آیین نامه تعیین ضوابط و مقررات مربوط به محرومیت اشخاص از افتتاح حساب جاری و چگونگی پاسخ استعلام بانک‌ها (مصوب ۷۳/۸/۲۵) که مقرر می‌دارد «وزارت دادگستری موظف است ترتیبی اتخاذ نماید تا در اجرای ماده ۳ مراجع قضایی اطلاعات یاد شده را بلافاصله پس از صدور کیفرخواست به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران ارسال نمایند.»

لازم است مراجع محترم قضایی فهرست و مشخصات افرادی را که تعقیب آنان به اتهام صدور چک بلامحل به صدور کیفرخواست منجر شده است، در پایان هر ماه به صورت مستقیم به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران ارسال نمایند. نظارت بر این بخشنامه به عهده دادستان‌های محترم عمومی و انقلاب است.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱/۸۵/۱۳۳۸۱

تاریخ: ۸۵/۶/۳۰

پیوست:

طبقه‌بندی:

بخشنامه

به واحدهای قضایی و دادسراهای سراسر کشور

با توجه به آثار مثبت اعطای مرخصی به زندانیان در باز سازگاری اجتماعی آنان و به منظور کاهش ناهنجاری‌ها و آسیب‌های ناشی از زندان و همچنین برقراری روابط عاطفی بین زندانیان و خانواده آنان، مقتضی است به مناسبت فرا رسیدن ماه مبارک رمضان به جز افرادی که به شرارت مشهورند و نیز زندانیانی که جرم آنان سرقت مسلحانه، جاسوسی، اقدام علیه امنیت کشور، دائر کردن مراکز فساد و فحشاء، تجاوز به عنف، آدم‌ربائی، اخلال در نظام اقتصادی، جرائم باندي و جرائم عمده مواد مخدر و محکومینی که به قصاص، اعدام یا اجرای حد محکوم شده‌اند، به سایر زندانیان با رعایت شرایط ذیل و اخذ تأمینی مناسب به شرح تبصره ۲ ماده ۱۲۴ آیین نامه اجرائی سازمان زندانها حداکثر، سقف یک ماه مرخصی اعطاء گردد به نحوی که کلیه زندانیان مشمول اعطای مرخصی در ماه مبارک رمضان حداقل از یک نوبت مرخصی بهره‌مند شوند.

شرایط:

فصل اول - زندانیان محکوم به حبس:

الف - محکومین به حبس از ده تا ۱۵ سال به شرط تحمل حداقل دو سال حبس.

ب - محکومین به حبس پنج تا ده سال به شرط تحمل حداقل یکسال حبس.

ج - محکومین به حبس کمتر از پنج سال به شرط تحمل حداقل سه ماه حبس.

فصل دوم - زندانیانی که صرفاً به دلیل عدم پرداخت جزای نقدی تحمل کیفر می‌کنند:

الف - محکومین به جزای نقدی که مقدار باقی مانده آن بیش از سی میلیون ریال و کمتر از دویست میلیون ریال می‌باشد به شرط تحمل حداقل سه ماه حبس.

ب - محکومین به جزای نقدی که مقدار باقی مانده آن کمتر از سی میلیون ریال می‌باشند به شرط تحمل حداقل یک ماه حبس.

فصل سوم - زندانیان دارای جرائم غیر عمدی، محکومیت‌های مالی و یا بیماران صعب‌العلاج کلیه زندانیانی که به لحاظ

عجز از پرداخت دیه ناشی از جرائم غیر عمدی و یا مدیونیت‌های مالی در زندانها بسر می‌برند و یا به تشخیص پزشک قانونی یا معتمد دارای بیماری صعب‌العلاج می‌باشند، صرفنظر از مدت اقامت آنان در زندان، از مرخصی موضوع این بخشنامه برخوردار خواهند شد.

دادستانهای سراسر کشور ملزم به اجرای این بخشنامه بوده و علاوه بر آنها شورای طبقه بندی زندانها نیز می‌توانند در

اجرای تبصره ۲ ماده ۱۲۴ آیین نامه اجرائی سازمان زندانها به زندانیان مرخصی اعطاء نمایند.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱/۸۵/۱۳۱۵۶

تاریخ: ۸۵/۷/۱۱

پیوست:

طبقه‌بندی:

دادسراها و محاکم عمومی جزائی سراسر کشور

در مورد پدیده رو به افزایش انواع فعالیت شرکتهایی با ساختار هرمی (نظیر گلدکوئیست) در تطمیع و جذب افراد به امید سودهای کلان و تصاعدی و با هدف اخلال در نظام اقتصادی کشور، اقتضاء دارد دادسراهای عمومی و انقلاب و دادگاههای کیفری (اعم از بدوی و تجدیدنظر) در برخورد قضایی با دایرکنندگان این مؤسسات و شبکه‌های مخرب و عناصر فعال در آن، با قاطعیت عمل و با توجه به نوع، کمیت و کیفیت اعمال انتسابی و دلایل موجود در پرونده، برای مرتکبان جرائم، مجازاتهای متناسب قانونی تعیین و به محض قطعیت حکم، نسبت به اجرای کیفر تسریع شود تا از گسترش پدیده‌های مزبور در جامعه جلوگیری شود.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱/۸۵/۱۶۳۷۱

تاریخ: ۸۵/۹/۶

پیوست:

طبقه‌بندی:

رؤسای محترم کل دادگستری‌های سراسر کشور

با عنایت به این که برنامه دوم توسعه قضایی با تلاش مستمر و پیگیری مدیران و کارشناسان محترم، تدوین و در حال اجرا است و دامنه اجرایی آن تا سطح استان‌ها گسترش یافته است، در این مرحله که با بسط و توسعه نهضت برنامه‌ریزی در درون دستگاه قضایی مواجه هستیم لازم است بر اساس اولویت‌ها و اهدافی که با هماهنگی معاونت‌های محترم قوه قضاییه تعیین می‌گردد و بر اساس برنامه زمان‌بندی که توسط معاونت محترم حقوقی و توسعه قضایی اعلام خواهد شد، نسبت به برنامه‌ریزی سال ۸۶ اقدام گردد.

در ضمن، از نتایج اقدامات انجام یافته به دفتر این جانب گزارش داده شود.

بخش ششم

نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه

از مهر ماه سال ۱۳۸۵ لغایت آذر ماه سال ۱۳۸۵

«طبق قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب دادستان چنانچه حکمی را خلاف قانون بداند می تواند ظرف مهلت قانونی نسبت به آن تجدیدنظر خواهی بکند»

سؤال - آیا با توجه به قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب دادستان می تواند نسبت به احکام کیفری تقاضای تجدیدنظر کند و اگر این حق را دارد در چه مهلتی؟

نظریه شماره ۷/۲۹۴۲ - ۱۳۸۲/۴/۱۹

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

بند ج^۴ ماده ۱۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱ در مورد دادگاههای عمومی و جزایی و تبصره ۲^۵ ماده ۲۰ همان قانون مربوط به حضور دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران در صورت تعیین دادستان در دادگاه کیفری استان می باشد و با عنایت به اینکه دادستان یا نماینده وی در جریان دادرسی دادگاههای عمومی جزایی و دادگاه کیفری استان دخالت دارند و پرونده پس از صدور حکم باید به امضاء دادستان یا دادیار مأمور در آن دادگاه برسد. بنابراین امضاء حکم توسط دادستان یا دادیار مأمور در دادگاه ابلاغ حکم است و چنانچه دادستان صدور حکم را برخلاف نص قانون تشخیص دهد ظرف مهلت مقرر طبق ماده ۱۸^۶ قانون مذکور می تواند نسبت به رأی صادره تجدیدنظر خواهی نماید.

«عدم پرداخت وجه الکفاله از ناحیه کفیل موجب بازداشت کفیل نمی شود»

سؤال - در مواردی کفیل حاضر به پرداخت وجه الکفاله نمی شود و راهی نیز برای بازداشت اموال وی که در دسترس نیست نمی باشد. آیا در این موارد می توان به استناد ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی، کفیل را بازداشت کرد.

نظریه شماره ۷/۸۲۹۱ - ۱۳۸۱/۱۰/۸

^۴. بند ج ماده ۱۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب:

دادگاههای عمومی جزایی و انقلاب با حضور رئیس دادگاه یا دادرس علی البدل و دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان تشکیل می گردد و فقط به جرایم مندرج در کیفرخواست وفق قانون آیین دادرسی مربوط رسیدگی می نماید و اثنای رأی پس از استماع نظریات و مدافعات دادستان یا نماینده وی وفق قانون برعهده دادگاه است.

^۵. تبصره ۲ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب:

در مرکز هر استان حسب نیاز شعبه یا شعبی در دادگاه تجدیدنظر به عنوان «دادگاه کیفری استان» برای رسیدگی به جرایم مربوط اختصاص می یابد. تعداد شعبه یا شعبی که برای این امر اختصاص می یابد به تشخیص رسیدگی به جرایم مربوط اختصاص می یابد. تعداد شعبه یا شعبی که برای این امر اختصاص می یابد به تشخیص رئیس قوه قضائیه خواهد بود. دادستان شهرستان مرکز استان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان، وظایف دادستان را در دادگاه کیفری استان انجام دهد. قبل از استماع اظهارات شاکی و متهم، اظهارات دادستان یا نماینده وی شهود و اهل خبره ای که دادستان معرفی کرده بیان می شود.

^۶. تبصره ۵ ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب:

در مواردی که بر حسب قانون، دیوان عالی کشور باید اعاده دادرسی را تجویز کند، این امر با شعبه تشخیص مذکور در تبصره ۲ این دادگاه خواهد بود.

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ناظر به محکومیت‌ها است و محکومیت ناشی از حکم است و چون دستور اخذ وجه‌الکفاله از کفیل حکم نیست از شمول قانون مذکور خارج است. لذا بدون اینکه کفیل در دادگاه به پرداخت وجه‌الکفاله محکوم شده باشد، مستندی برای بازداشت کفیل وجود ندارد و بازداشت کفیل با استناد به ماده ۲ قانون مذکور فاقد وجهت قانونی است. و به عبارت دیگر چنانچه کفیل مالی داشته باشد نسبت به فروش آن از طریق دایره اجرا می‌توان اقدام و وجه‌الکفاله را تأمین نمود. اما اگر مالی از کفیل یافت نشود بازداشت وی میسر نمی‌باشد و باید هر زمان مالی از کفیل به دست آمد وجه‌الکفاله را اخذ نمود.

۱۸۰

«کسی که به حد بلوغ شرعی نرسیده طفل محسوب و مبری از مسؤولیت است ولی افراد بالغ زیر ۱۸ سال طفل محسوب نشده و در صورت ارتکاب جرم، پرونده آنها در دادسرا مطرح و سپس بر حسب جرم ارتكابی یا در دادگاه اطفال و یا در دادگاه کیفری استان رسیدگی می‌شود»

سؤال - منظور از طفل در ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی چیست؟ و جرایم ارتكابی افرادی که به سن بلوغ شرعی نرسیده و یا پس از بولغ هنوز به ۱۸ سال تمام نرسیده‌اند در کدام دادگاه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

نظریه شماره ۷/۲۹۴۰ - ۱۳۸۲/۴/۲۱

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

با توجه به تبصره ۱^۷ ذیل ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی، کسی که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد طفل محسوب و در صورت ارتکاب جرم از مسؤولیت مبری است و مجازات‌های مقرر در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانینی که در آنها مجازات مقرر شده، در مورد وی اجرا نمی‌شود. بنابراین با توجه به تعریف طفل در قانون فوق‌الذکر و با توجه به صراحت تبصره ۳^۸ ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱ که راجع است به جرایم اطفال و نه اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال، و در این ماده صراحتاً اعلام شده است که پرونده مربوط به جرایم اطفال مستقیماً در دادگاه‌های مربوطه مطرح می‌شود و تصریحی به جرایمی که اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال مرتکب می‌شوند نشده است. بنابراین جز در مورد جرایم اطفال که طبق تبصره ۳ ماده ۳ قانون فوق‌الاشعار پرونده آنها مستقیماً به دادگاه اطفال ارسال و مورد رسیدگی واقع می‌شود، در مورد جرایم ارتكابی توسط بالغین زیر ۱۸ سال، باید پرونده آنها بدو در دادسرا مطرح و پس از صدور کیفرخواست در صورتی که با توجه به مجازات جرایم ارتكابی از ناحیه آنان، موضوع مشمول تبصره یک

^۷ تبصره ۱ ذیل ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی:

منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.

^۸ تبصره ۳ ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱:

پرونده‌هایی که موضوع آنها جرایم مشمول حد زنا و لواط است، همچنین جرایمی که مجازات قانونی آنها فقط تا سه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال می‌باشد و جرایم اطفال مستقیماً در دادگاه‌های مربوط مطرح می‌شود مگر آنکه به تشخیص دادستان تحقیقات راجع به سایر جهات ضروری باشد.

الحاقی به ماده ۹۲۰ قانون یاد شده بالا باشد، پرونده آنها جهت رسیدگی به دادگاه کیفری استان و در غیر این صورت، پرونده امر جهت رسیدگی به دادگاه اطفال ارسال می‌گردد.

۱۸۱

«ملاک تجدیدنظر خواهی در جرایم متعدد، مجازات قانون جرم غیر قطعی است»

سؤال - در مورد متهمی که مرتکب جرایم متعدد شده و دادگاه وی را به مجازاتهای مختلف محکوم کرده هر چند دادگاه حکم قطعی داده باشد ملاک تجدیدنظر خواهی کدامیک از مجازاتهای تعیین شده خواهد بود.

نظریه شماره ۷/۲۸۸۲ - ۱۳۸۳/۶/۱۹

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

ملاک تجدیدنظر خواهی مجازات قانونی غیر قطعی است هر چند دادگاه حکم به محکومیت قطعی صادر نموده است.

۱۸۲

«با صدور حکم برائت یا قرار منع پیگرد یا موقوفی تعقیب، قرارهای تأمین صادره ملغی‌الاثراً خواهد بود.»

سؤال - مطابق قانون در امور کیفری، برای تعقیب متهم قرار تأمین به صورت وجه‌التزام، کفایت، وثیقه اخذ می‌شود و متهم ممکن است بازداشت گردد حال اگر بعد از رسیدگی متهم تبرئه شده یا در مورد وی قرار منع تعقیب یا منع پیگرد صادر شود، تکلیف قرارهای صادره چگونه خواهد بود.

نظریه شماره ۷/۸۴۲۷ - ۱۳۸۲/۱۰/۱۳

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

بر حسب نص ماده ۱۴۴^۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری چنانچه قرار منع پیگرد یا موقوفی تعقیب یا برائت متهم صادر شود و یا پرونده به هر کیفیت مختومه شود. قرارهای تأمین صادره ملغی‌الاثراً خواهد بود و قاضی مربوط مکلف است از قرارهای تأمین وثیقه رفع اثر نماید و این رفع اثر منوط به تعقیب احکام نمی‌باشد و به محض صدور حکم و امضاء آن قرارهای تأمین ملغی‌الاثراً می‌شود بنابراین چنانچه دادگاه تجدیدنظر برائت صادره از دادگاه

^۹ تبصره یک الحاقی به ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱:

رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب و یا حبس ابد باشد و نیز جرایم مطبوعاتی و سیاسی ابتدائاً در دادگاه تجدیدنظر استان به عمل خواهد آمد و در این مورد دادگاه مذکور دادگاه کیفری استان نامیده می‌شود. دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب یا حبس دائم باشد از پنج نفر (رئیس و چهار مستشار یا دادرس علی‌البدل دادگاه تجدیدنظر استان) و برای رسیدگی به جرایمی که...

^{۱۰} ماده ۱۴۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری:

چنانچه قرار منع پیگرد یا موقوفی تعقیب یا برائت متهم صادر شود یا پرونده به هر کیفیت مختومه شود قرارهای تأمین صادره ملغی‌الاثراً خواهد بود.

قاضی مربوط مکلف است از قرار تأمین وثیقه رفع اثر کند.

بدوی را نقض نماید باید رأساً نسبت به صدور قرار تأمین اقدام نماید و پس از صدور رأی برائت از سوی دادگاه بدوی تکلیف از وثیقه‌گذار ساقط می‌گردد و ماده ۱۴۰^{۱۱} قانون فوق‌الذکر را نمی‌توان در مورد وی اعمال نمود.

۱۸۳

متهمی که به اتهام جرائم مختلف که بعضی در صلاحیت دادگاههای عمومی و بعضی در صلاحیت تعزیرات حکومتی تحت تعقیب باشد به هر اتهام در مرجع مرتبط با آن رسیدگی می‌شود. مگر اینکه فعل ارتكابی دارای عناوین متعدد کیفری باشد که متهم در مرجعی محاکمه می‌شود که صلاحیت رسیدگی به عنوان مهمتر را دارد.

سؤال - چنانچه شخصی به اتهام ارتكاب چندین جرم تحت تعقیب باشد که رسیدگی به بعضی از آنها در صلاحیت دادگاههای عمومی و رسیدگی به اتهامات دیگر در صلاحیت تعزیرات حکومتی باشد، کدامیک از این دو مرجع صلاحیت رسیدگی به جرائم ارتكابی را دارد.

نظریه شماره ۱۱۰۲ / ۷ - ۱۳۸۱/۲/۲۹

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

هرگاه اعمال ارتكابی از مصادیق تعدد مادی باشند که بعضی در صلاحیت دادگاههای عمومی و برخی در صلاحیت تعزیرات حکومتی است، باید هر مرجع نسبت به جرم مربوطه به خود رسیدگی و انشاء حکم کند اما اگر فعل ارتكابی دارای عناوین متعدد کیفری باشد از آنجا که تعیین دو مجازات برای یک عمل با موازین قضائی سازگار نبوده و مخالف عدالت کیفری است متهم در مرجعی محاکمه می‌شود که صلاحیت رسیدگی به شدیدترین وصف قضائی عمل ارتكابی را دارا است و در صورت تساوی وصف کیفری با توجه به عام بودن صلاحیت مراجع دادگستری، رسیدگی به عمل ارتكابی در صلاحیت این مرجع خواهد بود.

۱۸۴

«چنانچه اقدامات دادرسی و دادگاه برای شناسائی قاتل یا قاتلین که در حد امکان به عمل آمده به نتیجه نرسد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود»

سؤال - در مواردی که شخص یا اشخاصی به قتل می‌رسند و تحقیقات و اقدامات حتی در سطح بسیار وسیع برای شناسائی قاتل یا قاتلین به نتیجه نرسد تکلیف پرداخت دیه چگونه خواهد بود.

نظریه شماره ۳۶۰۴ / ۷ - ۱۳۸۲/۵/۴

^{۱۱} ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری:

هرگاه متهمی که التزام یا وثیقه داده در موقعی که حضور او لازم بوده بدون عذر موجه حاضر نشود وجه‌الالتزام به دستور رئیس حوزه قضایی از متهم اخذ و وثیقه ضبط خواهد شد. اگر شخصی از متهم کفالت نموده یا برای او وثیقه سپرده و متهم در موقعی که حضور او لازم بوده حاضر نشده به کفیل یا وثیقه‌گذار اخطار می‌شود ظرف بیست روز متهم را تسلیم نماید. در صورت عدم تسلیم و ابلاغ واقعی اخطاریه به دستور رئیس حوزه قضائی وجه‌الکفاله اخذ و وثیقه ضبط خواهد شد.

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

در مورد استعلام، بدو باید نسبت به شناسایی قاتل و یا قاتلین اقدام نمود تا پس از شناسایی مرتکب یا مرتکبین طبق قانون مجازات شوند و اگر تحقیقات به هیچ وجه مفید فایده نبود و به نتیجه نرسید و شناسایی مرتکب یا مرتکبین عملاً غیر ممکن و غیر مقدور شد، با استفاده از ملاک ماده ۱۲۵۵ قانون مجازات اسلامی و بر اساس آن که نباید خون مسلمانی هدر شود می‌توان دیه را از بیت‌المال پرداخت نمود.

۱۸۵

«تعیین هیأت مدیره در صلاحیت مجمع عمومی عادی است، ذکر خلاف آن در اساسنامه قابل ترتیب اثر نخواهد بود.»

سؤال - آیا ذکر این ماده در اساسنامه شرکت که تعیین مدیر عامل و رئیس هیأت مدیره از اختیارات مجمع عمومی خارج و در اختیار رئیس مجمع عمومی باشد منطبق با قانون تجارت است یا خیر؟

نظریه شماره ۳۹۲/۷ - ۱۳۷۶/۱/۲۵

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

تعیین هیأت مدیره از صلاحیت‌های مجمع عمومی عادی است و مطابق مادتين ۱۳۱۹ و ۱۴۱۲۴ قانون تجارت مصوب سال ۱۳۴۷ هیأت مدیره در اولین جلسه خود از بین اعضاء هیأت، رئیس، نائب رئیس و مدیر عامل را باید انتخاب کند، قسمت اخیر ماده ۱۱۹ این قانون صراحت دارد که هر ترتیبی خلاف این ماده در اساسنامه مقرر شود کان لم یکن است.

۱۸۶

«اخذ خسارات احتمالی در مورد صدور قرار تأمین خواسته فقط برای اعمال بند (د) ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی قانونی تلقی می‌شود»

سؤال - در مورد ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی با عنایت به این که ماده مذکور از چهار بند تشکیل گردیده و در بند (د) آن آمده است که خواهان خساراتی را که ممکن است به طرف مقابل وارد آید نقداً به صندوق دادگستری بپردازد. آیا در مورد بندهای الف و ب و ج، نیز خواهان تکلیف دارد که خسارات احتمالی مذکور را بپردازد در حالی که اغلب قضات برای تمام موارد مطالبه خسارات احتمالی را می‌نمایند.

نظریه شماره ۱۲۵۳۳/۷ - ۱۳۷۹/۱۲/۱۷

۱۲. ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی

«هرگاه شخصی در اثر ازدحام کشته شود و یا جسد مقتولی در شارع عام پیدا شود و قرائن ظنی برای قاضی بر نسبت قتل او به شخصی یا جماعتی نباشد حاکم شرع باید دیه او را از بیت‌المال بدهد و اگر شواهد ظنی نزد حاکم اقامه شود که آن قتل به شخص یا اشخاص معین منسوب است موارد از موارد لوث خواهد بود.»

۱۳. ماده ۱۱۹ قانون تجارت:

هیأت مدیره در اولین جلسه خود از بین اعضاء هیأت، یک رئیس و یک نایب رئیس که باید شخص حقیقی باشند برای هیأت مدیره تعیین می‌نماید. مدت ریاست رئیس و نیابت نایب رئیس هیأت مدیره بیش از مدت عضویت آنها در هیأت مدیره نخواهد بود. هیأت مدیره در هر موقع می‌تواند رئیس و نائب رئیس هیأت مدیره را از سمت‌های مذکور عزل کند هر ترتیبی خلاف این ماده مقرر شود کان لم یکن خواهد بود.

۱۴. ماده ۱۲۴ قانون تجارت:

هیأت مدیره باید اقلأ یک نفر شخص حقیقی را به مدیریت عامل شرکت برگزینند و حدود اختیارات و مدت تصدی و حق الزحمه او را تعیین کند در صورتی که مدیر عامل عضو هیأت مدیره باشد دوره مدیریت عامل او از مدت عضویت او در هیأت مدیره بیشتر نخواهد بود. مدیر عامل شرکت نمی‌تواند در عین حال رئیس هیأت مدیره همان شرکت باشد مگر با تصویب سه چهارم آراء حاضر در مجمع عمومی.

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

اگرچه ماده ۱۰۸^{۱۵} قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی راجع به مواردی است که دادگاه مکلف به قبول درخواست تأمین خواسته است. اما مقنن به مصادیق متفاوتی توجه داشته که باید آنها را از یکدیگر تفکیک نمود. به این معنی که در بند (الف) رسمیت مستند دعوی و در بند (ب) وضعیت خواسته که در معرض تضییع یا تفریط باشد و در بند (ج) مقررات قانون خاص برای دادگاه ایجاد تکلیف نموده که بدون تودیع خسارت احتمالی از جانب خواهان درخواست تأمین را بپذیرد. در حالی که بند (د) به طور کلی صدور قرار تأمین را مشروط به تودیع خسارت احتمالی بر اساس تبصره همان ماده نموده، بنابراین در صورتی که خواسته خواهان منطبق با بند (ب) یا مستند دعوی از مصادیق بندهای (الف و ج) باشد دادگاه بدون تودیع خسارت احتمالی درخواست تأمین خواسته را می‌پذیرد. در غیر این موارد دادگاه در صورتی قرار تأمین را صادر خواهد کرد که خواهان خسارت احتمالی را نقداً تودیع نماید. در نتیجه می‌توان گفت تبصره ماده ۱۰۸ صرفاً ناظر به بند (د) ماده مذکور می‌باشد نه سایر موارد.

۱۸۹

۱ - نتیجه تصرف عدوانی آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب با نتیجه تصرف عدوانی ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی یکسان است اولی جنبه حقوقی دارد و دومی کیفری.

۲ - رسیدگی بر اساس ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی نیاز به احراز مالکیت دارد و مهلتی برای شکایت در نظر گرفته نشده است.

سؤالات:

۱ - آیا ماهیت تصرف عدوانی از نظر قانون جلوگیری از تصرف عدوانی آیین دادرسی مدنی با تصرف عدوانی قانون مجازات اسلامی متفاوت است یا خیر؟

۲ - آیا مالکیت شاکی نسبت به محلی که ادعای تصرف عدوانی شده باید احراز شود یا خیر؟

نظریه شماره: ۷/۲۷۴ - ۱۳۸۱/۲/۱۴

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

۱ - ماهیت تصرف عدوانی مذکور در مواد ۱۵۸^{۱۶} به بعد قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی با ماهیت تصرف عدوانی موضوع ماده ۶۹۰^{۱۷} قانون مجازات اسلامی که جنبه کیفری دارد از حیث نتیجه یکسان است شاکی

^{۱۵} ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی:

خواهان می‌تواند قبل از تقدیم دادخواست یا ضمن دادخواست راجع به اصل دعوا یا در جریان دادرسی تا وقتی که حکم قطعی صادر نشده است در موارد زیر از دادگاه درخواست تأمین خواسته نماید و دادگاه مکلف به قبول آن است.

الف - دعوا مستند به سند رسمی باشد.

ب - خواسته در معرض تضییع یا تفریط باشد.

ج - در مواردی از قبیل اوراق تجاری و اخوایست شده که به موجب قانون دادگاه مکلف به قبول درخواست تأمین باشد.

د - خواهان خساراتی را که ممکن است به طرف مقابل وارد آید نقداً به صندوق دادگستری بپردازد.

تبصره - تعیین میزان خسارت احتمالی، با در نظر گرفتن میزان خواسته به نظر دادگاهی است که درخواست تأمین را می‌پذیرد. صدور قرار تأمین موکول به ایداع خسارت خواهد بود.

^{۱۶} ماده ۱۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی:←

مخیر است که از طریق تقدیم دادخواست حقوقی رفع تصرف عدوانی و یا از طریق طرح شکایت کیفری رفع تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت و ممانعت از حق را بخواهد.

۲ - رسیدگی و اتخاذتصمیم به شکایت تصرف عدوانی بر اساس ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی موکول به احراز مالکیت شاکی است ولی نیازی به احراز سبق تصرف شاکی و یا رعایت مهلت‌های مقرر به نحو مذکور در قانون جلوگیری از تصرف عدوانی مصوب سال ۱۳۵۲ و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امر مدنی نیست و اساساً در قانون اخیرالذکر به مهلتی برای طرح شکایت تصرف عدوانی اشاره نشده است.

۱۹۰

در صورتی که طرفین به جلب نظر کارشناس استناد کرده باشند پرداخت دستمزد کارشناسی به عهده خواهان است زیرا خواهان برای اثبات ادعا به کارشناس استناد کرده است.

سؤال - چنانچه خواهان و خوانده در یک پرونده، هر دو به جلب نظر کارشناس استناد کرده و دادگاه قرار ارجاع امر به کارشناسی را صادر کرده باشد، پرداخت دستمزد کارشناسی به عهده خواهان است یا به عهده خوانده؟

نظریه شماره: ۷/۳۰۸۸ - ۱۳۸۰/۳/۳۰

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی راجع به نحوه پرداخت دستمزد کارشناس در مواردی که جلب نظر کارشناس بنا به تقاضای متداعیین باشد تعیین تکلیف نشده است. لذا به نظر می‌رسد چون خواهان برای اثبات دعوی خود، جلب نظر کارشناس را تقاضا نموده است ولو این که خوانده نیز به ارجاع امر به کارشناس متوسل شده باشد، تودیع حق الزحمه کارشناس با توجه به ماده ۲۵۹^{۱۸} قانون مذکور به عهده خواهان دعوی می‌باشد.

دعوی تصرف عدوانی عبارتست از ادعای متصرف سابق مبنی بر این که دیگری بدون رضایت او مال غیر منقول را از تصرف وی خارج کرده و اعاده تصرف خود را نسبت به آن مال درخواست می‌نماید.
۱۷. ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی:

هر کس به وسیله صحنه‌سازی از قبیل پی کنی، دیوارکشی، تغییر حدفاصل، امحای مرز، کرت‌بندی، نهرکشی، حفرچاه، غرس اشجار و زراعت و امثال آن به تهیه آثار تصرف در اراضی مزروعی اعم از کشت شده یا در آیین زراعی، جنگلها و مراتع ملی شده، کوهستانها، باغها، قلمستانها، منابع آب، چشمه‌سارها، انهار طبیعی و پارکهای ملی، تأسیسات کشاورزی و دامداری و دامپروری و کشت و صنعت و اراضی موات و بایر و سایر اراضی و املاک متعلق به دولت یا شرکتهای وابسته به دولت یا شهرداریها یا اوقاف و همچنین اراضی و املاک و موقوفات و محبوسات و اثلاث باقیه که برای مصارف عام‌المنفعه اختصاص نماید که موجب تخریب محیط زیست و منابع طبیعی گردد یا اقدام به هرگونه تجاوز و تصرف عدوانی یا ایجاد مزاحمت یا ممانعت از حق در موارد مذکور نماید به مجازات یک ماه تا یک سال حبس محکوم می‌شود دادگاه موظف است حسب مورد رفع تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت یا ممانعت از حق یا اعاده وضع به حال سابق نماید.
تبصره ۱ - رسیدگی به جرایم فوق‌الذکر خارج از نوبت به عمل می‌آید و مقام قضایی با تنظیم صورت‌مجلس دستور متوقف ماندن عملیات متجاوز را تا صدور حکم قطعی خواهد داد.

۱۸. ماده ۲۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی:

ایداع دستمزد کارشناسی به عهده متقاضی است و هرگاه ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ آن را پرداخت نکند، کارشناسی از عداد دلایل وی خارج می‌شود هرگاه قرار کارشناسی به نظر دادگاه باشد و دادگاه نیز نتواند بدون انجام کارشناسی انشاء رأی نماید، پرداخت دستمزد کارشناسی در مرحله بدوی به عهده خواهان و در مرحله تجدیدنظر به عهده تجدیدنظر خواه است. در صورتی که در مرحله بدوی دادگاه نتواند بدون نظر کارشناس حتی با سوگند نیز حکم صادر نماید، دادخواست ابطال می‌شود و اگر در مرحله تجدیدنظر باشد تجدیدنظر خواهی متوقف ولی مانع اجرای حکم بدوی نخواهد بود.

با توجه به مقررات قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی دادگاهها نمی‌توانند اجرای قرارهای معاینه و تحقیق محلی را به مدیران دفاتر ارجاع نمایند.

سؤال - آیا در نظر گرفتن قانون آیین دادرسی مدنی سابق و مقررات جدید آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، می‌توان اجرای قرار معاینه و تحقیق محلی را به آقایان مدیران دفاتر ارجاع کرد؟
نظریه شماره ۷/۱۰۹۱۲ - ۱۳۷۹/۱۱/۳۰

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

همانطور که از منطوق تبصره الحاقی به ماده ۱۹۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی مصوب مهر ماه سال ۱۳۵۸ برمی‌آید جواز اجرای قرار معاینه محلی و تحقیق محلی به وسیله مدیران دفاتر دادگاهها، امری خلاف قاعده است که به علت کمبود قاضی و تراکم پرونده بر حسب ضرورت پذیرفته شده بود، اما قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ در ماده ۲۰۱۵۳ به دادگاه اختیار داده که فقط اجرای قرار تأمین دلیل را به مدیران دفاتر دادگاهها ارجاع نمایند و در ماده ۲۱۲۵۰ قانون مذکور و نیز ماده ۲۲۳۵۴ و تبصره آن، نه تنها چنین ارجاعی را در مورد قرارهای معاینه و تحقیق محلی مجاز ندانسته است، بلکه در مواردی نظارت بر اجرای قرارهای مذکور توسط شخص قاضی صادر کننده را تأکید نموده، بنابراین با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و قبل آن به وسیله قانون تشکیل دادگاههای عمومی مصوب سال ۱۳۵۸ منسوخ گردیده و دادگاهها نمی‌توانند اجرای قرارهای معاینه و تحقیق محلی را به مدیران دفاتر ارجاع نمایند.

آراء منقوض از دیوان عالی کشور که در زمان حکومت قانون آیین دادرسی قبلی صادر شده به شعبه هم عرض ارجاع گردیده در صورت اصرار دادگاه عمومی، هم عرض بر رأی سابق، تجدیدنظر از آن در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان است.

سؤال - رأی دادگاه عمومی در زمان حکومت قانون آیین دادرسی مدنی سابق در دیوان عالی کشور نقض و رسیدگی به شعبه هم عرض ارجاع شده است و این شعبه در زمان حکومت قانون آیین دادرسی جدید با همان استدلال رأی مشابه دادگاه عمومی قبلی را صادر نموده است از این حکم محکوم علیه ظرف مهلت قانونی تجدیدنظر خواهی از دادگاه تجدیدنظر استان

۱۹. تبصره ماده ۱۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی مصوب مهر ماه ۱۳۵۸:

دادگاههای حقوقی می‌تواند اجرای قرار معاینه محل و تحقیق محلی را در صورت کمبود قاضی و تراکم دعاوی بر حسب ضرورت به مدیر دفتر دادگاه محول نمایند.

۲۰. ماده ۱۵۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی:

دادگاه می‌تواند تأمین دلیل را به دادرس علی‌البدل یا مدیر دفتر دادگاه ارجاع دهد مگر در مواردی که فقط تأمین دلیل مبنای حکم دادگاه قرار گیرد در این صورت قاضی صادر کننده رأی باید شخصاً اقدام نماید یا گزارش تأمین دلیل موجب وثوق دادگاه باشد.

۲۱. ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی:

اجرای قرار معاینه محل یا تحقیق محلی ممکن است توسط یکی از دادرسان دادگاه یا قاضی تحقیق به عمل آید وقت و محل تحقیقات...

۲۲. ماده ۳۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی:

قرار تحقیق و معاینه محل در دادگاه تجدیدنظر توسط رئیس دادگاه یا به دستور او توسط یکی از مستشاران شعبه اجرا می‌شود و چنانچه...

نموده سؤال این است که با توجه به اینکه رأی اصراری باید از هیأت عمومی حقوقی دیوان عالی کشور به موجب ماده ۴۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی صادر شود آیا دادگاه تجدیدنظر صلاحیت رسیدگی دارد یا خیر؟

نظریه شماره ۷/۵۹۳ - ۱۳۸۰/۱/۲۷

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

رأی اصراری موضوع ماده ۴۰۸^{۲۳} قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، آن چنان رأیی است که قابلیت فرجام داشته باشد، طبق ماده ۲۴۹ قانون مذکور آراء صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدیدنظر و فرجام تابع قوانین مجری در زمان صدور حکم می‌باشد و بنابراین، رأی صادره از دادگاه عمومی که بعد از نقض دادنامه قبلی در دیوان کشور به آن دادگاه ارجاع گردیده با لازم الاجراء شدن قانون جدید قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان است نه قابل فرجام در دیوان کشور، و چون طبق ماده ۴۰۸ تنها آرای که قابلیت درخواست فرجامی را داشته باشند، قابل طرح در هیأت عمومی دیوان عالی کشور هستند. لذا رأی صادره به ترتیب مذکور که تجدیدنظر آن در دادگاه تجدیدنظر استان مطرح شده است، قابل طرح در هیأت عمومی نیست.

۱۹۳

«منظور از دادگاه صادر کننده حکم در ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه صادر کننده رأی قطعی است»

سؤال - مرجع رسیدگی به دعوی اعاده دادرسی، دادگاه صادر کننده حکم بدوی است یا دادگاه تجدیدنظری که رأی را تأیید کرده است.

نظریه شماره ۷/۲۴۹۰ - ۱۳۸۲/۴/۱

^{۲۳} ماده ۴۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه عمومی و انقلاب در امور مدنی:

در صورتی که پس از نقض حکم فرجام خواسته در دیوان عالی کشور، دادگاه با ذکر استدلال طبق ردی اولیه اقدام به صدور رأی اصراری نماید و این رأی مورد درخواست رسیدگی فرجامی واقع شود، شعبه دیوان عالی کشور در صورت پذیرش استدلال، رأی دادگاه را ابرام و در غیر این صورت پرونده در هیأت عمومی شعب حقوقی مطرح و چنانچه نظر شعبه دیوان عالی کشور مورد ابرام قرار گرفت، حکم صادره نقض و پرونده به شعبه دیگری ارجاع خواهد شد دادگاه مرجوع‌الیه طبق استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور حکم مقتضی صادر می‌نماید، این حکم در غیر موارد مذکور در ماده ۳۲۶ قطعی است.

(توجه - ماده ۳۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب به موجب ماده ۳۹ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب نسخ شده است).

^{۲۴} ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی:

رسیدگی به دعاوی که قبل از تاریخ اجرای این قانون اقامه شده به ترتیب مقرر در این قانون ادامه می‌یابد. آرای صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدیدنظر و فرجام، تابع قوانین مجری در زمان صدور آنان می‌باشد مگر اینکه آن قوانین خلاف شرع شناخته شود. نسبت به کلیه قرارهای عدم صلاحیتی که قبل از تاریخ اجرای این قانون از دادگاهها صادر شده و در زمان اجرای این قانون در جریان رسیدگی تجدیدنظر یا فرجامی است به ترتیب مقرر در این قانون عمل می‌شود.

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

منظور از دادگاه صادر کننده همان حکم در ماده ۴۳۳^{۲۵} قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی دادگاهی است که رأی قطعی را صادر کرده است. چنانچه رأی دادگاه عمومی در دادگاه تجدیدنظر تأیید و قطعی شده باشد، مرجع صالح برای اعاده دادرسی دادگاه تجدیدنظر است. زیرا طبق ماده ۴۳۸^{۲۶} همین قانون دادگاهی که به درخواست اعاده دادرسی رسیدگی می‌نماید چنانچه درخواست اعاده دادرسی را وارد تشخیص دهد حکم مورد اعاده دادرسی را نقض و حکم مقتضی صادر می‌نماید و در چنین حالتی دادگاه عمومی نمی‌تواند حکمی را که قبلاً به تأیید دادگاه تجدیدنظر استان رسیده است نقض نموده حکم دیگری صادر نماید. لذا مرجع صالح برای رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی دادگاهی است که در آن دادگاه حکم به مرحله قطعیت رسیده است.

۱۹۴

«صدور قرار تأمین کیفری مخصوص مراجع قضائی است و سازمان تعزیرات حکومتی نمی‌تواند قرار تأمین کیفری صادر و به علت عجز متهم از سپردن وثیقه یا کفیل وی را به زندان بفرستد»

سؤال - طبق ماده ۱۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری دادگاه باید برای متهم قرار تأمین مطابق با جرم ارتكابی صادر کند و متهمین سازمان تعزیرات حکومتی نیز چنانچه عاجز از پرداخت جزای نقدی باشند به زندان اعزام می‌شوند، آیا سازمان تعزیرات حکومتی می‌تواند همانند دادگاهها با استفاده از ماده ۱۳۲ قرار تأمین برای متهمین صادر و در صورت عجز از پرداخت آن، آنها را روانه زندان کند؟

نظریه شماره ۷/۶۶۶۸ - ۱۳۸۳/۹/۴

نظریه اداره کل امور حقوقی و اسناد قوه قضائیه

صدور قرار تأمین کیفری موضوع ماده ۲۷۱۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب در صلاحیت مراجع قضایی است و سازمان تعزیرات حکومتی به عنوان یک مرجع اداری و حکومتی قانوناً مجاز به صدور قرار تأمین

^{۲۵} ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی:

درخواست اعاده دادرسی اصلی به دادگاهی تقدیم می‌شود که صادر کننده همان حکم بوده است و درخواست اعاده دادرسی طاری به دادگاهی تقدیم می‌گردد که حکم در آنجا به عنوان دلیل ابراز شده است.

تبصره - پس از درخواست اعاده دادرسی طاری باید دادخواست لازم ظرف سه روز به دفتر دادگاه تقدیم شود.

^{۲۶} ماده ۴۳۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی:

هرگاه پس از رسیدگی دادگاه درخواست اعاده دادرسی را وارد تشخیص دهد، حکم مورد اعاده دادرسی را نقض و حکم مقتضی صادر می‌نماید در صورتی که درخواست اعاده دادرسی راجع به قسمتی از حکم باشد فقط همان قسمت نقض با اصلاح می‌گردد. این حکم از حیث تجدیدنظر و فرجام خواهی تابع مقررات مربوط خواهد بود.

^{۲۷} ماده ۱۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری:

به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، در موارد لزوم و جلوگیری از فرار یا پنهان شدن یا تبانی با دیگری، قاضی مکلف است پس از تفهیم اتهام به وی یکی از قرارهای تأمین کیفری زیر را صادر نماید:

الف - التزام به حضور با قول شرف.

ب - التزام به حضور یا تعیین وجه التزام تا ختم محاکمه و اجرای حکم و در صورت استتکاف تبدیل به وجه الکفاله.

ج - اخذ کفیل با وجه الکفاله.

د - اخذ وثیقه اعم از وجه نقد یا ضمانت نامه بانکی یا مال منقول و غیر منقول.

کیفری و متعاقب آن معرفی متهم به جهت عجز از معرفی موضوع قرار به زندان نمی‌باشد و آنچه در ماده ۲۸۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۷۷ ذکر شده و به موجب آن اجازه داده شده محکومین سازمان تعزیرات حکومتی را که عاجز از پرداخت جزای نقدی می‌باشند و یا از پرداخت آن استنکاف می‌ورزند می‌توان بازداشت نمود در شرایط صدور حکم قطعی بوده و امری جدا از صدور قرار تأمین کیفری می‌باشد.

۱۹۵

«وجه التزام در قرارداد همیشه بدل از انجام تعهد نیست. چنانچه مفاد قرارداد حاکی از الزام به انتقال نیز باشد هر دو تعهد باید انجام گیرد».

سؤال - در بسیاری از قراردادها خصوصاً عقد بیع، برای کسی که پشیمان شده مبلغی تعیین می‌شود که باید به طرف مقابل بپردازد. آیا در قراردادی برای انصراف از انجام معامله وجه التزام تعیین شده باشد پرداخت آن به طرف موجب بی‌اعتباری عقد بیع نیز می‌شود یا خیر؟

نظریه شماره ۷/۸۸۷۴ - ۷/۱۰/۷ - ۱۳۸۱

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

قرار دادن وجه التزام برای عدم انجام تعهد در قرارداد همیشه به منزله بدل از انجام تعهد اصلی نیست بلکه باید به مجموعه قرارداد طرفین و عباراتی که به کار برده‌اند توجه نمود تا قصد واقعی طرفین احراز شود. به عبارت دیگر، در صورتی که از مندرجات قرارداد استنباط شود که طرفین حق انصراف از انجام معامله را قبل از تنظیم سند رسمی، در ازاء پرداخت مبلغی به عنوان وجه التزام برای خود محفوظ داشته‌اند، طرف مقابل فقط حق مطالبه وجه التزام را خواهد داشت. اما اگر مندرجات قرارداد به نحوی دیگری باشد مانند آنچه در صدر استعلام آمده و در آن تصریح شده: «... در صورت تخلف هر کدام از طرفین قرارداد طرف دیگر علاوه بر خسارات وارده می‌تواند الزام مستنکف را مبنی بر حضور قضائی خواستار شود...» طرف مقابل حق خواهد داشت که در صورت اثبات تخلف از متخلف هم وجه التزام مطالبه کند و هم الزام او را به انجام معامله درخواست نماید.

هـ - بازداشت موقت با رعایت شرایط مقرر در این قانون.

۲۸. ماده ۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی:

مفاد این قانون در خصوص محکومین سازمان تعزیرات حکومتی نیز مجری خواهد بود.